رستاخیز کارگران

دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۴ — 5 — شمارهٔ پنجم — بها: ۱۰ ریال

COLLECTION OF TAHEREN FOUNDATION

ماهیگیران، مردان سخت کوش دریا

«شکوه بازگشت»

رپورتاژی بسیار جالب
از کارگرانی که در ورای
معلول بودن، در گردش
چرخهای صنعت کشور
سهیم اند.

بلندپروازترین مرد آسیا،
یک کارگر آتش نشانی
است

شرح در صفحات ۹۸ و ۹۹

کارگران

ویژه ششم بهمن

سالروز انقلاب شاه و ملت

اصلاحات ارضی

ملی کردن جنگلها

فروش سهام کارخانجات دولتی

اصلاح قانون انتخابات

سپاه دانش

سپاه ترویج و آبادانی

مبارزه با گرانفروشی

سهیم کردن کارگران در سود کارگاهها

خانه‌های انصاف

انقلاب اداری و آموزشی

گسترش مالکیت صنعتی

تامین بیمه و درمان همگانی

نوسازی کشور

ملی کردن منابع آبهای کشور

تامین سلامت و تغذیه کودکان

سپاه بهداشت

تحصیل رایگان

کارگـــران
رستاخیز

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران، این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود
دوشنبه بیست و نهم دیماه ۱۳۵۴، شماره پنجم
مدیر مسئول: محمد حسین کردبچه
نشانی: خیابان وصال شیرازی — چهارراه بزرگمهر
تلفن: ۶۶۶۰۴۴ — ۶۶۷۱۵۹ — ۴۰۷۹۹
هیئت تحریریه: ۶۶۳۷۵۵

هفتمین روز شهادت حسین بن علی «ع»

دیروز مصادف بود با هفتمین روز شهادت سرور شهیدان، سالار آزادگان، حضرت حسین بن علی «ع» — امام سوم شیعیان — و یاران فداکار و جانبازش که بخاطر آزادی و آزادگی، در مقابل ستم و کفر قیام کردند و در راه پایداری دین جان باختند.
رستاخیز کارگران، این مصیبت را به عموم شیعیان جهان، بویژه هموطنان گرامی، صمیمانه تسلیت می گوید.

در این شماره

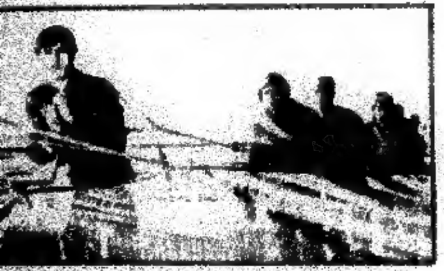

ماهیگیران مردان سخت کوش دریا...

در اینشماره، گزارشگران رستاخیز کارگران، شما را با چگونگی تلاش و کوشش ماهیگیران دریای مازندران، برای صید ماهی آشنا می کننـــد. گزارشگران ما پای صحبت این مردان سخت کوش نشسته اند و حرف هـای آنان را برای شما بازگو کرده اند...

صفحات ۶ الی ۱۰

شکوه بازگشت.....

این زنان و مردان، در ورای معلولیت خود، به مبارزه با خشونت طبیعت برخاسته اند و با کوشش و تلاش، خود را در صف تندرستان قرار داده اند و با دیگر کارگران کشور در گردش چرخهای صنعت وطنمان سهیم شده اند.

صفحات ۱۴ — ۱۵

خودساخته ها...

چارلز دیکنس، نویسندهٔ معروف انگلیسی، در آغاز یک کارگر بود. نوجوان کارگری که ناگزیر بود برای تأمین معاش خود و خانواده اش کوشش کند... اما این کارگر، با نیروی اراده و تلاش از خود نویسنده یی بزرگ ساخت، و مطالعه زندگینامه او لازم است.

صفحات ۳۰ — ۳۱

روزنامه رستاخیز
کارگر

روزنامه رستاخیز کارگران

در صفحات این شماره روزنامه رستاخیز کارگران خبرهای مربوط بـــه کارگران و فعالیتهای حزب رستاخیز ملت ایران — خبرهای سندیکائی و گفتگوهائی با نمایندگان کارگران شهرستانها را مطالعه می کنید. بازار کار از جمله صفحات خواندنی روزنامه رستاخیز کارگران برای کارگرانی است که جویای کار میباشند.

صفحات ۲ تا ۶

ساعتی در میان خانواده کارگر.....

اینبار خبرنگار و خبرنگار عکاس رستاخیز کارگران به خانه «ادهم نصرالله زاده» کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه رفته اند و ساعتی را در کنار همسر و فرزندان او گذرانده اند... گزارش خبرنگار ما از زندگی ایـــن خانواده بسیار جالب و خواندنی است.

صفحات ۸۶ — ۸۷

همه با هم به پیشواز ششم بهمن

...... و اینک طلایهٔ پرشکوه روز ششم بهمن است که از فاصله نه چندان دور بچشم میخورد، روز ششم بهمن آهسته و با جلال و خاطره انگیز فرا میرسد و بیاد ملتی بزرگ می اندازد که «زندگی از سر گرفته و تولدی دیگر یافته است.» وبی گمان چنین است.
شاید در مورد بعضی از روزها در تاریخ ملت ها بتوان گفت که «سرفصلی نو» بوده اند — همچنانکه در تاریخ خودمان. اما روز ششم بهمن برای ملت ایران تنها سرفصلی نو از یک کتاب کهن نبوده است بلکه به تنهائی تاریخ نوی را رقم زده و حیات تازه ای را آغاز کرده است.
* با اصلاحات ارضی و الغاء رژیم منحوس ارباب و رعیتی،
* با اصل سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها،
* با مطرح کردن مسئله انقلابی فروش کارخانجات به کارگران،
* با حق رأی دادن به زنان،
* با بخشمت گزیدن واژه (ملی کردن) در مورد جنگل ها و آبها و امکان پذیر ساختن راه حلهای نو و انقلابی در کشور کهن،
* و با ابداع روش انقلابی سپاهیان دانش در راه تاریکی زدائی از زوایای بی روح و عقب مانده وطنمان، ......
* و بتدریج با افزودن شش اصل انقلابی، و در برگرفتن تدریجی پنج اصل دیگر در منشور خود، هر روز کامل تر و غنی تر شد و ملت را سر بلندتر و پیشرفته تر و مرفه تر ساخت ......
آری به پیشواز سالگرد چنین حادثه ای بزرگ میرویم ...... شاید در همین رهگذر از سخن باشد که باید یکبار دیگر باین حقیقت عظیم اشاره گردد که: «انقلاب ششم بهمن در عین حال که عمیق ترین و اساسی ترین دگرگونیهای اقتصادی و فرهنگی و بنادی و معنوی را برای ملت ایران فراهم ساخت، یکبار دیگر این ملت را متوجه نیروی لایزال و شکننده ای کرد که بنا بموهبت الهی در این سرزمین مقدس بودیعه گذاشته شده است و آن قدرت وحدت و یگانگی دو عنصر شاه و ملت است» ...... نیروئی که هرگاه این ملت بآن متوسل شده شاهد پیروزی را در برگرفته است.
شاهنشاه در مورد نقش خود در انقلاب ششم بهمن با بیانی متواضعانه و ناشی از عفت روح میفرمایند: «خداوند را سپاسگزارم که درست در موقعی که شرایط تاریخی و وضع بین المللی امکان طرح و اجرای چنین برنامه ای را بکشور من داده زمام امور این مملکت و ملتی را که از صمیم قلب بدان عشق میورزم و احترام میگذارم بدست من سپرده است.» گرچه شاهنشاه با اینگونه سخن گفتن یکبار دیگر مقام اصلی و اولی را برای شرایط منطقی و تاریخی و جبر تحولات اجتماعی قائل شده و صمیمیت و احترام گذاری شخصی خود را نسبت به ملت خویش ابراز میفرمایند ولی ملت ایران نقش منحصر بفرد و استثنائی شاهنشاه را در راهگشائی موج انقلاب و حمایت بی نظیر و بی جانشین معظم له از آرمانها و آرزو های ملت را هرگز فراموش نخواهد کرد.
ملت ایران همواره بخاطر خواهد داشت، که این شخص شاهنشاه بود که با بزبان آوردن عبارت «سلطنت بر ملتی فقیر و ناتوان افتخار نیست» بذر امید را بیست و پنج سال پیش در دلهای عموم افراد ملت ایران کاشت و گام بگام زمینه را برای بارور شدن و بثمر رسیدن نهال تحول و دگرگونیهای عمیق در شئون مادی و معنوی آماده ساخت.
ملت ایران هرگز فراموش نخواهد کرد که این شهامت و قدرت رهبری شخص شاهنشاه بود که با ادای این بیان در اجتماع تاریخی دهقانان در دیماه ۱۳۴۱ «من نمی توانستم ناظر بیطرف در مبارزه نیروهای اهریمنی علیه نیروهای یزدانی باشم» نیروهای انقلابی ملت ایران را یکپارچه بسیج کرد و دلگرم ساخت تا بتوانند در روز ششم بهمن اراده انقلابی خود را بمنصه بروز بگذارند و به وقوع انقلاب تحقق ببخشند.
و اکنون که سیزده سال پر افتخار و پر لذت و پر از پیروزی از آن روز تاریخی میگذرد، و اکنون که یکبار دیگر آن نشانگاه تاریخی در بستر زمان میدرخشد و از آغوش تقویم سر که میکشد و برق زرین خود را با عتراز درمی آورد و از راه میرسد، ما بقدمش را گرامی میداریم ......
شاید خودستائی نباشد اگر بگوئیم که کارگران ایران که بیش از حد انتظار و بیش از حد معمول مقیاس های جهانی از مواهب انقلاب برخوردار شده اند، خود را بیش از همه مدیون این انقلاب میدانند و لاجرم بیش از همه انقلاب شاه و ملت را ارج مینهند و بآن می نازنـــد........
و شاید جای آن نیز باشد که بگویند:
میل دارند بیش از همه و بیش از همه سپاسگزار شاهنشاه مهربان و رهبر توانای انقلاب باشند و بگویند «شاهنشاها سپاسگزاریم».

شرفیابی بحضور شاهنشاه آریامهر

وزیر بازرگانی بین‌المللی و صنایع ژاپن در تهران به افتخار شرفیابی به پیشگاه شاهنشاه آریامهر نائل آمد. آقای «توشیو کوموتو» که در رأس یک هیأت عالیرتبه صنعتی و اقتصادی به تهران آمده در طول اقامت خود با آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی، هیأت مسئول ایرانی مذاکرات گسترده‌ای بعمل آورد که منجر به عقد یک قرارداد مهم همکاری اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور گردید.

چهاردهمین سال تصویب قانون اصلاحی اصلاحات ارضی جشن گرفته شد

شاهنشاه آریامهر:

اصلاحات ارضی براساس موازین عدالت، روابط غیرانسانی ارباب و رعیت را ملغی ساخت

با پیام شاهنشاه آریامهر چهاردهمین سال تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، یعنی قانونی که درستی انقلاب شاه و ملت بزرگترین دگرگونیها را در چهره اجتماعی ایران در پی داشت، جشن گرفته شد و در مراسمی که بدین مناسبت برپای گردید، پس از قرائت پیام شاهنشاه بوسیله آقای امیر اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی، آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران طی سخنانی از اصلاحات ارضی بعنوان بزرگترین دست آورد انقلاب یاد کرد و گفت: در باره اهمیت این واقعه که زیر بنای جامعه ایرانی را برای جهش‌های بلند بعدی دگرگون و آماده ساخت، همین بس که شاهنشاه آریامهر آنرا بهترین واقعه سلطنت خویش خوانده‌اند.

در همین مراسم صفقیانی وزیر تعاون و امور روستاها نیز ضمن اشاره به تاریخچه اجرای قانون اصلاحات ارضی در کشور فعالیت‌های یکسال گذشته وزارت تعاون و امور روستاها را در جهت بهبود زندگی روستانشینان ایرانی برشمرد.

متن پیام شاهنشاه آریامهر بمناسبت سالروز تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی بدین شرح است.

متن پیام شاهانه

«چهاردهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی را بعموم ملت ایران بویژه دهقانان تهنیت میگوئیم. اصلاحات ارضی پیشوای دور از هرگونه ویرانگری بر اساس موازین عدالت و تفاهم اجتماعی که از ویژگیهای تمدن و فرهنگ کهنسال و معتقدات ملی و مذهبی ما است نه تنها روابط غیر انسانی ارباب و رعیتی را که قرنها بر جامعه روستانشین ما حاکمیت داشت ملغی ساخت، بلکه به ملت امکان داد تا گذرگاه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و استقرار یک نظام نیرومند صنعتی را با وسعت و رشدی کم نظیر در مقیاسهای جهانی بپیماید. به این مطلب بارها اشاره کرده‌ایم که تقسیم زمین میان کشاورزان بنا بر نسق زراعتی تنها بخشی از مجموعه نهضت وسیع اصلاحات ارضی بشمار میاید و بهمین دلیل از آن هنگام توجه خاص به سایر هدفهای اصلاحات ارضی معطوف گردید که اصول آنها عبارتند از بالا بردن سطح زندگی جامعه روستا نشین و سرانجام مسطح شدن زندگی روستائیان و شهریان در شرایط رفاه هرچه بیشتر ارتقاء سطح کمی و کیفی فرآورده‌های زراعی— بسط بیمه‌های اجتماعی و درمانی کشاورزان و خانواده‌های آنها— توسعه امکانات بهداشتی با توجه به بهداشت رایگان و گسترش وسائل درمانی — اجرای برنامه های عمرانی و نوسازی روستا ها و بسط امکانات ارتباطی ومخابراتی میان روستاها و شهرها — تحقق کامل این هدفها طبعاً به برنامه های اقتصادی و اجتماعی گوناگونی متکی است که اساسی‌ترین آنها تقویت و تکمیل شبکه شرکتهای تعاونی و اتحادیه های تعاونی و کمک به فعالیت و کارآئی شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای تعاونی تولید-تشویق و پرورش روحیه تعاون و خودیاری و بسط فعالیتهای فرهنگی بر بنیاد فرهنگ ملی از طریق کمک به خانه‌های فرهنگ روستائی و مهد کودک و بهره‌جوئی کامل از نیروی سپاهیان انقلاب است. بدیهی است روستائیان و کشاورزان کشور نیز در اجرای قاطع اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت مبنی بر گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و عرضه سهام کارخانه ها به روستائیان برطبق ضوابط پیش بینی شده و اجرای قاطع اصل چهاردهم انقلاب مبنی بر مبارزه پیگیر با گرانفروشی و تعیین و تثبیت قیمتهای سالم و واقعی از طریق افزایش قدرت تولید زراعی کشور و اصلاح نظام توزیع و توسعه تعاونی های مصرف بویژه شبکه سازمان تعاون مصرف شهر و روستا و اجرای قاطع اصل پانزدهم انقلاب مبنی بر آموزش رایگان در تمام سطوح تحصیلی، رسالت و وظائف مهمی بعهده دارند که طبعاً حزب رستاخیز ملت ایران با زمینه گسترده در امر مشارکت ملی عامل مؤثری در حسن اجرای آنها است. تذکر این نکته را نیز ضروری میدانم که لازم است جنبش پیکار با بیسوادی بصورت یک جهاد عظیم ملی درآیـــد که در آن سهم عمده در زمینه روستاها بعهده تعاونی های روستائی و خانه های فرهنگی روستائی است. توفیق روز افزون سپاهیان انقلاب-مأموران و سر پرستان حوزه‌های تعاونی روستائی— مدیران خانه های انصاف و خانه‌های فرهنگ روستائی و شوراهای ده و مروجان کشاورزی و همه افراد را که به نحوی از انحاء در روستاهای کشور منشاء اثر و خدمتی هستند خواستارم.

طی مراسمی
باحضور علیاحضرت شهبانو
ومقارن باروز ۱۷ دیماه، روز
آزادی زنان

نخستین دانشگاه زنان ایران افتتاح شد

علیاحضرت شهبانو طی مراسمی دانشگاه فرح پهلوی (نخستین دانشگاه زنان ایران) را افتتاح فرمودند. در همین مراسم علیاحضرت خطاب به جامعه دانشگاهی کشور فرمودند:

استاد و دانشجو هر دو در مقابل جامعه مسئولیتی خطیر دارند و وجدانشان در گرو جامعه‌ایست که آنان‌را پرورانده است.

شهبانو افزودند مدیران و استادان دانشگاههای ما باید همواره دانشجویان را متوجه تحولات مملکت و برنامه های ملی سازند و آگاهی سیاسی کامل در محیط دانشگاهی ایجاد کنند.

علیاحضرت در آغاز بیاناتشان فرمودند:

برای من موجب خشنودیست که امروز می توانم اولین دانشگاه زنان ایران را در این روز فرخنده که مقارن است با سالروز آزادی زنان کشور بدست مؤسس دودمان پهلوی، افتتاح کنم. در این عصر درخشان رستاخیز ملت ایران دانشگاهها و مدارس عالی کشور دارای سهمی اساسی در زندگی ملت هستند و درمیان آنها این دانشگاه وظیفه‌ای خاص متناسب با خصلت و ماهیت منحصر بفرد خود بر عهده دارد.

تلگرام تسلیت شاهنشاه آریامهر به «مائوتسه‌تونگ»

از جانب شاهنشاه آریامهر بمناسبت درگذشت چوئن لای نخست وزیر جمهوری خلق چین تلگرام تسلیتی به حضرت مائوتسه‌تونگ رهبر جمهوری خلق چین به پکن مخابره شد. متن پیام ملوکانه بشرح زیر است:

حضرت مائوتسه‌تونگ رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری خلق چین پکن با کمال تاسف از خبر ناگوار درگذشت جناب چوئن لای نخست وزیر عالیقدر جمهوری خلق چین اطلاع یافتم. بی شک [illegible] نخست وزیر فقید به سبب نقش شایسته و [illegible] که تحت رهبری [illegible] آنحضرت در راه [illegible] کشور بزرگ شما به عهده [illegible] همواره زنده خواهد ماند. [illegible] و خصوصیات بارزش در مرحله حساس نوینی در تاریخ معاصر چین درخشش داشته است.

ضمن آرزوی سلامت و طول عمر برای آنحضرت بدینوسیله مراتب همدردی صمیمانه و تسلیتهای عمیق خویش را به آنحضرت و ملت چین و به اعضای خانواده نخست وزیر فقید ابراز میدارم.

محمدرضا پهلوی

درسفرغیررسمی آقای هویدا به عراق

نخست وزیر به زیارت عتبات عالیات رفتند

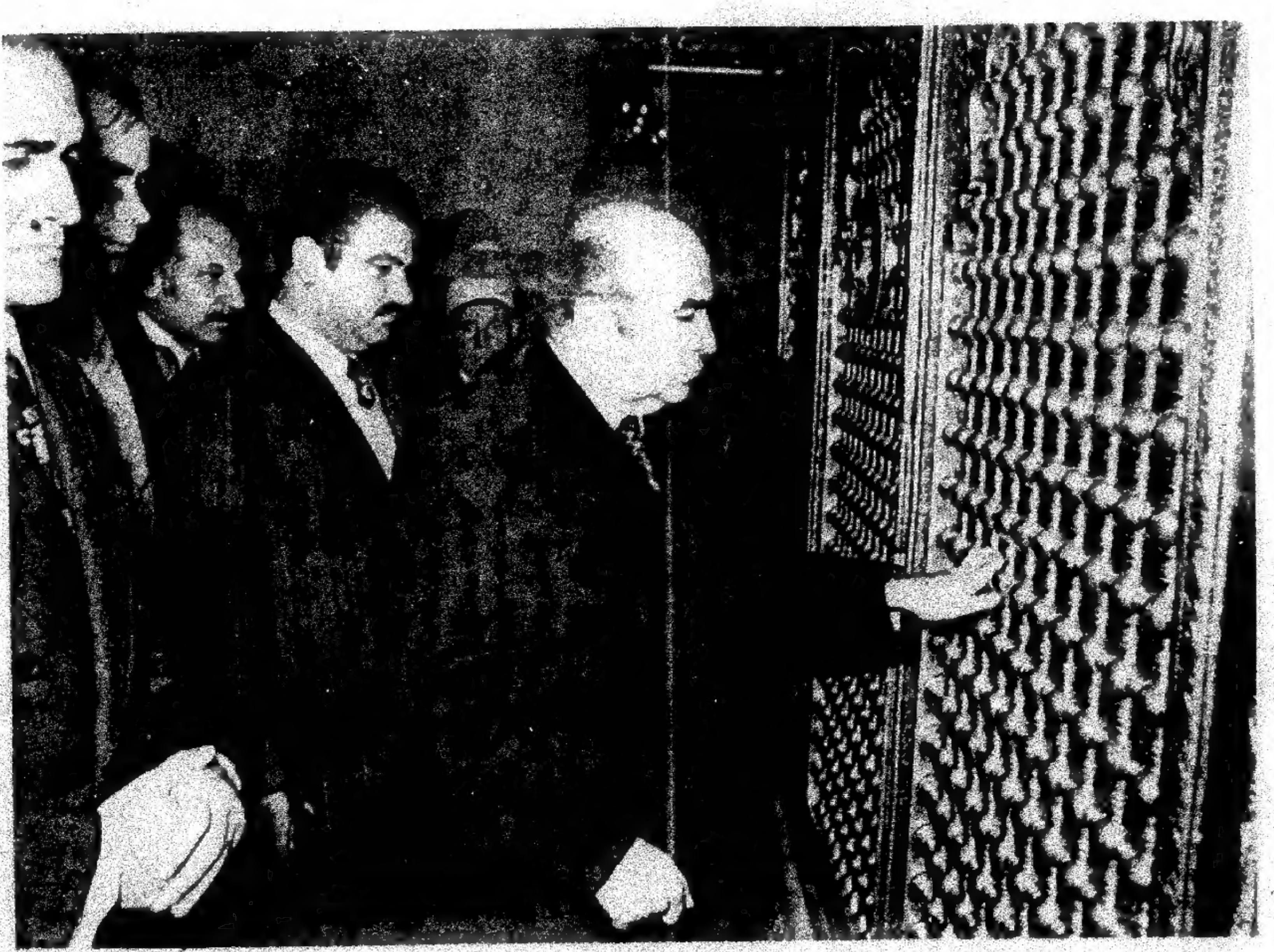

آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر بدعوت خصوصی آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق همراه بانو‌شان بطور غیر رسمی از عراق دیدن کردند و مورد استقبال گرم مردم و مقامات دولت عراق قرار گرفتند. آقای نخست وزیر پس از ورود به بغداد باتفاق همراهان با هلیکوپتر بشهر کوفه عزیمت کردند و مورد استقبال استاندار کربلا و مقامهای محلی قرار گرفتند و بلافاصله مقام مولای متقیان را که محل ضربت خوردن امیر مؤمنان هنگام ادای فریضه نماز است، درمسجد کوفه زیارت کردند و هنگام زیارت از مقام حضرت علی علیه السلام محراب امیر المومنین راگشودند.

نخست وزیر کشورمان درمدخل محراب کلام الله نفیسی را که در محراب مولای متقیان نگاهداری میشود، بوسیدند و پس از آن بزیارت مرقد مطهر حضرت مسلم بن عقیل رفتند.

آقای هویدا آنگاه به نجف اشرف عزیمت کردند و در دومین روز ماه محرم بزیارت مرقد مطهر مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام مشرف شدند. آقای هویدا پس از زیارت حرم مطهر حضرت علی «ع» در حالیکه بوسیله استاندار کربلا ومقامهای محلی همراهی میشدند به کربلای معلی رفتند و مرقد مطهر سرور شهیدان حضرت امام حسین «ع» و حضرت علی اکبر وقتلگاه حضرت امام حسین و قبر حبیب بن مظاهر و مرقد هفتاد و دو تن یاران با وفای امام سوم شیعیان را زیارت کردند. آقای هویدا آنگاه بزیارت روضه مطهر حضرت ابوالفضل العباس رفتند.

دیدارهای مهم

آقای هویدا در دومین روز اقامتشان در عراق با آقای صدام حسین نایب رئیس شورای انقلاب عراق ملاقات و بمدت ۲ ساعت پیرامون روابط دو کشور و مسائل منطقه و بین المللی مذاکراتی صورت دادند. دیدار از پرزیدنت حسن البکر رئیس جمهوری عراق که در کاخ جمهوری صورت گرفت از دیگر برنامه های نخست وزیر بود. در این دیدار آقای نخست وزیر پیام دوستانه شاهنشاه آریامهر را به رئیس جمهوری عراق تسلیم کردند و رئیس جمهوری عراق مراتب سپاس خود را طی پیامی بوسیله آقای هویدا به پیشگاه همایون شاهنشاه آریامهر تقدیم داشت.

سفر سه روزه آقای هویدا به عراق باوجودی که سفری غیر رسمی بود، اما با اهمیت بسیار تلقی گردید و در شهرهای زیارتی وبخصوص به هنگام زیارت کاظمین مردم عراق از نخست وزیر ایران استقبال بسیار پر شوری بعمل آوردند.

نخستین پیمان دسته جمعی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات امضا شد

نخستین پیمان دسته جمعی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات توسط وزیر کار و امور اجتماعی، مدیران چهار واحد مطبوعاتی کشور وسندیکای نویسندگان و خبرنگاران به امضاء رسید.

درمراسم امضاء این پیمان ابتدا وزیر کار از فعالیت پیگیر سندیکا در احقاق حق اعضای خود قدردانی کرد وسپس نعمت الله ناظری دبیر سندیکا از توجه آقای هویدا نخست وزیر نسبت بکار نویسندگان و مدیران مطبوعات تشکر نمود و اظهار امیدواری کرد که این پیمان درمرحله اجرائی نیز اصالت خود را حفظ کند.

آقای ناظری همچنین گفت پیمانی که امروز درعصر رستاخیز بسته شد نخستین ضابطه کار برای نویسندگان وخبرنگاران مطبوعات است و نقطه آغازی است برای پیشرفت وگسترش مطبوعات و بهبود وضع نویسندگان و خبرنگاران وی اضافه کرد این پیمان که مورد تائید سندیکای نویسندگان ومدیران مطبوعات کشور است در بیست ماده به نحوه استخدام وضوابط شغلی نویسندگان و دیگر مسائل مربوط به آنها اختصاص دارد. دراین جلسه آقایان زرنگار، مصباح زاده، فرهاد مسعودی وداریوش همایون، مدیران چهار واحد مطبوعاتی ضمن حمایت از این پیمان اظهار امیدواری کردند که این پیمان حداکثر تادو ماه دیگر عملا بمرحله اجرا درآید.

گزارش از: محمود امیانی
عکسها و اسلایدها از: علی رهبر

دریا... صید... وماهیگیران

ماهیگیران، مردا

ماهیگیران ، این مردان دریا ، که از آفتاب داغ ومرطوب ساحل ، از ستیز با توفان، ومبارزه با امواج و کولاک، برجبین خود نشانه‌های مردانگی یادگار دارند . در این روزها ، باتلاشی سخت وپیگیر هماغوشند . بازوان ستبر خویش را به نبرد با امواج وامیدارند، پاروها را بر سینه آب می‌[illegible] ، وبه دل دریا پیش می‌روند ودر آنجا [illegible] سطح آب تور [illegible] وبه انتظار [illegible] ، به‌انتظار [illegible] دریا ، ماهی‌ها[illegible] و درشت ، [illegible] که گاه خست دریا [illegible] آن‌ها نشان می‌دهد ، وگاه ، نعمت وفراوا[illegible] ایشان ارمغان دارد ، که چهرهٔ آفتاب [illegible]شان را گرمی شوق وشور از زندگی پر[illegible] روشنی خاصی می‌گیرد.

صیادان دریای مازندران [illegible]شه در رفتن به دریا ازآفتاب پیشی میگیرند[illegible] بامداد، هنوز خورشید صبحگاهی [illegible] خود را بر پهنه دریا نگسترده ، برای گستردن تورهای خویش راهی قلب دریا می‌شوند ، ودر آن لحظات است که حماسه امواج با بانگ «الله اکبر» اذان صبح که از قایق‌ها به آسمان بلند است ، آغاز میشود.

در یک بامداد سرد زمستانی ، همراه با «خلیل آقابالازاده» قدم بر کف قایق بزرگ مخصوص گشودن تور میگذارم تا یک روز تمام شاهد تلاش مردانی باشم که زندگیشان با دریا پیوندی ناگسستنی دارد.

دریا تقریباً گرفتار کولاک است ، چون تازه یک شب بارانی وتوفانی را پشت سر گذاشته است.

امواج از دورترین نقطه ، آنجا که افق با دریا می‌پیوندد ، به‌سوی ساحل در حرکتند ، جلو می‌آیند ، بر بدنه قایق می‌سایند ، پخش می‌شوند و من دنباله آن را برچهره «خلیل» می‌بینم که به صورت چین وچروک جلوه می‌کند وبه آن ابهتی خاص می‌بخشد.

او دریا را به مانند سرتاپای خودش می‌شناسد ، از همه فتنه‌گری‌ها ، بیدادها ، مهربانی‌ها وخست ودل‌بازی‌هایش آگاه است ومن با دیدن او که آرام بر لبهٔ قایق نشسته و باحرکاتی تند طناب تور را در دریا پهن می‌کند به یاد ماهیگیران ومردان شجاعی می‌افتم که در سالهای نوجوانی داستان زندگی آن‌ها را در کتاب‌ها خوانده‌ام ، مردان حماسه‌آفرینی چون بویه وپسرانش ، سندباد وقهرمان داستان «پیرمرد ودریا»...

۵۰ سال تمام است که «آقابالازاده» به‌دریا می‌رود . او شغل ماهیگیری را از پدرش به‌ارث برده وتمام اجدادش هم صیاد بوده‌اند، گرچه حقوقش چندان جالب نیست ، اما درآمد اصلیش از محل پورسانتاژی که از صیدماهی میگیرد ، وگاه ماهانه تا .....۲ ریال هم می‌رسد ،تأمین می‌شود . او وتمام همکارانش ازمزایای بیمه‌های اجتماعی هم برخوردارند.

قایق مخصوص گشودن تور ، لحظه به لحظه از ساحل دور می‌شود یک سرطناب ...

ن سخت‌کوش دریا

متری تور ، در دست ماهیگرانیست که کنار ساحل ایستاده‌اند و سردیگرش که بر چرخ قایق قرار دارد به وسیله دست‌های آقابالازاده به سرعت باز می‌شود و در دریا قرار میگیرد . درهمین‌حال آوآرام‌حرف میزند: دریابوقلمون صفت است و همین صفت باعث شده کـــه گاهی خطراتی برای ما پیش بیاورد . من در طول عمرم به این نتیجه رسیده‌ام که به هیچکدام از خصوصیات دریا نبایداطمینان کرد . چون در پشت سکوتش ممکن است ناآرامی و وحشیگری مرگباری نهفته باشد و ناگهان این آرامش به صـورت تـوفانی سـهمگین هـــمه چیز را در کـــام خودش فرو برد . آسمان صافش هم گاه نشانه‌ای از یک باران بنیان کن است ، چون همین آسمان آفتابی تنها درعرض نیم‌ساعت پوشیده از ابر می‌شود و با بارانش وحشیانه بر پیکر دریا شلاق می‌زند . تنها راه اینست که به دریا اطمینان نکنیم ، این بهترین احتیاط است ... »

قایق به آخرین نقطه تعیین شده می‌رسد . یک ضلع تور بر روی دریا گسترده شده است و حال دو ضلع دیگر آن که یکی موازی‌ساحل کشیده می‌شود و دیگری به موازی ضلع‌قبلی به طرف ساحل بر میگردد باید بر روی دریا پهن شود .

قایق کوچکتری که مخصوص‌جلوگیری از ورود خزه‌های دریائی به داخل تور است نزدیک می‌شود . خلیل با چابکی‌بر روی‌آن می‌پرد تا قسمتی دیگر از کار خود را شروع کند ، چون سابقه و مهارت او وظیفه‌اش را سنگین‌تر کرده‌است .

« هدایت‌مصیب‌پور » جای او رامیگیرد . او اهل طالقان است ۳۸سال دارد و از ۲۰سال پیش به کار ماهیگیری روی آورده است . بازوهای قوی،سینه‌ستبر و هیکل تنومنداو در لباس ماهیگیری نمونه‌ای از ویژگی‌های جسمی مردان دریاست . او سر قایق را بایک حرکت به طرف غرب بر میگرداند و قایق در حالیکه ضلع دیگر تور را بر روی دریا پهن می کنند ، به موازات ساحل پیش‌می‌رود .

در اینموقع اولین شعاع طلائی آفتاب بر نقطه‌ای دوردست از دریا می‌تابد. گوئی سینه‌ریزی از طلا بر پهنه دریا گسترده‌اند . یکی از زیباترین جلوه‌های طبیعت در مقابل چشمان ما جان گرفته است . زیبائی طلوع آفتاب در دریا نگفتنی است و کمتر نقاشی از عهده پرداختن آن بر می‌آید . « مصیب‌پور » با صدای بلند شروع به آواز خواندن می کند . در نوایش که در پهنه دریا حالت خاص دارد ، حالتی است ، که انسان را دگرگون می کند . چند لحظه بعد آوازش را قطع می کند و من از زندگیش ، از دریا و از گذشته‌اش می‌پرسم و او که گوئی منتظر چنین موقعیتی بوده ، میگوید : زندگی‌ما ماهیگیران ، بسته به کرامت‌دریاست. ما هرروز صبح که تور را پهن می کنیم ، لحظه‌ای از فکر ظهر که تور را از دریا بیرون

لطفاً ورق بزنید

ماهیگران در تلاش بیرون کشیدن تور از دریا نیروهای خود را بهم می‌آمیزند.

دریا، صید و ماهیگیران

خدانکند تورها خا

همسر و ۵ فرزند است که در خلخال زندگی می کنند. آن ها در انتظار رسیدن بهار و پایان فصل صید هستند تا باردیگر سرپرست خانواده خود را در کنار خود ببینند.

قایق به جلو میرود . تور لحظه به لحظه ، گسترده‌تر می‌شود و آفتاب بر پهنه دریا پیشروی می کند .

ماهیگیران کنار ساحل ، در انتظار پایان کار و گسترده‌شدن کامل تور ایستاده‌اند . صدای آواز دسته‌جمعی آن ها که بر فضای دریا منعکس می‌شود ، جلوه‌ای پرخاطره دارد .

همه آن‌ها مثل خلیل‌آقابالازاده و هدایت‌مصیب‌پور ، دریا را خوب می‌شناسند ، با خشونت و قهر او بخوبی آشنا هستند ، اما با اینهمه دریا را دوست دارند و به آن

می کشیم ، خارج نیستیم . تکان خوردن تور در موقع نزدیک شدن به ساحل ، در واقع زندگی ما را تکان‌می‌دهد ، چرا که این نشانه‌ای از وجود ماهی های زیاد در تور است ، اما سکون تور همیشه رنگ باختگی شادی و امید پیروزی در کار را برای ما به همراه دارد .

هدایت‌مصیب‌پورهم‌به جز حقوق روزانه ، پورسانتاژی هم از صید ماهی میگیرد . او صاحب

پیرمرد و دریا — نمایانگری از ۵۰ سال مبارزه با امواج

تکثیر خرچنگ در دریای مازندران اقدامی تازه درجهت تحول درشیلات ایران

بازگشت از دریا و پایان یک روز پر تلاش.

شادی در چهره او موج می‌زند، چرا که یک روز دریا با او مهربان بوده است.

لی ازماهی باشد

عشق می‌ورزند ، چراکه دریا برایشان زندگی بخش است. این درست است که این مردان دریا ، در استخدام شرکت شیلات هستند ، اما آنها وقتی از تلاش و کوشش خود احساس رضایت و آرامش میکنند ، که با دست پر از دریا باز گردند . و درحقیقت دریا برایشان مایه زندگیست.

آفتاب کاملا بالا آمده است که هرسه ضلع تور ۵۰۰ ، متر مربع از دریا را در محاصره خود میگیرد و تور اصلی در دریا فرو میرود . قایق مخصوص پهن کردن تور در کنار قایقی که مأمور جلوگیری از ورود خزه های دریائی به داخل تور است، توقف میکند و من قدم در این قایق میگذارم .

در اینجا به غیر از خلیل آقا بالازاده ، پسر ۲ ساله او مهدی آقا بالازاده، احدالله نجف‌زاده و علی بیک صفت هم فعالیت می کنند . تور مخصوص گرفتن تفاله ها از قایق آویزان میشود و در دریا فرو میرود .

مهدی با آن ریش سیاه و بلند ، درست جوانی پدرش را مجسم می کند . بیشتر این ماهیگیران کار خود را از پدر و حتی اجدادشان به ارث برده‌اند . آنها هرگز نمیتوانند از دریا دل بکنند.

در اینجا فرصتی بدست میآورند تا از ناراحتی‌های خود و کمبود هایشان هم سخن بگویند .

احدالله نجف‌زاده در حالیکه چشمان تیزبین چون عقابش را به دریا دوخته تا کوچکترین تفاله های دریائی از نظرش دور نماند ، میگوید : ما یکی از بزرگترین منابع درآمد ملی کشور خود را تأمین میکنیم . بازار انواع ماهی خاویار و ثروت های دریائی ایران در تمام دنیا شهرت دارد با فعالیت بازوان ما گرم است . ما اکنون از مزایای بیمه استفاده میکنیم . اضافه کار هم میگیریم . اما سازمان شیلات باید باز هم برایمان مزایای بیشتری قائل شود . ما هم باید مانند دیگر کارگران درمواقع ویژه پاداش بگیریم ، چون صید همیشه قابل توجه نیست . بسیاری از مواقع بعلت توفان و کولاک دریا نمیتوانیم به دریا برویم اگر هم تور را پهن کنیم چیزی نصیبمان نمیشود . از این گذشته حداکثر شش ماه از سال صید ماهی رواج دارد و ما باید درعرض اینمدت زندگی یک سال خود را تأمین کنیم.

علی بیک صفت در دنباله حرف های دوستش میگوید :من سه پسر و یک دختر دارم دو پسر و یک دخترم به مدرسه میروند و من برای موفقیت آنها در کسب مدارج بالاتر از هیچگونه کوشش فرو گذار نمیکنم . خوشبختانه بفرمان شاهنشاه آریامهر ، تحصیل برای همه فرزندان مملکت ، رایگان است و بچه های منهم هرقدر که دلشان بخواهد میتوانند تحصیل کنند . اما بهرحال همانطور که دوستم گفت اگر صید در بعضی مواقع به قدر کافی نباشد ما باید بهمان حقوق بسازیم . پس چه بهتر که میزان حقوق ما اضافه شود.

چند ساعت باین ترتیب میگذرد ماهیگیرانی که در ساحل هستند برای بیرون کشیدن تور دقیقه شماری میکنند . آفتاب بر تمام پهنهٔ دریا گسترده است . احدالله نجف‌زاده در میان قایق می ایستد و بانگ الله اکبر او در فضا اوج میگیرد . نوای اذان ظهر از ساحل هم به گوش میرسد . مهدی آقا بالازاده سفره غذا را در کف قایق پهن میکند . مقداری گوشت ماهی به اضافه یک کاسه ماست و مقداری سبزی ناهار آنها را تشکیل میدهد . بعد از پایان اذان همه دور هم می نشینند و من و رهبر ، خبرنگار عکاس مجله را با لحنی صادقانه دعوت میکنند که در ناهارشان شریک شویم . صرف غذا در دریا و در میان آنهمه پاکی ، سادگی و بی‌ریائی لذتی دیگر دارد . لقمه ها به‌سرعت در دهان ها فرو میرود ، چون در دریا همه‌کارها باسرعت انجام میگیرد زیرا دریا باسکون و کم کاری میانه ای ندارد. دریا زیباست ، مرموز است ، خشمگین است و گاهی هم مغرور مینماید . دریا درنهانی ترین گوشه های خود گرانبها ترین چیزها را پنهان دارد . اما هرگز دوست ندارد کسی به این همه منابع زندگی بخش دست یابد . اینست که در برابر هرگونه تجاوزی به خشم میآید . میغرد و حمله میکند . با اینهمه ماهیگیران ، دریا را رام کرده‌اند و این پهنه گسترده در برابر آفتاب سوزان را با همه ابهتش به زانو درآورده‌اند . ازاین رو دریا همیشه درصدد انتقام است . با آرامشی ظاهری دست اندازی صیادان را بر وجود خود نگاه میکند و بناگهان با یک یورش برآن ها ضربه میزند و آنها را مجبور میکند تا دست از کار بکشند . توفان باران شدید موجهای افسار گسیخته و آفتاب داغ ، اسلحه دریاست ، اسلحه‌ای که در موقع لزوم آن را به کار میگیرد و با آن حمله میکند ولی در بسیاری از مواقع ، ماهیگیران ما با مقاومت در برابر این خصوصیات دریا تلاش می کنند تا وظیفه‌ای را که در قبال رونق بخشیدن بیشتر به اقتصاد کشور دارند ، به انجام برسانند. وسائل ایمنی هم آن ها را از خطر محفوظ میدارد .

ناهار خوردن به پایان می رسد. جنب و جوش تازه‌ای در تمام طول ساحل به چشم می‌خورد. همه برای بیرون کشیدن تور آماده شده‌اند ، ما به ساحل باز میگردیم. در نگاه یک یک صیادان بیم و امید موج می‌زند. فکر همه آن‌ها با تور که در اعماق دریا پنهان گشته پیوند خورده است.

یکی از آن‌ها بانگرانی میگوید «فکر نمی کنم چیز قابل توجهی در تور گیر کرده باشد ، چون امروز دریا کولاک دارد». دیگری که سالخورده‌تر است و بیشتر با دریا مأنوس بوده ، نگاه تندی به‌او می اندازد و میگوید : اینطور حرف نزن ، باید امیدوار باشیم.

ماهیگیران در دو صف به‌فاصله ۵۰۰ متر می‌ایستند و ... ات هر صف طناب یکی از دو ضلع تور را در دست میگیرند و به‌طرف ساحل می کشند حرکات آن‌ها با نظم خاصی همراه است. آنها قسمتی از طناب را که بردوش دارند به‌ساحل می کشند آن را روی زمین می اندازند و دوباره به‌عقب برمیگردند در دریا قدم می‌گذارند و دنباله طناب‌را بردوش می کشند و به‌ساحل می‌آورند. باید یک ساعت تمام این کار را ادامه دهند ، تا تور اصلی که برای آن‌ها به‌مانند یک سکه شانس است از دریا بیرون بیاید. هر لحظه که میگذرد جنبش و تلاش آن‌ها بیشتر می‌شود. حالا هیچکدام باهم حرف نمی‌زنند. صورت های عرق کرده آن‌ها بهترین نمایانگر نیروئیست که صرف می کنند. آفتاب تمام دریا و ساحل را پوشانده است ، آفتابی که حتی در این فصل هم پوست را می‌سوزاند.

قدم ها تندتر می‌شود. تور اصلی کم کم به ساحل نزدیک میگردد. فریاد های یا «محمد» یا «علی» به‌آسمان بلند است و چند لحظه بعد تور برروی آخرین قسمت شیب دریا میلغزد. چشم ها برروی آن خیره می‌شود گوئی ماهیگیران می‌خواهند بانگاه خود آب گل‌آلود کنار ساحل را بشکافند و نهفته های تور را ببینند. آخرین فریاد های یا «محمد» یا «علی» از سینه ها بیرون کشیده می‌شود عضلات بدن نیرومند آنها منقبض است ، و باتمام توان میکوشند تور را به ساحل بکشند... و تور برساحل می‌غلتد. بیم و

دریا اگرچه زیباست، اما سخت بیرحم است...

امید ناگهان تبدیل به نوعی آرامش آمیخته به بی‌تفاوتی می‌شود.

یکی از ماهیگیران که کنار من ایستاده است میگوید : امروز صید متوسط بود ولی بهرحال این امکان را به ما میدهد که در نوبت دوم هم تور را به دریا بیاندازیم ، چون اگر صید کم بود، دیگر امیدی به صید دیگر نیست. اما دریا به ما نشان داده است که میتوانیم بعدازظهر هم تور پهن کنیم.

ماهی‌های ریزودرشت در نبرد مرگ و زندگی بالا و پائین می‌پرند و در جستجوی آب تلاش می‌کنند، اما طناب‌های محکم تور راه زندگی را بر آنها بسته است و این جلوه دردناک برای ما هیگیران ما به زندگیست.

تور به سرعت خالی می‌شود. کامیون‌ها نزدیک می‌آیند و آن‌ها را بارگیری می‌کنند.

در همین موقع قایق مخصوص پهن کردن تور جلو می‌آید. سرطناب را برچرخ می‌بندد و کار از نو شروع می‌شود ، چرا که دو صید متوسط در یک روز تا حدی قابل توجه است.

امواج آرامتر شده‌اند و موقعیت بهتری پیش آمده است. من فرصتی پیدا می‌کنم و با حسین محمدی سالخورده‌ترین مرد دریای مازندران به گفتگو می‌پردازم. او ۷۰ سال دارد و از ده سالگی گام بر پهنه دریا گذاشته است ، اما مدتیست که دیگر به دریا نمی‌رود و فقط بر کار تخلیه تورها نظارت دارد . او میگوید : در گذشته آرامش و توفان و کولاک دریا برای ماهیگیران بی‌تفاوت بود و ما مجبور بودیم در هر موقعیتی به دریا برویم . در آنموقع صید بوسیلهٔ دام انجام می‌شد ، باین ترتیب که قایق‌های پاروئی تا ۳۰ کیلومتر در دریا پیش می‌رفتند و دام‌های خود را در آنجا پهن میکردند من یک قایق از پدرم به ارث برده بودم و هفته‌ای سه بار به دریا می‌رفتم چهار بار در دریا افتادم، اما هربار بطرزی معجزه‌آسا نجات پیدا کردم در چهارمین دفعه‌ای که گرفتار توفان شدم، قایقم غرق شد . ولی خودم به وسیله یک کشتی تجارتی نجات پیدا کردم . آن روز صبح خیلی زود به دریا رفته بودم . با اینکه همیشه نشانه‌های توفان را خوب تشخیص میدادم، ولی آن روز هیچگونه نشانه‌ای از بروز توفان به چشم نمی‌خورد . این بود که من با خیال راحت به دریا زدم . دو ساعت نگذشته بود که هوا ابری شد و دریا موج برداشت. من چند لحظه صبر کردم تا شاید دریا آرام بگیرد اما برعکس لحظه به لحظه وضع بدتر می‌شد . تصمیم گرفتم بساحل برگردم . همینکه شروع به حرکت کردم ، توفان شدیدتر شد و قبل از اینکه فکری بکنم قایق برگشت و من در آبها فرو رفتم . با ساحل خیلی فاصله داشتم . در آن لحظات زندگی خودم را تمام شده می‌دانستم و الان هم که ۳۵ سال از آنموقع گذشته، فکر میکنم نجاتم بوسیلهٔ آن کشتی تجارتی یک معجزه بود.

حرف‌های حسین محمدی تمام می‌شود. از حضور ما در ساحل چند ساعت گذشته است. آفتاب به تدریج از روی دریا عقب نرمی‌رود و غروب دل‌انگیز دریا نزدیک می‌شود . خورشید در دوردستها در حال فرورفتن به دریاست . سراسر افق چون دریائی از آتش جلوه می‌کند . رنگ زرد و قرمز برچین آبها، دریا را گستره‌یی از طلای مذاب نشان میدهد . یک ساعت است که ماهیگیران سرگرم کشیدن طناب‌های تور هستند.

دریا ، سرانجام قایق و کشتی‌های مخصوص صید ماهی ساخته شد و به این ترتیب تحولی تازه در امر صید ماهی به وجود آمد.

در دوران حکومت محمدشاه به علت نیاز دولت به پول ، امتیاز صید ماهی در دریای خزر به یکی از اتباع روسیه به نام عبدل واگذار شد.

لبخند پیروزی... پیروزی برالهه‌گری دریا و به دست آوردن ذخائر گرانبهای آن.

واز سوئی در نظر است طبقه‌بندی مشاغل هم درمورد آنها اجرا شود .

ساعت حدود ۷ بعدازظهر است که ساحل خزر را پشت سر میگذاریم . دریا در تاریکی جلوه‌ای تازه یافته و در زیر آسمان پرستاره آرام گرفته است ، اما باز هم این آرامش برای ماهیگیران بهیچوجه اطمینان‌بخش نیست .

حمل به سردخانه

ماهی‌های صیدشده بوسیله ماهیگیران پس از بارگیری ، به سردخانه‌های شیلات منتقل و در آنجا پس از انجماد در انبارهای ویژه نگهداری می‌شود تا به تدریج به تهران و شهرهای دیگر حمل شود .

تاریخچه صید ماهی

ماهیگیری از همان زمانی که بشر دریا را شناخت ، یکی از پر نعمت‌ترین پیشه‌ها بوده است . در زمان‌های دور که هنوز بشر برای گذشتن از روی آبها ، قایق را نساخته بود ، با دست و در رودخانه‌ها و سواحل کم‌عمق ، صورت می‌گرفت و زمانی برای انسان قلاب بهترین وسیله صید ماهی بود، که هنوز هم نوعی تفریح علاقه‌مندان به صید ماهی است .... اما با گذشت زمان و آگاهی بشر بر وجود سلمی‌های بیشتر درمیان

اما در زمان صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر این امتیاز لغو گردید و شخصی به نام میرزاابراهیم‌خان دریابیگی موفق شد امتیاز چهارساله صید ماهی را در دریای خزر به‌دست آورد .

مداخله اتباع روسیه در کار ابراهیم‌خان باعث شد تا امیرکبیر تأخیر پرداخت یکی از قسط‌های مربوط به قرارداد را بهانه قرار داده، امتیاز ابراهیم‌خان را لغو کند .

ضعف دولت مرکزی و عدم توانائی دولت در جهت کنترل کیفیت صید ماهی سبب شد بهره‌برداری از منابع دریای مازندران تا سال ۱۲۵۵ خورشیدی دراختیار خارجیان قرار گیرد .

این وضع ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۰۶ خورشیدی پیمان جدیدی بین ایران و شوروی بسته شد و طبق این پیمان، شرکت مختلط ماهی ایران و شوروی ، به وجود آمد و امتیاز صید ماهی در سواحل دریای مازندران و چند رودخانه مهم داخل به مدت ۲۵ سال به این شرکت واگذار گردید.

امتیاز صید در سایر رودخانه‌ها هم در اختیار وزارت دارائی قرار گرفت.

در ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۳۱ مدت قرارداد شرکت مختلط ماهی ایران و شوروی به پایان رسید و شیلات ایران ملی اعلام شد .

سازمان شیلات تا سال ۱۳۵۳ وابسته به وزارت دارائی بود و در این تاریخ با تشکیل وزارت منابع طبیعی ، این سازمان به وزارتخانه مذکور وابسته گردید که بعداً با انحلال وزارت منابع طبیعی و به وجود آمدن وزارت کشاورزی و منابع طبیعی سازمان شیلات هم تحت اداره آن درآمد.

با بلندشدن صدای اذان مغرب تور اصلی بیرون کشیده میشود و در همان حال لبخند کمرنگی اکثر چهره‌ها را ازهم می‌گشاید، چرا که این بار صید تقریباً خوب است و امیدها را بارور می‌کند.

تخلیهٔ تور به سرعت آغاز می‌شود و با فرا رسیدن شب، ماهیگیران به‌سوی خانه‌هائی که بوسیلهٔ سازمان شیلات در کنار دریا بنا شده براه می‌افتند تا شبی دیگر را در انتظار صید بیشتر به صبح برسانند.

وقتی آنها قدم در خانه‌های خود میگذارند، دریا را فراموش می‌کنند و درواقع زندگی تازه‌ای شروع می‌شود . شب برای آنها با آرامش شگفتی همراه است . چون تنها در اینموقع است که فرصت می‌یابند دور از غوغای دریا از آرزوهای خود، از همسر و فرزندانشان که در انتظار آن‌ها هستند و از هرچیز دلخواه دیگر سخن بگویند . بوی ماهی سرخ‌شده از خانه‌ها به مشام می‌رسد و سادگی در همه‌جا به چشم می‌خورد.

عدهٔ ماهیگیران در طول ۹۰۰ کیلومتر از کرانه‌های دریای خزر حدود ۵۰۰۰ نفر است که ۴۰۰۰ نفرشان وابسته به شیلات هستند و بقیه برای شرکت‌های تعاونی کار می‌کنند. دسترنج آن‌ها در طول سال گذشته حدود ۲۷۰۰ تن ماهی کفال ۷۵ تن ماهی سفید و ۲۰۰ تن ماهی خاویار بوده‌است که بنابه پیش‌بینی‌های خودشان به احتمال زیاد امسال از این مقدار هم بیشتر می‌شود و ممکنست میزان صید ماهی کفال که هم‌اکنون فراوان‌ترین نوع ماهی دریای خزر است در پایان فصل صید امسال به ۴۰۰۰ تن برسد.

گذشته از ماهی کفال و سفید، آن‌ها انواع ماهی‌های دیگر مثل سوف، کپور، اوزون‌برون، فیل‌ماهی هم صید می‌کنند، ولی ماهی کفال بیشترین میزان صید آن‌ها را تشکیل می‌دهد .

سازمان شیلات گذشته از پرداخت حقوق به آنها ، ماهی سفید را کیلوئی ۱۳۰ ریال و ماهی کفال را کیلوئی ۶۰ ریال از آنها خریداری میکند

توضیح لازم:

گزارشگران مجله «رستاخیز کارگران» از آقای خطیبی مدیرعامل شیلات شمال که بمنظور فراهم ساختن همه‌گونه امکانات تهیه این گزارش کمک کردند، تشکر می‌کنند و به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانند که چون آقای تاجیک رئیس قسمت شیلات بندر پهلوی همکاری لازم را معمول نداشت ، این گزارش از قسمت شیلات بابلسر تهیه شده است.

جلوه‌های «رهبری شاهنشاه ایران» در پیروزی اوپک

پیروزی اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) در سراسر جهان پیروزی رهبری شاهنشاه ایران و نزد همه آنها که سعادت (بدرست اندیشیدن) و صادقانه داوری کردن دارند بعنوان پیروزی حق و عدالت و حسن نیت تلقی شد. و در مقابل کم نبودند کسانی که بگفته مشهور (هنوز به اندوختن ثروت ازره نفت ارزان بسته‌اند) موفقیت اوپک را یک سانحه‌ میدانستند. بسیار روشن است که رهبری شاهنشاه ما تا چه پایه در پیروزی درخشان اوپک موثر افتاد و جبهه نلسازگی که برضد منافع کشورهای صاحب نفت تشکیل شده بود در این رهگذر با شکست روبرو شد و اکثریت قاطع شرکت کنندگان جانب نظر و رأی رهبر ما را گرفتند و بدین ترتیب اوپک این بار نیز با سرافرازی و سربلندی و استحکام از بوته آزمایش بدرآمد.

اهمیت مطلب را آنگاه بکمال میتوان دریافت که کشیده شدن جلسات اوپک از دو روز به چهار روز وجود چنین قطب مخالفی در آن بسیاری از محافل مخالف غرب را خوشدل کرده بود که این اجلاس مایه اضمحلال و ازهم پاشیدگی و افتراق در اوپک خواهد شد غافل که نیروی هدایت و قاطعیت رهبر ایران که

بحق فرمان رهبری اوپک را بکف دارد چندان است که اینگونه دسیسه ها و مخالفخوانیها را بحکم منطق و استدلال متین و بحکم القاء روح یگانگی و وحدت با ناکامی روبرو خواهد ساخت.

حال شایسته است به پاره‌ای از وجوه منطق و فلسفه شاهنشاه ایران در کنگاه این اتفاق که در حقیقت پشتوانه استدلال اوپک بوده است و هست ..... توجه کنیم زیرا دریافت چنین امری بمیزان آگاهی سیاسی حال بنیادهای سیاست ملی ما میافزاید......

پیشتر یادآور شدیم که آنچه اوپک بدست آورده است همان مفهوم و معنای پیروزی حق و عدالت و حسن نیت است. چرا؟ این را توضیح میدهیم:

همه آگاهیم از اوپکه اوپک بعنوان یک عامل تصمیم گیرنده و مالنده در عرصه اقتصاد جهان ظاهر شد یعنی درست ده سال پس از تشکیل این سازمان کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۶۰ و توانست حق قیمت‌گذاری روی نفت این ماده گرانبها را از کمپانیهای نفتی سلب کند و بکشورهای صاحب ثروت بسپارد... اینجا و آنجا تلاشهای مذبوحانه‌ای بعمل آمد تا که تورم و نابسامانی اقتصاد کشورهای صنعتی و طبعاً کشورهای در حال توسعه و فقیر را متوجه اقدامات اوپک سازند و دستگاههای تبلیغاتی غرب یکصدا چنین عللی را روی پای خود نهادند و با جنجال و شدت تمام به محکوم ساختن اوپک پرداختند ولی شاهنشاه ایران در پیشاپیش اوپک با منطق استوار و استدلال متین بمقابله با چنین اتهام و مغالطه‌ای پرداختند و بکرات در مجامع مختلف و در مصاحبه های مطبوعاتی با ذکر ارقام و آمار ثابت فرمودند:

۱- هیچگونه رابطه علت و معلولی میان افزایش بهای نفت و افزایش نرخ تورم در جهان صنعتی که بیش از افزایش قیمت نفت پیدا شده بود وجود ندارد و بموجب محاسبات و مطالعاتی که حتی در پاره‌ای از مؤسسات پژوهشی همان کشورهای صنعتی صورت گرفته روشن شده است که حداکثر دخالت عامل «افزایش بهای نفت» در «افزایش نرخ تورم» از ۲ درصد متجاوز نیست و دلیل دیگر که وجود چنین رابطه علت و معلولی را نفی میکند اینست که در سال ۱۹۷۷ بهای نفت خام هر بشکه بمیزان ۱۲/۷ درصد تثبیت شد ولی با حساب بازی کمپانیها و بدلیل واهی کاهش مصرف چندسال پیش (در حدود ۱۰) این رقم به ۹/۷ دلار تنزل کرد ولی جالب توجه است که در مقابل این کاهش است میزان نرخ تورم به ۵/۵ تا ۱۰ درصد رسید و لذا سئوالی بدینسان مطرح میشود که این چگونه رابطه علت معلولی است که علت کاهش و کاستی پذیرد و در مقابل «معلول» افزایش و صعود.....؟

خاصه در این مورد که حرکت علت و معلول باید هماهنگ و موازی باشد. بعد ها مجلس ملی فرانسه نیز جماعتی را مأمور کرد که در باره نتایج افزایش بهای نفت در رکود اقتصادی و بحران تورم بررسی هائی بعمل آورد و شگفت‌انگیز نبود که گزارش این جماعت نیز چیزی به اذهان معترضان نریخت ... بنابراین کوشش محافل نفتی و آنها که میخواستند گرفتاریهای اقتصادی جهان را معلول عمل کشورهای صادرکننده نفت تبلیغ کنند با ناکامی روبرو شد. خاصه که شاهنشاه ما هربار که لازم آمده است ثابت فرموده‌اند که اگر فشاری بر مصرف کننده غربی یا مصرف کننده کشورهای در حال توسعه (فاقد نفت) وارد میشود ناشی از سود کم‌سودجوئی کمپانیهای ممالک صنعتی است که میخواهند بیشتری از مالیاتهای سنگین خود بر مصرف کننده خود بکاهند و حالیکه سیر هر شده است که سیر پرداخت مصرف کننده کشورهای صنعتی چند برابر سیر پولی است که بکشورهای صاحب نفت داده میشود و باید دید که این فاصله است از مرحله مصرف بجیب چه کسانی میرود؟ بدیهی است به جیب کمپانیها و از راه مالیات بصندوق دولتهای مربوط......

۲- استدلال مهم دیگر ایران این بوده و هست که حرص و طمع کمپانیها و پاره‌ای از کشورهای صنعتی در برابر افزایش بهای نفت منطق و حقانی نمیتواند باشد زیرا اگر سیر سود اینان کشورها و این شرکتها دقیقاً بررسی شود بخوبی روشن خواهد شد که میزان این سود در همین دوران افزایش بهای نفت خام بمراتب بیشتر از میزان سودی است که آنها از راه گرانفروشی و تحمیل بر مصرف کننده خود و یا مصرف کننده کشورهای غیر صنعتی بدست می‌آورده‌اند و بر طبق برآوردهای مشخص شده است درآمد شرکتهای نفتی در سال (۱۹۷۵) نسبت به سال (۱۹۷۳) بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بیشتر شده است و بعبارت دیگر درآمد خالص شرکتهای نفتی طرف همین یکسال به ۱۰ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بالغ شده است که یک افزایش حدود ۲ میلیارد و ۶ صد میلیون دلار را نشان میدهد.

۳- منطق استوار دیگری که به پیروی از نظریات و استدلال شاهنشاه ایران هم اکنون مورد استناد اوپک قرار گرفته و طول مواه رد پس و پیش رفتن برای معترضان مالی بگذاشته این است: که جریان تورم ظرف سالهای اخیر سبب شده است که حدود ۳۰ درصد از قدرت خرید درآمدهای نفتیمان کاسته شود یعنی ما را دنیای صنعتی مجبور کرده است که بطور متوسط برای خرید کالائیکه چندی قبل از آنها دریافت میداشتیم ۳۰ درصد بیشتر به پردازیم ..... حال آیا ما حق نداریم که بگوئیم روی چه ضابطه‌ای باید برای خرید کالا های شما دائماً مبلغ بیشتری بپردازیم ولی شما متقابلا خواستارید که ما از بهای این کالای معتبر خود دائماً بکاهیم؟ آیا این حق یا انصاف و یا عدالت است که ما اراده شما را تحمل کنیم و شما خواست ما را نادیده بگیرید ....؟ واقعیت اینست که ما شما را بدریافت حقیقتی دعوت کرده‌ایم و آن اینست که:

«روزگار ثروتمند و ثروتمندتر شدن باتکاء نفت ارزان سپری شده است» و لذا ما هرگز بخواستهای غیر عادلانه گردن نمی نهیم ومصراً خواستار استقرار روابط عدالت‌آمیز در مناسبات و مبادلات اقتصادی جهان هستیم. ذکر یک شاهد جالب توجه را در این ماجرا لازم میشماریم: چندی قبل کشور ما برای خرید یک کارخانه پتروشیمی یکی از کشورهای غربی سفارش داد و قیمت هم مشخص و معلوم شد و مقرر گردید در مدت معین این کارخانه تحویل ایران شود ... آیا شگفت‌انگیز نیست که کارخانه سازنده (سفارش گیرنده) اخیراً بایران اطلاع داده است که در حدود ۸۰ درصد برقیمت (مورد توافق) افزوده شده است و اگر ایران آماده به پرداخت این اضافه بها باشد که هیچ، معامله سرخواهد گرفت واگرنه کارخانه تحویل نخواهد شد؟ براستی خود یک شاهد و نمونه بیعدالتی نیست؟ اینست که همواره به کشورهای صنعتی مصرف کننده یادآور شده‌ایم و از این یادآوری و اصرار هم سرباز نخواهیم زد که:

ما هرگز نمی‌پذیریم شما بهای کالاهای خود را خود تعیین کنید و درمقابل حاضر نباشید درمورد نفت معامله مثلی را تحمل نمائید. واما از یاد نبریم که در تفسیر پیروزی اوپک نوشتیم این یک موفقیت حق و عدالت و حسن نیت بود.

رهبر بزرگ ما نه یکبار بلکه چندبار تذکر داده‌اند ما خواهان ویرانی دنیای صنعتی نیستیم خاصه که خود بسرعت بسوی جهان صنعتی پیش میرویم و در سلک ممالک صنعتی قرار میگیریم و لذا در مصلحت خود نمی بینیم که پایه های نظام صنعتی دنیا را لرزان و متزلزل سازیم ما حسن نیت داریم و این حسن نیت وجوه مختلفی دارد:

۱- نخست اینکه اگر ما قصد تعرض داشتیم و میخواستیم به کمال حق خود دست بیابیم بایستی افزایش بهای نفت را مثلا در شرایط کنونی که ۳۰ درصد از قدرت خرید ما در قبال درآمدهای نفتیمان کاسته شده است روی همان ۳۰ درصد طلب میکردیم و بعبارت دیگر میزان افزایش نفت را بموازات میزان کاهش قدرت خرید خود (که کاهش متوجه شما است) قرار میدادیم ولی ما با حسن نیت چنین نکردیم و طالب ده درصد افزایش بها شدیم (پیشنهاد ما در اجلاس اوپک ده تا پانزده درصد بود).

۲- نگاهی به کمکهای وسیع ما بکشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای صنعتی در یک مقیاس جهانی و با معیار توجه به جمعیت و میزان درآمد ناخالص ملی نشان میدهد که ایران تا چه پایه به حل مشکلات جهانی و آرامش بین المللی که مآلا بسود پیشرفتهای ملی خود نیز هست یاری داده است (و این سوای کیفیت یاریهای ایران است که همواره در آنها منافع ومصالح واقعی دوطرف ملحوظ شده است) و از اینها گذشته شاهنشاه ایران بودند که تشکیل یک صندوق بی طرف را با شرکت کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای ثروتمند صنعتی پیشنهاد فرمودند که در آن حتی کمک گیرنده نیز صاحب رأی میشد و متأسفانه کارشکنی های این و آن امکان ایجاد آنرا سلب کرد .... وحال این رهبر بزرگ ما هستند که پیشنهاد میکنند صندوق بهبود و یاری کشورهای تولید کننده بوجود آید و سرمایه ای از عوارض جزئی بر هر بشکه نفت حاصل شود تا بتواند بآسانی اعتبارهای واقعی با بهره نازل در اختیار کشورهای در حال توسعه بگذارد و به اجرای طرحهای عمران آنها یاری دهد... (قطعاً آگاهید که این پیشنهاد در همان اجلاس اوپک مطرح شد ولی بعلت پیچیدگی کارگذاری جدید و دشواری دستورجلسات، بحث و بررسی آن باجلاس بعد موکول شد).

۳- شاهنشاه ایران همواره یادآوری و تذکر فرموده‌اند که برای نجات از بن بست مسائل مالی و اقتصادی و تورم موجود در جهان و ایجاد یک نظم مبادله‌ای منطقی و عادلانه بجای دفع الوقت و بجای مغالطه و السوگری باید در پشت یک میز گرد هم آئیم و مشکلات خود را حل کنیم.

یاری اوپک اینکه رهبری شاهنشاه ما از موضع قدرت درحالیکه باحقاق حق کشورهای تولید کننده استوار ایستاده، راه را برای حل مشکلات جهان و بویژه راه را برای یاری و پاسخگوئی به نیاز کشورهای در حال توسعه (فاقد نفت) باز و هموار ساخته است.

آری پیروزی اوپک، پیروزی رهبری گرانقدر شاهنشاه ما پیروزی حق و مسائل و پیروزی عدالت و حسن نیت بود ... هر کس که رهبری دارد در پشت این موفقیت بزرگ و جهانی اثر برجلوه، سیاست مستقل ملی، ایران را در یاد. سیاستی که حاکی از شاهنشاه ما هست و در آن شیوه‌ای اساس مصلحت های ملی با مصلحت های بشری و جهانی آمیخته شده است حال اگر هستند کسانی که هنوز سیاست خویش ساخته نشده و مغرضانه در پی آنند تا طمع شکسته و در پی استعمار را چون گذشته بچنگ آورند خود دانند و اگر به نتیجه این پندار آگاهی ندارند از ما بشنوند که:

- بیهوده اسب در ظلمت میتازید.

در اینجا مهارت فنی

اکنون که کشور ما پیشرفت های شگرفی را در صنایع گوناگون پشت سر نهاده و در کارخانه ها و واحد های تولیدی توسعه چشمگیری را شاهدیم، لزوم استفاده صحیح از نیروی عظیم کارگران و تفکیک و شکل دادن آن، بیش از هر زمانی احساس می شود.

در گذشته، یعنی قبل از اینکه ایران به یک مرحله چشمگیر صنعتی قدم گذارد، به علت پراکندگی واحدهای صنعتی و نبودن یک سیستم کامل برای هماهنگ کردن فعالیت های آن ها، امکانات شناسائی نیروی کارگر و پرورش شایسته آن ممکن نبود، اما چند سال پیش در پی درک نیاز بیش از حد واحدهای صنعتی به کارگران متخصص و آموزش دیده، لزوم ایجاد یک مرکز آموزشی احساس شد، و اقداماتی در این زمینه صورت گرفت، که اکنون بازده این اقدامات را بخوبی شاهدیم.

قانون کارآموزی در سال ۱۳۴۹ به تصویب مجلس رسید و در سال ۱۳۵۰ صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار ایجاد شد.

هدف این مرکز آموزشی، تجهیز نیروی کارگران کشور و شناسائی استعداد ها و به کارگیری صحیح آن ها در جهت پیشبرد صنایع کشور است.

از آن هنگام که نخستین کارخانه های تولیدی در ایران پا گرفت تا قبل از بوجود آمدن صندوق کارآموزی، نیروی عمده کارگران بدون استفاده شایسته به هدر می رفت و تأثیری چشمگیر از خود به جا نمی گذاشت.

اما بنا بر ماده ۳ قانون کارآموزی، صندوق کارآموزی موظف گردید وسائل آموزش نیروی انسانی را به درخواست صاحبان صنایع فراهم آورد و آموزش های لازم را به کارگران واحدهای صنعتی بدهد.

افرادیکه می توانند تحت آموزش این صندوق قرار گیرند عبارتند از:

۱- کارگرانی که بدون داشتن تخصص و مهارت کافی برای کار به کارخانه ها روی می آورند.

۲- کارگران متخصص که قصد دارند در رشته خود به مهارتی بیشتر دست یابند.

۳- کارگرانی که مایلند رشته تخصصی خود را تغییر دهند. در اجرای هدف های صندوق کارآموزی، دولت، صاحبان صنایع و کارگران با هم همکاری می کنند و گسترش میزان این همکاری، اثری چشمگیر در جهت تسریع برنامه های صندوق کارآموزی خواهد داشت.

اولین گام صندوق کارآموزی برای آموزش و تجهیز نیروی کارگران، برآورد و شناسائی نیاز های فنی واحد های صنعتی و کمبود های این واحد ها بود.

برای اجرای این مرحله ابتدا دو بخش اجرائی و اداری تشکیل شد که این دو بخش پس از بررسی های لازم ۲۰ صنعت را مشمول قانون کارآموزی تشخیص دادند و از میان این تعداد برای آموزش کارگران سه صنعت ساختمانی، تولیدی فلزی و راه ساختمان اولویت قائل شدند.

بعد از این مرحله گروه تحقیق و بررسی صندوق کارآموزی شناسائی میزان مهارت و کارائی ۲۳ کارخانه نساجی کشور را که حدود ۸۰۳۲۲ نفر کارگر در آنها به کار مشغول بودند شروع کرد.

در پایان این مرحله چنین استنباط شد که برای آموزش کارگران این صنعت که حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر هستند، تقریباً ۶/۵۸۵/۲۸۰ ساعت وقت لازم است و از طرف دیگر آموزش، باید در مراکز کارآموزی یا ضمن کار به کارگران واحد های پراکنده نساجی در سراسر کشور داده شود.

دومین گام برای اجرای هدف های صندوق کارآموزی تعیین ضابطه و استانداردی برای شناسائی میزان مهارت کارگران وگسترش آموزش های لازم بر پایه این استاندارد ها بود.

نکته مهم اینکه بسیاری از کارفرمایان و صاحبان صنایع به علت نبودن استاندارد و معیار معینی برای تشخیص مهارت کارگران خود، همواره با دشواری هائی روبرو بوده اند و از طرف دیگر بسیاری از کارگران به علت همین نبودن استاندارد نمی توانستند از کمبود دانستنی های فنی خود آگاه شوند.

صندوق کارآموزی تا سال ۱۳۵۳ موفق شد حدود ۹۰ جلد استاندارد برای کارگران رشته های گوناگون صنایع نساجی تولیدی فلزی و ساختمان انتشار دهد که ۹ جلد آن مربوط به صنایع نساجی، ۵۸ جلد مربوط به کارگران صنایع تولیدی فلزی و ۲۳ جلد ویژه کارگران ساختمان است.

امروز این استانداردها به منزله مقیاس روشن برای تعیین میزان مهارت هر کارگر و آگاهی او بر ارزش دانستنی های فنی اش می باشد. گذشته از استانداردهای سه صنعت مذکور، برای صنایع گوناگون دیگری مثل صنایع چوب معدن پلاستیک وبرق هم استانداردهای جداگانه ای تعیین شده که پس از تصویب کمیته کار آموزی صنعت مربوطه بانتشار می یابد.

استاندارد های مربوط به هر صنعت در مرحله نخست به وسیله کارشناسان صندوق کارآموزی تهیه می شود وسپس به کمیسیونی مرکب از افراد آگاه ودارای مهارت های فنی ارجاع میگردد. این کمیسیون پس از بررسی های کامل واصلاحات لازم آن را به کمیته کار آموزی صنعت مربوط می فرستد تا پس از تصویب منتشر شود.

در سال گذشته بر روی هم تعداد ۱۰۲ جلد استاندارد مهارت ۸۶ جلد استاندارد آموزش و ۸۶ جلد جزوه و کتاب آموزشی تألیف شده که تعدادی از آن منتشر گردیده و بقیه بعد از بررسی های لازم انتشار می یابد.

به موازات فعالیت های انتشاراتی صندوق کارآموزی و مشخص کردن ضوابط ومعیارهای فنی، این صندوق به ایجاد مراکز کارآموزی در سطح کشور هم اقدام کرده است.

هر چند این کار نیاز به بودجه ای زیاد و فراهم بودن امکانات کافی دارد، ولی صندوق کار آموزی در اولین مرحله فعالیت خود سه مرکز نمونه در تهران، کرج و اصفهان با ظرفیت آموزشی ۲۰۰۰ کارآموز ایجاد کرد.

در مرکز کارآموزی تهران که تکامل صنعتی نام دارد ودر زمینی به مساحت ۲۰۰۰۰ متر مربع احداث شده کارگران رشته های موتور، صافکاری، برق، اتومبیل، وسائل انتقال قدرت، تودوزی، جوشکاری، تعمیرات دیزل و سرویس اتومبیل تعلیم می بینند. دوره آموزش کارگران برای هر درجه از مهارت ۳ ماه است وپس از پایان این مدت از آنها آزمون های عملی شفاهی و کتبی به عمل می آید ودر صورت موفقیت، به آنها گواهی نامه داده می شود.

ظرفیت آموزشی این مرکز در بدو تأسیس ۲۳۰ نفر در سال بود در حال حاضر بیشتر از ۹۰۰ نفر می باشد.

در مرکز کارآموزی کرج که ویژه آموزش کارگران نساجی می باشد، کارگران صنایع دیگر مثل تراشکاری، لوله کشی، برق وفلز کاری نیز تعلیم می بینند ظرفیت این مرکز حدود ۷۵۰ نفر در سال می باشد.

در مرکز آموزشی اصفهان که به وسیله کارخانجات صنعتی ذوب آهن آریامهر به صندوق کارآموزی واگذار شده است کارگران واحدهای ساختمانی، بتن آرمه، کفرازبندی، رانندگی ومکانیکی تعلیم می بینند وهر روز دامنه فعالیت های آن گسترش می یابد.

گذشته از این صندوق کار آموزی درنظر دارد یک مرکز بزرگ آموزش صنایع راه و ساختمان وهمچنین یک کارگاه بزرگ تعلیم تعمیر ماشین آلات نساجی در اصفهان تأسیس کند.

مراکز کارآموزی در کارخانه ها

گذشته از ایجاد مراکز کارآموزی مستقل، صندوق کارآموزی برای آموزش بیشتر وآسان تر واحدهای صنعتی، به ایجاد مراکز کارآموزی در کارخانه ها هم اقدام کرده است. ویژگی این گونه مراکز در اینست که کارگران در حین کار وبدون نیاز به تلف کردن وقت، بیشتر می توانند تحت آموزش های لازم قرار گیرند.

درحال حاضر حدود ۹۰ مرکز در کارخانه های مختلف صنعتی به وجود آمده است.

مراکز سیار کارآموزی

مراکز سیار کارآموزی اقدام مهم دیگر صندوق کارآموزی در جهت بالا بردن میزان تجربه ومهارت کارگران است.

هم اکنون مربیان و کارشناسان وابسته به این مراکز در تمام شهرستان های کشور به آموزش کارگرانی که مشخصات فنی آنها با ضوابط ومعیارهای صندوق تطبیق کند مشغول هستند. این طرح صندوق کارآموزی به علت توانائی بیشترش برای آموزش کارگران کشور مورد استقبال زیادی قرار گرفت. در طی سه سال گذشته حدود ۲۷ گروه سیار به ۲۳ شهر و ۹۲ کارخانه اعزام شده اند وبیشتر از ۳۵۲۰ نفر از کارگران صنایع نساجی تولیدی فلزی و ساختمان را تحت آموزش قرار داده اند.

آزمون های فنی

کارگرانی که دارای مهارت های فنی کافی باشند تحت آزمون های کتبی، شفاهی و عملی قرار میگیرند.

تا میزان فراگیری آن ها از هر جهت مشخص شود به کارگرانی که از عهده این امتحانات برآیند گواهی نامه ویژه ای با امضای وزیر کار و امور اجتماعی داده می شود. در این گواهی نامه میزان شایستگی فنی کار آموزان مشخص شده است.

تا سال گذشته حدود ۱۱ نفر کارگر نساجی، ۳۳۰ نفر کارگر فلز کاری و ۱۵۰۰ نفر کارگر ساختمانی گواهی نامه دریافت کردند

آموزش مکاتبه ای

جدیدترین طرحی که از طرف صندوق کار آموزی برای آموزش کارگران در دست تهیه است، آموزش از طریق مکاتبه می باشد.

مسئولین صندوق کار آموزی در تمام ساعات اداری به نامه های کارگران که حاوی پرسش های فنی آن هاست جواب می دهند این طریقه در عین حال که راحت تر است، امکان آموزش گسترده تری را در بر دارد، چرا که تمام کارگران در سرتا سر کشور می توانند از چنین آموزشی بهره بگیرند.

آمار آموزش نیروی انسانی

صندوق کار آموزی در نیمه دوم سال ۱۳۵۰ و سال ۱۳۵۱ موفق به آموزش ۵۳۳۵ تن از کارگران صنایع مشمول قانون شده است.

از این عده ۴۴۹۳ نفر در مراکز کار آموزی صنایع فلزی و نساجی، ۲۹۰ نفر به وسیله گروه های سیار کار آموزی نساجی و ۵۵۰ نفر از طریق کنفرانس امتحانات ادواری به کسب مهارت ها فنی توفیق یافته اند.

کارگران افزایش مییابد

درسال ۱۳۵۲، تعداد کارگران آموزش دیده به ۹۰۷۸ بالغ شد و درسال گذشته به ۱۳۵۰۰ نفر رسید.

آموزش سرپرست

هدف صندوق از آموزش سرپرست، واگذار کردن مدیریت کارخانه‌ها به افراد آگاه و تعلیم دیده ایست که گذشته از توانائی به وجود آوردن روابط سالم انسانی در کارگاهها، روش کار را هم با معیارهای مدرن تطبیق دهند.

برنامه‌های آموزش سرپرست شامل دوره‌های روابط کار، روش کار، تعلیم کار و حفاظت کار است که هر کدام درمدت و هفته تعلیم داده می‌شود.

اجرای برنامه آموزش سرپرست از همان ابتدای ایجاد صندوق کارآموزی مورد نظر بوده است.

در طی سال‌های گذشته این صندوق کوشیده است تا با اجرای آموزش‌های سرپرستی در کارخانه‌ها، هم بر علم مربیان بیفزاید و هم به گسترش روابط دوستانه بین کارگر و کارفرما کمک کند.

در سال ۱۳۵۱ حدود ۵۱۰ نفر سرپرست به ترتیب زیر آموزش دیدند:

۱— روابط کار ۲۷۵ نفر
۲— روش کار ۵۹ نفر
۳— تعلیم کار ۵۹ نفر
۴— حفاظت کار ۱۱۷ نفر

در سال ۱۳۵۲ تعداد سرپرست‌های آموزش دیده به ۵۸۰ نفر و درسال گذشته به ۱۹۰۰ نفر رسید.

دورنمای آینده صندوق کارآموزی

با توجه به گسترش شگرف صنایع در سال‌های آینده، کمبود نیروی ماهر انسانی از هم اکنون به خوبی احساس می‌شود. برای دست یافتن به یک تمدن بزرگ و رسیدن به یک مرحله کامل صنعتی علاوه بر کل ظرفیت آموزش کشور تعلیم حدود (۵۵۰۰۰۰) نفر کارگر فنی در طول برنامه پنجم لازم به نظر می‌رسد.

صندوق کارآموزی برای موفقیت هر چه بیشتر، در اینمورد تصمیم گرفته است پیش از هر چیز به انتشار کتب و جزوه‌های فنی بپردازد، چرا که آموزش تجربی به تدریج جای آموزش عملی را میگیرد.

با توجه به اینکه در حال حاضر متجاوز از ۲۰۰۰ رشته صنعتی در کشور وجود دارد، امکان اجرای چنین برنامه‌ای لازم به همکاری تمام صاحبان صنایع، کارگران و همچنین دولت است.

شکوه بازگشت

رپورتاژی بسیار جالب از کارگرانی که در ورای معلول بودن، در گردش چرخهای صنعت کشور سهیم‌اند.

کارکردن کسانی که دچار ضایعات جسمانی شده‌اند خود را بر کنار از جوش و خروش اجتماعات فعال انسانی می بینند، نه به‌عنوان یک حماسه، یا قصه‌یی شیرین، بلکه بصورت یک نیاز اجتماعی که از درونمایه های عمیق و تحسین‌انگیز وتپش زندگی بخش ضربان هستی حکایت دارد می‌تواند مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد. انسانها... این انسانها که از ورای موانع خشونت‌بار طبیعی با نیروی اراده و توانائی‌هائی که از تعاون و همبستگی اجتماعی ناشی می‌شود، — می گذرند و به میدان گسترده «توانستن» می‌رسند. بویژه آنها که از داشتن اعضاء اصلی و فعال بدن، چون دستوپا

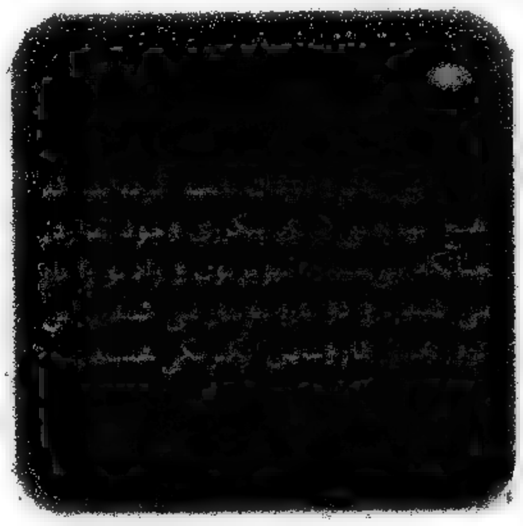

محرومند، هنگامی که با لبخند دوستانه و پذیرش صمیمانه اجتماع فعال و خواهان نیروهای انسانی روبرو می گردند، همانها کشتی را بروز میدهند، که کارگران معلول ایران نشان داده‌اند، وظیفه‌شناسی...

صداقت — صمیمیت

به کارگاه سوئتاژ تلویزیون یکی از کارخانه‌ها میروم تالار انسانهائی که معلول بودن و نقص عضو را بعنوان دستاویز ترحم‌طلبی و بیکارگی نپذیرفته‌اند و چون قهرمانان به نبرد با عفریت یأس و نومیدی رفته‌اند. دیدار کنم. مردی در قسمت تعمیرات تلویزیون قدم میزند و گه‌گاه به کار کسانی که پشت میزهای مخصوص نشسته‌اند و کار می کنند رسیدگی میکند و دست راستش مصنوعی است... او رئیس قسمت تعمیرات کارخانه است و کار زن خوشرو و زیبائی را که سخت سرگرم کار است چکشی کند. زن لبخند میزند و مرد هم با تبسم مهربانانه‌یی به او پاسخ می دهد.

> اینجا، یکی از کارگاههای خیاطی است، و این گروه که عفریت یأس را مغلوب اراده خویش کرده‌اند، در ورای معلولیت خود، چون دیگر کارگران خیاط، به دوخت و دوز مشغولند...

نام مرد «محمدعلی مهاجری پاریزی» است. او، جوان است، حدود ۲۵ ساله دارد. و زن «زهرا شاه‌آبادی فراهانی» همسر اوست. زندگی را باهم شروع کرده‌اند. زهرا وقتی از آشنائی و عشق ازدواجشان حرف می‌زند، چشمانش از شدت برق میزند و با محبت به شوهرش، مردی که باوجود نداشتن یکدست، سرشار از انرژی و خواست شرافتمندانهٔ ترقی و پیشرفت است نگاهی کند. آرام، آرام با جملاتی لبریز از صداقت می گوید:

«...... در کارگاه کارآموزی انجمن توانبخشی آشنا شدیم. هردوتا کلاس نهم درس خوانده‌ایم و بزودی ادامه تحصیل خواهیم داد. دوره تعمیرات رادیو تلویزیون در کارگاه کارآموزی، کورس، برای ما که هردو در یکزمان شاگرد ممتاز شدیم، نه تنها تخصص و کار به ارمغان آورد، آشنائی و یگانگی، و ازدواج را نیز بما بخشید...»

آنها سه سال است که شروع بکار کرده‌اند و ششماه از ازدواجشان می گذرد. مرد به پاداش تلاش روزافزون و کوشش پیگیری که برای بهبود کارش کرده است، امروز رئیس قسمت تعمیرات کارخانه است و زنش در زمره کارکنان منظم اوست.

زن میگوید: «علی» در کارخانه رئیس است و من در خانه. البته در خانه همنوائی و همکاری وجود دارد و علی گاه در پختن غذا و انجام کارها، بمن کمک میکند. زندگی را و باهم بودن را دوست داریم، و آرزو می کنیم که همه مردم، و بویژه کسانی که دچار ضایعه‌ای ناخواسته شده‌اند، هرگز به یأس و نومیدی میدان خودنمائی ندهند و زندگی را و آنچه را که خداوند به آنان اعطا فرموده هستی را دوست بدارند.

زن و شوهر دوست داشتنی و صمیمی را به حال خود می گذارم تا به کارشان که زندگی را امید را با هنر قهرمانانه زیستن، رنگ شادی می بخشند ادامه دهند و با دوست جدیدم — «محمدحسن دولتخواهی»، ۲۸ ساله که دست چپش از بازو قطع شده است، بطرف قسمتهای دیگری که سایر معلولین در آن، خون گرم هستی را با کوشش و تلاش قهرمانانه‌خود به جریان می اندازند، میرویم. در میان راه «محمدحسن» صحبتمی کند:

«بیست و هشت سال دارم، هنگام کودکی در یک سفر دستم را از دست دادم. یأس و نومیدی و نگاه ترحم‌آمیز دیگران مرا از تحصیل بازداشت و سالهای جوانی که نیازها را بهمراه دارد و نداشتن که نومیدی و تنهائی را با خود میاورد، به کارهای کوچک و بی اهمیت کردن و ادارم کرد، شاگرد مغازه‌شدن، وفروشندگی در دکان‌های کوچک از جمله کارهایم بود. بعد به انجمن توان بخشی رفتم و دلیل رفتم این

... دختر جوان یک نقاش [illegible] پر شور [illegible] است، اگر طبیعت دستانش را از او گرفته، اما دهان که دارد، پس با دهانش نقاشی می کشد.

بود که برای گرفتن گواهینامه رانندگی باید از دست‌مصنوعی استفاده میکردم. گرچه گواهینامه را نتوانستم بگیرم ، ولی در عوض باپیشنهاد مسئولین انجمن به کارگاه کارآموزی رفتم وبا معرفی و تأئید انجمن توانبخشی دوره تراش–کاری را در کارگاه سپدخندان با شاگرد ممتاز شدن به اتمام رساندم و بعد ، در این کارخانه مشغول کارشدم.»

« محمد حسن » از ورزش صبحگاهی در کارگاه سپدخندان ، و از ادامه تحصیل که دریچه آرزوهای شیرین پیشرفت‌و بزرگتر شدن را برویش گشود ، خاطرات خوشی دارد . ششم ابتدائی را تمام نکرده بود که دوره کارگاه را تمام کرد . درس خواندن که در ابتدا با بی تفاوتی و نوعی وقت گذرانی همراه بود ، با گذشت زمان ، بصورت یک خواست و نیاز غیر–قابل مقاومت درآمد. در کارگاه از کمک‌تراش–کاری به کمک نقشه کشی رفت و امروز نقشه–کش فنی کارخانه و طراح قالب است. دامنه تحصیلاتش نیز به پنجم ریاضی رسید و تلاش کرد و میوه های شیرین موفقیت را از این کوشش و تلاش بدست آورد . چه شیرین از آینده‌اش حرف میزند :

«.....میخواهم به دانشگاه بروم و مهندس نقشه بردار و طراح شوم . مهندس شدن دیگر برایم غایت آرزو نیست و پس از آن هم از کوشش دست برنخواهم داشت ، چون خود را شناخته‌ام و زندگی هم مرا شناخته است . من دیگر بخودم امیدوارم ، یعنی خیلی وقت است که امیدوارشده‌ام.»

حقوق اولیه اش ۳۰۰ تومان بود و امروز ۵۰۰۰ تومان می گیرد و از نقشه کشی فنی و طراح قالب بودن خود با غروری شرافتمندانه یاد می کند.

کارآموز حرفه ای

معلولینی که برای توان بخشی جسمی به انجمن توان بخشی ایران مراجعه می کنند ، ابتدا در بیمارستان شفا یحیائیان با کمک کار–شناسان به ترمیم عضو ضایعه دیده خود میپردازند و پس از سنجش توانائی جسمانی و ارزیابی حرفه ای ، به کارگاه کارآموزی « کورس » که درآن آموزش های حرفه ای داده میشود میروند و کارهای تخصصی زیر را می آموزند :

۱ — مونتاژ الکترونیک
۲ — تعمیرات رادیو و تلویزیون
۳ — تعمیرات وسایل برقی خانگی
۴ — موتور پیچی
۵ — تابلوبندی صنعتی
۶ — صفحه تراشی و سوهانکاری
۷ — فرز کاری
۸ — تراشکاری
۹ - نقشه کشی صنعتی
۱۰ — جوشکاری برق
۱۱ — جوشکاری گاز
۱۲ — ورقکاری و چکش کاری
۱۳ — خیاطی (سری دوزی و کلی دوزی)
۱۴ — انبارداری
۱۵ — تعمیرات دوربین ، پروژکتور عکاسی و ظهور فیلم.
۱۶ — تعمیرات ساعت
۱۷ — بایگانی
۱۸ — حسابداری
۱۹ — ساختن صندلی های ویژه معلولین
۲۰ — تریکوبافی

چون آموزش اغلب تخصص های ذکر شده نیاز به سواد دارد، معلولین بی‌سواد با برنامه های فشرده و با کمک انجمن مبارزه با بی‌سوادی آموزش داده می‌شوند و سپس برای کارآموزی حرفه‌ای ارزشیابی میشوند . خاتمه دوره کار–آموزی شروع کار اجتماعی و ورود به سطح فعال توده های زندگی ساز کشوراست.

کاریابی

پایان کارآموزی ، مرحله شروع بکار ، یعنی آغاز ورود به جامعه فعال و کارگاهها است که درآنها کارگران با تلاش خود نبض حرکت اقتصادی جامعه را به تپش درمیآورند . و هم اکنون بسیاری از کارخانه های تهران و شهرستانهای کشور ازکار آموختگان معلول در کارهای خود استفاده می کنند و بسیاری از آنان نیز ازکار این کارگران صمیمی ، آرام و مشتاق به کار ، که گاه حتی بیش از دیگران تلاش میکنند، بخوبی یاد می کنند . مهندس « ستاوه » سرپرست کارخانه «شهاب» دراین باره میگوید :

«.... کارگران معلول ما که عده‌شان ۲۸ نفر است ، از صمیمی ترین و مرتب‌ترین کارگران هستند و میل به پیشرفت و تقویت و بهبود روش کار در آنان حتی از دیگران نیز بیشتر بچشم میخورد . من از بررسی دفاتر حضور و غیاب کارکنان به این حقیقت واقف شده‌ام که کارگران معلول کمتر از دیگران غیبت می کنند و غالباً بموقع در محل کار خود حاضر شده و با جدیت و کوشش تحسین انگیزی سعی در اثبات شایستگی خود و افزایش سطح مهارتشان دارند. به همین دلیل هم ، اکنون در قسمتهای مختلف کارخانه ما چهار نفر از معلولین رئیس قسمت هستند و نماینده کارگران کارخانه نیز از میان کارگران معلول است، زیرا این گروه با شناختن توانائیهای انسانی و اجتماعی خود و احترامی که کارفرما و کارگران برای صداقتشان قائلند، بیشترین تلاش را ارائه داده‌اند.

امروزاستخدام کارگران معلول ازامتیازات هر کارخانه‌ای به‌حساب میاید و شاید بتوان گفت جدا ازانگیزه‌های احساسی استخدام آنان از نظر اقتصادی و مالی نیز از آنجا که اغلب بهره کارشان در سطحی بالا و در خور توجه است، مقرون به‌صرفه است.

شروع کار

امروز گرچه شایستگی و وظیفه شناسی کارگران معلول به‌اثبات رسیده و بسیاری از کارخانه ها و مؤسسات به‌استخدام آنان تمایل نشان میدهند، لیکن باید گفت که این مسئله در ابتدا مشکلاتی تولیدکرده بود و مسئولان کارخانجات، استخدام کارگران دوره دیده معلول را بعنوان یک کار غیر انتفاعی تلقی کرده و از پذیرش آنان خودداری می‌ورزیدند. «مهندس جنانی» رئیس مرکز حرفه‌ای انجمن توان بخشی ایران دراین زمینه اظهارداشت:

«.... شروع کارما، بویژه درامر کاریابی برای معلولین دوره دیده توام با مشکلاتی قابل توجه بود و مسئولین برخی از کارخانجات بخش خصوصی مایل به همکاری با ما نبودند و چنین تصور می کردند که کارگران معلول کارآئی لازم را ندارند و قادر نیستندکه دوشادوش کارگران دیگر کار کنند. ما برای قانع کردن اینگونه افراد با اتومبیل انجمن برخی از آنان را برای مشاهده نحوه کار معلولین به کارگاه حرفه‌ای « کورس» بردیم و مشاهده عینی کار معلولین آنان را چنان جذب کرد که بلافاصله به‌استخدام آنان اقدام کردند. ما برای رقابت در بازار آزاد کار چنین نتیجه گرفتیم که تنها راه رقابت شرافتمندانه در بازار کار تقویت کارآئی آموزش دیدگان وفراتر بردن مهارت‌های تخصصی آنان است و در این مورد نمونه‌های بسیار وجود دارد. مثلا بسیحنکام آگهی کارخانه‌ها برای استخدام کارگر متخصص در آزمایش های ورودی همیشه نتیجه آزمون کارگران ما برتر از دیگر داوطلبان استخدام

بقیه‌درصفحه ۲۹

نگاه:

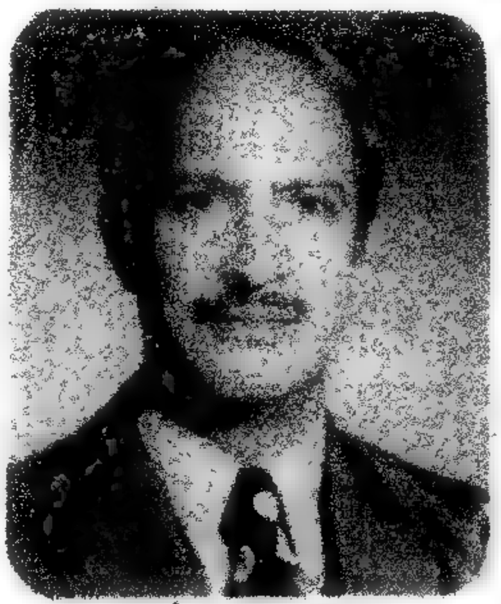

منوچهر سعید وزیری

انقلابی های امروز...

دوست عزیزم...

ازمن خواسته بودید که بازهم چیزی برای آن مجله گرامی بنویسم ، و (بفهمی و نفهمی) نزدیکه شدن روز تاریخی ششم بهمن را هم بیادم می انداختید که اگر بشود در آن باره چیزی و یا خاطره‌ای بنویسم......

حقیقت امر اینست که من هنوز آن اندازه تحت تأثیر روز نوزدهم دیماه ۱۳۳۰ و (دکلاراسیون) تاریخی شاهنشاه هستم که تمام وقایع بعد از آن روز، من جمله روزششم بهمن و تمام دوران سیزده ساله بعد از آنروز را ، از دریچه روز نوزدهم دیماه می‌بینم.....

زیرا معتقدم که همه چیز بعد از آنروز بوجود آمد ، آنروزی که شاه مملکت فرمود :— « ملت ایران من از این مقام (تریبون صحبت با مردم) بهتر موقعیتی را سراغ ندارم که با شما سخن بگویم .

وملت هم ، بواسطه قیافه حقیقی شاه را دید ویک بار دیگر بخاطر آورد که این پیوندمیتواند زنجیرهای هر نوع قید و بندی را بشکند و بگسلد......و همیشه هم این پیوند میگیرد و به ثمر می‌نشیند . من از این بهتر خاطره‌ای ندارم.....ولی خوب است به بینم که چگونه باید آن خاطره را گرامی داشت و چگونه باید آنرا زنده وجاوید نگهداشت؟

بنظر من ، هر کسی باید در هرجا که به نوعی از این انقلاب و از این دگرگونی ها برخوردار شده است حق خود را ادا کند و در استمرار و بقا و جاودانگی جریان سالم انقلابی کمک نماید .

مثلا در آنجا که خوانندگان ویژه شما قرار دارند ، یعنی کارگران ، بنظرم مناسب‌ترین جائی است که این مهر و نشان و سکه جاودان درست ومحکم زده‌شود ؛ یعنی جریانها جملگی با مارك انقلاب به ثبت رسد.....

البته یک روز در این مملکت علامت جهت‌گیری سوی انقلاب این بود که مثلا بر روی نشریه کارگری تصویر خیالی کارگر عصبانی و پرآژنگی را نشان میدادیم که مشت برسندان

دکتر محمد رضا عاملی

تحلیلی از مفهوم فرهنگ

هرگاه گروهی با هم کار کنند و بازیست کنند کم کم درمیان آنها اشارات واصطلاحاتی پدید می‌آید که بکمک آن اشارات واصطلاحات مقصود یکدیگر را آسانتر و زودتر در می‌یابند، بطوریکه اگر پس از چندی بیگانه‌ای در میان آنها قدم گذارد ، در آغاز از اشارات آنها چیزی در نمی‌یابد و باید مدتی با آنان بماند تا کم کم برازها و رمزهایشان آشنا شود .

این پیوستگی معنوی میان گروهی که در یک محیط زندگانی می کنند و یا کسانیکه در یک مورد با هم کار می کنند شکل بسیار ساده‌ایست که بتدریج که راه‌پیچیدگی می‌پوید و تکامل می‌یابد فرهنگها را پدید می‌آورد . گروهی با هم کار می کنند اشارات و رمزهائی در کار آنان پدید می‌آید کلمات معمولی را باستعارت می‌گیرند و همان کلمات که نزد دیگران معنی و مفهوم ساده‌ای دارد ، در نزد این گروه معنی و مفهوم مخصوصی پیدا می کند که شناختن و دانستن آن‌مستلزم آموختن است . چشم و دل و زلف‌معانی بسیار ساده‌ای در نزدهمگان دارد ، ولی دراصطلاح اهل عرفان همین کلمات بصورت رمزواشاره جانشین مفاهیمی دیگرمی‌شود .

گروهی که با هم کارمی کنند و بدنبال مقصودی هستند در نزدشان ارزشهائی پدید می‌آید . این ارزشها سبب می‌شود که بعضی از روشها را مطلوب بدانند و بعضی از روشها را نا مطلوب ، روش‌های مطلوب را بزودی می‌پذیرند و در میان آنها رواج می‌یابد و روش‌های نامطلوب را طرد می کنند و رواج نمی‌دهند . گروهی که باهم کارمی کنند و در یک مکان زیست می‌نمایند ، در مسیر کار خود عادتهائی پدید می‌آورند که گاه مقصود نخستینی که در پدید آوردن آن عادت داشته‌اند از میان می‌رود ، ولی آن عادت برجا می‌ماند . چنانکه گروهی ممکن است بمنظوررعایت کردن دستورو برنامه کار در محیطی‌اجتماع کنندواین‌عادت‌باجتماع بعدها باقی بماند ، بی‌آنکه دیگر از گرفتن دستور اثری برجای مانده باشد . روشهائیکه یک‌گروه با کار و زندگانی خود بوجود می‌آورند ، براثر تماس بگروههای دیگر انتقال می‌یابد ، ولی این روشها یکجا و بهمان شکل قابل انتقال نیست ، بلکه روشهای یک گروه در برخورد بگروههای دیگر تجزیه می‌شود و بقسمتهائی تقسیم می‌گردد و از آن قسمتها برحسب ارزشهای گروههای پذیرنده بعضی رواج می‌یابد و بعضی متروك میشود .

گروههائیکه‌خصوصیات‌مشترکی دارند در میانشان ارزشهای مشابهی نیز پدید می‌آید که این ارزشها سبب میگردد بعضی روشها بسرعت گسترش یابند و بعضی روشها بسرعت ازمیان بروند . یک ملت از گروههای گوناگونی ترکیب شده است . این گروهها ممکن است برحسب مکان جغرافیائی و یا شغلها و یا نوع زندگانی و میزان درآمدشناخته شوند ، ولی همه‌ی این گروهها از آنجهت که درتاروپود وضع جغرافیائی یا اجتماعی مشخص می‌باشند ، خصوصیاتی ویژه خود دارند . بعبارت دیگر در هر گروه اجتماعی وابسته بیک ملت‌خصوصیاتی برحسب پیوستگی ملت وجود دارد که در گروههای دیگر آن ملت نیز مشترك است ونیز خصوصیاتی ویژه آن گروه هست که در گروههای دیگروجود ندارد .

حال اگر روشی درمیان این گروه ها پدیدار شود اگر این روش باارزشهای ناشی از خصوصیات ملی تطبیق داشته باشد در میان همه‌ی گروههای وابسته بآن ملت رواج پیدا می کند ولی اگر روش تنها باتکاء به ارزشهای اختصاصی یک گروه رواج پیدا می کندودرمیان گروههای دیگر ازمیان‌نمیرود.

باین ترتیب خصوصیات مشترك یک ملت ازمیان روش ها و رفتارها گزینشی انجام میدهد که این گزینها هر یک بر رفتار خاص یک گروه تأثیر می گذارد و دردگرگونی ارزشهای آنان اثر می‌بخشند و باین ترتیب بمرورزمان یک ملت با همه‌ی گروههای اجتماعی آن در فضای خاصی سیر میکنند و با ارزشهای‌خاصی مجهز میشوند که این مجموعه تکامل یافته رفتارها و چگونگی گزینش رفتارها وروشها بفرهنگ خاص یک ملت تعبیر می‌شود .

پس فرهنگ نتیجه عکس‌العمل هم — آهنگ گروههای گوناگون یک ملت است دربرابر برخورد با عوامل و عناصر مختلفی که دربرابر آن قرار می‌گیرد و این‌عکس‌العمل هم‌آهنگ بمرورزمان کنش‌وواکنش یک ملت را سبك و روال مخصوصی می‌بخشد که ویژه اوست و آنرا می‌پرورد و در آن پرورده می‌شود .

دکتر علی الله همدانی

اصول جدید انقلاب

بتدریج، افزایش اصول جدیدی به اصول انقلاب شاه و ملت جنبه‌های، اجتماعی، انقلاب ایران، فزونی میپذیرد و بعبارت دیگر همزمان با توجه به وضع اقتصادی مردم کشورما وبویژه اصولی که هدف آن رشد اقتصادی کشور بوده است، بتدریج اصول جدیدی اضافه میشود که هدف آن بیشتر تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی است .

چنانکه اگر اصول قبلی انقلاب را مورد بررسی قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که اهم آنها جنبه اقتصادی داشته و هدف رشد اقتصاد جامعه و پیشرفت اقتصادی‌گروههای مختلف مردم کشورما بوده است ولی افزایش اصول جدید بیشترمعطوف به بهبود زندگی اجتماعی وگسترش رفاه اجتماعی درجامعه‌نوین ایران‌میباشد .

در واقع امر نیز همه‌جانبه‌بودن انقلاب حکم میکند که تمامی جنبه‌های زندگی یک ملت در نظرگرفته شود زیرا توجه به رشد

میکوبد و زنجیری پاره میکند . ولی امروز شما عکس واقعی کارگری را گراور میکنید که در پای کوره آهن گدازی و پولاد سازی خودمان به محصول کار خلاق خودش لبخند رضایت میزند...... لبخند کار و زندگی، لبخند حرکت و حیات......

عکس روی جلد دو شماره گذشته مجله شما مرا هم به هوس کارگری انداخت، کارگری در کارخانجات و صنایع وطنمان......

چه بسا تا دیروز و پریروز ، جملـه « کارخانجات و صنایع وطنمان » مفهومی داشت با چهره یک کارفرمای مطلق العنان و یا یک مجمع صاحبان سهام با حداکثر پنج نفر عضو پولدار......

ولی حالا که با اجرای قانون تعمیم مالکیت های صنعتی ، همه کارگران صاحبان واقعی صنایع و کارخانجات شده‌اند ، به راحتی و با قلبی آسوده و وجدانی آرام میتوانیم بگوئیم « صنایع وطنمان » ، گو اینکه دیروز و پریروز هم مال وطنمان بود، ولی امروزه کسی بالاخص حقی بیشتر از دیگران ندارد ، و این همه صاحبان صنایع و کارخانجات وطنمان— یعنی کارگران و دبیران و سهامداران قدیم و جدید — هستند که باید در حفظ و توسعه و بارورتر ساختن این صنایع بکوشند و با این کوشش ، عشق خودشان را نشانه دهند.

امروز، دورانی را میگذرانیم که کارگران در رابطه با کارگاه و وسایل تولید شکل حقوقی بی‌سابقه‌ای را دارند که ایده‌آل تندروترین انقلابیون بوده است....

باید که باین ایده‌آل تحقق یافته ، ارج بنهیم و پاس آنرا با عمل و کار بداریم.....

شنیده‌ام که روزی رفتانشاه کبیر برای بازدید کارخانه های نظامی شهباز (که در آنسالها برای اولین بار کار تعمیرات و مونتاژ و ساختن بعضی قطعات هواپیماهای نظامی را انجام میداند) رفته‌بودند و درحالیکه وزیـران و فرماندهان در پیرامونشان بوده‌اند ، شاهنشاه فقید از هر چندقدم یکبار در محوطه کارگاهها روی زمین خم شده و پیچ و مهره‌ها و میخ ها و ابزارکارهائی را که احیاناً بزمین افتاده‌بود برمیداشت و بدست فرمانده نیروی هوائی و یا مدیر کارخانه صنایع نظامی میداد و میگفت :— «قدر همین پیچ و مهره‌ها را و میخ ها را باید دانست و نباید آنها را با بی‌اعتنائی رها کرد و گذشت ، اینها مال ما هستند و باید با جلوگیری از تلف شدن همین چیزهای ناقابل قادر به ساختن چیزهای

قابل و مهم بشویم»......
دوست عزیزم.....

نمیدانم . آیا یادآوری همین خاطره میتواند سرمشقی برای کارگران — یا در واقع صاحبان صنایع امروزی— باشد یا نه؟

آری مفهوم انقلابی بودن امروز اینست که با جدیت کار کنیم و با صمیمیت اموال این مملکت را حفظ کنیم و به ثروت ملی بیفزائیم....

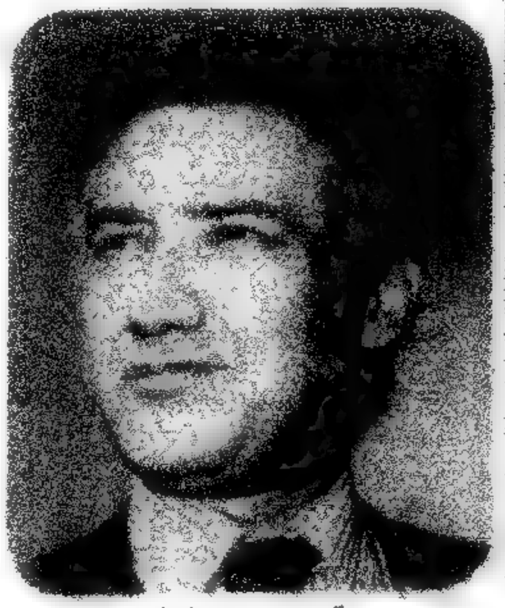

دکتر مهدی امانی

کارگران، منشاء هنر و ادب اصیل و مردمی

مجموعه تراوشات و برآیند های هنر و ادب کشورما در حد و نهایت دارای سهمی قابل توجه از جنبه های وارداتی و بیگانه با خصوصیات قومی و بامایه اولیه قشرهای جماعات ایرانی است . تحصیلات عالیه دانشگاهی و مصالح و مواد تدریس و تزریق شده به متعلمان در دانشگاهها از فارغ التحصیلان ، اندیشمندان و نویسندگان و بالاخره ادیبان، و هنرمندانی میسازد که در حد معینی متاثر از تفکرات هنری و ادبی خارج ازمرزهای ایران است . نگاهی به تظاهرات و نمایشات هنری شهرها و جماعاتی که به این مراسم و سالن ها پا میگذارند ، عدم تجانس محسوس را در بسیاری موارد بین عامه مردم ایران و مشتریان و علاقمندان این مراسم و نمایشات نشان میدهد.

این سئوال مطرح است که در این مراسم وفعالیت ها کارگران و طبقات مترا کم زحمتکش جامعه ما که کارشان بیشتر متکی بر بازویشان است تا چه حد مورد اعتناء هستند و محتویات هنری اینچنین تا چه اندازه دارای خمیرمایه مردمی و عمق جامعه است . هروقت نویسنده یا هنرمندی از دل مردم برخاسته است و یا از مردم متاثر بوده ، آثار ایرانی ترو مجهز به اثر قومی را منشاء و منبع بوده است. کارگران، قشرهای متوسط و طبقاتی که نان از عمل خود میخورند سرچشمه تراوش هنر ساده و بی‌آلایشی هستند که درعین ابتدائی و صمیمانه بودن از یک حسن برخوردار است و آن اینکه رنگ اصلی را بهتر حفظ کرده است .

اشاعه هنر آموزی و نشر کتب و آثار ادبی در بین کارگران در حقیقت آنانرا مجهز به نوعی تکنیک بیان هنری و ادبی میسازد که ریشه تراوشات هنری و آفرینش آثار ادبی و مردمی است .

برنامه ریزی ساعات فراغت کارگـــران را دریابیم که وسیله و زبانی استمرای بیان هنری و ادبی با رنگ ایرانی و متکی به هویت اصیل جامعه ما.

اقتصادی به تنهائی یک رشته مسائلی در پی دارد که اهم آن رشد تورم است که ممکن است هم امروز در برخی از کشورهای جهان ملاحظه شود و برای اینکه این جنبه منفی رشد اقتصادی اثرات نامطلوبی بر زندگی مردم بجای نگذارد، ضرورتاً باید یک رشته تدابیری در جهت بالا بردن سطح رفاه اجتماعی اتخاذ گردد و بدین طریق به زندگی توده‌های عظیم نیروی انسانی کمک و مساعدت شود .

زیرا اگر تنها رشد اقتصادی کشور مــطمح نظر قرار گیرد، یکی از آثار آن— افزایش قیمت ها تاثیر نامطلوبی بر زندگی خانواده‌هـا بجای میگذارد، ممکن است گفته شود ازطریق مبارزه با افزایش قیمت ها میتوان این اثر نامطلوب را از میان برد . ولی باید دانست که مبارزه با افزایش قیمت‌ها برای جلوگیری از افزایش زیاده‌ازحد و نادرست قیمت ها مؤثر است ولی نمیتواند جلوی افزایشی که ناشی از رشد اقتصادی است بگیرد چه اصولا رشد اقتصادی با افزایش شاخص ها و ازجمله شاخص قیمت ها ملازمه دارد و لذا این افزایش شامل مزدها نیز میشود . ولی این افزایش هیچگاه نمیتواند همپای با ترقی سایر شاخص ها پیش برود و هرگاه اقدام دیگری در این زمینه انجام نیابد رشد اقتصادی در نهایت امر بزیان افرادی که دارای درآمد ثابت هستند و بویژه کارگران تمام میشود .

بدین لحاظ در بسیاری از کشورها ، همزمان با اتخاذ تدابیر ناظر بر رشد اقتصادی و تنظیم و اجرای برنامه های رشد اقتصادی، اقداماتی نیز در زمینه تدابیر اجتماعی اتخاذ میشود . این تدابیر عبارتند از تدابیر مربوط به توسعه و گسترش تأمین اجتماعی . در کشورما، در سایه انقلاب طی دوازده سال اخیر تدابیری در این جهت اتخاذ گردیده است ولی رشد اقتصادی کشور ما نیز بنحو قابل ملاحظه و چشمگیری پیش رفته و لذا ضرورت ایجاب میکرد که تدابیری در این زمینه اتخاذ شود اصول سه گانه نوینی که به اصول انقلاب افزوده شده است همگی در جهت تامین رفاه اجتماعی طبقات مختلف مردم میباشد

رایگان شدن تحصیل در تمامی سطوح تأمین تغذیه اطفال تا سن دوسالگی — تأمین بیمه درمانی و بهداشت عمومی سه اصل بسیار مهمی است که از لحاظ کمک به خانواده‌ها در جهت تأمین بهداشت، فرهنگ و تغذیه نقش بسیار مهمی دارند.

تردید نیست تغذیه، بهداشت و آموزش از اصول سه گانه و مهم و اساسی یک جامعه پیشرفته و متحول میباشد و هر جامعه انقلابی، بر آن سر است که آن را برای افراد مردم تأمین نماید زیرا این سه اصل جزء ضروریات اولیه زندگی هر جامعه ای بشمار میرود و بویژه کشورما که با شتاب تمام در راه رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ پیش میرود و هدف اصلی آن نیل به دموکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی است لزوماً باید از یک رشته تدابیر مربوط به تأمین اجتماعی برخوردار گردد .

افزایش سه اصل جدید — در عین حال بسیار مهم و اساسی — به اصول انقلاب ایران بار دیگر نشان داد که رهبر انقلاب ایران با روشن بینی و ژرف نگری ویژه خود، همه مسائل و مشکلات خاص ملت خود را بموقع و بدرستی درک مینمایند و بهنگام درصدد رفع آن برمیایند .

این اصول از سوی دیگر نشان داد، که انقلاب ایران همراه و همزمان با پیشرفت ها ترقیات و دگرگونی های عمیق جامعه ما پیش میرود . زیرا انقلاب ما جنبه پویائی شدیدی دارد و از جنبه‌های ایستائی — بدور است . و این از اصالت انقلاب ملی کشور ما است که هیچگاه در یکجا و در یک موضع درجا نمی‌زند و همواره درحال پیشرفت و ترقی در جهت تکامل و بمنظور تأمین زندگی بهتر برای جامعه ایرانی است.

از: دکتر علیخانی

هدف کار افراد، در جامعه ملی

هر انسانی که گستره زندگی را تجربه میکند پرسش های بسیاری را برابر خود می یابد که به هر تقدیر باید برای این پرسش ها پاسخی جستجو کند و بیابد.

بدین ترتیب درگیری انسان با محیط پیرمون خود آغاز گردید و از این راه انسان به آگاهی و شناخت ، و ایمان و عمل رسید، عمل یا کار انسان دگرگونی گستره زندگی او را سبب گردید و این دگرگونی پرسش های جدیدی را مطرح ساخت و انسان را به ورطه پرسش و پاسخ مکرر کشاند . و این همه به خاطر زیستن و بهتر زیستن بود .

در این معنی انسان از آغاز خلقت به کار پرداخت و با کار خود طبیعت را دگرگون ساخت و خـــــــــــود دگرگونی پذیرفت.

درپناه دگرگونی طبیعت— با کار انسان— رابطه انسان با انسان ، انسان با محیط و انسان با ابزار کار و شرایط کار نیز دگرگون گردید . و این به زبان دیگر نوسازی ساخت جوامع بشری و بافت روابط فرهنگی — اجتماعی — اقتصادی بود به کار انسان از دیدگاه های مختلف نگریسته اند و به این پرسش که انسان برای چه کار می کند ؟ و حاصل این کار چیست ؟ پاسخ های گوناگون داده‌اند . ولی این همه — این حقیقت را دگرگون نساخته است که انسان هنوز در کار است و باید که در کار باشد تا نیازها و انتظارهای خود را— که هر روز فزونی می‌گیرند و عوامل طبیعی طبیعت برای برآوردن آن ها به تنهائی کافی نیستند — برآورده سازد .

هم اینجا اضافه کنیم که در این معنی انسان مجرد و بی رگ و ریشه را در پیش روی داریم که در ذهن ما شکل گرفته است و در یک جامعه ملی وجود خارجی ندارد چون فلسفه وجودی او موجود نیست، چرا که در یک جامعه ملی هدف کار افراد جامعه ، نه تنها رفاه نسل کنونی — یعنی برآوردن نیازها و انتظارهای خود — بلکه تأمین فضای حیاتی نسل های آینده و تحقق آرمانهای ملی و میهنی می باشد .

اگر بر کار افراد جامعه در این معنی بنگریم آنوقت آسان درخواهیم یافت که چرا پاسداری و پیشبرد تندرستی و نیروی کار افراد جامعه را به عنوان یک وظیفه اساسی در پیش روی داریم.

نیروی کار افراد جامعه تنها عظیم ترین سرمایه‌ای است که هر جامعه در اختیار دارد و آزادی و بهروزی و نیرومندی و پیروزی هر ملت به چگونگی نگاهداری و پرورش و پیشبرد و بکارگیری این نیروی سازنده وابسته است.

بدین ترتیب اگر همه‌ی افراد جامعه وظیفه دارند که استعداد و توانائی و نیروی کار خود را در خدمت جامعه قرار دهند مسئولیت حکومت ملی و حزب فراگیر ملت نیز جز این نیست که از یک سوی از همه‌ی افراد جامعه کاری برابر استعداد و توانائی آنان درخواست نمایند و از سوی دیگر شرایطی پدید آورند که استعداد و توانائی همه‌ی وابستگان جامعه ملی بارور و شکوفا گردیده و بهترین حاصل و بهره از آن بدست آید. این وظیفه‌ای اساسی ، بزرگ و آینده ساز است.

[illegible]

مصالح پیش ساخته ساختمانی درساختمانهای ارزانقیمت...

درباره دکتر ایرج اعتصام بدانید :

* دکتر ایرج اعتصام از استادان برجسته دانشگاه تهران و از صاحب نظران معروف در زمینه مسکن و مسائل شهرسازی است. دکتر اعتصام پس از اخذ لیسانس از دانشکده هنرهای زیبا برای ادامه تحصیل به ایتالیا سفر کرد و در سال ۱۳۳۰ دکترای خود را در رشته معماری و شهرسازی از دانشگاه فلورانس دریافت کرد.

* دکتر ایرج اعتصام علاوه بر تدریس در دانشگاه، مدیر گروه آموزش شهرسازی دانشگاه تهران، عضو شورای دانشگاه، معاون دانشکده هنرهای زیبا و عضو هیأت مدیره دانشگاه تهران بوده است و علاوه بر آن بعنوان استاد در دانشگاه دولتی کانزاس (در سال ۱۳۵۰) و در دانشگاه واشنگتن در سیاتل (در سال ۱۳۵۱) در رشته معماری و شهرسازی تدریس کرده است.

***

* از دکتر اعتصام خواستیم طی مصاحبه‌ای نظرات و عقاید خود را در زمینه مسکن کارگری و خطوط تبیینی این مسأله در اختیار رستاخیز کارگران قرار دهد. با تشکر از ایشان آنچه از پی می‌آید گفت و شنود نویسنده رستاخیز کارگران است با استاد اعتصام در زمینه چند و چون و کیف این مسأله.

«دیروز»

نویسنده رستاخیز کارگران: آقای دکتر ایرج اعتصام متشکریم که پذیرفتید بنشینیم و گفتگوئی داشته باشیم درمورد خطوط و رئوس کلی مسأله مسکن کارگران. برای آغاز این بحث و یافتن نقطهٔ شروعی برای این گفت وشنود، در وهله اول باید برداشت خود را از واژه «کارگر» و اصطلاح «مسکن کارگری» توضیح دهیم. چرا که فی‌المثل فردی که دریک کارگاه کوچک کفاشی کار میکند و کسی هم که در یک مجتمع بزرگ صنعتی مشغول بکار دارد وشخصی هم که بطور فصلی وگاه‌بگاه کاری ـ مانند باربری و غیره ـ را انجام میدهند، همه کارگر نامیده میشوند ولی گمان مسکن کارگری نیز نسبت به این سه شرایط ووضع متفاوت خواهد بود وبنابراین در آغاز باید بدانیم که مسکن کارگری چه مفهومی را در بردارد. آیا شخص است یا عام؟ همه را شامل میشود یا یک گروه را؟

دکتر اعتصام ـ قبل از اینکه بدانیم مسکن کارگری، چه مفهومی دارد باید در نظر داشته باشیم که همانطور که اشاره کردید کارگران به چند دسته تقسیم میشوند و به همین سبب هم مفهوم «مسکن کارگری» فرق میشود. بطور کلی اصطلاح مسکن کارگری یک اصطلاح جدید و متعلق به قرن بیستم است.

باگسترش صنایع درشهرها جمعیت روستاها برای اشتغال بهشهرها روی می‌آورند. کشورهائی که قبل از ما صنعتی شده‌اند (مانند کشورهای اروپای غربی) بااین مسأله روبرو بوده‌اند و در حال حاضر ما نیز باچنین امری مواجهیم. باتوجه به آب وهوای ایران اکثر فصول سال را در روستاها نمیتوان کار کرد و در روستاهای مالکانی که باسیستم کشت و صنعت و یا کارخانه بدان حد وجود ندارد که روستائیان را در غیرفصل کشتشان سرگرم کند وبهمین سبب روستائیان برای تأمین بیشتر وبدست آوردن یک شغل ثابت ودائمی بطرف شهرها هجوم می‌آورند وبطور کلی همان روندی که در کشورهای صنعتی اروپائی بوده عیناً با صنعتی‌شدن کشورما هم پیش آمده واین امر بهمراه خود مسائل بغرنجی را نیز دراین زمینه پدیدار ساخته است و از طرفی دیگر کنترل این امر نیز مشکل است، چرا که عده زیادی که برای بدست آوردن کار به شهرها می‌آیند گاهی بیشتر از ظرفیت کارخانه‌ها ومجتمع‌های صنعتی است و در گذشته یکی از عوارض این امر مسأله زاغه‌نشینی بود که بر اثر مساعی دولت از بین رفت.

خوشبختانه وضع کارخانه‌های ما طوری است که این افراد را متدرجاً در خود جذب می‌کند.

درمورد مسکن کارگری مثلاً در یک کفاشی چند کارگر کار میکنند که نسبت به یک مجتمع بزرگ صنعتی کارگر بسیار کم دارد وبدیهی است که طرز ایجاد مسکن برای این عده متفاوت خواهد بود باید دانست که چرا اصولاً مفهوم خانه کارگری ومسکن کارگری و بالنتیجه مسکن ارزانقیمت بوجود آمد؟ زمانی که جمعیت کارگر و کارجو در شهرها بکار مشغول شدند خانه‌های موجود در آنزمان برای این عده کافی نبود وازطرفی هم خانه‌هائی که بطریقه قدیمی وسنتی ساخته شده بودند نمی‌توانستند برای این طبقه جوابگو باشند در عین حال برای آن عده اضافه شده (مهاجرین روستاها) در محدوده شهرها مسکن کافی وجود نداشت وبطور کلی خانه‌های موجود در استانداردی نبودند که قابل استفاده باشند. بهمین دلیل کشورهای صنعتی که زودتر از ما اینکار را شروع کردند مانند آلمان و انگلستان به تعیین استاندارد برای مساکن ارزان قیمت کارگری همت گماشتند و پس از آن این استانداردها در تمام کشورهائی که در مرحله صنعتی شدن قرار داشتند گسترش یافت.

علاوه براین دوسری کارگر (کارگر کارگاه کوچک و کارگر مجتمع بزرگ) یک سری کارگر همانند کارگران ساختمان و کشاورزان که روانه شهرها می‌شوند و کارهای نامشخص مانند باربری میکنند وجود دارند که باید به آنان کارگران فصلی لقب داد. ودر واقع اینها بمشاغل بی شناسنامه اشتغال دارند.

بااین ترتیب «مسکن کارگری» در حال حاضر باید طبق استانداردهای معین ومشخص بوجود آید وبطور کلی ایجاد مساکن کارگری بستگی تامی بمحل کار ونوع کار ونوع خاصیت کارگران دارد».

ـ آقای دکتر، ولی تفاوت این مجموعه وشکل را بررسی میکنیم باید توجه داشته باشیم به نحوه و کیفیت ایجاد مسکن برای این طبقه و درواقع مفهوم هم و کلی حرف من است که در ایجاد مسکن برای طبقه کارگر باید تجربه دیگران را مورد توجه قرار داد یا از عوامل جانبی نیز سود جست؟»

دکتر اعتصام : ـ من تأکید میکنم بر استفاده از تجربه‌ای که دیگران قبل از ما داشتند، چرا که بهره‌وری صحیح از تجربه دیگران بهیچوجه کار غلطی نیست. بعنوان مثال درباره این تجربه در آلمان ـ قبل از جنگ جهانی دوم ـ مجتمع بزرگی مانند «زیمنس» با استانداردهای معین و مشخصی برای کارگران خود واحدهای مسکونی ایجاد کرد و این کار فتح بابی شد برای سایر مجتمع‌ها و مساکن کارگری. ولی انجام چنین کاری برای تمام مجتمع‌ها و کارخانه‌ها بخصوص از نظر مادی میسر نبود، بدین سبب درمورد سایر مساکن کارگری بخش دولتی نیز به کمک بخش خصوصی شتافت و این دو توانستند با توجه به جنبه‌های رفاهی مساکن کارگری را احداث کنند ودر این کار تاحدی موفق بودند و تاحدی غیرموفق.

این موفقیت در زمینه کمیت امر بود چرا که این واحدهای مسکونی در زمان کوتاهی ساخته شد، ولی ازنظر کیفیت کار توفیقی بدست نیامد.

در کشور ما نیز بعضی از مجتمع‌های صنعتی دست به چنین کاری زده‌اند و در این مورد میتوان کارخانه ایران ناسیونال را مثال زد که برای کارگران خود مسکن احداث کرده است و مجتمع‌های صنعتی دیگر نیز میتوانند در جوار کارخانه‌های خود چنین مساکنی را بوجود بیاورند.

با اینکه اینروزها سعی میشود واحدهای مسکونی کارگران بحالت ایزوله «منفک و مجزا» درنیاید و حتی‌الامکان در فضای شهر ادغام شود با این‌وصف بی‌گمان در آینده مساکن کارگری هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی درحدمطلوب بوجود خواهند آمد.

در اینجا باید به مسأله مهمی اشاره کنم و آن اینکه دراغلب‌موارد امر مسکن باخانه‌سازی اشتباه میشود، درحالیکه باید دانست ایجاد مسکن بهیچوجه خانه‌سازی نیست. خانه‌سازی بخشی از کار مسکن است.

بطور کلی برای احداث مسکن ارزانقیمت و مسکن طبقه متوسط و بخصوص مساکن کارگری مجتمع‌های بزرگ باید علاوه بر خانه‌ها، تسهیلات و تأسیسات وابسته به آنها (مانند کودکستان، مدرسه، درمانگاه، سرویسهای بهداشتی، بانک و اداره پست و تلگراف) نیز بوجود آوریم تابحدی که این مساکن حالت خود بار داشته باشند و بتوانند بطور خود کفا و خود یار عمل بکنند، نه اینکه فقط یک مجموعه واحد مسکونی بسازیم که ساکنان آنها برای کوچکترین نیازهای روزانه باطی یک راه طولانی روانه شهر شوند وگرهی دیگر برگره‌های بیشمار ترافیک شهر افزوده شود.

دراینجا باید دید برای ایجاد مسکن برای دوگروه کارگر دیگری که چند دقیقه پیش به آنها اشاره کردم (کارگران کارگاههای کوچک و کارگران فصلی) چه باید کرد؟

در مورد کارگران کارگاههای کوچک به گمان من آنها میتوانند ازطریق سیستم تعاونی و سندیکائی باین کار اقدام کنند باتوجه باین که این کارگران ساعت کار مشخص و کار مشخص و کارفرمای مشخص و قرارداد مشخص دارند، سندیکاها میتوانند درمورد پرداخت اقساط مسکن آنها اطمینان داشته باشند و دولت نیز تا بحال همواره در این موارد کمک کرده است. کمک دولت که به شکل دادن وام یا اختصاص دادن زمین برای احداث مسکن و موارد دیگر است میتواند نقش مؤثری در این زمینه داشته باشد. درمورد گروه سوم، یعنی

بقیه درصفحه ۹۷

از تعاون و شرکتهای تعاونی چه میدانیم؟...

شرکتهای تعاونی مصرف، تکمیل کننده کوششهای کارگر برای زندگی بهتر

نوشته: حسین سالکی

۲ — حرفه و صنعت از قدیم الایام بخش مهمی از اشتغالات اجداد و نیاکان ما را بخود اختصاص میدادهاست در واقع صنعت کاران و صاحبان حرف بودند که نه تنها بسیاری از وسایل زندگی بلکه وسایل تولید مردم آن روزگاران را میساختند. اینگونه صنایع که حتی امروزه هم علیرغم اینهمه ماشین های گوناگون خود کار و غیر خود کار که از سوزن و سنجاق گرفته تا اتومبیل و هواپیما را میسازند مصنوعات ساخت دست بشر اهمیت خود را حفظ کرده و بخشی از نیازهای ذوقی انسان عصر ماشینی را تأمین و فراهم میکرد. صنایع دستی که معمولا در روستاها و شهرها وجود دارد عبارتند از: کتان بافی — قالی بافی — فرش و گلیم بافی و مصنوعاتی که مواد اولیه آنها را چوب، آهن، برنج، مس، ظروف، کاشی، پنبه، عاج، فلزات سبک و زریها تشکیل میدهد با دست و پنجه هنرمندان بوجود میآید.

صاحبان صنایع دستی غالباً برای تهیه مواد اولیه و فروش مصنوعات خود در تنگنا قرار میگیرند و برای رقابت با مصنوعاتی که توسط ماشین با قیمت ارزانتر عرضه میشوند ناگزیر از استفاده وسایل فنی هستند که تهیه آنها با سرمایه کم و نامتمرکز بودن اینگونه فعالیتها و نفوذ بازارها برای شیلاندن اینگونه کالاها دچار بعضی مضیقه های مالی و فنی میشوند که در صورت ادامه پراکندگی، نداشتن سرمایه کافی و دور ماندن از مراکز داد و ستد تدریجاً ضعیف و از میان خواهند رفت.

اینست که کارگران برای حفظ و رونق پیشه خود راهی جز گروهمائی و همکاری با یکدیگر ندارند از همین رو شرکت تعاونی دستبافان — صنعتگران و خلاصه کارگران و صاحبان صنایع کوچک دستی تشکیل گردیده و بیاری اینسته از مردم شتافته است.

شرکتهای تعاونی مصرف

شرکتهای تعاونی مصرف یکی از پدیده های دوران پر مصرف عصر ماشینی است. این پدیده اجتماعی و اقتصادی که در سده انقلاب صنعتی در باختر زمین برای نخستین بار توسط عده ای از کارگران صنایع نساجی آن دیار تشکیل شد. شرکتهای تعاونی مصرف کارگری را باید مکمل کوششهای طبقه کارگر برای تأمین زندگی بهتر تلقی کرد.

شرکتهای تعاونی مصرف کارگری نیز اشتغال کامل و افزایش قدرت خرید دستمزد کارگران را برای میلیونها نفر کارگر در سراسر جهان در پی دارد و بآنها کمک میکند تا از انواع خدمات مصرفی مثل، بیمه، مسکن ارزان قیمت و انواع کالاهای مصرفی بدون دخالت دست واسطه ها بهرمند گردند و خلاصه در واحدهای عظیم بازرگانی و تولیدات صنعتی و کشاورزی مصرفی بخود احتیاجات روزانه شان را بدست خود تولید و مصرف نمایند.

پس با توجه باینکه مردمان هر جامعه ای را باید بدو گروه مصرف کننده و تولید کننده تقسیم نمود، شرکتهای تعاونی هم نمیتوانند خارج از این دو موضوع تشکیل شوند، و آنچه که تا بحال درباره شرکتهای تعاونی اعتبار، مسکن، بیمه، کشاورزی، صنعتی و غیره و غیره شنیده، دیده یا خوانده ایم جملگی جزئی از خدمات مصرفی یا تولیدی هستند.

هر گروه مصرف کننده یا تولید کننده بهتر است در صورتی که مایل به تشکیل و عضویت در شرکت تعاونی باشند از فعالیتهای اعتباری شروع کنند. شرکت تعاونی اعتبار که بلحاظ طرز اداره کردن بسیار ساده و برای هر یک از طبقات اجتماعی امکان پذیر میباشد باعضاء خود اعم از کارگر یا کشاورز، شهری یا روستائی میآموزد که چگونه باید پس انداز کرد زیرا هر نوع فعالیت اقتصادی که در قالب تشکیل شرکتهای تعاونی پا بعرصه وجود گذارد محتاج سرمایه است و بدون سرمایه نمیشود خرید و فروش، تولید و مصرف کرد.

اجتماع افراد کم درآمد و سرمایه های کم

شرکت تعاونی در درجه اول اجتماع افرادی است که برای تأمین نیاز های مشترکشان دورهم گرد میآیند، پس این شرکت تعاونی است که باعث میشود افراد کم بضاعت و دستمزد بگیر گرد یکدیگر جمع شوند و معتقد شوند که برای دست زدن بکارهای اقتصادی باید اول بفکر جمع آوری پول های کوچک و پس اندازهای کم بود.

پس شرکت تعاونی نخست بما یاد میدهد که با هر درآمدی ولو ناچیز هم که باشد میتوان مقداری از آن را پس انداز کرد و سپس این پس اندازهای ناچیز را که به تنهائی کاری از آن ساخته نیست رویهم گذاشت و سرمایه کوچکی با همکاری یکدیگر فراهم آورد و آنرا دست مایه کارهای بزرگی که در پیش است قرار داد.

در واقع شرکت تعاونی اعتبار بمنزله صندوق پس انداز کارگران میباشد. تفاوت این صندوق پس انداز با صندوقهای پس اندازی که در بانکها وجود دارد این است که اگر ما نزد شرکت تعاونی اعتبار پس انداز کنیم علاوه بر بهره دریافتی از شرکت هر وقت هم که به پولی بیش از مقدار پس اندازمان احتیاج داشته باشیم بدون زحمت و دردسر و نیاز به گروگذاشتن فرش و وسایل زندگی در اختیارمان قرار میگیرد. ادامه پس انداز هر یک از اعضاء در شرکت تعاونی اعتبار و گردش این پس اندازها از طریق پرداخت وام باعضا باعث میشود مقدار پول یا پس اندازهای ما روز بروز زیادتر شود.

دوم اینکه طریقه نگهداری حساب و کتاب یک شرکت تعاونی اعتبار کار ساده ای است و جز یک دفتر که در آن میزان پس انداز اعضاء و میزان دریافتی و پرداختی شان نوشته میشود احتیاج بچیز دیگری نیست ولذا انجام آن برای هریک از اعضا که مختصر خواندن و نوشتن و چهار عمل اصلی را بدانند امکان پذیر است.

بی شک بگذشت زمان و ادامه همکاری اعضاء شرکت با یکدیگر و در نتیجه افزایش سرمایه صندوق پس انداز شرکت تعاونی اعتبار و نیز کسب تجارب لازم توسط اعضا، وقت آن فرا خواهد رسید که شرکت تعاونی اعتبار ضمن حفظ موجودیت خود منظورهای دیگری را که عبارت از تأمین مواد غذائی و دیگر وسایل زندگی باشد در برنامه خود قید کرده و از طریق تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به توسعه برنامه های اقتصادی و اجتماعی که باید در پیش داشته باشد بپردازد.

بخلاف شرکت های بزرگ یا کوچک تجارتی که با سرمایه های قابل ملاحظه توسط محدودی افراد برای کسب سود و درآمد یا بعبارت دیگر انتفاع فردی تأسیس میشوند، شرکت های تعاونی برعکس توسط عده زیادی افراد و با سرمایه های کم پدید میآیند.

در واقع شرکت تعاونی شرکت افراد است نه سرمایه و این دارندگان نیازهای مشترک هستند که به تشکیل آن مبادرت میورزند. باین ترتیب شرکت تعاونی را باید اعضاء آن اداره کنند تا بتوانند از خدمات آن بهرمند گردند. البته در بسیاری از موارد ممکن است دولت یا سازمانهای دولتی در کار تأسیس شرکتهای تعاونی بویژه در بخش کارگری بعنوان راهنما کمک کنند.

پس در هر صورت اعم از اینکه یک شرکت تعاونی مصرف یا تولید با روشن بینی افراد کارگر و براساس همفکری و همکاری کارگران پا بعرصه وجود گذارد و یا احیاناً از جانب دولت و یا کارفرما تأسیس شود اداره امور آن به عهده کارگران است.

چگونه شرکت تعاونی خود را اداره کنیم

درحال حاضر هزاران شرکت تعاونی مصرف، اعتبار، تولید، صنایع کوچک ومسکن از سالها پیش باین سو در کشور ما تشکیل شده که در حد استطاعت فکری و مالی و فنی اعضا بکار خود ادامه میدهد.

همه ما بخوبی واقف هستیم که فعالیتهای صنعتی طی ۲۰ ساله اخیر باجهشی شگرف در سراسر کشور رو به رشد و توسعه گذاشت و در نتیجه هر روز عده زیادتری کارگر وارد عرصه فعالیتهای صنعتی مملکت میشوند که شاید بعضی هنوز به تشکیل وعضویت در شرکتهای تعاونی در کارگاه خود توفیق نیافته باشند. پس برای آگاهی هردو دسته باید یاد آور شد که تشکیل و اداره شرکت تعاونی برعهده کارگرانی استکه در آن عضو میشوند و از اینرو برای موفقیت در امری که مربوط بخودشان است باید برامور و رموز آن آگاه شوند.

جنبه های اجتماعی واقتصادی شرکت تعاونی

یک شرکت تعاونی چه از نوع ساده اعتباری باشد یا از نوع نسبتاً پیچیده مصرف، در هرحال دارای دو جنبه اقتصادی و اجتماعی است. شرکت تعاونی پیش از هرچیز یک سازمان اجتماعی است که در آن افراد برای رسیدن بهدفهای اجتماعی دورهم جمع میشوند و احراز عضویت میکنند. اینگونه افراد نخست باید این حقیقت را بپذیرند که خوشبختی فردی را جز از راه خوشبختی اجتماعی نمیشود جست. در واقع یک جامعه خوشبخت و مرفه است که میتواند افراد عضو خود را برفاه و سعادت واقعی برساند. پس هرفرد عضو آن جامعه باید سعی کند با همکاری سایر اعضاء آن جامعه موجبات چنین سعادت ورفاهی را فراهم آورد.

عضو یک جامعه تعاونی باید باصول و مقررات آن پای بند بوده و با اعتقاد و ایمان قلبی رعایت آنرا جزء وظایف نخستین خود بشمارد. نسبت بهیچ امری از امور مربوط به شرکت تعاونی بخصوص نسبت بآن دسته از امور که بامنافع و رضایت دیگران برخوردی داشته باشد بطور فردی تصمیم نگیرد به رأی ونظر دیگران احترام گذارد. در کارهای جمعی که زندگی فردی او هم به نتایج آن بستگی دارد گوشه گیر و انزوا جو نباشد. برخود مسلم بداند که امور شرکت تعاونی سامان نخواهد گرفت، مگر آنکه او نیز بعنوان یک عضو تلاش قابل توجهی را بعمل آورد.

درمجمع عمومی سالیانه بموقع و بهر قیمتی که باشد حضور یابد و در نهایت بی طرفی و دور از هرگونه حب و بغض شخصی نسبت بدیگران با صداقت و صمیمیت مسایلی را که در آن طرح میشود بررسی کرده و با بصیرت کامل اشخاصی را برای عضویت در هیأت مدیره انتخاب کند که شایسته و مورد احترام و اعتماد دیگران هستند.

چنانچه خود وی با رأی اکثریت بعنوان عضو اصلی یا علی البدل یا بازرس شرکت برگزیده شد هریک از وظایف محوله را بنحو احسن انجام دهد. برای اینکه خدمات وی مطلوب اعضاء شرکت تعاونی واقع شده و به پیشرفت امور شرکت اعم از اجتماعی یا اقتصادی منجر شود، باید بهر صورت ممکن بمیزان دانش خود بیافزاید با همت شخصی و دادن پیشنهادات مفید و پیگیری در اجرای آنها سعی کند اگر کارگر یا کارگرانی بی سواد یا کم سواد هستند معلومات آنانرا در سطح مطلوب افزایش دهد.

بعنوان یک عضو ساده وظایفی را در جهت همکاری با اعضاء هیأت مدیره و بازرسان برعهده گرفته و در راه اعتلاء هدفهای شرکت تعاونی تلاش و کوشش کند. در تشکیل جلسات منظم بحث و مذاکره با شرکت هرچه بیشتر سایر اعضا مبتکر باشد وسعی کند افراد بی تفاوت وبی تحرک را بشرکت در این جلسات تشویق کند. هیچگاه از شرکت تعاونی عیب و نقصی نجوید مگر آنکه برای رفع آنها قبلا راه حل مناسبی را یافته سپس آنرا عملی سازد.

این را بداند که شرکت تعاونی بدون آنکه از کمک و همکاری یکایک اعضاء خود برخوردار شود به تنهائی هیچ معجزه ای نخواهد کرد. شرکت تعاونی در حقیقت یک سازمان کمک متقابل است باین معنی که اعضاء آن بدون استثنا باید بشرکت خود کمک کنند تا شرکت هم بتواند بهمه آنها کمک نماید.

این تصور که اعضاء هیأت مدیره شرکت تعاونی باید بار شرکت را به تنهائی بدوش کشند باطل است. هیأت مدیره در واقع ستون رهبری کننده شرکت را پدید میآورد ولذا هرچقدر باری که بر روی این ستون گذاشته شده بیشتر شود تحمل آن تا هنگامی ادامه خواهد یافت که سایر اعضاء ساده نیز در نگاهداری و پابرجای ماندن آن کمک کنند و با شانه های خود نگذارند ستون ازجای کنده شود.

اعضاء شرکت باید شایسته ترین افراد را از میان خود بعنوان هیأت مدیره برگزینند و در اینصورت دلیلی ندارد که خود را تحت رهبری آنها قرار ندهند و برای موفقیتشان که موفقیت شرکت تعاونی است کمک و همکاری نکنند.

اعضاء آن شرکت تعاونی که روی ملاحظات شخصی و یا تحت تأثیر قدرت اداری یا نفوذ کاذب افراد نااهل و بی اطلاع کسانی را که دارای صلاحیت اخلاقی و اجتماعی نبوده و فاقد معلومات لازم برای اداره امور مالی شرکت باشند انتخاب کنند نباید منتظر بود که شرکت تعاونی شان بتواند بآنها خدمت کنند.

بقیه دارد

به وسایل ایمنی کارگاه، بیش از پیش توجه کنیم.

*** فریدون رضوانی دبیر سندیکا:** -«باتشکر و اعتقاد نسبت به رستاخیز کارگران ارکان کارگری حزب رستاخیز ملت ایران، باید بگویم کارگران کارخانه ما مسائل گوناگونی دارند که چنانچه فرصتی باشد در این میزگرد بررسی خواهد شد، نخستین مسئله‌ای که در کارخانه ما مطرح است و من بعنوان دبیر سندیکای کارگران خود را موظف میدانم به آن اشاره کنم، موضوع محیط رستوران ما است که بهیچ وجه بهداشتی نیست، سالن غذا خوری چه مربوط به کارگران باشد و چه مربوط به هر کس دیگر باید تمیز و بهداشتی باشد. کارگران رستوران و آشپزها باید کارت بهداشتی داشته باشند و به سینه نصب کنند و اگر غیر از این باشد سلامت تعداد زیادی کارگر به خطر می‌افتد. وقتی محیط رستوران و آشپزخانه کثیف باشد، وقتی خدای نا کرده، کارگری که غذا سرو می کند و یا آشپزی که غذا را که می‌پزد بیمار باشد، چگونه میتوان انتظار داشت بهداشت رعایت شود؟»

*** بهروز برهانی عضو هیئت مدیره سندیکا:** -«موضوعی که در همین زمینه باید مورد بررسی قرار گیرد مسئله کمبود پزشک است. واقعیت اینست که تعداد پزشکان درمانگاهها نسبت به تعداد بیماران مراجعه کننده بسیار اندک است و پزشک هر قدر فدا کاری و صرف وقت نماید قادر نخواهد بود بطور دلخواه همه بیماران را معاینه کند. کمبود داروهای مؤثر نیز بر سنگینی این نارسی افزاید اکنون که وزارت رفاه اجتماعی مسئولیت بیمه و درمان کارگران را برعهده گرفته است و خوشبختانه در این زمینه کوشش زیادی نشان میدهد، خوبست فکری هم بحال نارسائی‌ها و نواقص درمان کارگران بکند.»

*** غلامعلی غولی عضو هیئت مدیره:** «- بهداشت محیط و رعایت مسائل مربوط به آن لازم است بیش از پیش مورد توجه قرار بگیرد

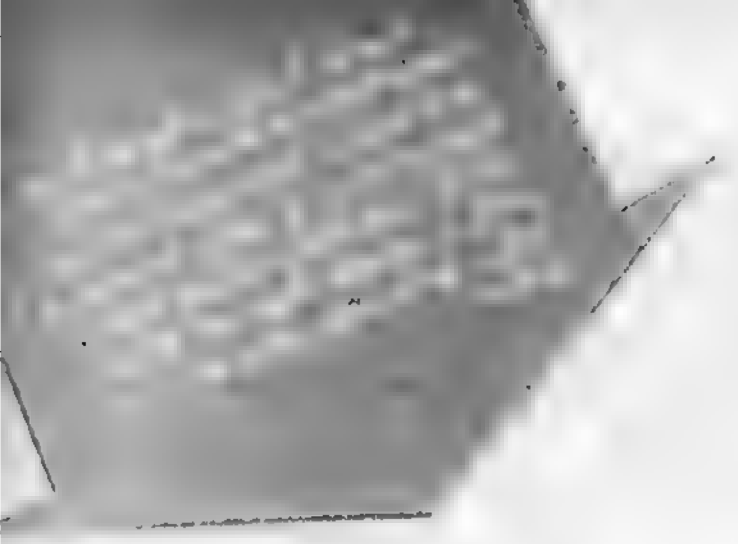

آنهاکه ضمن کار دانشنامه مهندسی گرفته اند

دستشوئی ها فاقد صابون است. دوش و یا حمام هم وجود ندارد که کارگران در مواقع لزوم از آن استفاده کنند و سروتن خود را که حین کار کثیف و آلوده شده است تمیز نمایند.»

*** محمود آئینه‌چی رئیس هیئت مدیره سندیکا**: «یکبار یکی از مسئولین کارخانه را برای بازدید از دستشوئی ها همراه بردم و او با مشاهده وضع دستشوئی ها قرارشد در اینمورد اقدام کند و سرویس بهداشتی و حمام احداث شود.

*** سیامک طالع‌صفا عضوهیئت مدیره و نماینده کارگران**: «— گروهی از کارگران کارخانه ما در حومه شهر سکونت دارند و بعلت عدم دسترسی به پزشک و مراکز درمانی نزدیک در نگرانی بسر می‌برند آمبولانس یا وسیله نقلیه دیگری هم وجود ندارد که درصورت نیاز فوری، بیمار یا مصدوم خانواده کارگران را به مراکز درمانی برساند.

*** فضل‌اله حیدری عضو هیئت مدیره سندیکا**: — «متأسفانه کارخانه‌ما از نظر ایمنی نیز نارسائی‌هائی دارد که لازم است به این مسأله هم توجه دقیق شود.»

***سیامک طالع**: «موضوع دیگری که باید درباره آن بحث و گفتگو شود، مسئله مسکن است ما ازچندی پیش شرکت تعاونی مسکن تشکیل داده‌ایم، اما بعلت عدم همکاری های لازم نتوانسته‌ایم اقدام مؤثری در جهت تأمین مسکن برای کارگران بعمل آوریم و در نتیجه کارگران ازنظرمسکن ومحل آن باتوجه بدوری راه دچار مشکل هستند. در حال حاضر، کارگران مقداری پول بعنوان رهن قسمتی ازمورد اجاره، در اختیار مالکان قرار داده‌اند. اگر حد متوسط این مبلغ را ۵ هزارتومان فرض کنیم، باتوجه بتعداد کارگران مستاجر، این مبلغ از ۷۰ میلیون ریال تجاوز خواهد کرد. این رقم قابل ملاحظه‌ای است و می‌توان با استفاده از آن و کمک‌های کارفرما واخذ وام از بانک رفاه، مشکل‌مسکن را برای کارگران حل کرد.

حصول موفقیت در این مورد بستگی به کمک و یاری کارفرما و مساعدت بانک رفاه دارد. البته تهیه مسکن، برای کارفرما نیز بدون فایده نخواهد بود، زیرا گذشته از جنبه های روانی کار و رضایتی که کارگر از کارفرما احساس خواهد کرد، بر کارائی او نیزخواهد افزود، مسئله تأخیر کارگر را هم بکلی حل میکند و دیگر مسئله ترافیک و دوری راه وجود ندارد که موجب تأخیر کارگر و در نتیجه پائین آمدن تولید کارخانه شود.»

***فریدون رضوانی**:

«اولین مشکل ما برای تأمین مسکن کارگران، زمین است که باید ازسوی کارفرما حل شود ومن تصورمیکنم سود کارفرما نیز در آن باشد. زیرا درحال حاضر کارخانه‌ما برای ایاب و ذهاب کارگران، تعداد ۲۷ دستگاه اتوبوس که ارزش هر یک از آنها ۲۵۰ هزار تومان است تهیه کرده و در اختیار دارد. مسلم است پس از چند سال این اتوبوسها فرسوده میشود و کارخانه ناچار است تعدادی اتوبوس دیگر خریداری و جایگزین اتوبوسهای فرسوده کند. بهای این اتوبوسها همراه‌با هزینه سوخت، تعمیرات، خرید لوازم و وسائل یدکی و غیره و نیز حقوق و دستمزد راننده و کمک راننده، حتی اگر در طول یکسال هم محاسبه شود رقم چشمگیری را تشکیل میدهد. این رقم که طبعاً سال به سال افزایش خواهد یافت اگر به مسکن کارگران اختصاص یابد بسیاری از کارگران صاحب خانه میشوند. ضمناً اصل مبلغ سرمایه‌گذاری نیز، با اقساطی که کارگران بطور ماهیانه پرداخت میکنند به کارفرما باز خواهد گشت.»

*** عزت‌اله کریم‌خانی نایب رئیس سندیکا**:

«یکی دیگر از کمبود هائی که در کارخانه ما بچشم میخورد، عدم وجود تلفن در کارخانه است. در جامعه امروزی هیچ کس نمی‌تواند منکر ارزش وسائل ارتباطی باشد و اهمیت آن‌را در مواقع حساس نادیده انگارد.»

***طالع صفا**:

«در اینجا لازم است درخواست کارگران را در زمینه فراهم آوردن وسائل و امکانات تحصیل و کسب تخصص مطرح کنم. شاید ترتیبی داده شود که کارگران مشتاق تحصیل بتوانند دروقت مقرربه کلاسهای درس برسند و در این راه مشکلی نداشته باشند.»

***اشرالی نماینده کارفرما**:

« باتشکر از اینکه مرا برای شرکت در این میزگرد مؤثر ومفید دعوت کرده‌اید اجازه دهید قبل ازهمه چیز بگویم: شرکت هیچگاه از انتقاد و طرح نارسائی‌ها و کمبود هائی که از سوی کارگران مطرح شده ومیشود ناراحت نیست، بلکه با خرسندی هرگونه انتقادی را می‌پذیرد و سعی میکند با استفاده از این انتقاد های سازنده، بنفع پیشرفت و توسعه کارخانه استفاده کند و نظرات و پیشنهادات اصولی کارگران را جامه عمل بپوشاند. شاید بااتخاذ همین روش بوده است که در حال حاضرروابط بین کارگران و کارفرما کارخانه با حسن تفاهم کامل همراه است. درهرصورت، حل مشکلاتی که در اینجا ازسوی دوستان مطرح شد، چندان مشکل بنظر نمیرسد و شاید بسیاری از آنها، هم اکنون در دست اقدام باشد. مثلا اگر وضع کنونی رستوران را با زمان های گذشته مقایسه کنیم می‌بینیم تا چه حد تغییر کرده است. معهذا همین امروزطرحی برای بهداشتی کردن سیستم رستوران که ۱۷۰ هزار تومان هزینه دربر دارد تصویب شد و انشاءاله نوروز را در این سالن جشن خواهیم گرفت. صابون و حوله نیز مسئله مهمی نیست، اقدام خواهیم کرد و صابون با نوع مایع آنرا در اختیار قرار خواهیم داد.

درباره ایمنی کارگاه پرس و پاره‌ای دیگر از کارگاهها صحبت شد، ما خود به اهمیت‌مسئله وقوف کامل داریم. از این رو کمیته ایمنی در کارخانه تشکیل داده‌ایم که جلسات آن بدون تعطیل همه ماهه با شرکت اعضاء سندیکای کارگران تشکیل میشود که ضمن آن مسائل ایمنی مطرح و برای رفع مشکلات تصمیمات لازم‌اتخاذمی کنیم. خود آقایان شاید معترف باشند که کارخانه کلیه امکانات و وسائل ایمنی محیط کار را که در ایران وجود داشته تهیه ودر کارخانه بکاربرده‌است. البته کارفرما می‌داند که این امکانات کافی نیست، ولی، متأسفانه کارگران از همین امکانات هم استفاده نمی کنند وموجب میشوند که خطراتی آنها را تهدید کند. مثلا اغلب دوستان کارگر که درقسمت پرس کارمی کنند. ازبکاربردن «گارد» که یک وسیله ایمنی است خودداری می کنند. بهرحال، به سبب اهمیت موضوع و برای حفظ سلامت کارگران در برابر خطرات ناشی از کار با وزارت کاروامور اجتماعی در تماس دائم هستیم تا هرچه زودتروسائل ایمنی مورد نیازرا تهیه کنیم. هم اکنون نیز ۲۰ تا ۳۰ هزارعینک ایمنی ازآمریکا خریداری و وارد کرده‌ایم وانتظارداریم کارگران درموقع کاراز آن استفاده کنند.

درزمینه تحصیل کارگران نیز بایدبگویم: کارخانه آرزومنداست همه کارگران بروند و تحصیل کنند، کمااینکه درشرکت هستند کسانی که ضمن انجام کار، موفق به اخذ دانشنامه مهندسی شده‌اند.

راجع به تلفن وایجاد خطوط ارتباطی باید بگویم تقاضای نصب ۳۰ شماره تلفن کرده‌ایم منتهی بعلت عدم وجود کابل، اقدامات ما به‌نتیجه نرسیده است، ولی باگفتگوهائی که بعمل آمده، امید است بزودی ۴ شماره تلفن بصورت کیوسک در کارخانه نصب و دراختیار کارگران قرارگیرد.

تصورمی کنم تنها مسئله ای که بنحوی به‌شرکت ارتباط داشته و به آن پاسخ کافی داده نشده، مسئله مسکن است. ماضمن تائید‌مشکل دوستان کارگر به این نکته نیز معتقدیم که تأمین مسکن نه تنها مایه رفاه کارگران خواهد بود، بلکه برای کارخانه هم اثرات نیکوئی دارد، حداقل همین نکته‌شرکت را وامیدارد که به تأمین مسکن برای کارگران باعلاقمندی نگاه کند. اگرشما معتقدید که دولت در این مورد باید کمک کند امیدوارم بزودی این کمک عاید بشود. ازطرف دیگر کارفرما نیز برای کمک در این راه ازهیچ کوششی فروگزار نخواهد کرد.

حبیب‌اله حسامی مدیرکل روابط کار و نماینده وزارت کار وامور اجتماعی: **«جای نهایت خوشوقتی است که در کارخانه جنرال‌موتورز مسأله مهمی که ازنظر روابط کارگر و کارفرما بتواند بصورت مسأله‌ای جلوه کند، وجود ندارد، بایدعرض کنم، با کوششهائی‌که درسالهای اخیرشده، نظیر این کارخانه کم‌نیست و امیدواریم وآرزوی قلبی ما این است که همیشه روابط طرفین حسنه و بر مدارصحیح گردش داشته‌باشد.**

مواردی که عنوان شد، آنچه که به‌قانون کار و روابط کارگر و کارفرما مربوط میشود، خوشبختانه همانطور که ملاحظه فرمودید، از نظرسهیم‌شدن کارگران درسود کارگاه، طبقه‌بندی مشاغل، انتخابات کارگران و روابط کار مسأله مهمی وجود نداشت.

ازلحاظ حفاظت فنی، بلافاصله بعد از این جلسه ترتیبی داده خواهد شد که بازرسان کار، از کارخانه دیدن کنند و یکی دوموردی که در گفت‌وگوی آقایان عنوان شد، با همفکری و راهنمائی کمیته ایمنی کارخانه حل شود.

در خصوص شرکت تعاونی مسکن، آقای رضوانی از «برهان خلف» استفاده کردند، بجای آنکه اول خود شرکت از نظر سرمایه و اعضاءتجهیز شود، اشاره کردند که دولت یا بانک رفاه اقدام کننده اولی باشند.

طبق ضوابطی که ازلحاظ‌شرکتهای تعاونی وجود دارد، کارگران‌هرکارگاه بایستی با تشکیل شرکت تعاونی، جمع آوری سرمایه و اعلام موجودیت خودشان، با بانک رفاه تماس گرفته و طبق مقرراتی که وجود دارد از کمکهای بانک مذکور، استفاده نمایند، فکر نمیکنم در این مورد هم چاره‌ای غیرازاین وجود داشته باشد.

حرفه و فن

سنگ‌شکن‌ها و سنگ‌های معدنی

درصنایع ذوب‌آهن و معدن، پس از آنکه مواد کانی استخراج شد برای آمادگی واستفاده در مراحل دیگر وطبقه‌بندی و آرایش سنگها، ابتدا قطعه‌های درشت سنگ معدن را خرد می کنند و به اندازه‌های گوناگون باقطرهای متفاوت در می‌آورند.
استفاده ازآسیابهای ویژه دراین کارمسأله مهمی است که با تکیه برچگونگی مواد، مورد استفاده قرارمیگیرد.

<u>شکستن‌سنگ‌معدن</u>

خرد کردن سنگهای معدن کاربردهای گوناگونی دارد که از آن جمله‌اند:
الف — بدست آوردن دانه‌هائی با ابعاد مساوی
ب — آماده کردن سنگها برای عملیات بعدی و برعیارنمودن (آگلومریزه کردن‌وغیره)
ج — آماده کردن بهترسنگها برای عملیات حرارتی و شیمیائی برای خرد کردن سنگهای معدنی ازسنگ‌شکن ها و آسیاب های مختلفی استفاده می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از:

<u>سنگ‌شکن‌فکی</u>

این سنگ شکن دارای دو فک ثابت متحرک است فک ثابت بصورت قائم قرار گرفته و فک دیگر با آن زاویه (۳۲ — ۲۰) می‌سازد روی فکها از قطعات فولاد منگنزدار پوشانیده شده است که درصورت فرسودگی می‌توان آنها را تعویض یا جابجا کرد یک‌طرف فک‌متحرک بیک‌محورخارج ازمرکزمتصل است.
مواد کانی بین فکها قرار میگیرند و بر اثر

بالا وخاصیت چسبندگی آنها (ویسکوزیته) زیاد باشد تادر اثرگرمای تابستان نرم نشود و خاصیتهای مورد نظر را ازدست ندهند.

پاسخ به‌سئوالات‌فنی

اول این چند سطر را بخوانید:

ازآنجا که کارگران در هنگام فعالیت و خدمت در کارگاهها همواره با اشکالات و نکات فنی تازه‌ای مواجه می‌شوند که اطلاع ازآنها می‌تواند در بازدهی و کیفیت کارشان نقش مهمی داشته باشد، «سرویس حرفه و فن» مجله کارگران در این صفحه آماده است تا به هرگونه سؤالی در زمینه های علمی و صنعتی پاسخ گوید. نامه‌های خود را به آدرس مجله ارسال کنید.

*« کارگری‌هستم که یک چشمم نابیناست و شغل کنونی‌ام انبارداری محصول است. ولی‌درنظر دارم کاردیگری راشروع کنم، تاهم درآمد بیشتر بدست آورم وهم‌به کار مورد علاقه‌ام که‌اموزفنی است مشغول شوم. خواهشمندم مرراهنمائی کنید.
«محمدنصری»

آقای نصری علاقه .شما در ادامه کار عملی‌تر وشغلی فعالتر قابل ستایش است. شما وافرادی نظیر شما،قبل از شروع کار در هر کارخانه یامرکز تولیدی باید به نکات‌مهمی توجه‌داشته باشید تاهم‌خودوهم کارفرما و مدیرموفق وراحت باشید. بنابراین در اینجا مسائلی را که‌باید در نظر بگیرید ذکرمیکنیم

* خواهش میکنم درباره روغنهای مورد استفاده در فصل تابستان برای موتورها و ماشین‌آلات اطلاعاتی دراختیارمن بگذارید.
«محموددولتی»

آقای‌دولتی- مهمترین مسأله‌ایکه در روغنکاری باید به‌آن توجه داشت کاهش اصطکاک بین دو قطعه فلزی‌است که‌رویهم قرار میگیرند.چون حرارت ایجادشده پس‌از مدتی بآنجا افزایش می‌یابد که‌موجب جوش‌شدن قطعه‌ای می‌شود که درجه‌حرارت جوش کمتراست.
استفاده از روغنها وابسته به‌درجه‌حرارت محیط متفاوت بوده،درتابستان که‌هواگرمتر است بایدروغنهائی رابکاربرد که نقطه‌جوشش

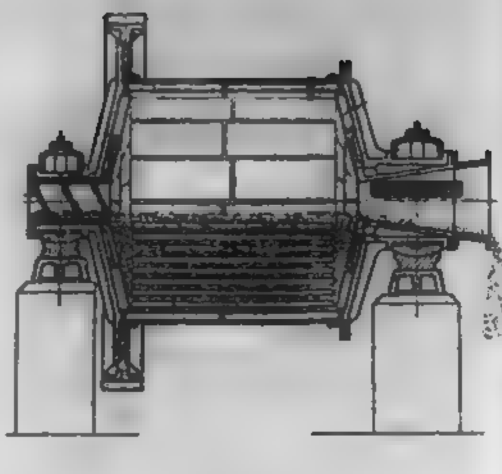

فرسایش گلوله های چدنی بیشتر از گلوله های فولادی است.

فشار حاصل از جلو آمدن فک متحرک خرد می‌شوند. فاصله فکها در قسمت بالا (دهانه) ۴ تا ۵ برابر فاصله فکها در قسمت پائین (گلوگاه) است. این آسیاب دانه ها را تا (۱/۴ – ۱/۵) قطر اولیه خرد می کند بنابراین نسبت خرد کردن آن (۵–۴) است.

*** سنگ‌شکن مخروطی دوار**

در این سنگ شکن خرد کردن توسط دو مخروط ناقص صورت میگیرد که یکی داخل دیگری قرار گرفته است مخروط ناقص داخلی روی محور سوار است که دارای حرکت چرخشی بوده است و بصورت اکسانتریک (خارج ازمرکز) بمحور موتور سنگ شکن وصل شده است. مخروط خارجی که در واقع بدنه سنگ‌شکن است ثابت بوده که حرکت مخروط ناقص داخلی باعث کم و زیاد شدن فاصله آن تا مخروط ناقص خارجی می‌شود در نتیجه سنگهائی که بین این دو مخروط ناقص قرار می گیرند خرد شده و از پائین دستگاه خارج میشوند. طرزعمل این سنگ‌شکن شبیه سنگ‌شکن فکی است با این تفاوت که در سنگ‌شکن فکی متحرک هنگام حرکت برگشت کاری انجام نمی‌داد در صورتی که سنگ‌شکن مخروطی با حرکت رفت و برگشت باعث خرد شدن سنگها میشود و در نتیجه ضریب خرد کردن ۱۰ برابر میشود.

*** سنگ‌شکن چرخی پرتابی**

این سنگ‌شکن از یک یا دو چرخ تشکیل شده که روی آنها تیغه های سختی قرار دارد چرخها در محوطه داخلی دستگاه که اطراف آن میله های سختی تعبیه شده می‌چرخند. سنگها بر اثر برخورد با میله های سخت اطراف یا تیغه های چرخها خرد می‌شوند. این سنگ شکنها دارای دو نوع سریع و آرام هستند که نوع سریع تا ۱۰۰۰ دور در دقیقه و نوع آرام تا ۲۲۰ دور در دقیقه سرعت دارد.

بقیه درصفحه ۸۸

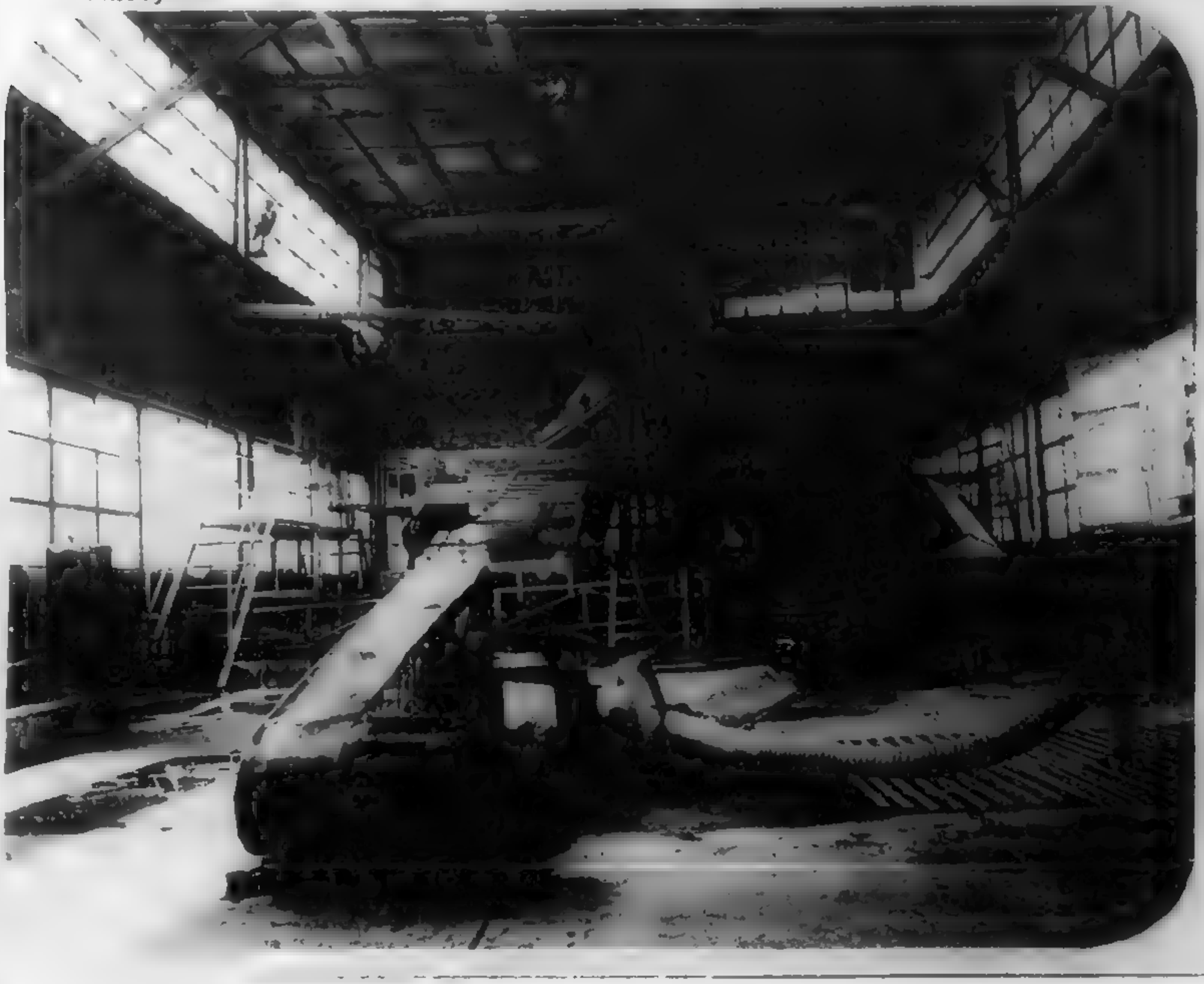

اگر باشیشه قرمزی به حروف قرمزرنگی که روی کاغذ سفید نوشته شده اند نگاه کنیم چیزی جز یک زمینه قرمز یک دست نمیبینیم حروف بکلی محوشده و با زمینه ای که قرمز شده است یکی میشوند. ولی اگر با همین شیشه به حروف نوشته شده روی کاغذ سفید نگاه کنیم، نوشته ها

کاملا مشخص و به رنگ سیاه، روی کاغذی به رنگ قرمز، دیده میشوند. چرا سیاه ؟. توضیح آن بسیار ساده است. شیشه قرمز نور آبی را رد نمیکند. اساساً شیشه باین علت قرمز است که فقط نور قرمز را میتواند از خود عبور دهد. درنتیجه درجای حروف آبی ما نبودن نور را میبینیم، یعنی حروف را سیاه میبینیم.

اثری که یک عکس برجسته رنگی بوجود میآورد شبیه به اثرعکس های استریوسکپی است و درست برپایه همین خاصیت شیشه های رنگین قرار دارد. عکس برجسته تصویری است که در آن دو شکل استریوسکپی مربوط به چشم، چپ و راست روی هم افتاده‌اند رنگ این دو تصویر با هم فرق دارد، یکی آبی و دیگری قرمز است.

وقتی این عکس برجسته را با دو شیشه به‌رنگ مختلف نگاه کنیم آن را سیاه و سه بعدی میبینیم. چشم راست از داخل شیشه قرمز جز تصویرآبی بقیه صفحه را قرمز میبیند، بعلاوه رنگ این تصویر سیاه دیده میشود، و این همان تصویر

استریوسکپی مربوط به چشم راست است، درضمن چشم چپ از داخل شیشه آبی عکس قرمز رنگ را، که برای چشم چپ تهیه شده است، به رنگ سیاه میبیند — بدین ترتیب با هرچشم فقط یک تصویر، که مخصوص خود آن است دیده میشود. این حالتی است نظیر استریوسکپ و بنابراین نتیجه آن نیز احساس عمق عکس است.

تاخودتان به نتیجه مطلوب برسید: قبلا باید گفت کسانیکه فقط یک چشم دارند، برای انجام بسیاری از مشاغل شایستگی دارند ونباید محدودیتی برایشان قائل شد. ولی در دومورد بایداز بکارگماردن این کارگران خودداری ورزید. اول جائی که حوادث شغلی منجر به ضرروزیان خود کارگر میشود ودوم درموارد یکه، گذشته از خود کارگر، دیگران را نیز درمعرض خطر قراردهد. مورد اول کارهائی است که اصولا امکان خطر برای چشم درآنها زیاداست مانندسوهان کاری، کاربا ماشینهای تراش فلزی یا سنگ‌تراشی وغیره که درآنها خطر هست که براده یا سنگریزه‌هائی وارد چشم شده وگاهی به کوری چشم دیگر منجرشوند.

مورد دوم، رانندگی وسائل نقلیه موتوری برای حمل کالا وبار درکارخانه های بزرگ است. دراینجا امکان دارد به‌علت نقص دید گذشته از خود سلامت کارگران وافراد دیگر را به خطر اندازد.

بطور خلاصه، برای این دسته از کارگران، نکات زیر یادآوری میشود:

۱— وقتی از کارگری حرف میزنیم که از یک چشم نابینا است منظور افرادی است که چشم دیگرشان کاملا سالم وطبیعی باشد واگر آن چشم نیز عیبی دارد، بایدگذشته از نقص چشم اول، مجموع دید چشم را در نظر گرفت ودرباره قدرت دید آن قضاوت کرد.

۲— این کارگران لازم است برای احتیاط جهت محافظت تنها چشم سالم خود، درحین کار حتماً عینک ایمنی بکاربرند، هرچند کارشان جزو کارهای خطرناک شمرده نشود ویابقیه کارگران کارخانه چنین عینکی را بکارنبرند.

—نکته دیگر آنکه باید معلوم شود این کارگر چندسال قبل یک چشمش را از دست داده است؟ آیا مادرزاد است؟ ویا درکودکی کور شده؟ اطلاع از این مسأله، هم برای کارگر وهم کارفرما مهم است. زیرا هرچندگفته شده افراد یک چشم برای انجام اغلب مشاغل آمادگی دارند، ولی این هم فقط درصورتی است که تازه نابینا نشده باشد.

چون افرادیکه تازه بینائی یک چشم خود را ازدست داده‌اند، برای عادت به دیدن با یک چشم، چندسالی وقت لازم دارند و در سالهای اول حتی دید آنها بخصوص از وسعت میدان بینائی وتشخیص فاصله وعمق واقعاً کاسته است، ولی به تدریج این عیب ها ونقص های دید کمتر میشود.

بنابراین اگر چشم کارگری تازه نابینا شده باشد، باید تا دو سه سال از کارهای خطرناک بویژه در ارتفاعات ونقاطی که خطر سقوط وجود دارد، دوری کند. پس در این مدت هم باید برای تصمیم قطعی درباره نوع کارش به چشم پزشک مراجعه کند.

حرفه و فن

محورموتور- میل لنگ

تبدیل حرکت رفت و برگشت پیستون به حرکت دورانی بوسیله میل لنگ انجام می گیرد. به همین سبب درساختمان میل لنگ، لنگ هایی ساخته می‌شود که انتهای دسته پیستون در آن یاتاق شده ، از سوی دیگـــر دارای تکیه گاههایی است که در داخل بدنه موتور قرار می گیرد.

نکته جالب درساختمان میل لنگ ، توازن آنست که درموقع قرارگرفتن روی دومحور ثابت همواره به همان‌وضع برجا می‌ماند !

زاویه بازوهای میل لنگ نسبت به هم متفاوت بوده و وابسته به تعداد سیلندر و نوع کارموتور (دو زمانه یا چهار زمانه) ، نسبت به هم دارای زاویه های گوناگونی است که این ازفرمول :

$$\alpha = \frac{180 \times a}{n}$$

بدست می‌آید که در آن α زاویه دو بازوی لنگ و a نشاندهنده نوع موتورو n تعداد سیلندرهای موتور است .(مثلا اگر موتور دو زمانه باشد a=۲ و اگر چهار زمانه باشد a=۴ است).

مهمترین نکته درساخت میل لنگ، دقت در نوع فولاد مصرفی است . چرا که جنس میل لنگ از فولاد مخصوصی است که پس از ریخته گری و آهنگری بوسیله ماشینهای تراش ، شکل مورد نظر را کاملا بدست می‌آورند وسپس می‌سایند.

درشکل (۱) لنگ ، یاتاقان و یک میل لنگ دیده می‌شود.

میل سوپاپ (میل بادامک)

با سوپاپ در ابتدای شرح زمانهای موتور آشنا شدیم . بازو بسته شدن سوپاپها دراثر کار بادامکهایی است که بر روی میل سوپاپ قرار گرفته‌اند.

چگونگی کار

میل بادامک میله‌ای است که در روی آن برآمدگی های‌بادامک به گردش درآمده و در یک زمان معین به زیرسوپاپی فشاروارد وآن را بسوی بالا هدایت می کنند و درنتیجه بالاآمدن زیرسوپاپی ، سوپاپ به طرف بالا فشارمی‌آورد و فنرمربوط به آن رافشرده می‌سازد. نتیجه این کار بازشدن سوپاپ است. پس ازآنکه برآمدگی ، از زیرسوپاپی رد شد ، سوپاپ بوسیله فشارفنر پائین می‌آید و مجددا درجای خود استوار می‌شود . شکل (۲) نشاندهنده میل سوپاپ است.

میل سوپاپ حرکت دورانی خود را بـــه وسیله زنجیر یا چرخ دنده ازمیل لنگ می گیرد. گردش میل سوپاپ وابسته به گردش میل لنگ است و در زمانهای لازم و معین سوپاپهای ورود مخلوط هوا وماده سوختنی و خروج دود را تنظیم می کند.

حرکت میل سوپاپ بوسیله چرخ دنده‌ایکه در سر آن قرار دارد از چرخ دنده سر میل لنگ گرفته می‌شود که البته دربعضی کارخانه ها از چرخ زنجیر به جای چرخ دنده استفاده می کنند. شکل (۳) را ببینید.

بازو بسته شدن سوپاپها که باید به موقع انجام گیرد بوسیله همین میل سوپاپ است . بنابراین حرکت آن با میل لنگ باید تنظیم شود که به همین جهت روی چرخ دنده میل سوپاپ و چرخ دنده میل لنگ نشانه گزاری شده تا در موقع جا انداختن رویهم افتادن دو علامت کاملا رعایت شود.

همچنانکه درموتورهای چهارزمانه دیدیم در دو گردش میل لنگ ، سوپاپ ورودی و خروجی باید یک بار بازو بسته شود . بعبارت دیگر، باید میل سوپاپ یک دور کامل بچرخد.

میل سوپاپ جدا از بازو بستن سوپاپها ، اکثراً پمپ روغن یا دلکو را نیز بوسیله چرخ دنده‌ای که روی آن قرار دارد ، می‌چرخاند همچنین بوسیله یک دایره خارج ازمرکز که روی میل سوپاپ قرار دارد اهرم پمپ بنزین را به حرکت درمی‌آورد.

« ادامه دارد »

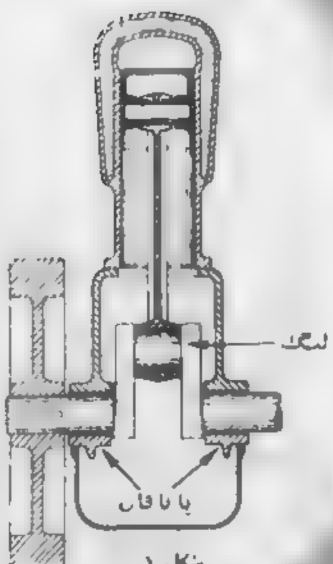

شکل ۱

اتومبیل چیست؟

حرفه و فن

«moover» placeholder

کار آمپرمتر و ... [illegible]

بهروز حکمی

آگاهی از علائم الکتریکی برای هر کارگر و تکنیسین برق ضروری است.

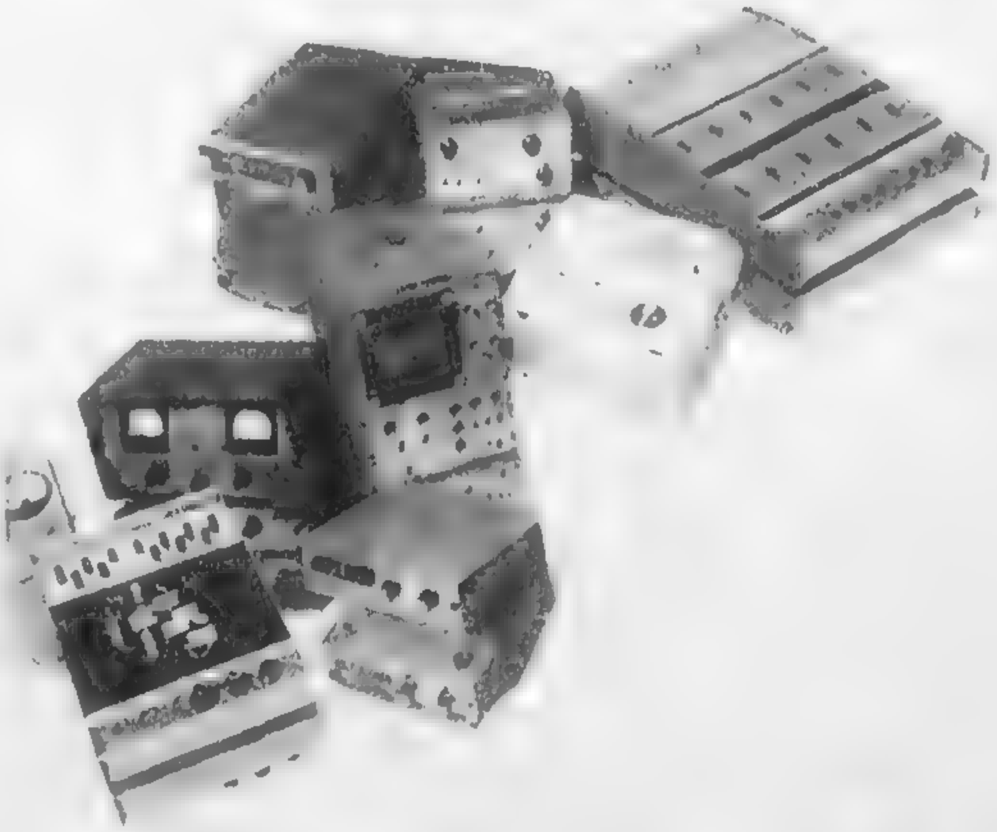

آشنایی با دستگاههای اندازه‌گیری و دانستن نحوه کاربرد آنها درمدارها مساله مهمی است که در اکثر عملیات الکتریکی و الکترونیکی با آن مواجهیم. بعنوان مثال هنگامیکه میخواهیم جریانی در یک مدار رادیو- تلویزیون- اتو- و دیگر وسایل برقی را اندازه بگیریم باید بدانیم چه نوع آمپرمتری را بکار ببریم تا خطای اندازه‌گیری حداقل باشد. در این مقاله سعی شده است با انواع مختلف آمپرمتر و ولتمتر و طرز استفاده از آنها آشنا شویم.

***طرز قرار گرفتن ولتمتر و آمپرمتر در مدار**

برای سنجش جریان یک مدار آمپرمتر بصورت سری در مدار قرار میگیرد (شکل ۱) و برای اندازه‌گیری ولتاژ دو سر یک دستگاه ولتمتر بطور موازی با آن بسته می‌شود (شکل ۲)

با توجه به شکلهای فوق می‌توان نتیجه گرفت که آمپرمتری بهتراست که مقاومت داخلی آن کمتر باشد و همچنین ولتمتری ارجحیت دارد که مقاومت داخلی آن بزرگ باشد.

دستگاههای اندازه‌گیری برحسب دقتشان درجه‌بندی و استاندارد شده‌اند. دستگاههای اندازه‌گیری حساس دارای کلاس ۰/۱ و ۰/۲ و ۰/۵ و دستگاههای اندازه‌گیری که در تابلوهای برق بکار میروند کلاس ۱ و ۱/۵ و ۲/۵ دارند (منظور از کلاس دقت دستگاه است). باید بدانیم که اندازه‌گیری در قسمتهای آخر صفحه مدرج شده دستگاه دقیقتر است.

نشانه گذاری

روی دستگاههای اندازه‌گیری علائم و قرارداد هایی بکار میرود که بطور خلاصه ذکر می‌گردد.

جریان دائم

جریان متناوب

دقت دستگاه

این عدد مفهوم استقامت الکتریکی دستگاه را دارد. یعنی در یک زمان کوتاه (مثلا $\frac{1}{50}$ ثانیه) اگر فشار ۲۰۰۰ ولت به دستگاه وارد شود به آن آسیبی نمیرسد.

دستگاه با قاب گردان.

دستگاه با آهنربای گردان.

دستگاه با آهن نرم گردان.

هنگام کار دستگاه باید بطور قائم قرار گیرد (دستگاههای اندازه‌گیری تابلویی).

هنگام کار دستگاه باید بطور واقعی قرار گیرد (دستگاهها رومیزی).

هنگام کار دستگاه باید بطور مایل قرار گیرد (مثلا با زاویه ۶۰ درجه)، (مورد استفاده در نوعی از تابلوها).

وسائل اندازه‌گیری

انواع مختلف دستگاههای اندازه‌گیری بترتیب زیر هستند که با توجه به کاربرد های متناوب آن ها مورد استفاده تکنیسینها و کارگران عملیات برقی قرار می گیرد.

۱- دستگاه اندازه‌گیری قاب گردان:

بوسیله آمپرمتر قاب گردان میتوان جریان مستقیم از [illegible] آمپر تا [illegible] آمپر را سنجید و بکمک یکسو کننده قادر خواهیم بود جریان متناوب از [illegible] آمپر تا [illegible] آمپر را اندازه بگیریم با ولتمتر قاب گردان میتوانیم ولتاژ مستقیم از [illegible] ولت تا [illegible] ولت و بکمک یکسوکننده نیز میتوان ولتاژ متناوب از ۰/۱ ولت تا [illegible] ولت را اندازه گرفت. همانطور که اشاره شد دستگاه قاب- گردان دستگاهی برای اندازه‌گیری جریان مستقیم است ولی بکمک وسایل اضافی (یکسو- کننده و ترموالان) جریان متناوب تا فرکانس [illegible] را اندازه‌گیری کنیم.

۲- دستگاه اندازه‌گیری آهنربای گردان.

بوسیله این دستگاه فقط میتوان جریان مستقیم را اندازه‌گیری کرد. آمپرمتر آهن ربای گردان میتواند از ۰/۱ آمپر تا ۱۰۰ آمپر را بسنجد و ولتمتر آهنربای گردان از ۰/۱ ولت تا ۱۰۰۰ را اندازه می گیرد.

۳- دستگاه اندازه‌گیری آهن نرم گردان.

یکی از متداولترین دستگاههای اندازه گیری، دستگاه اندازه گیری آهن نرم گردان است که بدون احتیاج به وسیله‌ای اضافی میتواند هم درجریان مستقیم و هم درجریان متناوب مورد استفاده قرارگیرد.

آمپرمتر آهن نرم گردان میتواند جریان مستقیم از ۰/۰۰۱ تا ۱۰۰ آمپر را بسنجد و جریان متناوب از ۰/۰۰۱ تا [illegible] آمپر را اندازه‌گیری کند. بوسیله ولتمتر آهن نرم گردان میتوانیم ولتاژ مستقیمی از یک ولت تا ۱۰۰۰ ولت را اندازه بگیریم و ولتاژ متناوبی از یک ولت تا [illegible] ولت را بسنجیم.

فرکانسی که تاآن مقدار دستگاه اندازه- گیری آهن نرم گردان کارمی کند فرکانس ۱۰۰۰ سیکل است.

بنا براین با آشنایی و آگاهی از کار این نوع دستگاههای اندازه‌گیری اکثر فعالیتهای الکتریکی و الکترونیکی را دنبال کنیم و میزان جریان یا ولتاژ مدار را اندازه بگیریم.

سردکردن مایعات بوسیله یخ

وقتی میخواهیم آب را گرم کنیم. ظرف آن را درست بالای شعله آتش قرار می‌دهیم نه در کنار آن. این روش کاملا درست است زیرا هوای داغ که سبک‌تر است از زیر ظرف به سمت بالا حرکت میکند. لذا تمام اطراف ظرف را دربرمیگیرد. اگر بخواهیم یک شیئی را گرم کنیم باید آنرا روی شعله بگذاریم ولی اگر بخواهیم عنصری را بوسیلهٔ «یخ» سرد کنیم باید چه کار بکنیم؟

بسیاری از افراد جسمی را که میخواهند سرد کنند، مثلا یک بطری شیر را روی یخ میگذارند. ولی اینکار درست نیست، وقتی هوای اطراف یخ سرد میشود پائین رفته و جای آنرا هوای گرمتر محیط اشغال میکند. پس اگر خواستید مایعی را سرد کنید آنرا بالای یخ نگذارید بلکه یخ را بالای آن قرار دهید. برای توضیح بیشتر، وقتی ظرف آبی را روی یخ میگذاریم فقط قشر پائینی سرد میشود، بقیه ظرف آب را هوای سرد نشده احاطه میکند. اما اگر یخ را بالای سرپوش ظرف قرار دهیم، آب مجاور یخ سرد میشود و این قشرهای سرد شده آب چون سنگین تر شد، به پائین میرود و قشرهای گرم جای آن را میگیرد. این عمل تا وقتی آب سرد شود، ادامه می یابد. (توجه کنید که درجه حرارت به صفر نمی‌رسد و در ۴ درجه بالای صفر باقی میماند، زیرا وزن مخصوص آب، در درجه حرارت ۴ از هر درجه دیگری بیشتر است).

بدین ترتیب اگر آب قسمت مجاور یخ، از ۴ درجه کمترشود و قسمتهای دیگر ۴ درجه باشد، آب قسمت بالا سنگین تر از قسمت های دیگر نیست و پائین نمیرود.

سرماخوردگی وراهها

سرماخوردگی مجموعهٔ علائمی است که در اثر عفونت ویروسی مجاری تنفسی ایجاد میشود و این عفونت ممکن است حنجره، حلق و یا بینی را گرفتار سازد.

آمار جمع آوری شده توسط سازمان بهداشت جهانی نشان میدهد که در ربع زمستانی سال حداقل نصف تمام جمعیت دنیا دچار سرماخوردگی میشوند. بطور کلی در فصل زمستان در هر هفته ۱۵٪ افراد دچار سرماخوردگی میشوند.

مشاهده افزایش موارد سرماخوردگی در زمستان امری معمولی است که گاهی آن را به تغییرات ناگهانی هوا و یا رطوبت و آلودگی آن نسبت میدهند. بهر حال تنها سرما نمی‌تواند عامل مؤثر و اصلی در بروز این بیماری باشد و حتی گاهی نقش خود را در ایجاد بیماری از دست می‌دهد. مثلا بروز بیماری سرماخوردگی در مناطق گرمسیر دلیل واضحی در این مورد است.

آزارد هنده ترین علائم

علائم سرماخوردگی را همه می‌شناسند. این بیماری تقریباً در تمام نقاط دنیا دیده می‌شود ومعمولا آزارد هنده‌ترین علائم آن عبارتست از: گرفتگی بینی، سر درد، درد های مبهم عضلات و مفاصل و درد های بالای سینوس های فرعی بینی.

شروع بیماری نیز ناگهانی است و با یک احساس ناراحتی مخصوص در بینی و عطسه و احساس سوزش و خشکی در گلو وسنگینی درسر، تیر کشیدن چشمها و ترشح آبکی فراوان از بینی همراه است.

در شروع بیماری همچنین تب خفیفی به بیمار عارض میشود و اغلب دیده شده که روی لب ها تبخالهائی نیز ظاهر میشود که گاهی مواقع تبخال ها در اواسط بیماری بیرون میزند، که در هر حال درمورد تبخالها بهداشت را باید کاملا رعایت کرد بویژه اگر تبخالها روی لب بالا باشد زیرا چنین عفونتی به آسانی میتواند به جمجمه (مغز) سرایت کند.

گوش درد و سینوزیت نیز از عوارض سرماخوردگی است که درصورت عدم توجه در جریان بیماری بوجود میاید و علت آن انتشار عفونت به گوش وسینوس ها می‌باشد.

مقابله با سرماخوردگی

در این روزها که سرماخوردگی گریبانگیر اغلب مردم است برای پیشگیری از بروز این بیماری با این نکات کوچک و ظاهراً بی اهمیت توجه کنید.

۱ — سعی کنید بیشتر از دستمال کاغذی برای تمیز کردن بینی خود استفاده کنید و هر بار نیز دستمال را دور بریزید.

۲ — نوشیدنیهای داغ بیاشامید.

۳ — از بخور با گیاهان طبیعی از جمله (اوکالیپتوس) استفاده کنید.

۴ — هوای اتاق خود را حتماً مرطوب سازید. هوای خشک برای عفونت و بیماری میتواند محیط مناسبی باشد اگر در اتاق بخاری یا وسیله گرم کننده دیگری را روشن کرده‌اید، حتماً روی آن یک ظرف پر از آب بگذارید تا باعث رطوبت محیط شود.

۵ — همیشه برای جلوگیری از سرماخوردگی بوسیله ویتامین «ث» ازطریق خوردن مرکبات (لیمو، پرتقال، نارنگی) و پیاز به مقابله با آن برخیزید.

۶ — نکته مهم دیگری که لازم است یاد آوری کنیم اینست که بیش از اندازه لباس نپوشید. درست است که در هوای سرد باید لباس پشمی وگرم پوشید ولی اینرا هم بدانید که پوشیدن لباس های متعدد و کلفت دردی رادوا نمی کند برعکس این امر سبب می‌شود که به پوشیدن لباس زیاد عادت کنید.

همچنین این مسئله را درگرم کردن اتاق باید در نظر داشت که بیش از اندازه اتاق را گرم نکرد چه اختلاف درجه حرارت، زیاد بین هوای خارج و هوای اتاق عامل موثری در بروز سرماخوردگی است.

درمان

درحال حاضر داروی موثری برای مبارزه با ویروسهای مولد سرماخوردگی وجود ندارد. بنابراین استعمال داروی مخصوصی توصیه نمی شود. در عین حال باید دانست استفاده بی موقع و بی دلیل از آنتی بیوتیک برای درمان سرماخوردگی سبب میشود که باکتریهای مقاوم بوجود آید و اگر مجدداً عفونتی در بدن بروز کند این آنتی بیوتیک ها بر روی عفونت های جدید اثر نخواهد داشت، بنابراین هیچگاه بدون مشورت با پزشک نباید از آنتی بیوتیک ها برای درمان عفونت استفاده کرد.

در سرماخوردگی درمان محافظتی مؤثر و مفید است از جمله استراحت در بستر، پوشیدن لباس گرم و جلوگیری از سرما باعث افزایش آسایش بیمار میشود. و درصورت بسته شدن بینی و تنگی نفس نیز یک داروی ضد گرفتگی یا باز کننده بینی و یا مسکن سرفه و خلط آور مفید است و همچنین میتوان ازمسکن هم برای برطرف کردن کوفتگی عضلات وسر درد استفاده کرد.

واکسن آنفلوآنزا فقط یکسال مصونیت میبخشد

آنفلوآنزا درجنگ جهانی اول ۲۰ میلیون نفر را کشت

آنفلوآنزا کلمه‌ای ایتالیائی است که بمعنی یک نوع بیماری ناشی از تأثیرات آسمانی یا احتمالا سرما آمده است.

این کلمه را اولین بار مردم ایتالیا در همه گیری شوم و مهلک این بیماری در سال ۱۵۱۰ بخاطر مشخصات خاص آن مورد استفاده قرار دادند وازآن موقع تا کنون نیز همچنان بکار برده میشود وروبهمرفته، امروزه آنفلوآنزا را بیماری نیک خیمی می‌نامند بجز در بعضی موارد همه گیر و جهانی آن که عوارض ناگواری بدنبال داشته است. مثلا درجریان جنگ بین المللی اول این بیماری موجب مرگ بیش از بیست میلیون نفرشد که قسمت اعظم این کشتار بعلت عارضه ریوی آن بود.

ویروس وواکسن

عامل بروز آنفلوانزا چون سرما خوردگی ویروس است با این تفاوت که درسرماخوردگی ویروسهای متعدد و ناشناخته‌ای دخالت دارند ولی درآنفلوانزا ویروسهائی از یک خانواده که بهم شباهت بسیار دارند وامروزه کاملا شناخته شده‌اند موثر هستند. و بهمین جهت توانسته‌اند واکسن ضد ویروس آنرا نیز درست کنند ومؤثر هم هست.

در حالیکه واکسن ضد سرماخوردگی را نمیتوان ساخت مگر اینکه عامل اصلی آن کاملا شناخته شود.

نشانه های بیماری

بیماری آنفلوآنزا سه علامت مشخص دارد که از اینقرار است: سر درد، درد عضلات و ضعف زیاد که در همهٔ حالات این نشانه ها در بیمار مبتلا به آنفلوانزا دیده می‌شود. در عین حال باید گفت که آنفلوانزا دوحالت وخیم و ساده نیز دارد که درحالت ساده بیمار مبتلا به آنفلوانزا صورتش برافروخته وچشم هایش سرخ می‌شود وگه گاه سرفه خشک مقطعی سرمیدهد و بهر سو می جنبد و ازسر درد و درد پشت نیز می‌نالد. دراین نوع (ساده) بیمار پس از ۲ الی ۳ روز بهبود می یابد.

اما درمورد حالت وخیم آن که همه‌گیر نیز می‌شود، بیمار راست می‌نشیند، بیمار نگران و بیقرار می‌شود وعطش هوا دارد و لبها و ناخنهایش کبود می‌شود. کسانیکه دچار ناراحتی های قلبی و ریوی هستند اگرمبتلا به نوع وخیم آنفلوانزا شوند ممکن است به مرگ آنها منتهی شود.

درمان

هیچگونه درمان ویژه‌ای برای آنفلوانزا وجود ندارد و نمیتوان اقدام به ازبین بردن ویروس آن کرد زیرا ویروس آنفلوانزا با میزبان خود که همان سلول بدن است، وابستگی شدید ایجاد می کند ودرنتیجه هرگونه اقدامی برای از بین بردن ویروس، میزبان‌را که همان سلول بدن است نیز از بین میبرد درحالیکه هدف از درمان هیچگاه این نیست که سلولهای بدن از

سن مادر و تلفات حاملگی

تلفات حاملگی درسنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی کمتر است.

باازدیادسن مادرتلفات حاملگی زیادترمی شود چون در بین مادران نسبتاً سالمند افراد مبتلا به

فشار خون و یا مبتلا به عوارض دیگر بیشتر یافت می‌شوند و ازطرف دیگر زهدان زنان مسن

استعداد بیشتری برای خونریزی دارد عوامل فوق بر رویهم تعداد تلفات حاملگی‌را در گروه مادران مسن بالا میبرد.

گذشته ازسن، عامل دیگری که به خطر مرگ ومیر در دوران حاملگی می افزاید زایمان های متعدد است. این دو عامل یعنی‌سن و تعداد دفعات حاملگی هر دو حائز اهمیت است

زیرا اکثر مادرانیکه ۸ بچه دارند و باز هم حامله هستندسنشان نیز زیاد است.

همچنین درباره سن نباید این نکته را ناگفته گذاشت که تلفات حاملگی بین سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی کمتر است. دراین ده سال‌شانس

داشتن بچه طبیعی وسالم نیزنسبت به سنین دیگر زیاد تر است وباین ترتیب باید گفت دوران ۲۰ تا ۳۰ سالگی بهترین سالها برای باردارشدن است.

ی پیشگیری از آن

بین برود. تنها کاری که برای درمان بعمل می آید از بین بردن علائم بیماری است مثلا دردرا که ناشی از بیماری است با مسکن های معمولی و سرفهٔ حاصل از آن‌را بوسیله آرام کننده‌ها برطرف می کنند. در مورد رژیم غذائی نیز باید آگاه بود که تحمل هضم غذاهای چرب بوسیله بیمار سخت انجام می‌شود

مرکبات و پیاز برای جلوگیری از بروز سرماخوردگی بسیار مفید و مؤثراند.

چرا دچار سرماخوردگی میشویم درحالمکه دراکثر موارد سرما در بروز این بیماری تأثیری ندارد.

و نباید ازآنها استفاده کرد درحالیکه ازمایعات باید بمقدار فراوان استفاده نمود.

معصون ساختن

همانطور که گفته شد واکسن ضدانفلوانزا ساخته شده‌است.ولی محافظت‌حاصله ازواکسن انفلوانزا موقتی است و حدود تقریباً یکسال می باشد که در نتیجه استفاده همهٔ مردم دنیا ازاین واکسن جز درسه مورد خاص عملی نیست که این سه مورد هم ازاینقرار است:

۱ — برای کاستن از بیماری در افرادیکه کارهای اجتماعی ضروری دارند ازقبیل پاسبانان اطباء‌ولشکریان.

۲ — برای کاستن از بیماری درگروههائی که باهم بسر میبرند مانند اردوگاههای نظامی وغیره.

۳ — برای پیشگیری از بیماری و کاستن از مرگ ومیر درمورد کسانیکه نسبت به بیماری بسیار آسیب پذیرند، بویژه مبتلایان به بیماریهای قلبی و ریوی. در مورد این افراد بخصوص افراد گروه آخر، واکسن را باید هرسال در پائیز بمقدار یک سانتی‌متر مکعب تجویز کرد.

شبح

اگر « چارلزدیکنس » کارگر وجود نمی‌داشت، هرگز « چارلزدیکنس » نویسنده به وجود نمی‌آمد .

زندگینامه چارلزدیکنس

زیر زمین نمناك ، مرطوب و نیمه تاریک بود . موشها در هر گوشه آن لانه داشتند و سوسک های سیاه وحشت‌آور از دیوارهای آن بالا میرفتند . گاه‌هم که باران شدت‌میگرفت، آب باران از زیرپنجره‌ها سرازیر میشد و نیمی از کف زیرزمین را ، از آنچه که بود ، مرطوب تر میساخت . در میان کارگرانی که در آن زیرزمین دردناك کار میکردند ، « چارلز » از همه کوچکتر بود . او بیش از دوازده‌سال نداشت و از صبح تا شام با دستهای لاغر و لرزان برای کمك به خانواده‌ای که سرپرستش به جرم ورشکستگی تجاری به زندان فرستاده شده بود ، روی قوطی های واکس برچسب می‌چسباند. چشم های « چارلز » کوچک از اندوه مالامال بود و اندام‌نحیفش روزبه‌روز لاغرتر میشد . گاه‌همانطور که مشغول کاربود به گذشته خود فکر میکرد ، به‌زمانی که در « چاتهام » درس میخواند ، مثل پسرهای دیگر کفشهای سبک مدروز را می‌پوشید و دررفاه کامل میزیست . او کودکی باهوش و حساس بود و همیشه در اعماق جسمان‌درشت قهوه‌ای‌رنگش رؤیایی‌موج میزد که دیگران‌را به فکر می‌انداخت . دوران کودکی او تا دوازدهسالگی در خوشبختی گذشت ، اما با مسافرت پدر به لندن و نامه‌ای که به‌ زودی از لندن به « چاتهام » رسید ، ورق برگشت و هنگامی که چارلزدوازدهساله به لندن‌رسید ، خود را با وضعی که بهیچوجه انتظار دیدن آن را نداشت ، روبرو دید . پدر را که آن اواخر با گرفتاریهای شدید مالی روبرو بود ، به زندان برده بودند . مادرش الزابت و خواهر و برادرهای کوچکش غرق در اندوه واضطراب بودند . خرج معاش خانواده نمیگردید و سکه ها ، روزبه‌روز کمتر میرسید . « چارلز » به ناچار به کار روی آورد و با عنوان یک کارگر کوچک ، یا بهتر بگوئیم در مقام پادویی در کارگاهی که به یکی از اقوامش تعلق داشت ، مشغول کار شد . دستمزدش بیشتر از چند سنت در روز نبود ، ولی با این همه بازگوشه‌ای از احتیاجات خانواده را مرتفع میساخت واین خود مسئله‌بزرگی بود که از نظرعده‌زیادی ستودنی هم به نظر می‌آمد . اما « چارلز » که به خاطر از دست دادن بهشت دوران کودکیش بسیار غمگین بود ،ازبینوایی دردناکی که اطرافش را احاطه کرده بود ، به شدت‌نفرت داشت و زمان را به سختی تحمل میکرد . او کودك خردسالی بود که نسبت به‌سنش غمزده‌تر به نظر می‌آمد و عجیب آنکه بعدها قهرمانان خردسال داستانهای‌او ، همیشه همین حالت را داشتند و در واقع نمایشگر دوران تلخ کودکی خود او بودند . «چارلز» پس از چند ماه‌از آن زیرزمین نمناك به یک کارخانه واکس‌سازی رفت ، و در آنجا کار دیگری گرفت که بازهم همان چهره دردآلود را داشت . کارگر آن زمان با کارگراین‌زمان چهرهٔ متفاوتی دارد .

درآن زمان کسی برای کارگر حقی قائل نبود و نکبت‌وادبار تنها حاصل زندگی این دسته به حساب می‌آمد . « چارلز » خودش را در این زمان در قالب یک محکوم به اعمال شاقه میدید و اجتماع آن روز لندن را که اجتماعی محکوم به تیره روزی و بدبختی بود ، با چشمان تیز بینی میکاوید و کارگران را بخصوص درجهنمی اسیر میدید که بی‌گمان‌از جهنم واقعی دردناك‌تر بود . اما با این همه بدون‌شك « چارلز » در این دوره‌آنچنان تجربیاتی کسب کرد که در دوره‌ای‌دیگر باعث تولد « چارلزدیکنس » ، بزرگترین نویسنده انگلستان شد . خود او ، بعدها در این باره در دفتر خاطراتش نوشت :

« تا انسان به اعماق‌اجتماع راه نیابد و فقرو فاقه را آنچنان که هست نیازماید هرگز زندگی نکرده است ...... »

دوران کارگری « چارلزدیکنس » بیش‌از پنج سال به طول نیانجامید.

اگرچه بعد از دو سه سال پدرش از زندان آزاد شد ، اما با اینهمه چارلز که بر آن بود تا برای همیشه روی پاهای خودبایستد ، همچنان دروضع خود باقی‌ماندواز کارخانه‌ای به کارخانه دیگر واز کارگاهی به کارگاه دیگر نقل مکان میکرد تا مکان‌ها و آدم‌هائی را که زیربنای داستانهای‌آینده‌اش راتشکیل میداد ، بشناسد و آنان را آنچنان که هستند بکاود . او به علت بی‌خونی وضعف‌فراوان‌بارها در حین کار بیهوش میشد و از پای‌در می‌آمد ، ولی هربار که دوباره‌چشم به روی‌زندگی میگشود ، سماجتش بیشتر و مقاومتش افزوده‌تر میگردید ، تا بدانجا که سرانجام‌توانست خود را از کارگاه‌های تنگ و تاریک‌آن زمان که مدفن کارگران شریف‌وزحمت کش بودند ، برهاند وبا عنوان ضباط در اداره‌ثبت به کار مشغول شود ، اگرچه از این‌شغل هم نفرت داشت و بیشتر اوقات فراغت خود را صرف آموختن تندنویسی میکرد و گاه نیز داستانهای کوتاهی را مینوشت که به نظر خودش به بازی بچه ها مانند بود .

او بعد از چندی‌از ضباطی اداره ثبت‌نیز استعفا داد و به عنوان تند نویس پارلمان مشغول کار شد ، اما عمر این کار نیز بسیار کوتاه بود و چارلز خیالباف که از کودکی در ذهن خود داستان نویسی میکرد ، سرانجام اولین داستان خود را درمجله‌ای به چاپ رساند و اولین اشك‌های‌خوشحالی‌او پس از سالها فقر و دربدری‌و ناکامی به روی‌آن داستان جاری شد .

« دیکنس»سرانجام‌خود را یافته‌و به‌راهی پای گذاشته بود که راه‌واقعی زندگی او بود. از آن به بعد او فقط داستانهای کوتاهمینوشت و سعی میکرد تا حدامکان‌لندن و مردم‌لندن‌را در داستانهای خود به تصویر بکشاند و در این راه به چنان‌موفقیتی بازرسید که به‌زودی دو مجموعه داستانهای‌کوتاه‌پی درپی از او‌به‌چاپ رسید و به این ترتیب کودکی که درهفتم فوریه سال ۱۸۱۲ ازجان و الیزابت‌دیکنس به وجود آمده بود، در بیست‌وچهارسالگی‌با‌نام « چارلزدیکنس » در لندن‌از نخستین پله های شهرت و افتخار بالا رفت ، اگرچه‌شهرت‌واقعی او با نوشتن سریالی به نام« پیک‌ویک » که در واقع اولین رمان او بود ، آغاز شد و این پاورقی جذاب در نخستین‌ماه‌های‌انتشار در قلب مردم لندن آنچنان نفوذ کرد که مردم به‌آقای « پیک‌ویک » به چشم یک قهرمان زنده‌نگاه میکردند و خود را در غمها وشادیهای‌او شریک میدیدند و در مدت‌بیست‌ماهی که‌این سریال در یکی از روزنامه های‌لندن چاپ میشد مردم قدم به قدم با آن پیش میامدند و تیراژروزنامه‌نیز به تعداد قابل توجهی زیادو

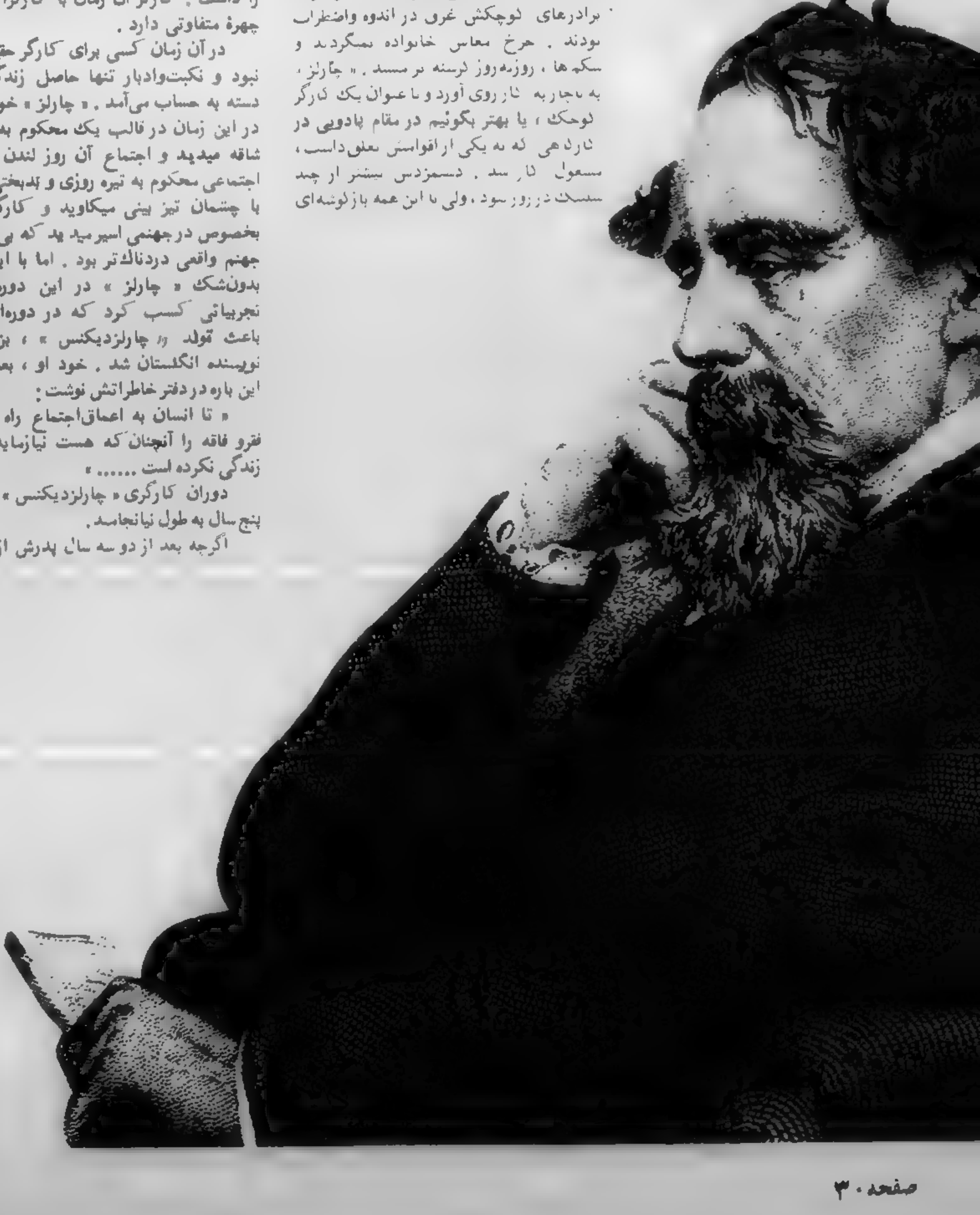

جاوید لندن

زیادتر میشد. «چارلز دیکنس» [illegible] چون خانواده‌ای که [illegible] چندی پس [illegible] بود، با انتشار رمان «پیک‌ویک کلاب» [illegible] دیگر بهبست گسسته دوران [illegible] زندگی خود را دریافت و در اوج موفقیت بود که با دوشیزه‌ای به نام «کاترین هوگارث» ازدواج کرد. کاترین که به خانواده روشنفکری تعلق داشت و پدرش از روزنامه نویسان [illegible] بود با عشق با چارلز دیکنس ازدواج کرد که بعدها برای او ده فرزند بدنیا آورد. هر دو آنان خوشبختی و سعادتی [illegible] ولی [illegible] کرد، [illegible] ازدواج آنان به طول انجامید، بین زن و شوهر سایه تیره‌ای از عدم تفاهم به چشم میخورد که سرانجام نیز باعث طلاق و جدائی آنان شد...

مهمترین کتاب چارلز دیکنس بعد از پیک‌ویک، داستان «کریسمس کارول» است، که بعد از انتشار به جشن‌های کریسمس در میان روحی دیگر بخشید، بطوریکه دیگر حتی کسانی هم که تولد مسیح را به مسخره میگرفتند، شبهای کریسمس را جشن میگرفتند و همه جا با [illegible] را به [illegible] چارلز دیکنس نویسنده «کریسمس کارول» [illegible] دیگر آن پسرک دوازده ساله‌ای که در آن زیرزمین مرطوب و خفه با چسباندن برچسب روی قوطی‌های واکس زندگی را میگذراند، و در روز بیش از یک وعده غذا نمیخورد، به صورت مرد ثروتمندی در آمده بود که لباسهای آخرین مد میپوشید و در بهترین ناحیه لندن در قصر باشکوهی زندگی میکرد، با شهرت و افتخار به شهرهای اروپا و آمریکا سفر میکرد و در پشت میزهای خطابه مردم را با بیان جادویی خود سحر مینمود.... او با قدرت کلامی که داشت، حتی در پارلمان انگلستان هم نفوذ کرده بود، و بعد از انتشار هر کدام از کتابهایش در جامعه انگلستان تحولی بوجود می‌آمد. او با حمله به نقاط ضعف قانون در کتاب معروف «الیور تویست» در دادگستری انقلابی به وجود آورد و قوانین دادگستری را به اصلاح کشاند.

و [illegible] کتاب دیگرش «نیکلاس نیکلبی» [illegible] شیوه [illegible] پرورشگاه‌ها را در انگلستان تغییر داد و نه تنها باعث ایجاد پرورشگاه‌های مدرن‌تری شد، بلکه از آن به بعد اولیای پرورشگاه‌ها [illegible] با بچه‌های [illegible] رفتار میکردند و برای پرورش [illegible] با روشهای صحیح‌تری [illegible] گرفته بودند.

دیکنس که سختی‌های زندگی را در عمق دخمه‌های مرطوب و تاریک در کنار کارگران [illegible] آن زمان چشیده [illegible] واقف بود، [illegible] این صحنه از زندگی [illegible] در پارلمان انگلستان [illegible] فرستادن [illegible] به زندان اعتراض [illegible] و به دنبال این [illegible] شد. [illegible] «چارلز دیکنس» [illegible] مردم انگلستان درمی‌آمد و [illegible] خوانندگان کتاب «الیور تویست» [illegible] نویسنده به حقیقت پیوند و پس از مرگ روح او هرشب [illegible] روی پل لندن قدم میزند، چرا که حتی در روح چارلز دیکنس [illegible] برای انگلستان وجود داشت و وجود دارد.

«دیکنس» که مردم انگلستان را [illegible] دوران تلخ کودکی خود میخواند و [illegible] را به [illegible] درمی‌آورد. [illegible] که مردم انگلستان [illegible] و را میخواندند [illegible] داستان که نویسنده [illegible] از روی زندگی خواهرزنش «مری هوگارث» که به قوی مورد محبت شدید او بوده است برداشته بود، میگریستند و در این زمینه نامه‌های محبت برای نویسنده میفرستادند. در مسافرت به آمریکا «چارلز دیکنس» از [illegible] وضع [illegible] بردگان و سیاهپوستان متأثر شد و حاصل این دیدار نیز کتابی است به نام «یادداشت‌های آمریکا» که در آن [illegible] گزنده، چارلز دیکنس [illegible] انتقادی شدید

نویسنده [illegible] های زندگی [illegible] دوست [illegible] می‌شد.

یکی از معروفترین آثار چارلز دیکنس یعنی رمان «دیوید کاپرفیلد» که [illegible] دوران جوانی خود او است، در خلال سالهای ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ نوشته شد و به دنبال این رمان بود که نویسنده، اثر معروف دیگر خود را به نام «[illegible]»، «دوریت کوچک» [illegible] شروع و به دنبال آن دو اثر معروف دیگر اثر خود با نامهای «قصه دو شهر» و «آرزوهای بزرگ» را به وجود آورد و در این زمان بود که پس از [illegible] اخلاق، سرانجام

زندگی مشترک [illegible] هوگارث [illegible] برای همسر [illegible] و چارلز را به [illegible] تنها [illegible] بعد از این جدایی [illegible] شدن آن [illegible] نویسنده معروف [illegible]

بقیه در صفحه ۹۰

کزاز

قفل شدن فک

کزاز که اغلب به آن بیماری «قفل شدن فک» نیز می گویند، بوسیله میکربی بنام «کلستریدیوم تتانی» بوجود می‌آید، که در خاك زندگی می کند و اغلب از راه زخمهای روی پوست و یا شکستگی های باز، میخ کفش و همچنین از راه خراشهای جلدی کثیف وعمیق، انسان را مبتلا می‌سازد. این بیماری بیشتر در بین زارعین و باغبانها که اصول بهداشت را رعایت نمی کنند دیده می‌شود و علت آن اینست که میکرب کزاز درجائی که هوا وجود ندارد مثل داخل خاك زندگی می کند و باصطلاح علمی میکرب بی‌هوازی است و علاوه براین چون در بافتهای زخمی (که میکرب فراوان دارند) فشار اکسیژن کم است میکرب کزاز بخوبی رشد می کند.

میکرب کزاز درمحل رشد سم فراوان ایجاد می کند که بسیار قوی است و این سم از راه جریان خون به رشته های عصبی و به مغز میرسد و روی آنها اثر میگذارد.

علائم کزاز

علائم غم‌انگیز کزاز معمولا پس از ۵ تا ۱۰ روز بعد از ورود میکرب به بدن ظاهر میشود و اولین علامت آن گاهی با درد و زمانی با احساس قلقلك درمحل تلقیح میکرب همراه است که ادامه این درد یا قلقلک موجب انقباض گروهی از عضلات اطراف محل ورود میکرب به بدن میشود و همراه این اسپاسم (گرفتگی) عضلات، درنواحی عضلات جونده (اطراف دهان) نیز درد شدیدی بوجود می‌آید که درنتیجه باعث اشکال درباز کردن دهان و عمل جویدن میشود. این گرفتگی عضلات از اطراف دهان به گردن و تنه نیز سرایت میکند و توسعه میابد. همچنین انقباض پیشانی و عضلات گوشهٔ دهان باعث بوجود آمدن خندهٔ مخصوصی در قیافه بیمار میشود که آنرا خنده مسخرآمیز مینامند.

عضلات تنه و گردن نیز کم و بیش دچار سختی می‌شود و پشت بیمار معمولا اندکی خمیده شده و جدار شکم مانند چوب سفت میشود و درست مثل آنست که چندساعت از سوراخ شدن زخم معده میگذرد ولی در کزاز معمولا درد خفیف است.

درموارد شدید بیماری، مریض از کوچکترین ضربه‌ای که به او وارد آید و با تحریکات صوتی مختلف دچار تکان های شدید

عضلانی می‌شود و این تشنجات، خسته کننده و دردناک است و پس از چند روز ممکن است بیمار از فرط خستگی مفرط و تحلیل رفتن قوای جسمانی یا خفگی درگذرد ولی در موارد خفیف‌تر ممکن است اصلا تشنجی صورت نگیرد. همچنین در موارد نادری امکان دارد در یک ناحیه کوچک فقط عضلات اطراف زخم، عفونت یافته، دچار سختی و گرفتگی خفیف شوند که در این گونه موارد اگر درمان در همان مرحله نخست شروع شود بهبودی کامل صورت می‌پذیرد.

چگونه از بروز کزاز جلوگیری کنیم.

هرچه بهداشت فردی واجتماعی جامعه بهتر شود، میزان ابتلا افراد به این بیماری کاهش می‌یابد از جمله در کشور ما برای تأمین این هدف (جلوگیری از بروز کزاز) در سالهای اخیر اقدامات موثر ومفیدی بعمل آمده است البته همانطور که یادآور شدیم تأثیر بهداشت فردی را نباید فراموش کرد بااین جهت بهترین روش توصیه شده برای پیشگیری ازبروز این بیماری استفاده از واکسن آن است. اولین تزریق در شش ماهگی و تزریق دوم شش تا هشت هفته بعدازاولی وتزریق سوم ۹ ماه بعداز دومی انجام میشود وسپس نوبت تزریقات یادآوری فرامیرسد که یکی در موقع ورود کودك بمدرسه ودیگری بین ۱۵ تا ۱۹ سالگی توصیه میشود. و بعد از آن باید باز هم هر ده سال از یک تزریق یاد آوراستفاده کرد.

تزریق یاد آور در هر ۱۰ سال یکبار، بخصوص برای کسانیکه بنحوی با خاك سرو کار دارند مثل کارگران مزارع ضروری است و اهمیت زیادی دارد. ازنکات قابل توجه وبا اهمیت اینست که افرادیکه بطریقی با خاك آلوده سرو کار دارند ضمن رعایت اصول بهداشت نسبت به خراشهای جلدی خود توجه دقیق داشته باشند و برای بهبود آن بکوشند ونظافت راحتماً رعایت کنند.

درمامائی

حفظ بهداشت در مامائی نیز برای جلوگیری از بروز کزاز در نوزادان اهمیت زیاد دارد. برای مثال در پاره‌ای نواحی که از پهن حیوانات برای پانسمان بند ناف نوزاد استفاده می کنند میزان بروز کزار در بین نوزادان شدیداً بالا است. بنابراین باید جهت پیشگیری از بروز کزاز به دو اصل مهم توجه داشت: یکی پیشگیری ازطریق سرم ضد کزاز، دوم رعایت اصول بهداشت درسطح اجتماعی و فردی.

درمان

بمحض ایجاد زخمهای سوراخ کننده، آلوده در روی بدن یا در صورت پیدایش شکستگی های باز و یا سوختگی‌های وسیع در افراد غیر مصون باید از سرم ضد سمکری کزاز استفاده کرد. (سرم ضدسمکری کزاز را دراثر تزریق سم کزاز بداخل خون اسب و پیدایش ضدسم دراثر دفاع بدن اسب بدست می‌آورند) هم اکنون در بخش عفونی بیمارستان پهلوی ۲۰/۰۰۰ واحد از این سرم به مراجعان خود تزریق می کنند بنابراین اگر یک زمین خوردگی ساده هم باعث خراش پوست وتماس باخاك شد حتماً باید در افراد غیر مصون اقدام به تزریق سرم کرد.

هم اکنون میزان بروز کزاز در سراسر دنیا درحدود ۳۰۰ هزار نفر درسال است که متجاوز از ۶۰٪ آن ها یعنی حدود ۱۶۰ هزارنفر جان خود را بر اثر این بیماری از دست میدهند.

نکته مهم اینست که اگر بیمار درمراحل ابتدائی متوجه شود و به پزشک مراجعه کند درمان او آسانتر و عملی‌ترمیشود و خوشبختانه یکی ازخصوصیات کزازآنست که حتی درنوع سخت آنهم اگر بیمار شفا یابد بهبودی کامل حاصل میشود.

میزان مرگ ومیر بر اثر این بیماری در بچه های کوچک وافراد پیر معمولا بالاتر است از سوی دیگر هرچه ضایعه یازخم ایجاد شده به سرو گردن نزدیکتر باشد پیش آگهی بدتری را نشان میدهد خلاصه توصیه ما به کارگران عزیز وتمام کسانیکه بنحوی در خطر ابتلا به این بیماری هستند اینست که در درجه اول تا آنجا که ممکن است در پیشگیری از بروز این بیماری بکوشند و آنکه که حس می کنند بنحوی در معرض ابتلا هستند بسرعت به پزشک مراجعه کنند و اقدام به تزریق سرم ضد کزاز نمایند و اگر متوجه نشدند ودر نتیجه اولین علائم کزاز را مشاهده کردند خود را بسرعت به بیمارستان برسانند تادرمان لازم بعمل آید.

از: منابع خارجی
ترجمه: فریدون مجیدی

وقتی لولهٔ گاز منفجر می‌شود

بیش از ۴۰ درصد انفجار لوله های گاز بر اثر برخورد وسائل حفاری با لوله های گاز رسانی بروز می کند.

*** در سال ۱۹۷۲ بیش از ۴۸۰ تن بر اثر انفجار گاز در امریکا زخمی و کشته شدند.**

پدیده آتش سوزی و تلفات روز افزون ناشی از آن در چند سال اخیر در ایران بالا گرفته و بر اساس یک بررسی، تنها در تهران روزانه بین ۵ تا ۲۰ فقره آتش سوزی کوچک و بزرگ رخ می دهد و موجب نا بسامانی گروه زیادی از افراد می‌شود.

در این میان سهم کپسولهای گاز و کاربردهای مواد گازی در صنایع و منازل چشمگیر [illegible] در سال جاری حدود نیمی از آتش سوزیهای خانگی بر اثر بی‌مبالاتی استفاده کنندگان اجاقهای گاز و کپسولهای مربوط بوده است.

ازآنجا که طرح گازرسانی در چند شهر مورد اجرا درآمده، بیش از پیش باید به محلهای لوله گذاری توجه شود، تا همچنانکه در این سری از مقالات می‌خوانیم، مانند آمریکائیان دچار درد سر نشویم...

در سال ۱۹۷۲، فقط در آمریکا بر اثر انفجار لوله های زیر زمینی گاز ۵۲ نفر کشته و ۳۲۲ نفر مجروح شده‌اند. نمونه جالبی از این انفجارها، حادثه مدرسه هنری بوده است:

در صبح ۱۳ اوت سال ۱۹۷۲ (حدود سه سال قبل) منشی دبیرستان هنری — دبلیو — گرایی از اولین کسانی بود که به محل کارش رسید. به محض ورود صدای مداوم و آرامی شنید و پس از مدتی حس کرد که بوی گاز می آید.

سرعت انفجار

خانم منشی فوراً مدیر دبستان را خبر کرد تا حدود ۲۰۰ دانش آموز را از ساختمان خارج کنند. مدیر مدرسه به شرکت گاز آتلانتا تلفن کرد و ماجرا را خبر داد. بزودی ماشین حفاری که از طرف شرکت فرستاده شده بود تا گودالی در اطراف لوله حفر کند. آنها تشخیص دادند گاز از شکافی که در بدنه قسمتی از لوله اصلی بوجود آمده است به بیرون درز و وارد ساختمان مدرسه میشود.

آقای کلیفورد — ام — اشمور معاون دبیرستان برای اینکه ببیند دیگر دانش آموزی در کلاسها نیست وارد ساختمان شد. در جلوی در ورودی بوی گاز تندی می آمد. در این وقت در حالی که لوله را تعمیر می کردند انفجار شدیدی روی داد. انفجار قسمتی از بدن او را سوزاند. در این انفجار هفت نفر از جمله سه کارگر تعمیر کار مجروح شدند و یکی از کارکنان زن دبیرستان در اثر فرو ریختن خورده شیشه و آجر کشته شد. آقای اشمور در بیمارستان گفت «حادثه بقدری ناگهانی بود که وقتی برای ترسیدن وجود نداشت. من فقط صدای انفجار مهیبی را شنیدم و شعله بزرگی از آتش را که به سویم می آمد دیدم و پس از آن دیگر چیزی به خاطر نمی آورم.»

این زن یکی از ۵۲ تنی بود که در سال ۱۹۷۲ در اثر انفجار گاز در ایالات متحده آمریکا جان خود را از دست داده‌اند. در این سال ۳۲۲ نفر هم به همین ترتیب مجروح شده‌اند.

در نیمه اول سال ۱۹۷۳ (دو سال پیش) در ۵۰۰ انفجار که بوقوع پیوسته است ۵۹ نفر کشته و ۳۳ نفر زخمی شده‌اند.

*** ۱/۵ میلیون کیلومتر لوله گاز**

اداره ملی پیشگیری از خطر در حمل و نقل که وابسته به دولت آمریکا است اعلام کرده است که خطر انفجار لوله ها در هوای سرد بیشتر است.

سخنگوی این اداره گفته است «در سه ماه آخر سال ۱۹۷۲، ۲۵۰ نفر بر اثر انفجار لوله گاز کشته شده‌اند. با افزایشی که در تعداد انفجار ها بوجود آمده است می‌ترسم تعداد کشته ها بطور هم انگیزی زیاد تر شوند. طول لوله های گاز که در زیر شهرهای ایالات متحده برای پخش گاز بین خانه ها، کارخانجات و غیره کشیده شده‌اند از ۱/۵ میلیون کیلومتر زیاد تر است. بیشتر این لوله ها کهنه و فرسوده اند، در نتیجه برای شکستن آمادگی دارند. با اینحال انفجار سکنت در لوله های نو هم رخ بدهد. بدنبال انفجارهائی که بر اثر برخورد ماشینهای ساختمانی به لوله های زیر زمینی گاز بوقوع پیوسته افراد زیادی جان خود را از دست داده اند.

در تحقیقاتی که توسط این اداره به عمل آمده است معلوم شده است که حدود ۴۰٪ انفجار لوله های گاز در اثر برخورد ماشینهای حفاری و ساختمانی بوجود آمده‌اند.

آقای جان آلن سخنگوی «اداره خدمات الکتریکی و گاز رسانی» می گوید «رانندگان ماشینهای ساختمانی بدون مراقبت کافی فقط حدس می‌زنند هر کجا لوله گاز نیست و شروع به حفاری می کنند. اگر هم بدانند در اثر بی توجهی این حوادث غم انگیز را بوجود می آورند.»

«ادامه دارد»

نامه به سردبیر

تهران — آقای بیژن کریمی

از شما نیز بسبب لطفی که [illegible] داشته، مندرجات مجله خودتان را صمیمانه ستوده‌اید بی‌نهایت سپاسگزاریم. عین پیشنهاد سرکار را مبتنی بر دایرکردن صفحه‌یی تحت عنوان «درددل کارگر» به نظر آقای سردبیر رساندم. [illegible] پس از بررسی اقدام لازم را بعمل آورند. اما در اینجا ناگزیرم به عرض‌تان برسانم که شما فعلا می‌توانید بوسیله نامه مسایل و مطالب خود را مطرح کنید و اطمینان داشته باشید که تا سرحد امکان نکات آن منعکس خواهد شد. منتها فراموش نفرمائید که نامه‌تان باید مختصر و مفید باشد تا ما بتوانیم با توجه به حوصلهٔ صفحه به تنظیم و چاپ آن مبادرت ورزیم البته مشکلات قضائی و مربوط به قانون کار و تأمین اجتماعی در صفحهٔ مخصوص بخودش منعکس و پاسخ داده می‌شود و هرچند که آرزومندیم هیچگاه درددل نداشته باشید تا مطرح شود. دربارهٔ اشتراك مجله باید به آگاهی‌تان برسانم که فعلا انجام این کار مقدور نیست. درضمن چون رستاخیز کارگران از توزیع مرتبی برخوردار است در تمام نقاط کشور به آسانی بدست می‌آید، در این‌صورت تصور نمی‌رود که نیازی به اشتراك باشد بهرحال در این‌مورد هر تصمیمی گرفته شود به اطلاع همگان خواهد رسید. ضمناً پیش از آنکه توفیق [illegible] را آرزو کنم به عرض‌تان می‌رسانم که سیم بخاری ابوطیارهٔ حقیر کج شده و درنتیجه لوله‌ها بخوبی باز و بسته نمی‌شوند. بدبختانه کمانی [illegible] نمایندگی‌ها هم از این سیم ندارند. شما را بخدا فکری بحالم بکنید که از سرما پختم! حالا موفق و مؤید باشید.

کرج — آقای عباس پاینده

از آنجائی که سرکار بدون سلام‌وعلیک و معارف به طرح سؤال پرداخته‌اید این مصرد [illegible] هم بهمان شیوه به پاسخ می‌پردازد که اتفاقاً همین پرسش جنابعالی را دو تن دیگر از خوانندگان کارگر ما نیز مطرح کرده‌اند که اگر اشتباه نکنم نامشان آقایان حسین تهرانکی از اصفهان و علی‌اکبر امیدی از مشهد است. بهرحال، برای آگاهی شما سروران توضیح می‌دهم که منظور قانونگذار از پرداخت چهار-صدریال حق اولاد به [illegible] کارگر، معطوف کردن توجه کارگران به امر تنظیم خانواده است چرا که جامعه‌شناسان و علمای اقتصاد معتقدند با توجه به مقتضیات کشور و بلکه جهان در آینده، دو فرزند برای یک خانواده کافی است. بنابراین کمک یاد شده فقط به فرزندان اول و دوم، آنهم تا هنگامی که به تحصیل اشتغال دارند تعلق می‌گیرد و با این حساب اگر دو فرزند اول بالغ شوند و فرزندان بعدی صغیر هم باشند این حق اولاد شامل آنان نمی‌شود. معهذا اگر صاحب مقام و صاحب‌نظری پیدا شود و بگوید که می‌شود بنده حرفی ندارم سایه‌شما کم‌نشود تا تا تابستان.

تهران — آقای حبیب‌الله عالی‌نژاد

ملاحظه می‌فرمائید که با دایر شدن این صفحه قسمتی از خواست‌ها و پیشنهادهای شما خودبخود عملی شده است. دربارهٔ شناساندن کارخانه‌های مختلف اطاعت می‌شود. پس از این می‌کوشیم که در هرشماره رپرتاژی از کارخانه‌های کمنام داشته باشیم. همانطور که دیدید از خارك و ذوب‌آهن و غیره تهیه کردیم.

شیراز — آقای امضاء محفوظ

مطمئن باشید که ما به این مسأله توجه داریم و هرگز موردی پیش نخواهد آمد که نشریه ما شبیه نشریهٔ دیگری از کار درآید. با توجه به اینکه رستاخیز کارگران مجله‌یی اختصاصی و درعین حال عمومی است خواه‌ناخواه از لحاظ فرم و محتوا نشریه‌یی استثنائی خواهد بود.

رشت — آقای نعمت‌الله رمضانی

اگر توجه فرموده باشید دیده‌اید که چندین صفحه در مجله اختصاص به اخبار حزبی کارگران دارد. معهذا سعی می‌کنیم که پس از این مطالب موردنظرشما را گسترده‌تر کنیم.

رشت — آقای سیف‌الله پورادبی

ازآنجا که هدف ما از نشر این مجله دریافت سود مادی نیست، قیمت آن را ده ریال گرفته‌ایم که تمامی هموطنان به آسانی بتوانند ازمندرجات آن بهره ببرند. از اینکه تا این حد به ستایش از مطالب سنگین مجله پرداخته و ما را شدیداً خجالت داده‌اید، جداً ازشما سپاسگزاریم.

تهران — آقای احمد اسکندری

با تشکر از توجه تو دوست عزیز به مندرجات مجلهٔ رستاخیز کارگران، بنده [illegible] شوق و رغبت افرادی مستعد [illegible] قرار می‌دهم. [illegible] کردم، ولی عزیز من امروز [illegible] کارگرها [illegible] درجه از ارج و قرب رسیده‌اند که جامعه [illegible] سرگرمند تفاوت [illegible]. بنابراین من به عنوان یک دوست به تو توصیه می‌کنم که از ادامهٔ تحصیل خودداری مکن. درضمن این را هم بگویم که در این کشور هیچکس حق ندارد مانع تحصیل کسی شود. زیرا شاهنشاه محبوب ما بارها ضمن اشاره به این نکته تأکید فرموده‌اند که چنین افرادی بدون هیچگونه گذشتی مجازات خواهند شد. از این رو تو هم می‌توانی طی برقراری تماس‌هایی با سرکارگران کارخانه این نکته را خاطر نشان کنی و از آنان بخواهی ترتیبی دهند که بی‌آنکه به کارت لطمه‌یی وارد شود، به تحصیل هم بپردازی.

تهران — آقای اصغر خداخواه

رفیق مثل اینکه آمدی نسازی. می‌خواهم ببینم مگر ما چه گناهی کرده‌ایم که نباید خواستار خداوند باشیم و این حق را برخلاف میل باطنی به جنابعالی ببخشیم تا آقا اصغرخان گل، بیخود و بیجهت بشود خداخواه؟! خلاصهٔ کلام هر چه زودتر شرایط عضویت باشگاه خداخواهان را اعلام کن تا ما هم با ارسال دو سه عدد عکس ۶×۴ با تو همصدا شویم. نکتهٔ جالب اینست که تو پیش خود بخودت اجازه داده‌یی که پا جای پای ما بگذاری و قلمزن شوی، اما جانم برایت بگوید اصغرآقا جان که قصهٔ ادبی واشعارگوناگونت را با حوصله و رغبت تمام خواندم و آنچه در این رهگذر دستگیرم شد این بود که سرکار عالی در زمینهٔ نگارش داستان یا قطعات طنزآمیز مایه و استعداد درخور توجهی داری که باید و شاید بی هیچ تردیدی دنبالش را بگیری. منتهی یادت باشد که مهمترین شرط پیشرفت در این کار مطالعه آثار نویسندگان مشهور، اعم از داخلی یا خوارجی! است. لیکن در امور مربوط به شعر به عقیدهٔ جان نثار کم مقدار اگر زیاد وقت صرف نکنی بهتر است. چرا که بدون سبک پرداخت به این امر در کار نویسندگی ات خدشه و خلل ایجاد می‌کند. با وجود این اگر واقعاً مایلی که در زمینهٔ شعر هم کار کنی و بجایی برسی، پیش از هر چیز [illegible] در [illegible] شوی. [illegible] و [illegible] ردیف و قافیه [illegible] بگذاری و مهمتر از همه اینکه [illegible] شاعر [illegible] نمایشگر حال و وضع قرار صید از دست [illegible]! مطمئنا اگر این توصیهٔ برادرانه را بپذیری، دیگر مجبور نمی‌شوی که بگویی:

[illegible]

[illegible] را در ادامهٔ تحصیل و [illegible] خواهی داشت [illegible] خواب و خوراک [illegible]!

رشت — دوشیزه الهه — ش

بعد از سلام مطمئن باشید که اگر حال و فرصت و حوصله‌یی باقی بماند، طی یکی دو [illegible] آینده کلهٔ خودم و دو سه تا از همکاران را با پست هوایی می‌فرستم خدمت‌تان تا هرطور که دلتان بخواهد «آلاگارسن» شان فرمائید و برگردانید به تهران. زیرا اینطور که سرکار [illegible] از ذوق و سلیقه و مهارت کارکنان آرایشگاهی که در آن کار می‌کنید دم زده‌اند، بنده تردید ندارم تنها کسی که می‌تواند این سه چهار کلهٔ بیقواره را به سر و سامان برساند، شما هستید. مضافاً به اینکه از خط و ربط و نثرتان هم برمی‌آید که دخترخانم اهل مطالعه‌یی تشریف دارید! بهر تقدیر دربارهٔ مشکل بودن مباحث مربوط به حرفه و فن، باید عرض کنم این مطالب برای کسانی چاپ می‌شود که اهل حرفه و فن هستند و رموز و امور فنی را بخوبی درك می‌کنند، ورنه بنده هم مانندشما هنگامی که به‌اصطلاح «سیم پروپ» برمی‌خورم چهار شاخ میمانم که چند متر این دستگاه یکدست کت و شلوار می‌شود و چقدر آستر می‌برد؟! و اما درباره تغییر روش برخی از مصاحبه‌ها، مخلص نیز با شما همعقیده‌ام و معتقدم که این مطالب هرگاه از صورت سئوال و جواب خشك درآید، بهتر به دل می‌نشیند. بدیهی است جناب سردبیر برای تغییر این شیوهٔ توصیه و سفارش‌های لازم را بکار خواهند برد. بنده هم تا انجام این امر با تمام وجود خداحافظی عرض می‌کنم و به شما مژده می‌دهم که گویا عده‌یی از همشهریان حقیر یکی دو روزاست که سه چهار عدد ماهی فرد اعلا زیارت کرده‌اند. البته اینجانب ضامن راست یا دروغ این خبر نیستم و شما می‌توانید برای کسب اطمینان بیشتر یک توك پا به تهران بیائید و به قول نوآوران نثر و شعر وطن، وجود آن را تجربه فرمائید. امید است شما و دیگر هم استانانتان تسلیت ما را به مناسبت «قحط الرجالِ ماهی!» دراستان گیلان بپذیرید. حق، یارو یاورتان!

پرسشهای مربوط به قانون کار

در مقالات گذشته، خاطرنشان ساختیم که دوعامل اساسی موردتوجه در قانون کار، که درواقع کلیه مقررات و قوانین مربوط بکار برای ارتباط آنها و تنظیم روابط بین آنها بوجود آمده و پایه و اساس حقوق کار نیز بخاطر آنها گذارده شده است، کارفرما و کارگر هستند و ازآنجا که قوانین و مقررات کار ناظربر کاری است که بوسیله فردی برای خود کار انجام یابد و جنبه تبعیت دراین زمینه وجود داشته باشد، لذا دو عامل اساسی دراین زمینه یعنی کارفرما و کارگر مورد توجه خاص میباشند وما درمقالات گذشته به آنچه که به این دو عامل مربوط میگردد چه از لحاظ قوانین و مقررات کار و چه از نقطه‌نظر مواردی که ممکن است درعمل پیش آید اشاره کردیم و اینک به بحث خود دراین زمینه ادامه میدهیم.

برای اینکه کارگر و کارفرما بعنوان دو عامل اساسی بتوانند با یکدیگر همکاری داشته باشند و یا بعبارت دیگر کارگر، بنابه تعریف قانون کار برای کارفرما — بازهم به تعریف قانون کار — کار کند و در قبال آن مزدی دریافت دارد، باید یک عامل آن دو را بیکدیگر مربوط ومرتبط سازد وآن عامل قرارداد کاراست و تنها پس ازوجود چنین قراردادی قوانین و مقررات کار میتوانند دخالت نمایند و عمل کنند و رابطه‌ای که قرارداد کاربین کارفرما و کارگر بوجود میاورد به قانون امکان دخالت و اثرگذاشتن میدهد، و اصولا جنبه کارفرمائی و کارگری نیز پس از انعقاد قرارداد کار تحقق می‌پذیرد. وگرنه اگر کارفرمائی باشد که هیچ کارگری نداشته باشد و کارگری نیز نزد کارفرمائی کار نکند که قانون کار در مورد آن‌ها اجرا نمیشود.

پس قانون کار هنگامی بر کارگرو کارفرما اثر میگذارد و در مورد آنها اجرا میشود که قرارداد کار بین آن دو منعقد شده باشد از سوی دیگر وقتی که باید کاری ازطرف شخصی برای شخص دیگر انجام یابد، باید درمورد محل آن کار، نوع آن کار و کیفیت آن و سرانجام مزدی که کارفرما به کارگر میپردازد بین آنها توافق شده باشد و این توافق در قانون کار بصورت قرارداد کار پیش‌بینی گردیده است.

بموجب ماده ۳ قانون کار، قرارداد کار عبارتست ازقرارداد کتبی یاشفاهی که بموجب آن کارگر متعهد میگردد که درقبال دریافت مزد کاری را برای مدت معینی و یا مدت نامحدود برای کارفرما انجام دهد.

بطوریکه از این تعریف برمیاید، دراین قرارداد کار تعهد انجام کاری ازطرف کارگر در قبال پرداخت مزد معینی ازطرف کارفرما بعمل میاید

ازاین تعریف، درعین حال چنین استنباط میگردد که قرارداد کار خود نوعی عقد بشمار می‌آید و به عبارت دیگر از لحاظ حقوقی میتوان آنرا عقد شمرد.

ولی مسأله را نمیتوان به همین سادگی گفت وگذشت بلکه ضرورت ایجاب میکند که درمورد این امر بحث و بررسی بیشتری به‌عمل آید.

۱ — جنبه حقوقی قرارداد کار

به طوریکه بیان شد قرارداد کار تعهد برانجام کاری ازطرف کارگر و پرداخت مزد ازطرف کارفرماست، هرگاه تعریف عقد را که درماده ۱۸۳ قانون مدنی ذکرشده است مورد توجه قراردهیم عقد عبارتست از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد برامری نمایند ومورد قبول آنها باشد.

در اینجا باید گفت فرق کوچکی بین عقد و قراردادوجود دارد و آن اینکه عقد فقط در مورد عقود معینه استعمال میشود و حال آنکه قرار داد به کلیه عقود خواه معینه یا غیر معین گفته میشود.

با توجه به تعریف فوق میتوان گفت که قرار داد نیز نوعی‌عقد است و لذا باید دید شرائط لازم برای عقد در قرار داد نیز وجود دارد و به عبارت دیگرآنچه درمورد شرائط اساسی صحت عقد و معامله گفته شده است درقرارداد کار نیز مصداق پیدامیکند یا نه.

وظیفه شناسی، نشان

قسمت اول کارو تلاش

فیلسوفی از شعرای عرب میگوید«زندگی سراسر رنج و تعب است. من تعجب از کسی میکنم که براین زندگی سراسر سختی و ناراحتی مایل نباشد» دقتی کوچک بما میفهماند که‌این جملات از روی خیالبافی نبوده، بلکه حقیقتی را بیان کرده که ما دائم با آن روبرو هستیم، یعنی زندگی را با تمام سختی‌ها ومشقت‌هایش دوست داریم و دائم با مشکلات دست بگریبان ودر جنگیم و آسودگی را از زحمت و نیکبختی را از مشقت وسلامت را ازمخاطره ومهلکه میجوئیم..

طبیعی است که تلاشها و مقاومت‌ها، اساس استقرار زندگی و ترتیب امور آفرینش است. اگر مجاهدت دائم بشر نبود رشتهٔ انتظام گیتی از هم میگسیخت و تمدنی بوجود نمیآمد و زشتیها اززیبائی‌ها تمیز داده نمیشد.

اگر دورهٔ اول‌ظهور انسانها را درنظرمجسم کنیم، هیکل های‌عجیبی خواهیم دید که گرسنه و برهنه دربیابانها سرگردانند. آثارذلت و مسکنت ازحرکاتشان آشکاراست. دائم درفکر آن هستند که‌چیزی بدست آورند و با آن شکم‌های گرسنهٔ خود را سیر کنند وبعد درشکاف کوهها ومدخل غارها و پناه‌سنگها خزیده‌شبی را بروزآورند و هموار از بیم جانوران برخود بلرزند. آنها حتی لباسی را که طبیعت به جانوران بخشیده درتن ندارند و لخت و عریان در مقابل باد و بوران و برف و سرما و پنجه های تیز و درندهٔ حیوانات وحشی باید مبارزه و زندگی کنند. خداوند درمقابل چنگال و ناخن و دندانهای تیز باوعقل و هوش و درایت داده و این انسان است با همین سلاح موفق میشود بحدی که علاوه برغلبه براحتیاجات اولیه دیگر نه ازشب و تاریکی و درنده هراس دارد، نه بیم گرسنگی وفقرو فلاکت. دست بساختن آسمانخراشها زده علاوه ازتسخیر تمام نقاط کره خاکی درآسمانها و زیرو روی آب بسرعت حرکت میکند و حالا بفکر تسخیر کرات آسمانی افتاده است. این موفقیتها حاصل نگشته‌مگرازراه‌مبارزه‌بافقر زیرا وقتیکه جانش از فقر و مسکنت بلب رسید و درمانده شد، بفکر چاره افتاد و تن بکار داد.آنجا که‌کارآغاز شدبتدریج سازندگی هم شروع شد. این کار هزاران سال نسل به نسل ادامه یافت تابحد امروزی رسید.

انسان زمانهای درازی دستخوش بیچارگی قرون تاریک بود. حوادث قرن‌های تاریک و گرفتاریهای آن همیشه او را مشغول میداشت، میبایست لاینقطع کار کند. این کار فقط سازندگی نبود بلکه مبارزه با همنوعان و طوایف مختلف و وحوش نیز جزو جدانشدنی زندگی او بود. او ناچار بود برای تهیه موجبات زندگی خود زدوخورد کند. پس از تلاش جانفرسای طولانی بفراهم آوردن ملزومات زندگی خود موفق گشت و چیزهائی را که برای تقویت موجودیت خود به آنها احتیاج داشت بدست آورد.

حال که مسلم گشت کاربی‌گیرو بی‌امان، نخستین رکن زندگی بشر بوده، بجا است که دراین مقال مختصری هم بکار درعالم خلقت توجه داشته باشیم:

تاآنجائیکه بشر امروز توانسته بوسیلهٔ ابزارعلمی ازریزترین ذرات اطلاع وحتی ازآنها عکس وفیلم تهیه کند معلوم گردیده است مدار کار عالم کنونی بر حرکت و کار قرار گرفته است، به این معنی که درمرحلهٔ اول منظومهٔ شمسی ما، یعنی خورشید و ۹ ستاره آن که یکی از آنها زمین است ثابت نبوده، درحرکت هستند درحالیکه خورشید و ۹ ستاره با هم درحرکت هستند هریک از ستاره‌ها هم علاوه‌بر گردش بدور خورشید بدور خود میگردند علاوه‌براین ها هر کدام از ۹ سیاره منظومه شمسی هم ۳۱ ستاره دارند که به آن ها قمر گفته میشود که تمام این اقمارعلاوه‌بر گردش بدورسیاره های مربوط بخود بدور خود نیزگردش‌میکنند.زمین ما یک قمر دارد که به آن ماه میگوئیم و این ماه نیز علاوه‌برآنکه بدور زمین میگردد، بدورخود نیز حرکت‌میکند. و اما آنچه در داخل و خارج زمین وجود دارد مرکب ازفلزات وشبه‌فلزات است. مثلا آب که ما آنرا ثابت میدانیم دائم درحرکت است یعنی تبخیر میشود، بصورت ابر درمیاید، و دوباره بصورت باران و برف بروی زمین میریزد یا در رودخانه ها جاری میشود و یا بزمین فرومیرود و از قنات ها و چشمه ها وچاهها بیرون میاید.

و اما خود آب از دو عنصر اکسیژن و ئیدروژن ترکیب‌شده که هریک‌ازاین عناصراز دانه های بسیار کوچکی بنام اتم تشکیل شده‌اند و هریک از اتم‌ها نیز از دانه های ریزتری تشکیل شده‌اند که این دانه‌هایک هسته دارند که بارمنفی داردو هسته دیگر که بارمثبت که دائم بدور هسته مرکزی خودشان بسرعت درگردش هستند.

این گردش و کاری که دانه های ریز انجام میدهند وازچشم ما پنهان است نه تنها درانسان بلکه در میان سنگ‌ها ،آب ،هوا ،نباتات و حیوانات وخلاصه آنچه درعالم است وجود دارد که‌طبق قواعدمعینی ازبدوآفرینش وجود داشته وهم اکنون نیز ادامه دارد. بقول سعدی:

ابروبادومه وخورشید و فلک در کارند تانونانی بکف‌آری وبغفلت‌نخوری—نباتات هم برای بقای خود با یکدیگر رقابت دارند. به همسایه ضعیف‌تر از خود میتازند. میخواهند قدرت حیات را کلا به خود اختصاص دهند. این حکم درهمه جای عالم وجود،نافذاست. اگر بدن درمقابل میکروب‌ها مقاومت نکند انسان

ماده ۱۹۰ قانون مدنی برای صحت هر معامله شرائط زیر را اساسی شمرده است.

قصد طرفین و رضای آنها.

اهلیت طرفین.

موضوع معین که مورد معامله باشد.

مشروعیت معامله.

درمورد قصد و رضای طرفین، تردید نیست که کارگر هنگامی که برای انجام کاری به کارفرما مراجعه میکند، قصد کار کردن دارد و بدین طریق قصد خود را نشان میدهد و هنگامی که کارفرما او را برای کار کردن — با توجه به شرایط کار — می‌پذیرد، رضای خود را بدین طریق اعلام داشته.

اعلام قصد و رضای دوطرف ممکن است بطریق شفاهی انجام پذیرد و یا کتبی، همانطور که در مورد قرارداد کارنیز عنوان مطلب کردیده وما درآینده بدین مطلب اشاره خواهیم کرد. بدین ترتیب قصد و رضا که یکی از شرایط اساسی صحت عقد است وجود دارد.

مسأله دیگر اهلیت طرفین است. منظور از اهلیت طرفین چیست به موجب ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای آنکه متعاملین اهل محسوب شوند باید عاقل، بالغ و رشید باشند و سن رشد به موجب همان قانون ۱۸ سال تمام است.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرارداد اینست که برای انعقاد عقود و تعهدات دیگر سن قانونی در قانون مدنی ۱۸ سال تمام شمرده شده است و حال آنکه به موجب ماده ۵۱ قانون کار— به کارگماردن اطفال کمتر از دوازدهسال حتی به عنوان کارآموزی ممنوع میباشد.

به طوریکه از این ماده استنباط میگردد: اطفال بالاتر از دوازده سال می‌توانند قرارداد کارمنعقد سازند و به کار اشتغال ورزند ویااینکه بحسب قصدورضای دوطرف کارگرو کارفرما کارگر بالاتر ازدوازدهسال— که کمتر ازهجدهسال است— میتواند بکار اشتغال‌ورزد.

بحثی که‌در این جامطرح میگردد، اینست که چگونه در قانون کار چنین اجازه وامکانی داده شده‌است وچطور اطفال سیزدهسال بالا بتوانندقرارداد کارامضاء کنند.

مسأله اینست که دراینجا جنبه اقتصادی امر بیشی‌جسته‌است بدین معنی که‌درهر کشور نیروی انسانی نقش‌عمده‌ای در رشد اقتصادی کشوردارد وهمواره درکشورهای مختلف جهان بویژه کشورهای صنعتی وپیشرفته برنامه هائی بمنظور هرچه‌وسیع‌تراستفاده از نیروی‌انسانی تهیه وتنظیم میگردد.

در این اساس جمعیت کشور را که بین ۱۲ یا ۱۳ و ۶۵ سال‌قراردارد بعنوان جمعیت فعال کشورمیشمارند واز آن میان آنها را که در صف کارگران قراردارند ویا بعبارت دیگر قادر بکارکردن هستند نیروی‌انسانی و بانیروی کار میشمارند واز آن برای اجرای برنامه های اقتصادی—اجتماعی ودر سه بخش صنعت، کشاورزی وخدمات استفاده میکنند.

باوجودآنکه پیشرفت تکنولوژی وصنایع پیچیده واتوماتیک سبب شده است که نیروی انسانی و یابطریق دیگر دست انسان کمتر بکارگرفته شود، معذلک هنوز انسان بعنوان عامل کار نقش بسیار مهم ودرجه اول در اقتصاد کشورها ایفاءمیکند وبویژه در کشور- های در حال‌توسعه نیروی کار و باانسان نقش ارزنده‌تروحساس‌تر دارد بدین لحاظ در بسیاری از کشورهای جهان بین قوانین ومقررات کار از یک سو وقانون مدنی‌از سوی دیگر، از این نقطه‌نظر تفاوت‌وجوددارد. بدین‌معنی که‌از لحاظ اشتغال‌بکار به کارگران این‌امکان داده شده است که‌در سنین‌پائین‌تری بتوانند قرارداد کار منعقد سازند از سوی دیگر، در بسیاری موارد اتفاق می‌افتد که خانواده‌ای بی‌سرپرست است و جوان عضو خانواده با وجودیکه در سنین پائین‌تراز ۱۸ سال بسر

بقیه در صفحه ۶۲

...دهنده اخلاق هرفرداست

بیمار خواهد شد. در این میان یک کارعظیم بین گلبولهای سفید و میکروبهای وارد شده به بدن درگیر میشود. میکربها سعی دارند کلیه مواد غذائی موجود در خون و بدن انسان را تصاحب کنند، گلبولهای سفید سعی دارند که با پادزهرهائی که میسازند میکروبها را از پا درآورند تا انسان بتواند بزندگی ادامه دهد. در این میان عقل انسان نیز به کمک گلبولهای سفید میاید و با مراجعه به دکتر و تشخیص میکروبهای مهاجم با دارو به گلبولهای سفید کمک میکند، ولی این کمک خارجی بهیچوجه سبب آن نمیشود که گلبولهای سفید دست از کار بردارند آنها برای همین کارخلق شده‌اند و دائم مشغول این کار هستند، زیرا بطور مداوم میکروبهای موجود در هوا و آب وغذا وارد بدن انسان میشوند، تا انسان زنده است این یک کشمکش دائمی و کارتمام ناپذیراست.

درمیان نباتات نیز این اصل حکمفرما است بهمین دلیل انسان برای از بین نرفتن نباتات مورد احتیاج خود با سمپاشی و دادن کود به نباتات کمک میکند که ازبین نروندورشد کنند باز، حیوانی است که باید با شکار زندگی کند دائم درپرواز است تا حیوان کوچکتری را بیابدو باشکارآن ادامه حیات دهد.

همان گنجشک یا کبوتری که طعمه بازو شاهین است مدام پرواز میکند و از زمینی برمیخیزد و بزمین دیگر مینشیند تا دانه های مورد نیاز خود را بچنگ آورد.

انسان هم برهٔشیر خواررامیبرد، مرغ هواوماهی دریاراشکارمیکندتاغذای لذیذ— تری فراهم آورد. حیوانات وقتی طعمه‌ای لذیذتر یاچراگاهی پرآب وعلف پیدا کنند، بجدال ونزاع میافتند. این نزاع میان اقوام عالم هم وجود دائمی داشته و دارد. ما هم اکنون نمونه های فراوانی از این قبیل زد و خوردها را درگوشه و کنار دنیا می‌بینیم. هرروز صدها نفر برای هدفهای این جدالهای خونین جان خود را از دست میدهند، ولی در مقابل، میلیونها نفر در سرتاسر جهان مشغول کار و سازندگی هستند. یکی ازفلاسفه‌میگوید:

«بشر از روزیکه آفریده شده هر روز مشکلی‌را کشوده و درمقابل، صدها مشکل تازه‌تر یافته است و این تلاش دائم. برای همیشه وجود داشته وخواهد داشت». کشوده شدن‌مشکلها وحل مسائل تازه‌ترزندگی همه محتاج کارو کوشش وتلاش مداوم بوده‌واگر بشر تسلیم این‌مشکلات میشد هرگز به تمدن‌امروزی دست‌نمییافت.

کارووظیفه

«پول دومر» که یکی از سیاسیون فرانسه بود و درسال ۱۸۵۷ مسیحی متولد شد در این مورد مینویسد:

«عزم و اراده دو قوهٔ مهم و گرانبهائی است که اگر با اهمیت شمرده شود و شرافت در آن بکار رود، نتیجه گرانبهائی میدهد که نامش نیکو— کاری یا ادای وظیفه است. آیا کلمه‌ای نجیب— تر و دلچسب‌تر از این دو کلمه یافت میشود؟»

انسان هنگامی که این عبارات را میخواند با نهایت جسارت و صفای قلب مفهوم آنرا احساس میکند. درحالیکه توضیح معنی وظیفه بصورت مطلق بحدی که مطابق با واقع باشد غیر ممکن است. ما حس وظیفه را در وجدان خود مییابیم. «پول دومر» درجای دیگرمیگوید: «وظیفه از نقطهٔ نظر قانون و وجدان چیزی است که بانجام آن مکلفیم». طبعاً هر عقل سلیمی تحقق و عمل شدن قانون را میخواهد. این کار وقتی مطابق وجدان خواهد بود که براساس اخلاق و عادات ما قرار گرفته باشد. تمام این جملات و تفاسیر بازهم نتوانسته است مفهوم و معنی وظیفه را آنطور که باید بفهماند وبشناساند. انسان بافکر وظیفه همیشه مشغول است. انسان متین و منصف همیشه برای ادای وظیفه مهیا است. میتوان گفت که ادای وظیفه ازشناختن و بیان کردن آن آسانتر است بشرط آن که وظیفه تعیین شده باشد.

وظایف و تکالیفی که قانون تصریح مینماید، وظیفه های ابتدائی سیاسی است که برای موجودیت یک جمعیت اجرای آنها کاملا

بقیه در صفحه ۸۹

پرسش درباره.

۲۵ هزار کارگر که برای آسایش سفر

مختصری درباره دکتر مهندس خسروپا کدامن از زبان خودش :

در سال ۱۳۰۷ در تهران متولد شدم. دوره ابتدائی و متوسطه را در مدارس تهران گذراندم. در سال ۱۳۳۰ از دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته ی راه وساختمان فارغ‌التحصیل شدم. پس از آن برای ادامه تحصیل مدت کوتاهی به سوئد رفتم و از آنجا به فرانسه.

از دانشگاه علوم پاریس «سوربون» در سال ۱۳۳۸ دکترمهندس شدم و دوره تخصصی خود را در رشته‌ی «بتون آرمه» ومکانیک خاك و امور حمل ونقل گذراندم. وتا سال ۱۳۴۴ در مدرسه «پلی تکنیک» پاریس باسمت دانشیاری هم درس میدادم وهم تحقیق میکردم.

وقتی به ایران آمدم بعنوان کارشناس راه سازی وارد خدمت در سازمان برنامه شدم وبه ترتیب مدیر مسئول برنامه ریزی– معاون دفتر برنامه ریزی ومدیرامور مخابرات بودم، تا این که در مهرماه سال ۱۳۴۸ معاون وزارت آبادانی ومسکن شدم.

درسال ۱۳۵۲ به ترتیب معاون طرح و بررسی و معاون فنی وزارت راه بودم . از چهارم آبان ۱۳۵۴ در این سمت انجام وظیفه مینمایم.

دیگر اینکه نشریات و کتابهائی هم بزبان فارسی و فرانسه درباره برنامه ریزی‌ومسائل‌امور ارتباطات دارم که بوسیله وزارت آبادانی و مسکن وسازمان برنامه چاپ ومنتشر شده است.

بطوریکه میدانیم ، ایران از گذشته های دور، راه منحصر بفرد بازرگانی بین شرق و غرب بوده ودر ارتباط کشور های قاره آسیا با یکدیگر نقش مؤثری داشته است.

اهمیت ارتباطی کشورما تا بحدی است که حتی در تمدن مغرب زمین نیز تأثیرچشم گیری داشته وآثار آن تا عصر حاضر، همچنان پا برجا است از بدو تأسیس راه‌آهن دولتی ایران هدف این بود که باگسترش خطوط‌آهن کشوروایجاد خط جنوب شرق بشمالغرب و اتصال آن ازطریق کشورترکیه براه‌آهنهای اروپا باردیگرموقعیت ممتاز ارتباطی کشور ما تجدیدحیات یافته و عنوان شاهراه بازرگانی شرق وغرب گذشته خود را بدست آورد.

<u>تصویر کلی ازراه‌آهن دولتی ایران</u>

راه‌آهن دولتی ایران با اعتباری ازمحل عوارض قندوشکر بدون دریافت وام از کشور-های خارجی تأسیس شد.

در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ ، اولین کلنگ ساختمان راه‌آهن سراسری ایران بدست‌توانای اعلیحضرت رضاشاه کبیر درمحل کنونی ایستگاه تهران به زمین زده شد و درسی‌ام بهمن ماه ۱۳۱۵ ، راه‌آهن تهران، شمال شروع بکار کردو در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۱۷ ، خط سراسری ایران بدست سردار نامی وطن ما افتتاح شد.

درحال حاضر راه‌آهن دولتی ایران بیش از ۴۵۰۰ کیلومتر خط و یازده ناحیه داردو قریب به ۳۲۵۰۰ نفر کارگر و کارمند در خطوط سراسری آن کارمی کنند. نواحی گسترده راه‌آهن در قلمرو یازده استانداری و چندفرمانداریکل قرار دارند. وسائل ارتباطی این شبکه بزرگ اقتصادی‌وکارگری‌عبارت‌است‌ازتلفن، تلگراف، تله تایپ‌تلکس، بی‌سیم، ارتباط کاربری‌وسیستم N–T–C راه‌آهن به سبب نحوه کار و وظایف گوناگونش دارای تنوع شغلی وسیع وگسترده مخصوص به خودش است، مانند کارگاههای آهنگری، نجاری، الکتریکی، مکانیکی، ذوب فلزات، رنگرزی، ریخته گری وغیره...

راه‌آهن دولتی ایران بی گمان یکی از بزرگترین واحدهای کارگری کشورما بشمار میرود. درتأسیسات سازمان راه‌آهن ۲۵ هزار کارگر کارمی کنند که با شمار خانواده آنها این عده بطورمتوسط بیش از ۱۲۵ هزارنفر است.

* * *

دکترمهندس « خسروپا کدامن » سرپرست راه‌آهن دولتی ایران را دراین شماره بعنوان کارفرمای هفته برگزیده‌ایم و در نشستی با او درباره کارگران راه‌آهن ووضع زندگی آنان و نیز اقداماتی که در زمینه رفاه هرچه بیشتر کارگران انجام میگیرد گفتگو کرده‌ایم.

قبل از این مصاحبه گزارشگران رستاخیز کارگران طی چند روز گفتگو با کارگران راه‌آهن بامسائل آنان آشنا شده‌اند که این مسائل درطی گفت وشنود با سرپرست راه‌آهن ایران ، مطرح

مامیکوشند

رستاخیز کارگران می پرسد.....
کارفرما پاسخ میدهد......
از: شهرزاد

شده است.

رستاخیز کارگران: برای ما بگوئید در واحدی چنین وسیع وگسترده چه اقداماتی، در جهت رفاه زنان کارگر، در زمینه های مسکن — بهداشت — تغذیه — مهد کودک و غیره بعمل آمده است.

دکتر پاکدامن: « در اینجا شما اشاره به سازمان وسیع و گسترده راه آهن دولتی ایران کردید، که کلمات « وسیع وگسترده » بسیار بجا بکار رفت. چه بهتر که درباره همین دو کلمه توضیح بسیار کوچکی بدهم و بعد جواب شما را.

نیروی انسانی کارگران راه آهن بطور کلی با دیگر سازمانهای کارگری ایران تفاوت دارد. کارگران ما عموماً در سرمای سخت زمستان و در گرمای تند تابستان در دل راهها، تونلهــا، کارگاهها با کارهای خشنی که اصولا از طاقت بانوان به دور است انجام وظیفه می کنند. این سازمان کارگری مشاغل ساده‌ای چون دیگر واحد های بزرگ کارگری ایران مانند دخانیات، چیت سازی وغیره ندارد. از اینرو درصد کارگران زن ما، بسیار ناچیز است. بهمین دلیل راه آهن ایران فاقد مهد کودک است. ولی همین عده قلیل چون مانند دیگر کارگران ما از تمام مزایای قانونی خود استفاده می کنند.»

تعداد کارگران

*: — تعداد کارگرانی که در این سازمان انجام وظیفه می کنند چند تن است؟»

دکتر پاکدامن: — « در این سازمان جمعاً ۵۲ هزار کارگر، مشغول بکار هستند که تاکنون ۳۱ هزار نفر آنان مشمول قانون استخدام شده‌اند.»

*: — « ۲۱ هزار نفر دیگر کارگران فصلی هستند یا عنوان روزمزد دارند.؟»

دکتر پاکدامن: — « این عده کارگران ساده‌ای هستند که در طول راهها کار می کنند و طبق قانون هر ۸۵ روز به ۸۵ روز قرارداد آنها تمدید میشود.»

*: — کارگران روزمزد از چه مزایائی استفاده میکنند؟»

دکتر پاکدامن: « از لحاظ بیمه و بهداشت، با دیگر کارگران تفاوتی ندارند. همچنین در استخدام کارگر ساده حتی المقدور سعی میشود از وجود آنها که تجربه بیشتری دارند استفاده شود.»

وضع استخدامی

*: — « هنگامی که گزارشگران هفته نامه با کارگران راه‌آهن به‌گفتو شنود نشستند، عده‌ای از آنها اظهار می کردند که کارگران «جریه» از شرایط بهتری برخوردارند تا کارگران «خط» زیرا کارگران «خط» اعم از ثابت و روزمزد هنوز از بیمه ۵٪ استفاده میکنند. باوجود اینکه تصمیماتی در باره وضع استخدامی این عده از طرف مسؤولین امر و نمایندگان کارگران گرفته شده، اجرای آن همچنان به‌تأخیر افتاده است. همچنین ارزشیابی پاره‌ای از مشاغل کارگری بطور صحیح انجام نگرفته است، در باره این موارد چه نظری دارید؟»

دکتر پاکدامن: — « میدانید که تدوین قانون استخدام کشوری در دست دولت و مسؤولین آن است نه در دست ما... از اینرو که میگویند بیشتر کارگران «جریه» یعنی کارگرانی که در کارگاههای آهنگری، نجاری، الکتریکی، ذوب فلزات، رنگرزی، ریخته گری و غیره کار می کنند، قانون استخدام کشوری شامل آنها شده بخاطر این است که شرایط لازم در قانون استخدام را دارا هستند. از آن گذشته سیستم طبقه‌بندی مشاغل را ما به‌دانشگاه صنعتی آریامهر سپرده‌ایم که پس از ابلاغ به‌ما برای پیاده کردن آن فوراً وارد عمل میشویم اینکه اظهار شده است، ارزشیابی پاره‌ای از مشاغل کارگری بطور صحیح انجام نگرفته. بطور کلی ممکن است در اصل موضوع محل بحث و گفتگو باشد. لیکن باید تصدیق کرد که راه‌آهن در چگونگی آن مؤثر نبوده است.

این امر بوسیله کارشناسان سازمان امور اداری و استخدامی کشور انجام یافته است.»

مساله مسکن

*: — « بطوری که اطلاع دارید مسکن برای تمام طبقات مساله مهم و حیاتی بشمــار می‌آید. اما بنظر ما برای کارگران اینموضــوع شکل حادتری دارد.

تنی چند از کارگران درباره مسکن می گفتند غیر از تعدادی از کارگران که در طول خط بــا هزینه خود به ایجاد ساختمان مبادرت کرده‌اند و برخی از کارگران نواحی مانند لرستان و غیره که از خانه های سازمانی استفاده می کنند، بقیه کارگران فاقد مسکن اند. در این مورد چــه تصمیمی گرفته‌اید و نظر شما درباره گفته‌هــای آنان چیست؟»

دکتر پاکدامن: — « برحسب آئیننامه منازل مسکونی کارکنانی که چگونگی شغلی و وظایف آنان با تردد قطارها ارتباط مستقیم دارد وایــجاب مینماید پیوسته در دسترسی و درحال آمــاده بخدمت باشند، درمــرکز نواحی و ایستگاههای راه آهن از خانه‌های سازمانی استفاده می کنند و درصورت انتقال نیز در محل خدمت جدید مشمول همین تصمیم قرار می گیرند از این گذشته در راه آهن دو شرکت تعاونــی مسکن بوجود آمده که یکی از آن دو شرکت موفق شده حدود ۳۰۰ هزار مترمربع زمیــن در « ورد آورد » کرج برای تهیه مسکن خریداری و شرکت دیگر حدود ۳ میلیون متر زمین بهمین منظور در کن خریداری کرده است که تا به امروز بنا به محضورات مالی نتوانسته اند عملیات ساختمانی را شروع کنند.

شرکت تعاونی مسکن ناحیه راه آهن جنوب نیز موفق شده است درحدود سی دستگاه خانــه مسکونی تهیه و احداث کند و درحدود ضــد دستگاه دیگر در دست ساختمان دارد.

همانطور که به وسعت وگسترش ایــن سازمان اشاره کردید، تهیه خانه های سازمانی برای تمام کارگران راه آهن کار آسان وساده‌ای نیست. با وجود این طرحهائی در دست اجــرا داریم که تا حد امکان کارگران را از مسکــن بی نیاز سازیم.»

درمان و بهداشت

*: — « درباره درمان و بهداشت کارگران راه آهن چه نظری دارید؟ البته به این نکــه بایستی اشاره کنیم که تمام کارگران از وضع بیمه و درمان راضی بودند و توجه پزشکــان بهداری راه آهن را نسبت به بیماران درخــور تقدیر میدانستند.

دکتر پاکدامن: — « قبل از این کــه جواب سئوال شما را بدهم، بایستی بگویم که قراردادی در دست تهیه داریم که بهداری کل راه آهن در اختیار سازمان خدمات درمانی قرار گیرد.. البته به این شرط که کلیه کارگــران و کارمندان این سازمان از حق پرداخت هزینه دارو و درمان معاف باشند... و اما درباره سئوال شما. اداره کل بهداری راه آهن با استفاده از یکصدو بیست و پنج پزشک و ششصدو هفتادو شش خدمه پزشکی از قبیل پزشکیار، پرستــار و غیره و دویست و شصت و هفت نفر ابوابجمعی پرسنلی خود. ۱۰ بیمارستان و تعداد ۷۸۷ تخت و ۶۶ درمانگاه که درمرکز و نواحی قرار دارند، بهداشت و درمان کارکنان راه آهن را در تمام شبانه روز بعهده دارند.

کلیه کارکنان راه‌آهن اعم از کارگران و کارمندان که نوع خدمت آنان رسمی است از لحاظ درمان و بهداشت تابع مقررات صندوق بهداشت هستند و با پرداخت ۲٪ حقوق، خود و خانواده از مزایای درمانی برخوردارند. همچنین کارگرانی که مشمول قانون کار و بیمه های اجتماعی هستند با پرداخت حق بیمه کارگری و حق بیمه‌ای که کارفرما پرداخت میکند خود و خانواده تحت تکفل خود از مقررات بهداشتی و درمانی بهرمند میشوند.

درحال حاضر نیز مقررات بهداشتی و درمانی از طریق سازمان تأمین خدمات درمانی بمرحلهٔ اجراء گذاشته شده و نسبت به صدور کتابچه های تدوین شده سازمان خدمات درمانی اقدام شده است. با این وصف همانگونه که همکارانم اشاره کردند کلیه کارکنان راه‌آهن دولتی ایران اعم از کارگر و کارمند از لحاظ بهداشت و درمان در کمال آسودگی خاطر بسر می‌برند.

بهداشت محیط کار

*: — « کارگران راه‌آهن به گزارشگران رستاخیز کارگران گفته‌اند وسایل ایمنی کار که از جمله شرایط اساسی اشتغال به کار است، در راه‌آهن آنچنانکه می باید مورد توجه نیست. حتی برای دستکش کارگران هم مسئولین امر می گویند اعتبار نداریم .. نظر شما در این باره چیست؟

دکتر پاکدامن: — « تا حدودی گفتار همکارانم صحیح است ... میدانید که من تازه به این سازمان آمده‌ام و از همانروزهای

بقیه در صفحه ۸۹

«ما همچنان میکوشیم که در ایران، هر فردی از حقوق بشر و آزادیهای اساسی که اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی وفرهنگی مشخص کرده است،بهره‌مند گردد»

«ازفرمایشات ملوکانه بمناسبت روزحقوق بشر»

کارگاه، از نظر قانون تأمین اجتماعی...

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور وسایر بیمه‌شدگان ازمزایای «قانون تأمین اجتماعی» رستاخیز کارگران، هرهفته ضمن گفتوگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرارمی‌دهد و فلسفه وجودی هر یک ازمواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته و موارد مشابه درقانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکراست که خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات وحتی انتقادات خود را طی نامه برای دفترمجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را درهمین صفحه ملاحظه کنند.

در دو شماره قبل بترتیب مواد یک و دو قانون تأمین اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و اینک بتوضیح دنباله مطلب در باب تعاریف موضوع ماده ۲ قانون می‌پردازیم.

در بند ۳ ماده ۲ قانون کارگاه موضوع قانون تأمین اجتماعی بطور موجز و مختصر و در عین حال بمفهومی جامع تعریف شده است، باین شرح:

«کارگاه محلی است که بیمه شده بدستور کارفرما یا نماینده او درآنجا کارمیکند».

از این تعریف موارد مشروحه زیر استنباط میشود:

۱ در هر محلی که بیمه شده‌ای بدستور کارفرما که این کارفرماممکنست یک شخص حقیقی یعنی یک ... یا یک شخص حقوقی باشد و یا بدستور نماینده کارفرما کار کند، چنین محلی ازلحاظ قانون تأمین اجتماعی کارگاه شناخته میشود. به بیان دیگر لزوماً ضرورت ندارد که مکانی را با مشخصات ساختمانی خاص بعنوان کارگاه قلمداد کرد و به اعتبار اینکه در یک چنین ساختمانی فرد یا افرادی مشغول کارند آنرا کارگاه بشمار آورد، بلکه کارگاه، بنا به تعریف قانون تأمین اجتماعی محلی است که بیمه شده یا بیمه شدگانی درآن محل اشتغال داشته باشند.

باید توجه داشت که قبل از قانون تأمین اجتماعی در ماده ۵ قانون کار از کارگاه باین شرح تعریف‌شده‌است:

«کارگاه عبارت ازمحلی است که کارگر در آنجا بدستور کارفرما کارمی کند، از قبیل اماکن عمومی و موسسات صنعتی و معدنی و ساختمانی و بازرگانی و باربری و مسافربری و امثال آن.

کلیه تأسیساتی که باقتضای کارمتعلق بکارگاه است ازقبیل ناهارخانه، حمام، درمانگاه ورزشگاه، آموزشگاه حرفه‌ای و نظایر آن نیز جزو کارگاه‌محسوب میگردد».

تا قبل از اجرای قانون تأمین اجتماعی (دهم مرداد ماه ۱۳۵۴) و در زمان اجرای قانون بیمه های اجتماعی سابق، تعریف قانون کار از کارگاه، مبنای شناسائی کارگاههائی بود که کارگران آنها مشمول قانون بیمه های اجتماعی بودند ولی درحال حاضر درخود قانون تأمین اجتماعی کارگاه تعریف شده است و میتوان گفت که عمومیت و جامعیت بند سه ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی که کارگاه را تعریف میکند نه تنها کمتر از تعریف موضوع ماده ۵ قانون کار نیست بلکه از لحاظ اجرای مقررات تأمین اجتماعی بمراتب وسیع‌تر است. زیرا در قانون کار با احصاء اماکن وابسته بکارگاه تقریبا یک حالت حصر و محدودیتی بوجود آمده است درحالیکه تعریف قانون تأمین اجتماعی دارای چنین جامعیتی میباشد که علاوه بر کارگاه اصلی هرگونه مکان وابسته بکارگاه یا درارتباط با کارگاه را که بیمه شده‌ای بدستور یا بحساب کارفرما درآنجا کار کند دربرمیگیرد.

۲ - برای اینکه ازلحاظ قانون تأمین اجتماعی بتوان محلی را کارگاه بحساب آورد لازم است در آنجا بیمه شده یا بیمه شدگانی بدستور کارفرما یا نماینده او کار کنند (کارفرما بعداً تعریف خواهد شد.)

بنابراین اگر بیمه شده یا بیمه شدگانی در محلی بکار اشتغال داشته باشند، بدون اینکه شخصی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی یا نماینده آنها) بآنها دستور انجام کار داده باشد اولاً چنین محلی کارگاه موضوع قانون تأمین اجتماعی بشمار نمیآید و ثانیاً بطوریکه در بحث مربوط به تعریف کارفرما هم ملاحظه خواهد شد برای این دسته از بیمه‌شدگان کارفرما با تکالیف و وظائفی که درقانون تأمین اجتماعی مقررشده است شناخته نمیشود و درواقع میتوان اینگونه بیمه شدگان را درزمره کسانی بحساب آورد که ضمن اینکه بنا به تعریف بند یک ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی بعنوان بیمه شده مشمول این قانون میباشند و احیاناً راساً بترتیبی که از طرف‌سازمان تأمین اجتماعی مقرر‌میشود عهده‌دار پرداخت حق بیمه خود میباشند، مزدبگیرموضوع قانون تأمین اجتماعی هم قلمداد نمیشوند. اینها کسانی هستند که کارفرما ندارند و برای خود کارمیکنند و باصطلاح «خویش فرما» نامیده میشوند.

در بند چهار ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی کارفرما تعریف شده است. «کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که بیمه شده بدستور یا بحساب او کارمیکند. کلیه کسانیکه بعنوان مدیر یا مسئول عهده دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب میشوند و کارفرما مسئول انجام کلیه تعهداتی است که نمایندگان مزبور درقبال بیمه شده بعهده‌میگیرند.

در بحث گذشته فرق بین شخص حقیقی و شخص حقوقی را تا حدی که بتوضیح مطلب کمک میکرد بیان کردیم.

بطور خلاصه گفته شد که منظور ازشخص حقیقی فرد انسانی است و شخص یا اشخاص حقوقی نیز عبارتند ازموسسات وشرکتهای ثبت شده نزد اداره ثبت شرکتها و یا آن گونه موسساتی که بموجب قوانین مربوط نزد سایر دستگاههای رسمی به ثبت رسیده‌اند مانند اتحادیه های کارگری وسازمانهای کارفرمائی که نزد وزارت کار به ثبت میرسند و دارای شخصیت حقوقی میشوند و یا بطور کلی موسسات و سازمانهائی که بموجب قانون بوجود میایند و دارای شخصیت حقوقی هستند و مانند اشخاص طبیعی یعنی افراد انسانی در اجتماع از حقوقی برخوردارند و متقابلاً نیز تکالیف و وظائفی بعهده دارند؛ خریدو فروش میکنند. مالک اموال منقول و غیر منقول میشوند. با مردم یا اشخاص حقوقی دیگر طرف معامله یا دعوا قرار میگیرند، ولی درمقایسه با فرد انسانی تنها از بعضی از حقوق که طبیعتاً از اختصاصات انسان است مانند حق‌الارث و حقوقی که زن‌و شوهر، پدرو فرزند بیکدیگر دارند و امثال آنها برخوردار نیستند.

بنابراین تعریف، لازم است که بیمه‌شده‌ای بدستور کارفرما یا بحساب او کار کند تارابطه کارفرما و حقوق بگیر با او بعنوان بیمه شده برقرار گردد. ضمناً تصریح موردیکه بیمه‌شده بحساب کارفرما کار کند بمفهوم بند ۳ ماده۲ قانون درتعریف‌کارگاه‌وسعت بیشتری‌می بخشد، چون دراین بند، کارگاه را محلی دانسته‌است که بیمه شده بدستور کارفرمایانماینده‌او در آنجا کار کند.

بند ۴ ماده دو در تعریف کارفرمالزوماً به تفصیل بیشتری‌پرداخته و برای رفع هرگونه ابهام تصریح کرده است که مدیریامسئول یا هر کس که عهده‌دار اداره‌امور کارگاه باشد نماینده کارفرما محسوب‌میشود و کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که این افراد درقبال بیمه‌شده بعهده بگیرند. به بیان‌ساده‌تر در مواردی که مؤسسه‌ای یا فردی از افراد انسانی باقتضای وسعت کاریا بدلائل دیگری مباشرت اداره‌امور کارگاه‌یا کارگاههای‌خود را به کسان دیگر محول کند، مسئولیت او در قبال بیمه‌شده که باعتبار اشتغال در آن کارگاه بوجود میاید سلب نمیشودو مسئولیت‌انجام کلیه تکالیف ووظائفی که بحکم‌قانون‌برای

بقیه درصفحه ۶۳

شماره پنجم دوشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۵۴

کارگر

روزنامه رستاخیز

علیاحضرت شهبانو درجلسه شورایعالی رفاه اجتماعی فرمودند:

مراکز رفاهی باید بامشارکت مردم ودرمیان مردم بوجود آید

علیاحضرت شهبانو: آموزش و پرورش در تمام سطوح، خاصه درطبقه نوجوانان وجوانان بایدموردتوجه قرارگیرد.

*** سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش جوانان باید بیشتر به وسیله مردم علاقمند صورت گیرد.**

*** برنامه های رفاهی باید با توجه به اصول انقلاب شاه و ملت و توسعه هماهنگ، مطرح شود.**

در نشستگاه علیاحضرت شهبانو جلسه شورایعالی رفاه اجتماعی تشکیل گردید.

در این نشست ابتدا گزارش مشروحی درباره کارهای انجام شده و طرحهای در دست اجرا بعرض رسید و طرح همکاری منطقه‌ای غیرمتمرکز و احتیاجات رفاهی استان کرمان که توسط وزارت رفاه اجتماعی تهیه شده با ارائه آمار و ارقام و استفاده از نمودارهای گوناگون مطرح شد.

علیاحضرت شهبانو مقرر فرمودند این طرح پس از اجرا در استان کرمان در استان‌های دیگر نیز به صورت آزمایشی به مورد اجرا گذارده شود. سپس مسئله آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان و سپس موضوع سمینار ملی رفاه اجتماعی و کمیته های مربوط بآن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. علیاحضرت شهبانو در هر مورد بویژه در زمینه مسائل رفاهی مربوط به‌گروه‌های سنی گوناگون اوامر مشروح و مؤکدی صادر فرمودند.

علیاحضرت شهبانو خطاب به اعضای شورا فرمودند هدف پیشرفت هرجامعه رفاه افراد آن است و یک کشور هنگامی پیشرفته بحساب میاید که بتواند هماهنگ با توسعه صنعتی و اقتصادی برنامه های رفاهی خود را نیز گسترش دهد.

علیاحضرت شهبانو افزودند: مسئله آموزش و پرورش در تمام سطوح خاصه درطبقه نوجوانان وجوانان باید مورد توجه قرارگیرد.

علیاحضرت شهبانو اضافه فرمودند: جامعه‌ایکه از امکانات رفاهی برخوردار است اگر از شرایط استفاده از امکانات آگاهی نداشته باشد، نخواهد توانست از امتیازات رفاهی برخوردار شود. بهمین جهت مراکز رفاهی باید با مشارکت مردم و در میان مردم بوجود آید تا مددجو بداند باید به چه کسی مراجعه کند.

علیاحضرت شهبانو ضمن بیانات خویش فرمودند: خواست‌ها و نیازهای مادی جامعه با گسترش امکانات اقتصادی وصنعتی رو به تزاید است لیکن عامل مؤثر در استفاده صحیح از امکانات آموزش فرهنگ و آگاهی عمومی است.

علیاحضرت شهبانو سپس به مشکلات جوانان درشهرهای بزرگ اشاره کردند و بویژه تأکید فرمودند که سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش جوانان باید بیشتر بوسیله مردم علاقمند به پیشرفت جامعه و با یک سیاست هماهنگ صورت گیرد.

علیاحضرت شهبانو اضافه کردند: باید توجه داشت که در شورای عالی و رفاه اجتماعی مسائل بطور کلی و درسطح وسیع رفاهی مطرح میشود، ولی مسلما جزئیات برنامه ها از نظر دور نخواهد ماند.

علیاحضرت شهبانو در پایان فرمودند برنامه های رفاهی باید باتوجه به اصول انقلاب شاه و ملت بامشارکت هرچه بیشتر مردم و روشهای غیرمتمرکز و توسعه هماهنگ مطرح شود تا بتواند با سایر شئون پیشرفته جامعه انقلابی ایران برابری کند.

در دومین دورهٔ آموزش سیاسی حزب قائم مقام دبیر کل گفت:

مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کانونهای حزبی مطرح می‌شود

در چند ماه گذشته ۳۰ هزار کانون به کانونهای حزبی اضافه شده است

دومین دوره آموزش سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران با سخنان آقای فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران و وزیر بازرگانی در محل ساختمان شماره یک حزب گشایش یافت. در جلسه افتتاحیه این دوره قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران گفت:

«ما هنوز در آغاز کارهستیم وطی چندماه آینده باید سازمان سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران را درمملکت پیاده کنیم وبدین منظورما از تشکیل کانون ها دراستانها وشهرستانهاشروع کرده‌ایم. هر سازمان سیاسی برای اینکه بتواند بعنوان یک سازمان زنده فعالیت کند، باید افرادی مؤمن وبا ایمان در اختیار داشته باشد که بتوانند در جائی گردهم جمع‌آیند. کانون‌ها نیز درحزب رستاخیز ملت ایران این فرصت را برای گردهم آئی فراهم میکنند. شوراهای حزب نیز در مرحله بعد از تشکیل کانون‌ها قرار دارند.» آقای مهدوی اضافه کرد کانون‌ها وشوراها فقط مکانی نیستند که در آن‌ها مردم گردهم آیند، بلکه اهمیت کانون‌ها در این است که دستگاه رهبری حزب میتواند مطالب مورد علاقه خود را بوسیله آنها در اختیارمردم بگذارد. این مطالب جنبه های سیاسی وایدئولوژیکی مختلفی را که با وحدت ملی ویکپارچگی ما بستگی‌دارد، در برمیگیرد. بطورکلی دستگاه رهبری حزب مسائل سیاسی، اقتصادی واجتماعی را آنطور که مورد نظر است در کانونها مطرح و بمورد بحث وگفت وشنود میگذارد، تا اعضای کانونها با سیاستها وایدئولوژی حزب و نظریات کلی آن آشنا شوند. مسئله مهم دیگر کانونها و رابطین کانون با دستگاه رهبری مصاوب مردم است. دستگاه رهبری باید بطور مداوم از علاقه واظهارنظرهای مردم نسبت به سیاستهای مختلف دولت واقداماتی که انجام میگیرد، آگاه باشد واین کارتنها بوسیله کانونها و رابطین کانون با دستگاه رهبری حزب میسر است.

آقای مهدوی در دنباله سخنان خود دراین جلسه تأکید کرد: کانون جائی است که درآن مردم مشارکت میکنند ومردم باید معتقد به این اصل شوند که نظریات آنان ازطریق کانونها به دستگاه رهبری حزب منعکس میشود واین نظرات پس از مطالعه بصورت طرحهای سازنده مملکتی ارائه خواهدشد.

قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران افزود ظرف چند ماه گذشته حدود ۳۰ هزار کانون در سراسر کشور به کانونهای حزب اضافه شده است، ولی باوجود این سئوال میشود که چرا حزب سریعتر کار نمیکند و کانونهای بیشتری تشکیل نمیدهند. باید در پاسخ خاطرنشان ساخت تشکیل کانونها بایدبرایمان وعقیده مردم استوار باشد. مردم باید معتقد شوند که ازطریق کانون درتصمیم گیری‌های سیاسی واقتصادی کشور خود شرکت میکنند.

اگرجلسات کانون با علاقه وشور تشکیل نشود و تنها هدف انتخاب هیئت رئیسه باشد، این جلسات سودی نخواهد داشت. این شور و هیجان باید هر جلسه افزایش یابد. دراینجا باید متذکر شوم وقتی که پرورش سیاسی صحیح باشد ایمان و علاقه طبعاً ایجاد خواهد شد. آقای مهدوی اضافه کرد: سال آینده انتخابات بزرگی در پیش داریم (انتخابات شورای مرکزی وکنگره) وبرای برگزاری این انتخابات باید هرچه سریعتر کانون‌ها و شوراها تشکیل‌شود. بنابراین کارشما شرکت کنندگان دراین دوره بسیاربا ارزش وفوق‌العاده است. اگر بتوانیم کانون‌ها وشوراها را بطور وسیع وصحیح تشکیل دهیم، انتخابات باعلاقه ودقت بیشترانجام خواهدشد.

تشریح برنامه های حزب برای کارگران چوب بری اسالم

مسئول حزب در گیلان هدفهای حزب را برای کارگران تشریح کرد

۱۰۰۰ نفر از کارگران چوب‌بری اسالم گیلان و خانواده های آنان دریک جلسه گفت و شنود با مسؤلان حزب در استان گیلان و شهرستان هشت‌پرطوالش شرکت کردند.

احمدزاده مسؤول حزب در استان گیلان اهمیت مشارکت کارگران و خانواده‌های آنان را در کانون‌های حزبی تشریح کرد و نتایج حاصل ازاین گردهم‌آئی‌ها را برشمرد.

کارگران چوب‌بری کارخانه اسالم و خانواده‌های آنان در پایان این مراسم آمادگی خود را برای تشکیل کانون‌های حزبی اعلام کردند باین ترتیب بیش ازهزارنفربر کارگران عضو کانونهائی حزب در استان گیلان افزوده شد.

کارکنان سازمان تأمین اجتماعی یک‌کانون‌حزبی تشکیل دادند

اولین کانون حزب رستاخیز ملت ایران برای کارکنان سازمان تأمین اجتماعی درسالن ششم بهمن با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از مدیران، رؤسای ادارات، رؤسای واحدها، مسئولین و کارکنان این سازمان تشکیل شد. در این گردهم‌آئی ابتدا آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی ورئیس هیئت مدیره و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی برنامه های مترقی حزب وسازندگی آینده مملکت که بوسیله اعضاء حزب رستاخیز ملت ایران صورت میگیرد را تشریح کرد وآنگاه آقای دکترقهرمانی مدیر امور واحدهای تأمین اجتماعی درباره نتایج این جلسه مطالبی بیان داشت وسپس آقای قراگوزلو نماینده حزب درباره لزوم شرکت فعال اعضای حزب در کمیته های حزب رستاخیزملت ایران‌سخن گفت ودرپایان اخذرأی برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه کانون انجام شد وبترتیب آقایان حیدرقلی‌عمرانی بسمت رئیس — عباس اسرار حقیقی واحمدعلی‌اقبال بعنوان معاونین — محمدآثاری ومحمودپیروز بسمت منشی انتخاب شدند.

کارگران کارخانه پارس توشیبا ۱۶ کانون حزبی تشکیل دادند

تاکنون ۵۰ کانون حزبی کارگری در رشت تشکیل شده است

در پی تشکیل کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران درسراسر کشور که هر روز چندین کانون دیگر نیز به آنها اضافه میشود خبرنگار رستاخیز کارگران در رشت طی گزارشی نوشته است درظرف چند روز گذشته ازطرف کارگران کارخانجات پارس توشیبا ۱۶ کانون کارگری تشکیل گردید، ودریک اجتماع دو هزار نفری که به همین منظور تشکیل شده بود مسئول حزب رستاخیز ملت ایران در استان گیلان، مهندس درخشان نیک مسئول حزب درشهر رشت، دکتر باقری مدیر کل اداره کار استان گیلان طی سخنانی ضمن اشاره به انگیزه ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران ووظیفه کانونهای حزبی ازاقدامات و فعالیتهای حزب رستاخیز ملت ایران برای رفاه و آسایش ملت ایران یاد کردند ویادآورشدند که مشارکت مردم و شرکت آنان در کانونهای حزبی امری است که بزندگی خود آنان بستگی دارد، چرا که بحث ها وگفت شنود هائی که در این کانونها انجام میشود، مسئولین حزب را در تصمیم گیری‌مسائل مملکتی بیش از پیش با خواستها واحتیاجات مردم آگاه خواهد ساخت.

آنگاه برای تعیین اعضاء هیئت رئیسه کانونها رای گیری بعمل آمد و پس ازقرائت اخذ رای، افراد زیربا اکثریت آراء انتخاب شدند.

۱ — لیزا خوشابو رئیس — سید خلیل سید حسنی نایب رئیس — ام‌البنین رجبی نایب رئیس — فاطمه اخلاق پسند منشی — زهرا اسکندری منشی.

۲ — مهدی ابریشم‌چی رئیس — بیژن چوگانزو نایب رئیس — رمضانعلی قمر، نایب رئیس — حمیده حمیدیان منشی — محرم علی عبدالله زاده منشی.

۳ — جعفرسبک‌خیز رئیس — پرویز پورمتهم نایب رئیس — غلام بزرگی نایب رئیس — حسن رضائی منشی — محمد روخنده منشی.

۴ — محمد علی چکینی رئیس — احمد جهنی نایب رئیس — ثریا محمدی نایب رئیس — نرجس کریم زاده منشی — اکبر صبوری منشی.

۵ — مصطفی موسوی‌پور رئیس — حسن زرینی نایب رئیس — یحیی فرجی نایب رئیس — عباس اسماعیلی منشی — زهرا احانی نژادمنشی — هادی قناعتگر رئیس — سید علی کریمی نایب رئیس — اسماعیل امیر کیائی نایب رئیس — سید رضا مدهوش منشی — رحمت نکتام منشی.

۷ — کیومرث مظفری رئیس — محمد کاظم محمدی نایب رئیس — ابراهیم قربانیان نایب رئیس — صفر رنجبر منشی — زکریا هادی‌پور منشی.

۸ — نادر لطیف زنجانی رئیس — عباس بوکی نایب رئیس — نسرین خلیق نایب رئیس — منوچهر کریمی منشی — احمدآقابیکی منشی.

۹ — احمد فردور رئیس — عیسی خداپرست نایب رئیس — غلامعلی محمدی نایب رئیس — شعبانعلی پورهاشمی منشی — کمفاد قناعتی منشی.

۱۰ — یوسف عمادی رئیس — رضا دهقان نایب رئیس — احمد مظاهری نایب رئیس — محمد قاسپور منشی — احمد معافی منشی.

۱۱ — حبیب‌الله وحیدی رئیس — غلامحسین کلانتری نایب رئیس — تیمور جواد زاده نایب رئیس — مجید علی‌زاده منشی — تقی شفائی منشی.

۱۲ — حسن قربانی رئیس — حسن ساکت نایب رئیس — محمد رجبی نایب رئیس — علی کاظمی منشی — محمدحسین مصلح منشی.

۱۳ — اسماعیل مقدم رئیس — عزیزاله گودرزی نایب رئیس — رجب آقاچانی نایب رئیس — منوچهر چنگیز دلیون منشی — جلیل درات احسان منشی.

۱۴ — رضا خالص رئیس — محمود شعاعی نایب رئیس — جمشید قوامی راهیجی نایب رئیس — محمد ابراهیم همتی منشی — حسن رراعتی منشی.

۱۵ — سید علی حسینی رئیس — اسماعیل آقائی نایب رئیس — فاطمه قاسم‌زاده نایب رئیس — فاطمه حسین‌نژاد منشی — زهرا گلدوست منشی.

۱۶ — رضا هاشمی رئیس — محمد نیک طبیعت نایب رئیس — عنایت‌اله ترابیان نایب رئیس — یعقوب تازه‌آبادی منشی — قربانعلی پابوسی منشی.

با افتتاح این کانونهای کارگری تا کنون درشهر رشت ۵۰ کانون کارگری تشکیل شده است.

باتشکیل سازمان دانشجویان

کار دانشجویان به خود آنان واگذار می‌شود

طرح پیشنهادی حزب رستاخیز ملت‌ایران در مورد واگذاری امور دانشجویان به آنان در اجتماع ۴۰۰ نفر از نمایندگان دانشجویان مطرح شد.

دراین اجتماع که فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیر کل حزب و وزیر بازرگانی و ایرج علومی رئیس ستاد مبارزه با گرانفروشی نیز شرکت داشتند، قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران گفت: ما نسبت به طرح، مقدماتی که از جانب حزب تهیه شده است هیچگونه تعصبی نداریم، طرح نهائی سازمان دانشجویان باید با مشارکت وفکر خود دانشجویان تهیه شود و مسئولان حزب در این مورد کوشش بسیار به عمل آورده‌اند که طرح قابل اجرا درآید وبرای این کار سه ماه فرصت درنظر گرفته شده تا دانشجویان بتوانند در این مورد اظهارنظر کنند وپیشنهادهای خود را ارائه دهند.

در این جلسه ضمن اشاره به مسائل دانشجوئی گفته شد این اولین گامی است که برای پیشرفت کار سازمان دانشجویان باید برداشته شود. سازمانی که بافکر و اندیشه دانشجویان شکل گرفته وبا تلاش آنان توسعه وترقی خواهند یافت. سپس با اشاره به هدفهای این سازمان گفته شد که هدف این سازمان جلب همکاری ومشارکت دانشجویان درامورمربوط به خود دانشجویان است.

هدف نهایی از تهیه این طرح اینست به‌هر نحوی که ممکن باشد اجرای امور دانشجوئی به خودآنان سپرده شود وبرای بررسی این طرح دو تا سه ماه وقت درنظر گرفته شده‌است.

براساس گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران طرح تنظیمی حزب درچند اجلاس دانشجوئی با درنظر گرفتن اظهارنظرهای دانشجویان تکمیل میشود وبرای دانشجویان دانشگاهها ومدارس عالی درسراسر کشور فرستاده خواهد شد. هدف نهائی از تهیه طرح این است که اجرای امور دانشجوئی به خود دانشجویان سپرده‌شود.

درجلسه کانون شماره ۳۳۳، آقایان علی‌جانی نماینده دانشجویان دانشگاه تهران، حسینی نماینده دانشجویان دانشکده علم وصنعت وچندتن دیگر از دانشجویان عضو کانون پیرامون طرح مزبور صحبت کردند و ضمن تائید هدف تهیه طرح درمورد نارسائی‌هائی چند مورد از طرح مذکور به تفصیل صحبت کردند.

وزیر کار وامور اجتماعی:

زنان کارگر باید از طریق سندیکاها هرچه بیشتر در امور مربوط به خـود شرکت کنند

وزیر کار مشارکت بیشتر زنان را در امور اجتماعی والتصادی خواستارشد.

زنان کارگربایداز طریق سندیکاها هرچه بیشتر درامورمربوط به خود شرکت کنند

دوازدهمین سمینار منطقه‌ای سازمان زنان ایران درسال جهانی زن باشرکت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی گشایش یافت.

در این سمینار چندتن از وزیران منجمله آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی طی سخنانی به‌مقام زن در خانواده و نقش سازنده‌و ارزنده‌ی زنان در شئون اجتماعی اشاره کردو گفت فرمان اعلیحضرت [illegible] [illegible] زنان کشور مابود. این امر به‌تنهائی زنان را از قید سنن و بدعت‌های کهنه آزاد کرد، بلکه مقدمه‌ای براعاده شخصیت حقوقی‌وسیاسی زنان وسپردن وظایفی در زمینه پی‌ریزی بنای نوین اقتصادی واجتماعی به‌آنان شد.

فرمان تاریخی

وزیر کار سپس بفرمان تاریخی شاهنشاه آریامهر در مورد اعطای حقوق سیاسی به‌زنان و اصل ششم انقلاب شاه‌وملت اشاره کردو نتیجه گرفت تساوی حقوق زن ومرد [illegible] همه‌جانبه [illegible] اقتصادی‌و اجتماعی برای این نیروی عظیم هموار شودو پی‌بردند این مکتب [illegible] تدریجی در هر [illegible] و شغل زنان [illegible] تا ۱۳۵۴ سال تعداد زنان درحال تحصیل از ۱۸۵۷۰۰ نفر به ۱۹۹۲۰۰۰ نفر رسیده که بطور متوسط سالانه ۱۱۳۰۰۰ نفرافزایش داشته است.

اشتغال زنان

وزیر کار سپس به‌اشتغال زنان پرداخت و گفت زنان از این نظر هنوز سهم چشمگیری را عهده‌دار نشده‌اند که این را نباید دلیل عدم شایستگی یاعدم علاقه آنان دانست، بلکه آنرا باید تا اندازه‌ای معلول سنتها و سیستم [illegible] داشت.

نیروی زن کشور نیروئی بس عظیم و قابل اعتماد است و از این نیروی عظیم باید حداکثر بهره را گرفت.

وزیر کار اضافه کرد ایجاد یک سیاست جامع همه‌جانبه‌سبب [illegible] وجود [illegible] در صفوف‌نیروی کار [illegible] بلکه براساس [illegible] صورت گیرد و امکانات‌و فرصت‌های مساوی برای هردوجنس بوجود آید. بنابراین لازم است‌درسیستم ارزشها تجدید نظرشودو اجرای یک برنامه کارآموزی حرفه‌ای‌و راهنمائی حرفه‌ای همراه باسیاست اشتغال دینامیک برای دختران فراهم آید و در این‌میان باید کوشش‌شود تاموانعی که سد پیشرفت‌و ترقی کار زنان میشود برداشته شودو این امر بهترو بیشتر باید ازطریق آموزش صورت گیرد.

مبارزه بابیسوادی

مقابله بابیسوادی مسئله‌ای است که‌رهبر بزرگ مملکتمان اوامر مؤکدی در مورد آن صادر فرموده‌اند. بنابراین وظیفه خطیری در قبال آن داریم‌و باتوجه به‌سخنان والاحضرت شاهدخت‌اشرف پهلوی در کالج ایالت‌بالتیمور امریکا که حکایت از رشد بیسوادی در میان زنان جهان بمیزان ۵ برابر مردان میکندمشخص میشود چه‌وظیفه سنگینی داریم‌ولی از طرف دیگر پیکار برای ریشه کن کردن بیسوادی به‌تنهائی کافی نیست‌و باید این کار بموازات برنامه‌های مؤثر پیشگیری از رشد جمعیت انجام شود.

فعالیت درسندیکاها

آقای معینی در پایان سخنان خود به‌نقش زن در کارگاهها اشاره کردو اظهار داشت که مفتخریم که هشتصد سندیکای کارگری در ایران داریم که سه اعضای هیئت‌مدیره چندسندیکا را کارگران زن‌تشکیل میدهند.

وی همچنین بلزوم همکاری سازمان زنان درهمکاری باوزارت کاروامور‌اجتماعی را در جهت‌موفقیت‌های بیشتر زنان کارگر یادآور شدو اضافه کرد زنان عضو سازمان زنان ایران بایستی دراین‌امر کوشش بیشتری بکنندومسلم است که شما بایستی جرصف اول جود [illegible] زنان کشور در پیشبرد هدفهای عالی رهبر خردمندمان شاهنشاه اریامهر باشید.

کارخانه تولیدورق آلومینیم درآذربایجان احداث میشود.

به دنبال [illegible] منطقه آذربایجان سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در نظر دارد یک کارخانه جدید تولید ورق آلومینیوم دراین منطقه تأسیس کند.

بنا به گفته یک مقام آگاه درسازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران هم‌اکنون مذاکراتی بین این سازمان و نمایندگان کمپانی «رینولدز آمریکا» جریان دارد که به‌موجب آن قراراست کارخانه مذکور با ظرفیت اولیه ۱۵۰ هزار تن با مشارکت کمپانی مذکور در ایران احداث شود.

در زمینه مشارکت ایجاد این کارخانه قبلا گزارشی فلا بین سازمان گسترش و نوسازی ایران و چند شرکت ژاپنی و همچنین کمپانی « [illegible] » آمریکا نیز صورت گرفته، ولی برای سرمایه‌گذاری و مشارکت آن با کمپانی « رینولدز » آمریکا توافق اصولی بعمل آمده است. ایجاد کارخانه تولید ورق آلومینیوم که قسمت عمده تولیدات آن به خارج صادر خواهد شد. قدمی دیگر درتکامل رشدصنایع کشورمان است که گروه کثیری از کارگران چرخهای آنرا به‌حرکت درخواهندآورد.

خبرهای کارگری ایران و جهان

میزان بیکاری در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و عمران «ا.ای.سی.دی» رو به افزایش است

سازمان همکاری اقتصادی و عمران «ا ای - سی - دی» ضمن گزارشی درباره وضع کلی اقتصاد کشورهای عضو اعلام کرد: توسعه فعالیتهای اقتصادی از نیمه اول سال ۱۹۷۵ در امریکا و ژاپن آغاز شده و اخیرا در اروپا نیز نشانه های بازگشت رونق ظاهر شده است. در این گزارش همچنین آمده است که ازشدت تورم بطور کلی کاسته شده، ولی بیکاری در این کشورها همچنان رو به افزایش است. با توجه به عوامل مختلفی که پیش‌بینی دقیق وضع اقتصادی را برای سال آینده دشوار میسازد، روبهمرفته میتوان گفت که کشورهای مورد بحث درسال آینده رشد متعادلی خواهند داشت. تمام این کشورها تأکید کرده‌اند که جلوگیری از افزایش بیکاری در صدر اولویت‌های اقتصادی آنان قرار دارد. با این حال آنها نمی‌توانند خطر تشدید فشارهای تورمی را نادیده بگیرند. [illegible] ای - سی - دی [illegible] امریکای [illegible] اروپا به حدود [illegible].

[illegible] کشورهای اروپائی میزان [illegible] درصد [illegible] کشورهای اروپائی [illegible] اقتصادی در فرانسه و آلمان [illegible] کشورهای دیگر خواهد [illegible] سی - دی [illegible] میزان تورم در تمام کشورهای عضو بطور کلی تا پایان سال ۱۹۷۶ ممکن است بطور متوسط به ۸ درصد برسد.

منشی اقتصادی ایران سرمشقی برای دنیا

روزنامه «بانکوک ورلد» درمقاله‌ای زیر عنوان «ما هم میتوانیم از ایران سرمشق بگیریم» از نابسامانی های اقتصادی واداری تایلند انتقاد کرده وخطمشی اقتصادی ایران را تحت رهبری شاهنشاه آریامهر تشریح نموده ونوشته است: اعتقاد داریم که شاهنشاه ایران برای هدایت کشور خود دریک راه صحیح با اراده راسخ مساعی خود را بکار می‌برند. نویسنده مقاله، برنامه مبارزه با گرانفروشی وایجاد وتأسیس فروشگاههای تعاونی را در ایران مورد تحسین قرار داده ونتیجه گرفته است که تایلند باید سیاست وروش های ایران را سرمشق خود قرار دهد.

درسازمان برنامه و بودجه در دست بررسی است

یک قطب بزرگ صنعتی در ۱۵۰ کیلومتری زاهدان ایجاد میشود.

براساس طرحی که درسازمان برنامه وبودجه در دست تهیه است در کنار شهر ایرانشهر واقع در ۱۵۰ کیلومتری زاهدان یک قطب بزرگ صنعتی تشکیل خواهد شد.

گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران حاکی است که با اجرای این طرح یکی از بزرگترین مجتمع های صنعتی کشور در نزدیک زاهدان ایجاد خواهد شد. این مجتمع که در ۶۰۰ هکتار در اراضی نزدیک ایرانشهر احداث خواهد گردید، بیش از ۳۰ کارخانه عظیم صنعتی را دربرمیگیرد.

در این اراضی یک کارخانه نساجی بزرگ وچندین واحد تولیدی دیگر شامل صنایع فلزی باامکان زیست برای کارکنان این شهرک صنعتی ایجاد میشود.

در ۵ کیلومتری شهرک صنعتی ایرانشهر ۳۰ هکتار زمین برای ساختمان خانه های مسکونی کارمندان وکارگران در نظرگرفته شده است که از امکاناتی از قبیل پارک، بیمارستان وواحدهای خدماتی برخوردار خواهد شد.

هیأت مدیره سندیکای صنعت نساجی استان مرکز انتخاب شدند

بمنظور انتخاب اعضای هیأت مدیره سندیکاهای کارگری صنعت نساجی استان مرکز اجتماعی با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران این صنعت در محل سازمان کارگران ایران برپاشد.

در این اجتماع آقای پوربردباری مشاور نساجی ونماینده کارگران درمجلس شورای ملی ضمن تشریح حفظ خط مشی آینده اتحادیه کارگران به برگزاری شورای عالی سازمان کارگران اشاره کرد و وظایف کانونهای حزبی را یاد آور شد. ونقش فعال کارگران را در پیشبرد هدفهای این کانونها برشمرد. در این جلسه پس از اخذ رای آقایان—عباس عسکری—احمد کریمی—غلامرضا رعیت—رحیمی زیده— کریمی— دانا بختیاری— کاشان— یارمحمد بعنوان هیأت مدیره اصلی و اکبری و خندان— جعفرزاده— انگورانی— انهاری عضو علی‌البدل و همچنین مسکنی—اندرواژ—سیانگی جمشیدی— امیر قاسمی بعنوان شورای داوری و شادلو— برانی عضو علی‌البدل ورضا خانی— عالم رجبی— صادقی بعنوان بازرس سندیکای کارگری صنعت نساجی استان مرکز انتخاب شدند.

دستمزد ۴ میلیون کارگر امریکائی افزایش یافت

نزدیک به چهار میلیون کارگر امریکائی که دارای کمترین دستمزد ممکن هستند براثر افزایش حداقل دستمزد که از اول سال تازه مسیحی اجرا میشود افزایش دستمزد یافته‌اند. وزارت کار امریکا اعلام داشت که حداقل دستمزد تازه که شامل کارگران کشاورزی و مستخدمان کم پایه دولتی در سراسر امریکا می‌شود از ساعتی ۲/۱۰ دلار به ساعتی ۲/۳۰ دلار افزایش یافته است — درحالی که اگر قرار بود توصیه کنگره درمورد هماهنگ کردن حداقل دستمزد با نرخ تورم اجرا شود این مبلغ باید به ساعتی سه دلار برسد. از این افزایش دستمزد ۱/۲ میلیون کارگر صنعتی و ۲/۸ میلیون کارگر کشاورز و مستخدمان دولتی استفاده میکنند.

بحران اقتصادی در ایتالیا ادامه دارد

نشریه هفتگی «بنکرز تراست» در شماره اخیر خود نوشته است که بحران شدید اقتصادی ایتالیا همچنان ادامه دارد و خاتمه آن در سال جاری بعید بنظر میرسد.

دولت ایتالیا درحالی سیاست مالی انبساطی اتخاذ کرده که در سال گذشته با ۷/۱۷۳ میلیارد لیر کسری بودجه مواجه بود و برای امسال نیز پیش بینی میشود این رقم به ۱۱/۵۰۰ میلیارد لیر برسد و ممکن است عملا از این هم بیشتر شود. با این همه انتظار میرود که از اواسط سال جاری بهبود و پیشرفتی در وضع اقتصادی ایتالیا پدید آید و رشد اقتصادی که در سال گذشته منفی بوده به یک تا سه درصد برسد. کسری موازنه پرداختها در ۹ ماه اول سال گذشته به ۶۹۶ میلیارد لیر رسید که نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش نشان میدهد که این بعلت کاهش واردات در نتیجه کاهش تقاضا حاصل شده است. بیکاری در سال گذشته افزایش یافت و پیش بینی میشود روند صعودی آن درسال جاری ادامه یابد.

رشد افزایش قیمتها در آلمان فدرال کاهش یافته است

بولتن روزانه بانک تسویه های بین‌المللی نوشت که براساس گزارش اداره آمار آلمان فدرال سرعت افزایش قیمت تولیدات صنعتی این کشور کاهش یافته است.

این گزارش حاکیست که شاخص قیمت کالا های صنعتی در پایان نوامبر سال گذشته به ۱۳۶ رسید که افزایش سالانه‌ای معادل ۲/۳ درصد نشان میدهد درحالیکه درسپتامبر افزایش سالانه شاخص مذکور به ۳/۳ درصد رسیده بود.

افزایش تولید ناخالص ملی در ژاپن

بولتن روزانه بانک تسویه های بین‌المللی نوشت— سازمان برنامه‌ریزی ژاپن گزارش داده‌است که تولید ناخالص ملی این کشور درسه‌ماهه سوم سال گذشته به‌قیمت ثابت، رشدی معادل یک‌درصد داشته‌است. دراین گزارش رشد تولید ناخالص ملی برای سال آینده بین ۲/۵ تا ۳ درصد پیش بینی شده است. در همین حال وزیر کار ژاپن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته است که تعداد بیکاران دراین کشور درسه‌ماهه اول سال ۱۹۷۶ به ۱/۳۴ میلیون تن خواهد رسید.

درماه گذشته:

۳۸ کلاس پیکار با بیسوادی در تهران تشکیل شد

دراجرای امر جهاد ملی با بیسوادی دفتر باسواد کردن وزارت کار وامور اجتماعی در ماه گذشته باتلاش پیگیر ومستمر کارشناسان وراهنمایان تعلیماتی خود تعداد ۳۸ کلاس دوره اول ودوم پیکار با بیسوادی در کارگاههای تهران تشکیل ونسبت به اعزام معلم به این کلاسها اقدام کرده است. همچنین دراین مدت ۳۷ کلاس پیکار با بیسوادی درشهرستانها و ۲۰ کلاس درتهران که در کارگاهها تشکیل شده بود بپایان رسید وازشرکت کنندگان در کلاسها آزمایش بعمل آمد وهم اکنون مربیان مربوطه مشغول رسیدگی به اوراق امتحان آنان هستند.

در همین مدت تعداد ۱۲۷ برگ کارنامه دوره اول و ۱۳۷ برگ گواهینامه دوره دوم جهت قبولشدگان کلاسهای کارگاههای تهران صادر وبه آنان داده شد.

از دیگر فعالیتهای مربیان وراهنمایان و معلمان دفتر باسواد کردن وزارت کار وامور اجتماعی شرکت ونظارت برجلسات امتحانی دوره‌های اول ودوم وتجدیدی کارخانه ها و کارگاهها تهران بوده‌است.

ضمناً ۵۹۱ سری کتاب دوره اول و ۶۸۳ سری کتاب دوره دوم پیکار با بیسوادی نیز بین کارگاههای شهرستان تهران در مدت مورد گزارش توزیع شده‌است.

کارگران صنعت نفت از نظر تخصص و کارآئی در

شرکت تعاونی مسکن کارگران صنعت نفت با ۱۰۰ میلیون ریال سرمایه تشکیل شده است

در ۳۲ هزار متر زمین برای کارگران اهواز خانه ساخته میشود

رئیس سازمان کارگران اهواز از کمبود پزشک ناراضی است

گردهم‌آئی اعضای شورای عالی سازمان کارگران ایران در چندروزگذشته فرصتی بدست داد تاباچندتن از نمایندگان کارگران که از شهرستانهای مختلف کشور به تهران آمده بودند در زمینه مسائل کارو کارگری به بحث وگفتگو بنشینیم. در این قسمت از گفتگو باسه تن از کارگران خوزستانی که برای شرکت در جلسه شورای عالی سازمان کارگران ایران به تهران آمده بودند به گفتگو نشستیم وپیرامون مسائل کارگری به بحث پرداختیم واز نظرات آنان واقداماتی که در جهت بهبود وضع جامعه کارگری خوزستان صورت گرفته است آگاه شدیم. اولین سؤالی که خبرنگار رستاخیز کارگران دراین گفتگومطرح کرددرباره سازمان کارگران اهوازبود.

خبرنگار رستاخیز کارگران :- سازمان کارگران اهواز چگونه تشکیل شد، هدفش چیست وتاکنون چه برنامه هائی را در جهت بهبود زندگی کارگران انجام‌داده است؟

هادی الهی رئیس سازمان کارگران اهواز که‌در این گفتگو شرکت‌داشت، در پاسخ این سؤال میگوید:

«سازمان کارگران اهواز از ۱۸ سندیکای کارگری که ۶۰ هزار کارگر اهوازی در آن عضویت‌دارند تشکیل شده است. هیئت‌مدیره منتخب این‌سازمان‌در جلساتی که بطورمرتب تشکیل میدهند، کلیه مسائل کارگری را مورد بحث وبررسی قرارداده وبرای رفع نیازها وحل مسائل کارگری اقدام‌میکنند وچنانچه دراین جلسات موفق به‌رفع نیازهای کارگران‌نشویم وبااحساس کنیم مسائلی که باآن روبرو هستیم نیاز به بررسی بیشتری دارد برای سازمان کارگران ایران منعکس میکنیم. خوشبختانه باید بگویم باتوجه خاصی که مسؤولین نسبت بـــه‌رفع نیازمندیهای کارگران بعمل آورده‌اند، موفق شده‌ایم مشکلات ومسائل موجود راحل وفصل نمائیم.

سازمان کارگران اهواز علاوه بر جلسات هفتگی، جلسات ماهانه‌ای هم بطور منظم تشکیل‌میدهد. برای شرکت در این جلسات ازکلیه اعضای هیئت‌مدیره سندیکاها و نمایندگان کارگران ۶۰ واحد تولیدی وصنعتی اهواز ونیز نمایندگان کارفرما ومسؤلین دولتی دعوت میشود در این جلسات مسائل کارگران مطرح میگردد. در همین جلسات‌گفت وشنود است که ماابابرخورداری از حسن نیت و علاقمندی نمایندگان کارفرمایان ووزارت کار وامور اجتماعی وسایرمقامات دولتی موفق میشویم‌گامهای بلندی در جهت تأمین خواسته های کارگران برداریم وباکمک‌دولت و مسؤولین‌واحدهای تولیدی نسبت به رفع احتیاجات کارگران وتأمین رفاه آنان اقدام کنیم.»

رستاخیز کارگران:- شما که دبیر سازمان کارگران اهواز هستید بهتراز هر کس از مشکلات کارگران اهوازی‌آگاهی دارید. ممکن‌است درباره این مشکلات صحبت کنید؟

الهی:« یکی‌از مسائلی که همواره بعنوان مشکل‌اساسی کارگران مورد بحث وگفتگوست وکارگران انتظار دارند اقدامات مؤثری در جهت‌رفع آن انجام‌گیرد، مساله مسکن است. سازمان کارگران‌اهوازدر این زمینه اقدامات لازم را بعمل آورده است واین‌آمادگی را دارد تادر صورتیکه دولت و کارفرمایان کمک کرده وزمینی دراختیارمابگذارند، باخودیاری وهمکاری عموم سندیکاهای کارگری اهواز و با تشکیل شرکت تعاونی مسکن نسبت به تأمین مسکن کارگران اقدام‌نماید.

البته دراینجا اشاره به‌این نکته را لازم میدانم که دراجرای اوامر رهبر عالیقدر ایران شاهنشاه آریامهر وعلاقه‌خاصی که‌مسؤولین صنعت نفت نسبت به تأمین مسکن کارگران ابرازمی کنند، وباارشادوراهنمائی‌هائی که از جانب مقامات وزارت کار واموراجتماعی‌بعمل آمده، موفق شدیم باهمکاری کارگران و سندیکاهای کارگری صنعت نفت در اهواز ودیگر مناطق نفت‌خیز جنوب، شرکت تعاونی مسکن کارگران‌صنعت‌نفت را باسرمایه‌ای در درحدود ۱۰۰ میلیون ریال تشکیل دهیم و وزمینی به‌مساحت ۲۲۵هزار مترمربع تهیه کنیم‌و کاراحداث خانه‌های سازمانی را آغاز نمائیم ودرحال حاضر نیز حدود ۸۰ درصد کار نقشه‌برداری این زمین انجام شده‌ودر آینده نزدیک عملیات ساختمانی آن آغاز خواهد شد. البته صنعت نفت برای کمک به کارگران موافقت نموده است به کلیه کارگرانی که‌در حال حاضر فاقد مسکن هستند وامی به‌مبلغ ۷۵۰ هزار ریال بپردازد و کارگران بدون‌آنکه بهره‌ای بپردازند، اصل‌وام‌را در ۲۵ سال مستهلک نمایند. مسلماً اگرچنین اقداماتی برای کارگران اهواز مهیا شود

و زمینی دراختیار سازمان کارگران اهواز قرار گیرد ،همانطور که اشاره کردم این آمادگی را داریم که نسبت به تهیه مسکن برای کارگران این شهر اقدام کنیم.رئیس سازمان کارگران اهوازسپس به مسئله درمان کارگران اشاره کرد وگفت :در این زمینه متأسفانه نارسائی‌هائی وجوددارد که کمبود پزشک‌متخصص ، کمبود تعداد تخت‌های بیمارستانی و دارو و نیز کمبود درمانگاه به تعداد کافی درنقاط مختلف شهر از آن جمله است

رستاخیز کارگران- چند واحد تولیدی و صنعتی دراین شهر سهام خود را عرضه کرده‌اندو استقبال کارگران تاچه حد بوده‌است:

هادی الهی : « کارگران اهواز نیز مانند همه کارگران ایرانی دراجرای اوامر شاهنشاه آریامهر علاقه خاصی نسبت به خرید سهام کارخانجات نشان داده‌اند. درحال حاضر سهام تعدادی ازواحدهای تولیدی وصنعتی اهواز از جمله گروه صنعتی شهریار ، کارخانه های نورد و لوله سازی ، کارخانه تصفیه شکر هفت تپه ، قنداهواز و کارخانه کاغذ سازی پارس به کارگران واگذار شده و مقدمات فروش سهام دیگر واحدهای تولیدی اهواز نیز به سایر کارگران‌آماده گردیده است ،

رستاخیز کارگران :- آقای الهی شما که خود یک کارگر هستید و تلخی وشیرینی دقایق حیات کارگری را احساس کرده‌اید ،درمقایسه زندگی امروز کارگران با گذشته آنان چه تفاوت‌هائی‌مشاهده‌میکنید؟

الهی : «بطور کلی جامعه کارگری ایران قبل از انقلاب شاه و ملت بسبب اسارت کارگر ،جامعه‌ای عقب افتاده و بیمار بود. اصولا کارگران ایرانی نیز مانند دهقانان از مزایای زندگی بی‌بهره بودند. دسترنج ونتیجه کوشش و کارشبانه روزی کارگر تنهاعاید کارفرمامیشد. ولی باسهیم شدن کارگران درسود کارخانه ها و برخورداری ازمواهبی که انقلاب سپید ششم بهمن به عموم ملت ایران ارزانی داشته ،چهره کارگر ایرانی نیز تغییر کرد و دگرگونی خاصی در زندگی وی پدید آمد. برنامه های رفاهی ، افزایش دستمزدها، توجه به‌تامین سلامت کارگران ،بیمه آنان و دهها طرح دیگر که بفرمان شاهنشاه آریامهر ،یکی پس از دیگری بمرحله اجرا گذارده شد ،رفاه و پیشرفت طبقه کارگر را فراهم آورد و اینک درعصر رستاخیز شکوهمند ایران ببرکت مواهبی که شاهنشاه به کارگر ایرانی ارزانی فرموده‌اند ، کارگر اسیر قبل از انقلاب ،انسانی آزاده و برخوردار از مواهب زندگی است.

انقلاب ایران جز این دگرگونیها،دست آوردهای سعادت باردیگری نیز برای کارگران ایران به ارمغان آورده و آن توجه به آموزش و بالا بردن سطح مهارت و تخصص کارگران است که درسراسر ایران و ازجمله خوزستان و اهواز مورد توجه و عمل قرارگرفته است. مثلا صنایع نفت با توجه به رسالتی که برای‌پیشرفت اقتصاد و صنعت ایران برعهده دارد خود را با پیشرفتهای صنعتی جهان هماهنگ نموده و با بهره‌گیری از رهنمودهای رهبر عالیقدر ایران اقدامات وسیعی را برای بالا بردن مهارت و افزایش تخصص کارگران بعمل آورد و میتوان ادعا نمود که امروز کارگران صنایع نفت ایران از نظر تخصص و کارآئی در زمره بهترین کارگران صنایع نفت جهان هستند. واگر درنظر آوریم که این پیشرفت و ترقی درزمانی کوتاه‌تر از ۱۵ سال بدست آمده ،ارزش این پیشرفتها بهتر نمایان میشود.

رستاخیز کارگران سپس با آقای بنهانی دبیر سندیکای کارگران صنعت نفت اهواز به گفتگو می‌پردازد و میپرسد : «از وضع سندیکا خود و مسائلی که دارید و اقداماتی که برای کارگران انجام‌شده‌است‌صحبت کنید.»

فرامرزبنهانی درجواب میگوید :

«سندیکای ما نسبتاً قدیمی است که در مجموع سندیکای موفقی بوده است. ما همواره کوشیده‌ایم که با تشکیل جلسات هفتگی و ماهانه و دعوت ازمسئولین صنعت نفت اهواز مسائل کارگران و مشکلاتی را که احیاناً کارگران با آن مواجه هستند ،با مسئولین در میان گذاریم و برای رفع آن با کمک مدیران صنعت نفت اقدام کنیم و نسبت به تامین رفاه کارگران گام‌های مؤثری برداریم. از جملـــه کارهائی که ما کرده‌ایم ،انعقاد پیمان دستجمعـــی و پیـــوستن به اتحادیه کارگران صنعت‌نفت‌جنوب‌است. همچنین‌ما توانسته‌ایم با

برخورداری از حسن‌نیت‌مسئولین شرکت نفت حداقل دستمزد کارگران را بالاببریم و، طرح‌طبقه‌بندی مشاغل کارگران‌را بسرعت بمرحله اجرا در آوریم و با تشکیل شرکت تعاونی مسکن و برخورداری‌از کمک صنعت‌نفت جنوب طرح تامین خانه سازمانی را برای کارگران پیاده کنیم و نیز موافقت شرکت‌نفت را به دادن کمکهای‌جنسی به کارگران جلب‌نمائیم .خوشبختانه مسائل و مشکلاتی که قادر بحل‌وفصل آن نشده‌باشیم وجود ندارد. تنها امیدواریم با حسن‌نیتی که مقامات صنعت‌نفت دارند ، در کارخانه‌هائی که سلف‌سرویس وجود ندارد ، نسبت به احداث آن اقدام کنند.»

رستاخیز کارگران دراینجا میپرسد: «ممکن است‌در این باره توضیح بیشتری بدهید؟»

دبیرسندیکا : — « مقامات صنعت‌نفت همانطورکه در زمینه رفاهی کارگران

سندیکاهای کارگری

زمره بهترین کارگران صنایع نفت جهان هستند

اقدامات ارزنده‌ای انجام داده‌اند ، از نظر تغذیه کارگران هم اخیراً گامهائی برداشته‌اندو به کارگران یک‌وعده‌غذای گرم میدهند ، ولی در محل هائی که سلف‌سرویس و به اصطلاح خودمان « سفره‌خانه » وجودندارد ، بجای غذای گرم مبلغ ۳۰ ریال به کارگران داده میشود . انتظار ما این است صنعت‌نفت‌در اهواز و دیگر مناطق نفت‌خیز جنوب که‌فاقد سلف‌سرویس است اقدام به احداث آن کند تا عموم کارگران‌از غذای گرم برخوردارشوند.

خبرنگار رستاخیز کارگران ، به‌آقای سیدعلی کواکبی رئیس اتحادیه کارگران صنعت‌نفت‌جنوب که دراین گفتوشنودشرکت کرده است می‌گوید :«نوبتی هم باشد نوبت شما است . از اتحادیه‌تان‌بگوئید ، از هدفش‌و از اینکه کی‌تأسیس شده‌و چه برنامه‌هائی دارد»

سیدعلی کواکبی‌ضمن‌تشکراز‌گردانندگان مجله رستاخیز کارگران می‌گوید :

— چون بعد از انقلاب مقدس شاه‌وملت کارگران ایران با برخورداری از مواهب انقلاب‌ورهنمودها و توجهاتی که‌شاهنشاه آریامهر برای پیشرفت جامعه کارگری ایران مبذول فرموده‌اند موفق به ایجادتشکیلات سالم کارگری شدند ، ما نیز که همانند همه کارگران ایران از الطاف بیکران‌رهبر خردمند ایران برخورداربوده‌ایم به فکر افتادیم سندیکاهای کارگری‌نفت‌جنوب را که‌فعالیت چشم‌گیری در کلیه زمینه ها داشتند بصورت واحدو یکپارچه‌ای درآوریم تا بتوانیم به‌تامین رفاه و آسایش کارگران‌و ترقی و پیشرفت کشور که رسالت هرکارگر عصرانقلاب و دوران رستاخیز است گامهای مفیدی‌برداریم . بالاخره ما این اتحادیه را که مرکزآن‌دراهواز است در اسفندماه ۵۲ تشکیل دادیم و برای رسیدن به هدفهائی که در پیش داشتیم کوشش پی‌گیری‌را آغاز کردیم . گرچه‌این تلاشها بسبب پاره‌ای از مشکلات و عدم امکانات مالی آنطور که انتظارمابود به‌نتیجه نرسیدو‌ما را راضی ننمود، ولی ما باتجربه‌اندوزی و شناخت مشکلات ، در تلاشیم تا باجلب همکاری‌و برخورداری بیشتر از کمک سندیکاهای‌عضو که اعضای‌آن‌همه‌علاقمند حفظ موجودیت و پیشرفت روزافزون‌اتحادیه هستند ، برای حصول‌به‌هدفهای‌اتحادیه اقدامات لازم بعمل آوریم و طرحها وبرنامه های ارزنده‌ای را بمرحله‌اجرا گذاریم .

رستاخیز کارگران از تعدادسندیکاهای عضواتحادیه سئوال میکند ومیپرسد چند کارگر عضو سندیکاهای صنایع‌نفت و در نتیجه عضواتحادیه هستند؟

علی کواکبی رئیس اتحادیه پاسخ میدهد :

— « بطور کلی ۱۵ سندیکای‌موجود صنایع نفت‌جنوب‌پیوستگی خویش را بااتحادیه اعلام کرده‌اندالبته از این تعداد۳ سندیکا درآبادان ، ۳ سندیکا دراهواز، ۳ سندیکا در آغاجاری ، یک سندیکا در گچساران ، یک سندیکا درخارك و ۲ سندیکا درمسجدسلیمان فعالیت دارند و جمعاً بیش از ۵۰ هزارکارگر در این سندیکا ها عضویت دارند .

خبرنگار رستاخیز کارگران که بسرانجام گفتگو رسیده است ، از آنان تشکر میکند و توفیق و پیشرفت روزافزون آنها و همه کارگران ایران را آرزو می‌نماید و به آنان خدانگهدار میگوید .

یک‌واحد تولید‌مواد الیاف‌مصنوعی درخرم‌آباد تأسیس‌میشود

یک هیئت [illegible] صنایع و معادن [illegible] : برای رسیدن به خودکفائی درامر تولید مواد اولیه الیاف مصنوعی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی یک کارخانه تولید [illegible] مواد الیاف‌مصنوعی درخرم‌آباد احداث خواهد شد.

این کارخانه با سرمایه [illegible] میلیون دلار در ردیف یکی از بزرگترین کارخانه‌های تولید مواد [illegible] الیاف‌مصنوعی برای صنایع نساجی کشور درخواهد آمد.

مواد اولیه [illegible] کارخانه [illegible] [illegible] خواهد کرد.

در حال حاضر [illegible] یکی از کشورهای [illegible] مواد [illegible] و الیاف مصنوعی [illegible] کشور [illegible] از خارج است.

[illegible]

[illegible] کارخانه‌های [illegible] و دو واحد [illegible] تولید الیاف مصنوعی که یکی در خرم‌آباد و دیگری در اصفهان با سرمایه‌ای معادل [illegible] میلیون دلار ایجاد خواهد شد، علاوه [illegible] مواد اولیه الیاف مصنوعی صنایع نساجی [illegible] کشور [illegible] به صورت [illegible] الیاف‌مصنوعی به کشورهای خارج صادر [illegible].

درگفتگو با هیئت مدیره سندیکای کارگران ایران ناسیونال گفته شد:

باتفاهم وهمکاری رفاه وآس

*** با تلاش و پیگیری سندیکا ۱۸۵۰ کارگر صاحب مسکن شده‌اند.**
*** برای گذراندن دوره های آموزشی کارگران با استعداد به خارج اعزام میشوند.**

بمنظور معرفی سندیکای کارگری واحدهای تولیدی وصنعتی کشور، خبرنگار «سخن» کارگران برای تهیه گزارشی در این زمینه به سندیکای کارگران کارخانجات اتومبیل سازی ایران ناسیونال رفته تا به اختصار فعالیت اعضای کوشای این سندیکای کارگری را به کارگران عزیز بشناساند.

نکات ومطالبی که دراین گزارش آمده است حاصل گفت وشنودی است که با اعضای هئیت مدیره این سندیکا انجام شده است.

سابقه سندیکا

سندیکای کارگران ایران‌ناسیونال ابتدا در دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۳، با شرکت یکصد نفر عضو طی شماره ۱۹۸ در وزارت کار وامور اجتماعی به ثبت رسیده ودرحال حاضر با مشارکت ۴۱۸۰ نفر عضو به فعالیت های دامنه‌دار خود ادامه میدهند.

کوشش سندیکای کارگران ایران‌ناسیونال از آغاز فعالیت متوجه تأمین خواستهای فردی وجمعی کارگران این کارخانه بوده وبارابطه صمیمانه‌ای که با اعضای خود برقرار کرده همه وقت به کلیه امور داخلی وخارجی آنها رسیدگی میکند.

اظهارات، خواسته ها و انتقادات اعضاء به روالی صحیح در سندیکا منعکس میشود و پس ازشور وتبادل نظر وتصمیم گیری قانونی و منطقی به مرحله اقدام وپیگیری میرسد. مصداق سکه سندیکای کارگران ایران‌ناسیونال را میتوان از هرجهت بمنزله کانون گرمی برای کارگران این کارخانه تلقی کرد، بگونه‌ای که حتی با اتکا به این اعتماد اختلافات خانوادگی که دربعضی موارد برای اعضاء پیش میآید در سندیکا مطرح وحل وفصل میشود.

ضمنا برای رسیدگی سریعتر به درخواستهای کارگران اکنون سه شعبه این سندیکا در قسمتهای مختلف کارخانه مشغول فعالیت بوده وبطور مداوم به تقاضاهای کارگران رسیدگی می کنند.

معرفی اعضای سندیکا

اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران ایران‌ناسیونال عبارتند از:

* محمدصانبی (نماینده کارگران در وزارت کاروامور اجتماعی).

نامبرده متولد سال ۱۳۱۵ و دانشجوی سال چهارم رشته حقوق‌قضائی است. ولی کار خود را در سال ۱۳۴۲، شروع کرده واکنون مسئول طرح وبرنامه‌ریزی وروابط عمومی سندیکا وعضو کمیته حفاظت وآموزش کارخانه میباشد. ضمنا پس ازگذراندن دوره‌های آموزش کارگری در ... برای شرکت در ... کارخانجات مرسدس بنز واشنائی با تشکیلات کارگری آن کارخانجات به آلمان سفر کرده است.

* عبدالجوادمولوی (رئیس هیأت‌مدیره) ۴۱ سال دارد و کار خود را درسال ۱۳۴۴، شروع کرده است.

وی ضمن فعالیت در سندیکا بعنوان رئیس هیأت امنای پیکان‌شهر (شهر کارگری ایران ناسیونال) انجام وظیفه می کند.

تحصیلات دوره ابتدائی را تمام کرده و یک دوره فنی شش ماهه در کارخانه مرسدس‌بنز آلمان گذرانیده است.

* یونس‌عرفانیان (دبیرسندیکا) ۴۵ سال دارد ودرسال ۱۳۴۳، کار خود را شروع کرده است.

* مجتبی کابلی (خزانه‌دار سندیکا) متولد ۱۳۲۵، میباشد وی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده ودر سال ۱۳۴۵، به کار مشغول شده است.

* تقی مهدی‌دماوندی (منشی‌سندیکا) ۳۳ سال سن دارد تحصیلات دوره متوسطه را تمام کرده ودرسال ۱۳۴۷، شروع به کار کرده است.

وی علاوه بر وظیفه خود درسندیکا بعنوان نماینده کارگران درشورای همکاری کارگاه‌ها مسئول امور درمانی وروابط کارگران، مسئول امور ورزشی کارخانه وبالاخره بعنوان بازرس امورحفاظت وایمنی کارخانه انجام وظیفه میکند.

* سمیع الله مطلب رس (عضواصلی سندیکا)، درسال ۱۳۴۸، مشغول به کارشده و باعلاقه‌ای صمیمانه برای پیشبرد هدفهای سندیکا فعالیت می کند.

وی دوره‌های آموزشی مختلفی در ایران گذرانده است.

* حسن‌مدرس(عضواصلی‌سندیکا) از ۱۳۴۴ به کار مشغول شده و بعنوان مسئول ... وظیفه خود را انجام میدهد.

وی یک‌دوره شش‌ماهه فنی کارآموزی در کارخانجات مرسدس‌بنز آلمان طی کرده است.

اعضای علی البدل این سندیکا عبارتند از:

مرتضی ... - محمدالحق عرفانی مناوروز منصور قنبر بهشتی علاوه براعضای هیأت مدیره پرسنل دیگری که بطور تمام‌وقت باسندیکا همکاری می کنندعبارتند ازمسعود پاکزاد، جواد شهبازی وداود خلج.

تاحالا چه کرده‌ایم؟

اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران ایران ناسیونال در این زمینه اظهار داشتند که هدف اساسی و وظایف اصلی ماحفظ منافع کارگری و ایجاد امکانات رفاهی هرچه بیشتر برای کارگران است.

در این امر مهم وظیفه خود میدانیم که در ایجاد حسن تفاهم و هماهنگی وهمکاری کامل بین اعضای‌سندیکا از یکطرف وسندیکاو کارفرما از طرف دیگر بکوشیم. و خوشبختانه از بدو تأسیس سندیکا تا کنون در این جهت موفق بوده‌ایم و بی‌تردید میتوان اذعان کرد علت اصلی موفقیتهای سندیکا درانجام خدمات خود رابطه بسیار صمیمانه‌ای‌است که بین سندیکاو مدیریت کارخانه وجود داشته‌ودارد. مانه تنها باکثر پیشنهادات‌و درخواستهای رفاهی سندیکا از کارخانه‌تا کنون‌جامه‌عمل پوشانیده‌ایم، بلکه سندیکای کارگران‌اطمینان دارد درآینده درسایه این تفاهم‌و رابطه منطقی خواهد توانست در جهت تأمین‌و توسعه‌این رفاه کارگری گامهای مؤثرتری بردارد.

بیمه کارگران

در این مورد گفته شد، ... دریافت مزایا از ادارات بیمه‌های اجتماعی قبول تشریفات اداری را ایجاب میکندو این امرسبب میگردید که ذینفع حداقل چندساعتی ازکارخود دست بکشدو در نتیجه میزان تولید را کاهش داده‌وبه کارگر ضرر وارد میساخت. ازاین رو برای جلوگیری ازاتلاف‌وقت کارگران سندیکا رأساً کلیه اقدامات اداری مربوطه‌را پی‌گیری وانجام‌داده‌ومراتب را به کارگرذینفع ابلاغ میکند.

در این خصوص میتوان اخذ دفترچه بیمه‌های اجتماعی، دریافت غرامت‌و دستمزد ایام بیماری، کمک‌نوزاد، کمک ازدواج، غرامت نقص عضوو انواع مستمری‌ها را نام برد.

وام‌های ضروری

تأمین و پرداخت وامهای ضروری درموارد استثنائی‌و فوری‌به‌متقاضیان کارگر ازبودجه سندیکا یکی دیگر ازاقدامات‌سندیکا میباشد.

پرداخت اینگونه وامها از تاریخ ۱۳۵۲ شروع شده‌و کارگرانی واجدشرایط دریافت آن هستند که بعلت بدهی به کارخانه (باستثنای بدهی دفترچه و وام مسکن) مشمول استفاده‌ازوامهای‌ضروری کارخانه نمی‌باشند.

شرکتهای تعاونی

در حال حاضر کارگران کارخانه ایران ناسیونال میتوانند از ۹شرکت تعاونی‌مصرف که در نقاط مختلف تهران‌و کرج ایجاد شده استفاده کنند.

یکی از وظایف اعضای این‌سندیکا اینستکه مرتبا به‌این شرکتها سرکشی کرده ودرمورد لزوم به‌وضع آنها رسیدگی کنند.

مسکن کارگران

بمنظور رفع این مشکل از سال ۱۳۴۸، بنا به پیشنهاد سندیکا وموافقت مدیریت عامل کارخانه به‌امرمسکن کارگران‌رسیدگی شده‌است وازاین سال کارگران میتوانند از مزایای وام مسکن بدون بهره وباقساط طویل‌المدت استفاده کنند.

تا کنون ۱۸۵۰ نفر از کارگران بااستفاده از این‌وام و کمک بانک‌رفاه کارگران صاحب مسکن شخصی شده‌اند.

ضمناً چون مسأله مسکن از جمله نیازهای زندگی کارگران است لذاگذشته از تلاشی که کارخانه درجهت‌ساختن خانه‌های‌سازمانی معمول داشته ومقرراتی که نسبت به‌پرداخت وام خرید مسکن مرعی میدارد، سندیکای کارگران برنامه‌دیگری بدین منظور زیرنظر گرفته است.

تشکیل شرکت تعاونی مسکن و اقدام به‌خرید زمین طبق برنامه سندیکا و کمک مدیریت عامل ونیز دریافت وام از بانک رفاه کارگران جهت‌احداث‌ساختمانهای‌مسکونی برای روزهای بازنشستگی وترک کار کارگرانی که درحال‌حاضر درخانه‌های‌سازمانی کارخانه سکونت‌دارند وباسکونت خواهند کرد اهم این برنامه را تشکیل میدهند.

کلاسهای‌آموزشی

اعضای هیئت‌مدیره سندیکای کارگری ایران ناسیونال براین عقیده‌اند که‌خوشبختانه اکثر کارگران این کارخانه باسواد واغلب اهل‌مطالعه هستند وبااطمینان میتوان‌گفت که‌درصد کارگران بیسواد بسیار ناچیز و نامحسوس است. یکی‌از هدف‌های سندیکای کارگران ایران ناسیونال تعمیم‌وگسترش کلاسهای‌آموزشی برای کارگران بوده‌است. بهمین جهت بدنبال برنامه‌ها وتقاضاهائیکه تا کنون دراین خصوص داشته‌ایم کلاسهای سوادآموزی وآموزشی متعددی در این کارخانه تشکیل گردیده‌است.

در سال ۱۳۴۹، با کمک وزارت کار و وزارت آموزش وپرورش کلاسهای مختلف پیکار بابیسوادی در محل هنرستان‌صنعتی ایران ناسیونال تشکیل‌شد. وکلیه کارگرانی که تااین تاریخ بی‌سواد بودند دوره کلاس مزبوررا به‌اتمام رساندند.

درسال جاری تعداد ۲۴۰ نفردر کلاس سرپرستی که‌زیر نظر صندوق کارآموزی‌وزارت کار تشکیل شدشرکت کردند واز این عده ۱۸۹ نفردوره‌مزبوررا باموفقیت‌گذراندند.

ضمناً هرساله تعدادی ازکارگران پس‌از اتمام دوره کلاسهای ویژه آموزشی به مقام سرپرستی ارتقاء‌مییابند.

از طرفی برای آشنائی باجدیدترین روش تعمیراتی در سطح مملکت کلاسی در محل تعمیرگاه مرکزی پیکان تشکیل شده و از تمام نمایندگیهای مجاز وغیرمجاز یکنفر برای گذراندن دوره سه‌ماهه دراین کلاسها شرکت داده‌میشود.

فعالیتهای‌ورزشی

رسیدگی به فعالیتهای ورزشی کارگران وپیشنهاد برنامه‌های مفید تفریحات سالم برای آنان یکی‌از برنامه‌های اساسی این

ایش کارگران تأمین میشود

سندیکا میباشد.

• بدین منظور ۱۹۰۰/ مترزمین جهت احداث باشگاه تفریحات سالم کارگران خریداری شده ومیتوان گفت که این کارخانه یکی از مجهزترین تأسیسات ورزشی را تهیه کرده که هرنوع فعالیت ورزشی را برای کارگران ورزشکار وعلاقمند امکان پذیر ساخته است.

استادیوم ورزشی ایران ناسیونال با تجهیزات کامل که در شمال کارخانه واقع شده مورد استفاده کارگران قرار میگیرد. باشگاه ورزشی کارگران این کارخانه شامل زمین چمن بازی فوتبال، سالن های سرپوشیده وفضای آزاد برای ورزش های باستانی کشتی، بسکتبال، والیبال، تنیس، کاراته، شطرنج، وزنه برداری، پرورش اندام، پینگ پنگ وسر ستحرسای باستانی میباشد.

تیم های ورزشی کارگران ایران ناسیونال تاکنون موفق شده اند ازطریق اداره سرپرستی وزارت کار در مسابقات گوناگون کارگری سراسر کشور شرکت کنند ودر بعضی رشته ها صاحب عنوان ومقام گردند. بعنوان نمونه اضافه می کنم که در مسابقات کشتی آزاد وفرنگی کارگران تهران که در بهمن ماه سال ۵۳ در استادیوم ورزشی کارگران برگزار شد تیم های کشتی آزاد وفرنگی این کارخانه به مقام اول دست یافتند.

تیم فوتبال ایران ناسیونال در مسابقات کارگری سال جاری استان مرکز بمقام اول رسید ودر مسابقات کارگران ایران که در مشهد انجام شد کاپ اخلاق را بخود اختصاص داد. تیم والیبال ایران ناسیونال تا این تاریخ قهرمان مسابقات والیبال تهران در سال جاری میباشد که تقریباً به اهواز عزیمت خواهد کرد...

اعزام کارگران به خارج

سندیکای کارگران ایران ناسیونال معتقد است که کارگران بااستعداد وشایسته صرف نظر از تخصص بایدتشویق شوند و براساس این اعتقاد در جهت اعزام کارگران باذوق برای گذراندن دوره های فنی تقاضاهای مکرری از مدیریت کارخانه داشته و کارگران متعددی رابرای این منظور معرفی کرده است. بهمین جهت هرساله تعدادی از کارگران این کارخانه برای گذراندن دوره های آموزش فنی موردنیاز به کشورهای خارج اعزام میگردند.

این کارگران به کارخانه جات کرایسلر انگلستان ومرسدس بنز آلمان فرستاده میشوند ودر سال جاری دوگروه ۹ نفری بمدت ۳ ماه به ایتالیا اعزام شدند تادر رشته های مختلف آموزش ببینند.

اقدامات دیگر سندیکا

سندیکای کارگران ایران ناسیونال تابحال بطورمستقیم نیز ازطریق کمک گرفتن ازمدیریت عامل کارخانه توانسته است اقدامات ارزنده دیگری برای کارگران انجام دهد و این فعالیتهارا بطور مستمر وپیگیر بعمل می آورد...

لازم است دراینجا اهم این کوششهای رفاهی را یادآور شویم.

شرکت در کمیته های حفاظت وایمنی کارگران.

نظارت مستقیم در امور اجتماعی کارگران در کارگاه وخارج کارگاه.

شرکت در شورای همکاری، شورای سازش وهیأت حل اختلاف.

تشکیل مجالس شادمانی وسوگواری کارگران با هزینه کارخانه واهدای یک تخته پتو بعنوان هدیه ازدواج از بودجه سندیکا.

سرکشی وعیادت کارگران بستری شده در بیمارستانها.

خرید یکدستگاه اتومبیل پیکان برای انجام کارهای فوری وشبانه روزی کارگران.

تقاضای ترمیم ۱۰ درصد حقوق کارگران علاوه براضافه حقوق مقرره وپی گیری درپذیرش آن.

تقاضای احتساب معادل یکروز مرخصی باحقوق علاوه بر مرخصیهای استحقاقی درازای هرسه سال برای کارگران.

پرداخت کمک عائله مندی برای سه اولاد برمبنای ۵۰۰ ریال ۴۰۰ ریال و ۳۰۰ ریال.

پرداخت معادل یکماه آخرین حقوق کارگر بعنوان پاداش ازدواج.

کارگران ومجله رستاخیز کارگران

اعضای هیأت مدیره سندیکای کارخانه ایران ناسیونال بااشاره به تعداد قابل توجه کارگران باسواد این کارخانه اظهار داشتند که تاکنون از طرف کارگران این کارخانه استقبال بی نظیری از مجله رستاخیز کارگران بعمل آمده است وجای خوشوقتی است که عموم کارگران این کارخانه باسواد واهل مطالعه هستند ومجموعاً تایید کرده اند که این مجله میتواند به خواستهای فرهنگی و آموزشی آنها پاسخ مثبت دهد. بهمین جهت برای دریافت این مجله تقاضا های زیادی ازطرف کارگران به مارسیده است. دراینجا رستاخیز کارگران باتشکر ازاین گفتگوی صمیمانه برای اعضای فعال این سندیکا وتمام گروههای کارگری سراسر کشور آرزوی موفقیت میکند.

پایگاه کارآموزی سنندج گشایش یافت

***طی سه سال گذشته صندوق کارآموزی ۵۲ هزار نفر را آموزش داده است.**

*** ۱۰۰۰ پایگاه کارآموزی دیگر در نقاط مختلف کشور ایجاد خواهد شد.**

*** پایگاه کارآموزی سنندج در رشته‌فنی کارآموزان را تعلیم خواهد داد.**

پایگاه کارآموزی سنندج هفته گذشته طی مراسمی توسط استاندار کردستان گشایش یافت.

در مراسم افتتاح آقایان باقر نمازی معاون سازمان برنامه و بودجه، فریدون ناصری معاون نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی، حسن گل پرور مدیرعامل صندوق کارآموزی، خانم فرخ لقا پایان نماینده مردم سنندج در مجلس شورای ملی، علی خاقانی نماینده کارگران و عضو شورایعالی کارآموزی، مدیران کل، رؤسای ادارات و گروهی از معتمدین محلی حضور داشتند.

پایگاه کارآموزی سنندج از دیگر اقدامات صندوق کارآموزی در جهت بالا بردن سطح مهارت در سراسر کشور است که با خود یاری کارآموزان در زمینی بمساحت ۵۰۰۰ متر مربع که از طرف استانداری در اختیار صندوق گذاشته شده احداث شده است.

در مراسم گشایش این پایگاه، آقای محمد باقر وکیل مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی استان کردستان طی گزارشی چگونگی تأسیس این پایگاه را باطلاع رساند و از همکاری مقامات مسئول استان و کارآموزان در پیشبرد کارهای ساختمانی این پایگاه تشکر کرد.

پس از گزارش مدیر کل کار و امور اجتماعی استان کردستان و اجرای سرود انقلاب آقای علیزاده استاندار کردستان بنام نامی شاهنشاه آریامهر با قطع نوار پایگاه را افتتاح کرد.

در داخل محوطه پایگاه، آقای خسرو- بیگدلی سرپرست و مسئول آموزش حرفه‌ای صندوق کارآموزی در استان کردستان ضمن گزارشی در باره فعالیتهای صندوق کارآموزی و هدف‌ها و برنامه های آن، یادآور شد: صندوق کارآموزی تعلیم سه گروه از افراد کشور را بعهده گرفته است.

نخست جوانانی که ازمدارس یا روستاها وارد بازار کار میشوند. سپس کارگران شاغل در صنایع که بایستی برای انجام کار بهتر آموزش مهارت فنی ببینند و بالاخره کارگرانی که بدلیل تغییرات تکنولوژی بایستی مهارت جدید پیدا کنند و در حرفه تازه‌ای مشغول بکار شوند.

وی آنگاه به بیلان فعالیت آموزشی صندوق کارآموزی طی سه سال گذشته اشاره کرد و گفت در این مدت ۵۲ هزار نفر از کارگران و کار- آموزان وسیله مربیان صندوق کارآموزی آموزش دیده‌اند وطبق برنامه پیش بینی شده برای سال جاری نیز حدود ۲۵/۰۰۰ نفر آموزش خواهند دید.

سرپرست آموزش حرفه‌ای استان کردستان متذکر شد: همزمان با جهش اقتصادی وصنعتی کشور وزارت کار وامور اجتماعی طی برنامه جامعی تعلیم نیروی انسانی را با هدفهای شناسائی بازار کار و نیروی انسانی خام، راهنمائی شغلی، آموزش درجات پائین مهارت بمنظور ایجاد تحرك در نیروی کار، دنبال میکند. تکمیل مهارت از طریق آموزش ضمن کار و گذراندن دوره های تخصصی.

آقای بیگدلی سپس از پایگاههای کار- آموزی زبوه، ربط، کامیاران وسنندج که آماده بهره برداری است یاد کرد و متذکر شد: تا پایان سال جاری پایگاههای خرم آباد، دو گنبدان، بندر بوشهر، بندرعباس وزاهدان آماده بهره برداری خواهد شد. و بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پایگاه نیز در برنامه های آینده قرار دارد که به ترتیب در نقاط مختلف کشور ایجاد خواهدشد.

وی در دنباله گزارش خود اضافه کرد صندوق کارآموزی در ایجاد پایگاههای کار- آموزی، مشارکت مردم در ایجاد واحد های خدماتی، ایجاد امکانات کارآموزی در یک برنامه ضربتی، ایجاد مهارت وتحرك در افراد کم کار وبیکار، تغذیه قطب های عمرانی وصنعتی با نیروی کار ماهر، ایجاد زیر بنای آموزشی برای مدارس تعلیم متخصص وحداکثر استفاده از سرمایه گذاریهای آموزشی در عصر انقلاب رامدنظر دارد.

سرپرست و مسئول آموزش حرفه‌ای استان کردستان در پایان افزود:

– پایگاه سنندج چهارمین پایگاهی است که ازطرف صندوق کارآموزی ساخته شده‌است وبرای ساختمان این پایگاه ۹ ماه وقت صرف شده و در طول مدت ساختمان ۹۹ نفرکارآموز ضمن کارآموزی، عملیات ساختمانی پایگاه را به اتمام رسانده‌اند و ایجاد این پایگاه همراه با نصب ماشین آلات حدود ۳/۵ میلیون ریال هزینه در برداشته و رشته هائی که در حال حاضر در این مرکز آموزش داده‌میشود عبارتست از تراشکاری- فلزکاری- لوله کشی- ساختمان- جوشکاری وسیم کشی ساختمان.

پس از گزارش سرپرست آموزش استان کردستان، آقای خاقانی نماینده کارگران و عضو شورای عالی کارآموزی ضمن سخنانی از اقدامات صندوق کارآموزی در جهت پیشبرد آرمان های ملی و میهنی ابراز خوشوقتی کرد.

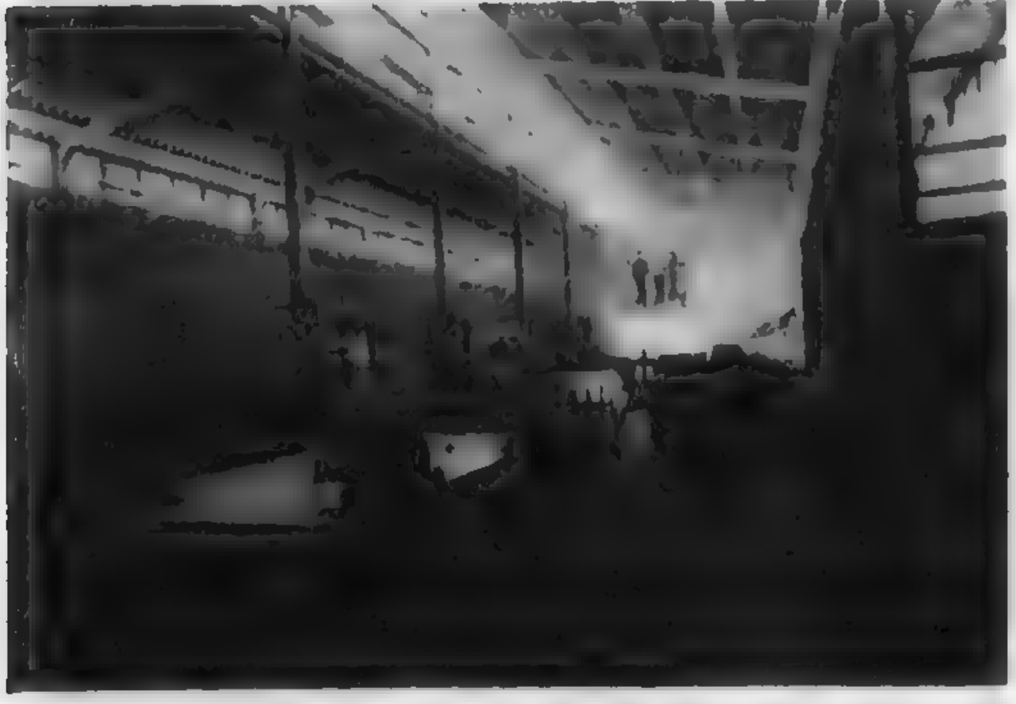

عکس: گوشه‌ای از کارگاه فنی کارآموزی سنندج رانشان میدهد

سپس آقای فریدون ناصری معاون نیروی انسانی وزارت کار وامور اجتماعی درباره هدفهائی که شاخه نیروی انسانی تعقیب میکند تا جامعه صنعتی ایران از تنگنای کمبود کارگر ماهر بدر آید، سخن گفت واظهار امیدواری کرد تاوزارت کار وامور اجتماعی و سازمان های وابسته به آن بتوانند برای پیشبرد این هدفها خدمات ارزنده‌ای انجام دهند. آنگاه تیمسار علیزاده استاندار کردستان ضمن تشکر ازمسئولین امر و کلیه افرادی که در این مهم سهمی داشته‌اند، اظهار داشت: امید است گشایش مرکز کار آموزی سنندج سرآغاز یک سلسله اقدامات وسیع و پی گیر در جهت رفع کمبود نیروی انسانی ماهر در این استان باشد.

خانم فرخ لقا پایان نماینده مردم سنندج در مجلس شورای ملی نیز ضمن ابراز خوشوقتی از شرکت در این مراسم مراتب سپاسگزاری خود ومردم کردستان را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر معروض داشت. و در پایان کلاس های آموزشی و محوطه پایگاه که ماشین آلات در آن نصب شده بود، مورد بازدید حاضران قرار گرفت.

پانزده نفر از راهنمایان کشتیهای بازرگانی برای آموزش به انگلیس اعزام شدند.

به منظور تقویت کادر راهنمایان کشتیها و بنادر بازرگانی کشور و کنترل دقیق در امر رفت و آمد کشتیهای بازرگانی در آبهای ایران سازمان بنادر و کشتیرانی پانزده نفر از راهنمایان کشتیهای بازرگانی را به انگلیس اعزام کرد.

این گروه که از بین راهنمایان فعلی سازمان بنادر و کشتیرانی برگزیده شده‌اند، در یک دوره هشت‌ماهه آموزشی، در دانشگاه «ویلز» انگلیس به فراگیری آموزشهای عالی دریائی خواهند پرداخت.

گروه مذکور همچنین ضمن آشنائی با پیشرفته ترین شیوه های نظری و عملی راهنمائی کشتیها در این دانشگاه، در تأسیسات دریائی بندر «کاردیف» عملا به راهنمائی کشتیهای بازرگانی خواهند پرداخت و پس از طی دوره به راهنمائی کشتیهای بازرگانی در دهانه خلیج فارس و بنادر بازرگانی جنوب کشورمان می پردازند. هم اکنون چند تن ازمربیان دانشگاه «ویلز» انگلیس بنا به دعوت سازمان بنادر و کشتیرانی به کشورما آمده و سرگرم مطالعه و بررسی موقعیت جغرافیائی و انجام پژوهشهای دریائی در بنادر جنوبی ایران هستند تا براساس نیازهای منطقه‌ای بنادر ایران، برنامه- های آموزشی راهنمایان ایرانی را طرح ریزی کنند.

آموزش کارآموزان طرح نیشکر هفت تپه

در اجرای امر بالا بردن سطح مهارت فنی در سراسر کشور و بدنبال اقدامات قبلی صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی فعالیتهای آموزشی این صندوق در طرح نیشکر هفت‌تپه آغاز شد.

هم اکنون مربیان ومسئولان آموزشی صندوق کارآموزی سرگرم آموزش کارآموزان طرح نیشکر هفت تپه در رشته های جوشکاری، برق، تراشکاری، اتومکانیک و تعلیم رانندگی هستند. تعداد این کارآموزان که در چهار رشته فوق آموزش میبینند ۵۵ نفر است.

همچنین در شهرستان اهواز ۱۲۰ نفر برای دریافت گواهی‌نامه پایه یکم رانندگی ثبت نام کرده‌اند که از این عده ۵۰ نفر دوره عملی و ۷۰ نفر دوره فنی را میگذرانند.

در آذرماه سال جاری

۸۰ جلد کتاب فنی توسط مرکز نمونه نساجی کرج انتشار یافت

صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و اموراجتماعی اعلام کرد طی آذرماه سال جاری درمرکز نمونه نساجی کرج تعداد تعداد ۱۵۷ کارآموز در رشته های تراشکاری ، برق ، ساختمان ، برق اتومبیل ، لوله ـ کشی ، بالندگی ، مقدمات بافندگی ، تریکو بافی و دورهٔ آموزش حرفه‌ای روستا—صنعتگر، شامل فلزکاری—لوله کشی برق ساختمان ، تعمیر پمپ آب تحت تعلیم قرار گرفتند. از این عده ۳۳ نفر بوسیله ادارات تعاون و امور روستا های شهرستانها معرفی شده بودند. کلیه کارآموزان رشته های فوق بطور شبانه روزی در مرکز نمونه نساجی کرج کارآموزی کردند و از کلیه امکانات رفاهی بهرمندشدند.

علاوه براین، مربیان سیار صندوق کار—آموزی در این مرکز به ۸ کارخانه در رشت ، اصفهان ،شاهی ، یزد ، تهران و کرج مراجعه کرده‌اند که حدود ۳۲۳ نفر از کارگران این هشت واحد صنعتی را آموزش حین کار داده‌اند.

از دیگر اقدامات مرکز نمونه نساجی کرج طی آذرماه سال جاری تهیه ۸۰ جلد کتاب فنی بزبان فارسی و آلمانی برای کتابخانه و تدوین جزوات آموزشی کشباف بوده است.

اجرای طرح سوادآموزی تابعی برای کارگران کاشان

خانم مهرانگیز حجازی معاون اموراجتماعی وزارت کار واموراجتماعی هفته گذشته در رأس هیأتی بمنظور بررسی واجرای طرح سوادآموزی تابعی در کارخانه ها و کارگاههای قالیبافی کاشان به این شهرستان رفت.

معاون اموراجتماعی وزارت کارواموراجتماعی پس ازورود به کاشان در جلسه مشترکی باشرکت رؤسای ادارات کار کاشان ونمایندگان کارفرمایان و کارگران شرکت جست.

دراین جلسه پس ازبررسیهای لازم مقررشد طرح سواد آموزی تابعی برای کارگران کاشان با همکاری مرکزملی آموزش بزرگسالان تهیه وبموقع اجرادرآید.

دراین جلسه نماینده کارگران کاشان ضمن تشکر از خدمات مجریان طرح سوادآموزی تابعی درخواست کرد مراتب جانبازی وفداکاری کارگران کاشان‌را که از مواهب انقلاب‌شاه‌وملت درعصر رستاخیز برخوردارشده‌اند، به پیشگاه رهبرعالیقدر سازمان شاهنشاه آریامهر معروض دارند.

آموزش ضمن کار در منطقه گیلان

شرکت کنندگان در کلاس آموزشی منطقه گیلان

دوره آموزش واحدهای فنی سازمان تأمین اجتماعی منطقه گیلان، با شرکت بیش از ۷۰ نفراز کارکنان این سازمان در رشت تشکیل شد.

در این دوره آقای جمال اسکوئی مدیر فنی و آقای صدیق رئیس اداره تعمیم بیمه، مقررات و مواد قانون تأمین اجتماعی را برای شرکت کنندگان تشریح کردند و تفاوت قانون قدیم (بیمه های اجتماعی) و قانون تأمین اجتماعی را برای آگاهی آنان بازگفتند.

این کلاس که بمنظور افزایش کارائی کارکنان منطقه گیلان تشکیل شده بود بمدت سه روز ادامه داشت. در طول این دوره امور مربوط به قسمتهای فنی شعب رشت، لاهیجان بندر پهلوی— منجیل و نمایندگی‌اسالم مورد بازدید و بررسی قرار گرفت و راهنمائیهای لازم بعمل آمد. همچنین در دی ماه جاری یکدوره آموزش ضمن کار باشرکت بیش از ۴۰ نفراز مسئولین و کارکنان واحدهای فنی سازمان تأمین اجتماعی در استان فارس و بنادر درمحل شعبه شیراز تشکیل شد. در این دوره آقایان خسرو سعیدی مدیر منطقه و چند تن دیگر از مسئولان،مسائل‌ومشکلات‌فنی‌رابمنظورتامین‌رفاه بیمه شدگان برای شرکت‌کنندگان تشریح کردند. این کلاس بمدت سه روز در شیراز ادامه داشت.

۳۷۰۰ کارگر، مهندس و تکنسین در شرکت کشتی‌سازی خلیج‌فارس مشغول کارمیشوند

۲۵۰۰ فرصت کارجدید درصنایع وابسته به کشتی‌سازی خلیج‌فارس ایجادخواهدشد

شرکت کشتی سازی خلیج‌فارس که‌طرح عظیم نخستین کارخانه تعمیرو ساخت کشتی را به‌عهده دارد ، نخستین گروه ۹ نفری از مهندسان‌و تکنیسین های خود را برای گذراندن یک دوره عملی ساخت‌و تعمیر کشتی به‌آلمان فدرال اعزام داشت.

یک مقام آگاه در شرکت کشتی‌سازی خلیج فارس گفت : براساس توافق هائی که بین شرکت کشتی‌سازی خلیج‌فارس‌و یک شرکت بزرگ کشتی‌سازی آلمان فدرال حاصل شده قرار است کارآموزان ایرانی درطول یک برنامه کارآموزی شش‌ماهه‌و یکساله بانحوه ساخت‌و تعمیر کشتی در کارخانه های کشتی—سازی آلمان فدرال آشنا شوندتادر کارخانه کشتی‌سازی خلیج‌فارس که در بندرعباس ساخته میشود کار خود را آغاز کنند. کارخانه کشتی‌سازی خلیج‌فارس که در بهمن‌ماه ۱۳۵۲ ، تأسیس شد در رونق هرچه بیشتر وضع اقتصادی بنادرخلیج‌فارس نقش مهمی را بعهده داردو براساس پیش‌بینی‌هائی که در طرح اجرائی آن بعمل آمده باآغاز بهره‌برداری از آن بیش از ۳۷۰۰ نفر کارگر ، مهندس‌و تکنیسین در آن مشغول کار می‌شوندو از طریق‌صنایع وابسته مجتمع کشتی‌سازی خلیج‌فارس ۲۵۰۰ شغل تازه بوجود خواهد آمد.قرار است‌ازطریق این مجتمع برای رفع نیازهای دریائی کشور، کشتی‌های بزرگ تاظرفیت ۲۰ هزار تن تولید شود.علاوه براین در تأسیسات این مجتمع ، کشتی های بزرگ تاظرفیت ۵۰۰ هزارتن تعمیر و سرویس خواهد شدو برای انجام خدمات دریائی آماده می‌شوندو باتوجه به‌نیازهای فراوانی که این مجتمع به‌نیروی انسانی‌ماهر درصنعت کشتی‌سازی دارد ، قرار است‌در آینده گروه‌های دیگری نیز برای کارآموزی به‌خارج اعزام‌شوند.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای دربندر بوشهر

ازطرف اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کارواموراجتماعی بمنظورآشناساختن کارگران با روش صحیح فنی یک مرکز تعلیمات حرفه‌ای دربندربوشهرایجاد خواهدشد.

این مرکز با هزینه ۳۵۰ میلیون ریال در زمینی به وسعت پنجاه‌هزارمتربع که چهارهزار متر مربع آن اختصاص به سالنهای کارگاه و کلاسهای آموزشی و همچنین ساختمان اداری داردا احداث خواهدشد.

دراین مرکز کارگران بوشهر و علاقه‌مندان به فرا گرفتن آموزش حرفه‌ای وفنی در رشته های الکتریسیته — نصب تاسیسات برق - اسکلت فلزی — ورقکاری — جوشکاری برق - نقاشی و لوله کشی— اسفالت— کمپرسورسازی و موتورهای بنزینی و دیزلی تحت تعلیم قرار خواهند گرفت.

مدت هردوره آموزش چهارماه است و در هر سال این مرکز سه دوره آموزش فنی و حرفه‌ای به علاقمندان و کارگران میدهد.

گنجایش پذیرش این مرکز برای هر دوره ۱۲۰ نفر است که درمجموع سه دوره یعنی در مدت یکسال جمعاً ۳۶۰ نفر را آموزش خواهد داد.

۷ کارگاه به علت نواقص حفاظتی تعطیل شد.

بازرسان اداره کل بازرسی وزارت کارواموراجتماعی درماه‌گذشته از ۳۰۱ کارگاه در تهران بازدید کردند. دراین‌بازدیدها بازرسان اداره کل بازرسی وزارت کار وامور اجتماعی ازادامه کار ۷ کارگاه بعلت عدم وسایل حفاظتی وایمنی جلوگیری کردند و دو کارفرما تحت تعقیب قانونی قرارگرفتند. همچنین ۴۷ کارگاه نیزاز نظر حفاظت فنی‌وایمنی برای اجازه ادامه کار مورد بازدید قرارگرفت که‌از این تعداد باشروع کار ۱۷ کارگاه موافقت و به ۳۰ کارگاه بعلت‌داشتن نقائص حفاظتی ابلاغ شد تا نسبت به رفع آن اقدام کنند. همچنین در ماه‌گذشته در ۹۵ کارگاه کمیته حفاظت تشکیل شد که صورت‌جلسه کمیته های مزبورمورد مطالعه ورسیدگی قرارگرفت.

اساسنامه جدید سازمان کارگران ایران بررسی میشود

بنا به دستور آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و رئیس شورای عالی سازمان کارگران ایران، اساسنامه جدید سازمان کارگران ایران که بوسیله حزب رستاخیز ملت ایران و با مشارکت مسئولان سازمان کارگران ایران تهیه شده، برای کلیه شعب سازمان کارگران در شهرستانهای کشور فرستاده شد. در نامه‌ایکه همراه این اساسنامه به مسئولان شعب سازمان کارگران ایران نوشته شده، تاکید گردیده که نظریات و پیشنهاد های خود را درمورد این اساسنامه حداکثر تا اول اردیبهشت ماه سال ۵۵ به سازمان کارگران ایران ارسال دارند.

روزنامه رستاخیز کارگران نیز این اساسنامه را عیناً چاپ میکند که از نظرشما کارگران عزیز میگذرد. بدیهی است با چاپ این اساسنامه کارگران عزیز این امکان را خواهند یافت که چنانچه نظر یا پیشنهادی درمورد این اساسنامه داشته باشند در جلسه های سندیکا یا اتحادیه های خود مطرح سازند. همچنین رستاخیز کارگران آماده است نظرات و پیشنهاد هائی را که درباره اساسنامه مزبور به دفتر روزنامه می‌رسد، به سازمان کارگران ایران ارسال دارد.

چه این پیشنهاد ها ازطرف اعضای هیئت مدیره سندیکا ها و اتحادیه ها جمع‌آوری میگردد و برای بررسی نهائی به سازمان کارگران ایران فرستاده میشود.

اساسنامه

ماده ۱ — سازمان کارگران ایران بمنظور تشکیل وحدت و همبستگی بین کلیه کارگران کشور و فراهم ساختن موجبات رفاه و تامین زندگی بهتر و نیل بهدفهای حرفه ای و کارگری و حفظ منافع آنان تشکیل میشود.

ماده ۲ — سازمان کارگران از اجتماع سندیکا ها و اتحادیه های کارگران ثبت شده تشکیل میشود.

ماده ۳ — سازمان کارگران ایران دارای شخصیت حقوقی بوده و حوزه فعالیت آن قلمرو کشور شاهنشاهی ایران است.

ماده ۴ — هدفهای سازمان بشرح زیر است:

الف) تامین منافع حرفه ای و اجتماعی و حفظ حقوق کارگران.

ب) ترویج وگسترش تشکیلات سندیکائی طبق قوانین و مقررات مملکتی و مراقبت برحسن جریان امورسندیکا ها و اتحادیه ها.

ج) تشویق کارگران به تشکیل شرکتهای تعاونی و تحکیم مبانی تعاون و مشارکت در امر مالکیت صنعتی.

بخش اول — ارکان سازمان

ماده ۵ — ارکان سازمان کارگران ایران عبارت است از:

(الف) کنگره — (ب) شورا — (ج) هیئت اجرائی — (د) دبیر کل — (ه) هیئت نظارت

کنگره

ماده ۶ — کنگره بالاترین رکن سازمان است که هردوسال یکبار از اجتماع نمایندگان سندیکا ها و اتحادیه های ثبت شده کارگری تشکیل میشود.

تبصره — نمایندگان رسمی کارگران کارگاههای فاقد سندیکا میتوانند فقط در اولین کنگره‌ایکه بموجب این اساسنامه تشکیل میشود شرکت نمایند.

ماده ۷ — کنگره از افراد زیر تشکیل می‌گردد:

الف) دبیران و روسای اتحادیه های کارگری ثبت شده.

ب) نمایندگان سندیکا های ثبت شده (تا پانصد نفر عضو یکنفر از پانصد تا یکهزار نفر عضو دو نفر و ازهزار نفر عضو بالا سه نفر).

پ) نمایندگان کارگران مندرج در تبصره ماده ۶.

ماده ۸ — دعوت کنگره بوسیله آگهی در روزنامه و مجله رستاخیز کارگران و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار پایتخت یکماه قبل از تشکیل کنگره بعمل خواهد آمد و در آگهی تاریخ ومحل تشکیل و دستورجلسه کنگره اعلام خواهد شد.

ماده ۹ — درصورتیکه شورا با کثریت $\frac{3}{4}$ آراء اعضاء خود تشکیل کنگره فوق العاده را در هرموقع ضروری بداند رئیس شورا تصمیم مزبور را برای دعوت کنگره فوق العاده به دبیر کل سازمان جهت تشکیل کنگره ابلاغ خواهد نمود.

ماده ۱۰ — نخستین جلسه کنگره بریاست مسن ترین عضو حاضر تشکیل میشود و بلافاصله اعضای کنگره از بین خود هیئت رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس و دو نایب رئیس و ۴ منشی انتخاب خواهد نمود.

ماده ۱۱ — جلسات کنگره با حضور لااقل دوسوم نمایندگان عضو رسمیت خواهد داشت و کلیه تصمیمات آن باستثناء تغییرات و اصلاح مواد اساسنامه که مستلزم تصویب اکثریت دوسوم اعضاء حاضر خواهد بود با راء حداقل نصف بعلاوه یک عدهٔ حاضر معتبر خواهد بود.

ماده ۱۲ — دستور جلسه کنگره با رعایت اساسنامه به پیشنهاد دبیر کل و تصویب شورا تعیین خواهد شد. مسائل دیگری که در دستورجلسه پیش بینی نشده باشد به پیشنهاد یک‌سوم اعضاء کنگره در دستور کار کنگره قرار خواهد گرفت.

ماده ۱۳ — وظایف و اختیارات کنگره بشرح زیر است:

۱) تصویب اساسنامه تغییر و اصلاح مواد آن.

۲) استماع گزارش دبیر کل رئیس شورا و رئیس هیئت نظارت و اظهارنظر نسبت بآن.

۳) انتخاب دبیر کل و اعضاء شورا و اعضای هیئت نظارت برای مدت دوسال

۴) تعیین و تصویب خط مشی سازمان.

شورا

ماده ۱۴ — شورا ازافراد زیرتشکیل میشود:

۱) شصت نفر با انتخاب کنگره از بین خود.

۲) نمایندگان مجلسین قانونگزاری ازگروه کارگر.

۳) نمایندگان شوراهای عالی کارگری.

۴) ده نفر ازمنتخبین انجمنهای دموکراتیک ازگروه کارگر به پیشنهاد دبیر کل.

۵) ده نفر اشخاص بصیر و مطلع در امور کارگری، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی به پیشنهاد شورایعالی کار.

۶) دبیر کل وقائم‌مقام ومعاونان دبیر کل.

تبصره — هریک از اعضاء انتخابی شورا که ازسمت نمایندگی معزول شود خود بخود از عضویت شورا مستعفی شناخته میشود.

ماده ۱۵ — شورا دراولین جلسه خود یک رئیس و دو نایب رئیس و دومنشی برای مدت یک سال انتخاب خواهد نمود. تجدید انتخاب هیئت رئیسه بلامانع است.

ماده ۱۶ — جلسات شورا هرسه ماه یکبار بدعوت رئیس شورا ودرموارد ضروری بدعوت دبیر کل تشکیل خواهد شد و دستورجلسات را مقام دعوت کننده تعیین خواهد نمود.

ماده ۱۷ — برای رسمیت جلسات شورا حضور لااقل دوسوم اعضاء آن ضروری است و تصمیمات با اکثریت نصف بعلاوه یک آراء افراد حاضر معتبر خواهد بود.

ماده ۱۸ — وظایف و اختیارات شورا بشرح زیر است:

۱) تصویب دستور جلسه کنگره

۲) پیشنهاد اصلاح و یا تغییر مواد اساسنامه به کنگره

۳) رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارشهای دبیر کل و هیات اجرائی واعضای نظارت بسازمان.

۴) رسیدگی و اظهارنظر نسبت بگزارش سالانه سازمان.

۵) انتخاب قائم‌مقام معاون مالی (خزانه دار) وسایر معاونین بنا به پیشنهاد دبیر کل.

۶) انتخاب ۲۵ نفر اعضای هیات اجرائی ازبین اعضای شورا.

۷) بررسی و تصویب بودجه سازمان.

تبصره — جلسات هیئت اجرائی حداقل هرپانزده روز بدعوت رئیس با حضوراکثریت اعضاء تشکیل میشود و تصمیمات آن با اکثریت عدهٔ حاضر معتبر است.

هیات اجرائی

ماده ۱۹ — هیات اجرائی عالی‌ترین مرجع اجرائی سازمان میباشد. این هیئت مرکب خواهد بود از دبیر کل قائم مقام و معاونان وی و ۲۵ نفر عضو که شورایعالی از بین اعضای خود با تصویب دوسوم اعضاء برای مدت دوسال انتخاب خواهد شد.

ماده ۲۰ — دبیر کل رئیس هیات اجرائی خواهد بود.

ماده ۲۱ — جلسات هیئت اجرائی لااقل هرپانزده روز یکبار بدعوت دبیرکل باحضور اکثریت اعضاء تشکیل میگردد. و تصمیمات آن با اکثریت آراء حاضر معتبر خواهد بود.

ماده ۲۲ — وظایف واختیارات هیئت اجرائی بشرح زیراست:

۱) انتخاب مسئولین و اعضای کمیته ها وقسمتها بنا به پیشنهاد دبیر کل.

۲) تصویب طرحها و برنامه های اجرائی سازمان.

۳) رسیدگی و تسلیم بودجه سازمان بشورا.

۴) رسیدگی به گزارش دبیر کل و خزانه دار.

۵) رسیدگی باخذ تصمیم نسبت بامور دیگری که بموجب این اساسنامه درصلاحیت هیئت اجرائی شناخته شده است.

۶) قبول عضویت اتحادیه ها و سندیکا های ثبت شده.

۷) رسیدگی باختلافات بین سندیکا ها و اتحادیه های عضو.

سازمان کارگران

دبیر کل

ماده ۲۳ — دبیر کل مسئول اداره امور سازمان و مجری تصمیمات کنگره و مصوبات شورا وهیئت اجرائی و دارای وظایف زیر میباشد:

۱) نمایندگی سازمان درمراجع رسمی باحق توکیل
۲) عزل و نصب کلیه کارکنان سازمان.
۳) پیشنهاد رؤسا و مسئولین کمیته های تخصصی ومشاوران به هیئت اجرائی.
۴) معرفی و پیشنهاد قائم مقام و معاونین بشورا.
۵) تهیه و گزارش بودجه سازمان به هیئت اجرائی.
۶) معرفی نمایندگان سازمان بمراجع رسمی کنفرانسها ، سمینارهای داخلی و خارجی با تصویب هیات اجرائی.
هیات اجرائی.
۷) ایجاد زمینه های مساعد بمنظور تشکل بیشتر کارگران در سازمانهای کارگری وشعب آن.
۸) انجام کلیه امور دیگری که بموجب این اساسنامه درصلاحیت دبیر کل میباشد.

هیئت نظارت

ماده ۲۴ — هیئت نظارت سازمان که ازطرف کنگره برای مدت دوسال انتخاب میشود مرکب از هفت نفرو ناظر بر کلیه اقدامات اجرائی سازمان بوده و مکلف است که نتیجه اقدامات خود و شورا را بکنگره گزارش دهد.

بخش دوم — تشکیلات سازمان

ماده ۲۵ — تشکیلات سازمان کارگران بشرح زیراست:
(۱) امور شعب و تشکیلات — (۲) امور کمیته ها — (۳) امور طرح و برنامه ها (۴) امور سندیکاها و اتحادیه ها — (۵) امورمالی واداری — (۶) دبیرخانه.

ماده ۲۶ — نحوه تشکیل و وظایف و اداره تشکیلات مندرج درماده فوق بموجب آئین نامه‌ایکه بتصویب هیئت اجرائی خواهد رسید معین میگردد.

بخش سوم — مقررات مختلف

ماده ۲۷ — سازمان کارگران ایران طبق آئین نامه هائیکه بتصویب هیئت اجرائی خواهد رسید از سندیکاها و اتحادیه های عضو حق عضویت دریافت خواهد نمود. نحوه وصول و میزان حق عضویت درآئین نامه مربوط تعیین خواهد شد.

ماده ۲۸ — بودجه سازمان ازمحل حق عضویت ها و کمکهای مالی وقبول هدایا تأمین میشود قبول هدایا و کمکهای مالی منوط بموافقت شورایعالی کار خواهد بود.

ماده ۲۹ — کلیه اسنادو اوراقی که ایجاد تعهدات مالی برای سازمان بنمایدبا امضای مشترک دبیر کل (یاقائم‌مقام) ومعاون مالی (خزانه دار) سازمان معتبر خواهد بود.

ماده ۳۰ — خریدو فروش وتملک اموال منقول و غیر منقول بارعایت مقررات و نظارت این اساسنامه مشروط براینکه بقصد تجارتی وجلب نفع نباشد جایز است.

ماده ۳۱ — کلیه آئین نامه ها و دستورالعملهای اجرائی سازمان به پیشنهاد دبیر کل و تصویب هیئت اجرائی خواهد بود مگر مواردیکه در این اساسنامه به‌نحوه دیگری پیش بینی شده باشد.

ماده ۳۲ — مرکز اصلی سازمان در تهران خیابان پهلوی چهارراه امیرا کرم جنب کوچه اتفاق است. سازمان میتواند در نقاط دیگر کشور طبق مقررات این اساسنامه بتأسیس شعب مبادرت نماید.

ماده ۳۳ — درصورت انحلال سازمان کلیه اشیاء و اموال و دارائی سازمان اعم از منقول و غیرمنقول تحت اختیار هیئتی مرکب از نمایندگان کارگران درشورایعالی کار بانظارت وزارت کار و امور اجتماعی درجهت رفاه کارگران مورد استفاده قرارخواهد گرفت.

این اساسنامه که در ۳۳ ماده وچند تبصره باتوجه به ضوابط قانون کار وآئین نامه سازمانهای کارگری تنظیم گردیده پس ازبررسی واظهارنظر کارشناسان مسائل کارگری در تهران و شهرستانها درسومین کنگره سازمان کارگران ایران به تصویب خواهد رسید.

دوره های کوتاه مدت فراگیری برای زنان فراهم می‌شود

در دوسال آینده ۶۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین میشوند

در بودجه سال آینده پیش بینی هائی برای گسترش سوادآموزی و مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های عمرانی کشور بعمل آمده است. براساس این پیش بینی ها جمعیت شهری ایران که درحال حاضر حدود ۴۶ درصد است به ۶۰ درصد شهرنشینی و ۴۰ درصد روستانشین تبدیل خواهد شد.

تا آخر برنامه عمرانی پنجم بیش از یک میلیون نفر از زنان روستائی کشور درسن باروری زیر پوشش تنظیم خانواده قرار خواهند گرفت و بدین ترتیب همزمان با توسعه و سواد آموزی در روستاهای کشور، زمینه برای مشارکت هر چه بیشتر زنان روستائی در برنامه های عمرانی کشور پدید خواهد آمد.

در این میان توسعه شهرنشینی را که خود یکی از دلایل بزرگ گرایش روستانشینان به زندگی در شهراست باید از نظردور داشت. براساس آمار موجود هم اکنون ۳۴ درصد جمعیت کل کشور را شهرنشینان تشکیل میدهند که باپیش بینی هایی که به عمل آمده است این رقم به ۶۰ درصد در طول دوسال آینده خواهند رسید.

درطرحهای سال آینده همچنین کار نیمه‌وقت زنان در کارخانه‌ها وسرا از تولیدی اهمیتی ویژه یافته است بصورتی که به زنان شهرنشین و روستانشین امکان دادهمیشود با گذرانیدن دوره‌های کوتاه‌مدت فراگیری در برنامه‌های تولیدی کشور که نقش موثری در روال اقتصاد کشوردارد، سهیم باشند.

نکته‌دیگری که مشارکت‌زنان را طی سالهای آینده در برنامه‌های عمرانی کشور تسریع میکند، برنامه مبارزه با بیسوادی برای زنان، تعمیم تحصیلات دختران، افزایش سریع در آمد سرانه، ازدیاد رفاه‌خانواده‌ها و درعین حال منع کار کودکان و محدود کردن کار سالخوردگان میباشد.

قرارداددرمانی کارفرمایان با کارگران لغو شد

براساس دستورالعمل سازمان تأمین اجتماعی کلیه قراردادهای درمانی کارگران که وسیله کارفرمایان منعقدشده لغوگردید.

در این دستورالعمل تأکید شده است نظر به اینکه درقانون تأمین اجتماعی انجام تعهدات درمانی بعهده سازمان تأمین خدمات درمانی قرار گرفته و در قانون مذکور عقد قرار دادبا کارفرمایان به‌ترتیبی که در قانون بیمه های اجتماعی سابق انجام میگرفته فسخ شده تلقی میشود، از این نظرواحدهای تأمین اجتماعی درمحدوده عمل خود باید نسبت به‌فسخ قرارداد کارفرمایان برای تأمین درمانسرپائی کارگران اقدام نمایند. در این دستورالعمل اضافه‌شده است پس ازلغوقراردادهای مذکورقراردادهائی که بموجب آنها امر درمان سرپائی بعهده کارفرما محول شده است، نیز فسخ خواهدشد.

در این دستورالعمل ضمناً گفته شده است که نسبت به‌قراردادهای درمان کارگران وسیله کارفرمایانی که دارای کارگاههای متعدد در نقاط مختلف کشور هستند، درمرکز تصمیمات‌لازم اتخاذ خواهد شدو یادآوری شده است که واحدهای سازمان تأمین اجتماعی در شهرستانها درهرمورد که نسبت به‌فسخ قرارداد اقدام می کنند باید کارفرما را برای دریافت دفترچه بیمه کارگران خود به‌سازمان تأمین خدمات درمانی راهنمائی کنند.

جمعیت ایران از مرز ۳۳ میلیون گذشت

۹ میلیون و ۵۴۰ نفر از افراد فعال کشور به کار مشغولند

از هر ۱۰۰ نفرجمعیت‌فعال ۹۷ نفربرسر کاراست

براساس گزارش مرکز آمار ایران جمعیت ایران ازمرز ۳۳ میلیون گذشت و به ۳۳ میلیون و ۳۷۵ هزار نفر رسید که از این تعداد ۱۷ میلیون و ۲۰۷ نفر رامردان و ۱۶ میلیون و ۱۶۸ هزار نفر را زنان تشکیل میدهند که با این حساب تعداد مردان ۲۰۷۸۳۲ نفر از زنان بیشتر است. و این نمایانگر آنستکه — با اجرای برنامه بهداشت خانواده میزان زادوولد در کشور کاهش یافته و این برنامه با موفقیت توأم بوده است. طبق همین آمار تعداد افراد شاغل روبه افزایش است وهم‌اکنون ۹ میلیون و ۵۴۰ نفر از افراد فعال کشور به کاراشتغال دارند. که در مقام مقایسه با کل جمعیت فعال کشور از هر ۱۰۰ نفر ۹۷ نفر برسر کار و ۳ نفر بیکارند، درصورتیکه تعداد بیکاران قبلا ۴٪ جمعیت فعال کشور را تشکیل میداد که بر اساس این آمار ۱٪ کاهش یافته است و این کمترین رقم بیکاری درجهان میباشد.

جلسه عمومی سازمان کارگری تهران تشکیل شد

هفته گذشته جلسه سازمان کارگران تهران باشرکت ۲۵۰ نفر از نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکاهای کارگری تهران تشکیل شد.

در این جلسه آقای فرج‌اله‌ابکاری رئیس جدید سازمان کارگران ایران طی سخنانی نمایندگان کارگران و سندیکاهای کارگری را بوحدت و اتفاق دعوت وتوصیه نمود که کارگران در کلیه واحدها، کانون حزب رستاخیز ملت ایران را تشکیل دهند.

وی در پایان درخواست کرد که بمنظور برگزاری مراسم وجشنهای ششم بهمن (سالگرد انقلاب شاه و ملت) کمیته‌ی مرکب از نمایندگان اتحادیه ها و واحدهای صنعتی تشکیل دهند ومقدمات برگزاری این مراسم رافراهم سازند.

خبرهای کارگری

برنامه کارگر از رادیو

یکشنبه ۵ بهمن ماه

*ساعت ۱۲/۳۰ — گفتاری تحت‌عنوان سالروز انقلاب شاه‌وملت پخش میشود.
*(این برنامه همراه باگزارشهای خبری پخش میگردد)
*معرفی یک کارگرنمونه
*سیروسفر در کشور(آقای آگاموآقاگلجتی)
در این برنامه سعی شده تا آنجا که ممکن است چهره یک شهرستان از کشورمان نشان داده‌شود.
* رویدادهای‌خبری

دوشنبه ۶ بهمن ماه

* رویدادهای‌خبری
* پیام کارگری
* برنامه شادی کارگران بمناسبت انقلاب پیروزمند ایران
* دنیای پرماجرای بلندآوازگان — این برنامه به معرفی کارگران نمونه کشورمان اختصاص دارد.
* گزارش رادیوئی ازگوشه‌و کنار کشور.
* رویدادهای‌خبری

سه شنبه ۷ بهمن ماه

*ساعت ۱۲/۳۰ — رویدادهای‌خبری
* پیام کارگری
*گزارش بهداشتی در این برنامه مسائل و مشکلات بهداشتی ، و راهنمائی هائی برای کارگران درخصوص بهداشت‌محیط کارمطرح میشود.
* دانستنی‌ها وشنیدنیها — (کارگران عزیز میتوانند اطلاعات عمومی موردنیاز خودرا از این برنامه کسب کنند)
*شاهنامه‌خوانی — دراین‌قسمت از برنامه میرزاغلامعلی‌خان‌حقیقت‌گوشه‌ای ازحماسه فردوسی را به اطلاع کارگران‌عزیز میرساند.
* رویدادهای‌خبری

چهارشنبه ۸ بهمن ماه

* ۱۲/۳۰ — رویدادهای‌خبری
(این برنامه توسط کمیته کارگری‌گروه تحقیق رادیوتلویزیون‌ملی ایران تهیه شده است.
* پیامی برای کارگران کشور
*گزارش‌رادیوئی — دراین‌قسمت از برنامه گزارشگر رادیوایران ازمحل یکی از واحدهای‌تولیدی و صنعتی کشور رپرتاژی تهیه کرده که ازنظرشما خواهدگذشت.
* بحث‌فنی و حرفه‌ای — این برنامه توسط مهندس محمدباقرمیوه‌چی تهیه و اجرا میشود.
* رویدادهای‌خبری

پنجشنبه ۹ بهمن ماه

* ۱۲/۳۰ — رویدادهای خبری
* پیام کارگری
* نمایشنامه‌رادیوئی — دراین نمایشنامه اخلاقی و هنری خاطرات نویسندگان — شعرا — روشنفکران ومشاهیرسرزمین ما بازگومیشود.
* رویدادهای خبری

شنبه ۱۰ بهمن ماه

*ساعت ۱۲/۳۰ — گزارش‌خبری (و پخش مستقیم رویدادهای زندگی هنری — ورزشی — اجتماعی‌وسیاسی کارگران‌ایران وجهان)
* پیام‌دوستانه
* گزارش رادیوئی (آنچه‌به کارگران تعلق‌دارد)
* دانستنی‌هاوشنیدنیها.
* گزارش‌ورزشی کارگران
* رویدادهاوتازه‌های کارگری

برنامه کارگر از تلویزیون

یکشنبه ۵ بهمن

* ۱۲/۰۵ — سخن روز گفتاری تحت عنوان ششم بهمن ماه (سالگرد انقلاب تاریخی شاه‌وملت) پخش میگردد.
* برنامه هنری — (تک نوازی ایرج ولی‌پور و آرمان نو کلی دو تن از هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران)
* برنامه‌ای درباره‌سهیم کردن کارگران درسود کارخانجات.
در این بخش از برنامه گفتگوئی با آقای راشدی مدیرکل سهیم کردن کارگران انجام شده است در این گفتگو تحولات سیزده سال انقلاب در جهت اجرای اصل چهـــارم انقلاب شاه و ملت بمنظور افزایش کارگاههای مشمول و ازدیاد سود ویژه ایـــ کارگاهها بازگومیشود.
* برنامه هنری — (اجرای ترانه توسط خانم زهرا ممتاز به‌همراه گروه کر مرکز آموزش هنری تارگران).

سه‌شنبه ۷ بهمن

* ۱۶/۳۵ زمستان و اتومبیل شما. در ابتدای این برنامه مطالبی در زمینه ضد یخ — روغن موتور — باطری — دینام ، اتومبیل در فصل زمستان به‌اطلاع کارگران عزیز می‌رسد این برنامه توسط آقای احسانی طباطبائی مربی مرکز تعلیمات حرفه‌ای تهیه واجرا میشود.
*طبقه بندی مشاغل (قسمت اول)
درمیزگرد این هفته برنامه کارگران چگونگی و نحوه اجرای طبقه بندی مشاغل مطرح وبررسی میشود.
در این میز گرد آقایان فرج‌الله حمدالهی، قدیر کرشته دبیر سندیکاهای کارگران اتومبیل سازی ایران‌سپاک (سیتروئن) و سندیکای کارگران صنعتی بوتان گاز و نیز محمد صادق جعفرزاده نماینده کارگران جوراب استارلایت و همچنین محسن خواجه نوری و رحیم فلاحت پیشه، کارشناسان طبقه بندی مشاغل شرکت دارند.
* حفاظت درحمل ونقل.
در پایان برنامه آقای مقدادیان در باره طرز صحیح بلند کردن اجسام سنگین توضیحاتی میدهد.

یکشنبه ۱۲ بهمن

* ساعت ۱۲/۰۵ — فیلمی درمورد اتصالات مولد پلاستیکی و چگونگی جوشکاری صحیح مولد پلاستیکی برای آشنا ساختن کارگـران عزیز پخش میشود .

سه‌شنبه ۱۴ بهمن

*ساعت ۱۶/۳۵ — داربست ها
در آغاز این برنامه آقای مقدادیان در باره داربست‌ها و حفاظت‌های مربوط به کاردرارتفاع وموارد مربوطه توضیحاتی باطلاع کارگران عزیزمیرساند.
* طبقه بندی مشاغل (قسمت دوم)
در این برنامه ادامه بحث هفته گذشته در خصوص طبقه بندی مشاغل توسط آقایان رحیم فلاحت پیشه، محسن خواجه نوری (کارشناسان طبقه بندی مشاغل) پی‌گیری میشود. در این قسمت تشکیلات طبقه بندی مشاغل در کارگاههای کشور بررسی میشود.
* زمستان و اتومبیل شما.
آقای احسانی طباطبائی مربی مرکز تعلیمات حرفه‌ای شمارهٔ ۱ در باره شیشه شور، برف پاک کن ولاستیکهای یخ شکن و نیز زنجیرچرخ توضیحاتی میدهد.
تماشای این برنامه به همه کارگران وصاحبان اتومبیل توصیه میشود .

توزیع اسنادخانه های کارگران سازمان‌آب خرمشهر

اسناد مالکیت خانه‌های کارگران عضو شرکت‌تعاونی مسکن کـارگران سازمان‌آب خرمشهر باحضور رئیس کل بانک رفاه کارگران و فرماندار خرمشهر و نمایندگان کارگران بین آنان توزیع شد.

این‌خانه‌ها که با استفاده از اعتبارات بانک رفاه کارگران ساخته شده‌است ۸۸ دستگاه میباشد و تعداد ۶۰ دستگاه دیگر در دست ساختمان است که تا پایان سال آینده باتمام میرسد ضمناً شرکت‌تعاونی مسکن کارگران پارساوای خرمشهر با استفاده از اعتبارات بانک رفاه کارگران تعداد ۹۰دستگاه خانه‌های کارگری ساخته که به کارگران تحویل و ۳۶ دستگاه دیگر دردست ساختمان دارد بعلاوه ۲۰۶۶نفر ازکارگران‌خرمشهر با استفاده از ۳۶۴میلیون‌ریال وام‌مسکن کارگری بانک‌رفاه صاحب‌خانه شده‌اند.

ماشینهای درودگری باید به پوشش استاندارد مجهز باشد

در عملیات درودگری با ماشین‌های مختلف عاملی که بیش از همه در پیشبرد کار مؤثر است دستهای گرداننده دستگاه میباشد زیرا کارگر درودگر با وجود داشتن مهارت و دقت و تجربه با دستهای سالم میتواند دستگاههای درودگری را بکار انداخته و چوب صاف و تمیز با مقیاس دقیق را از ماشین‌های اره، فرز، رنده و غیره بیرون دهد و این در صورتی امکان پذیر است که کارگر درودگر قطعه کار را بطور صحیح در دست گیرد وبطریق صحیح آنرا در تیغه ماشین قرار دهد.

ولی متاسفانه بارها مشاهده شده است که کارگری دراثرسهل انگاری و عدم رعایت مقررات حفاظتی انگشتان و در برخی موارد دست خود را روی ماشین‌های درودگری قرار داده و باعث قطع آنها شده است.

بدین منظور هر کارگری که با ماشین‌های درودگری کار میکند باید دارای اطلاعات کافی فنی بوده و به‌نکاتی که از طرف مسئولان حفاظتی برای حفاظت در کار به‌آنها یاد داده میشود توجه نماید.

نکات مهم قبل از کار با ماشینهای درودگری

۱ — کسانیکه با دستگاهها و ماشینهای درودگری کار میکنند باید تمرین و تجربه کافی با دستگاهها و ماشینهای مذکور را داشته باشند.

۲ — جوانان کمتر از ۱۸ سال نباید بدون حضور سرپرست عهده‌دار کار با ماشینهای درودگری شوند و این نکته در مورد کسانیکه بیش از ۱۶ سال دارند و تحت نظر استاد کار بکار آموزی اشتغال دارند بلامانع است.

۳ — کارگر درودگر باید هنگام کار با ماشین دقت و تمرکز فکری داشته باشد، چنانچه بارها دیده شده است که بی‌دقتی و حواس پرتی موجب بروز حادثه گردیده است. اما در مورد نظم و پاکیزگی یک کارگاه درودگری باید توجه بیشتری شود و حتی‌الامکان سعی گردد کف کارگاه پاکیزه نگاهداری شود و خرده چوب و خاک اره در کف آن نباشد چرا که ممکن است بعلت پاکیزه نبودن کف کارگاه پای کارگری لغزیده و وی برای جلوگیری از افتادن خود بدون اراده دست خود را روی قطعات گردان و خطرناک دستگاه قرار دهد و در نتیجه بسختی مجروح شود.

همچنین برای جلوگیری از بروز بعضی حوادث باید از پوشیدن لباس‌های گشاد و بستن کراوات و رها کردن موهای بلند خود هنگام کار اجتناب ورزید چه بسا امکان دارد که لباسهای گشاد و موی بلند و کراوات هنگام کار بمحور چرخهای دستگاه درودگری گیر نماید وموجب بروز حادثه تلف‌آوری شود.

استاندارد ماشینها

علاوه برنکاتی که یک کارگر باید بدانها توجه نماید، ماشینها و دستگاههای درودگری هم باید مطابق آئین‌نامه حفاظتی تدوین شده از طرف وزارت کار و امور اجتماعی به‌تمامی وسائل حفاظتی لازم جهت پیشگیری حوادث مجهز باشد و در اجرای این دستور کارفرمایان و صاحبان درودگری باید با صاحبان صنایع سازنده دستگاهها و ماشینهای مذکور همکاری داشته و موقع سفارش خرید از صاحبان صنایع مذکور بخواهند که همراه با تحویل ماشین خریداری شده قطعات حفاظتی آنرا نیز تسلیم نمایند.

در دستگاههای درودگری علاوه برپوشش دندانه‌های اره، تیغه، فرز و رنده قسمتهای مختلف موتور از قبیل چرخ، تسمه‌ها، میله‌های انتقال نیرو نیز باید محصور شود تا کارگر هنگام کار با دستگاه با قسمتهائی از موتور که در حال چرخیدن و حرکت میباشد تماس حاصل ننماید و حادثه‌ای رخ ندهد.

تعداد دور مجاز دستگاهها

در ابزار آلات دوار باید تعداد دور مجاز آن در دقیقه روی ابزار مشخص و حک شده باشد و از آن تعداد مشخص شده تجاوز ننماید و در موردی که تعداد دور در دقیقه مشخص نشده باشد ابزار مورد استفاده نباید از ۴۵۰۰ دور در دقیقه تجاوز کند و سرعت حرکت دورانی آن نیز نباید از ۴۰ متر در ثانیه بیشتر شود. لازم بتذکر است که متصدی ماشینهای درودگری باید موقع کار بتواند و مسلط باشد که از محل کار خود کلیه کلیدهای قطع و وصل دستگاهها و ماشینها را کنترل نماید. در ساختمان کارگاه نیز کارفرما مکلف و موظف است بمنظور جلوگیری از بروز حادثه بمواد مندرج در آئین‌نامه حفاظتی توجه و بدان عمل نماید.

براثر سقوط تیرآهن کارگری کشته شد

براثر سهل انگاری یک راننده جرثقیل جوان کارگری جان خود را از دست داد. این حادثه در خیابان اسلامبول در یکی از ساختمانهائیکه در دست تکمیل است صورت گرفت. در این حادثه بعلت اینکه راننده جرثقیل هنگام حمل تیرآهن از یک نقطه بیک نقطه دیگر، احتیاط لازم را بعمل نیاورده وقلاب آهن گیر آنرا محکم نکرده بود، تیرآهنها سقوط کرد ومتاسفانه یکی از تیرآهنها به سر کارگری که در آن محل مشغول کار بود، اصابت کرد که باعث مرگ او شد. باردیگر توجه کارگران را به این نکته جلب میکنیم که ضمن رعایت کلیه نکات حفاظتی هیچگاه زیر ماشین و وسائل بالا برقرار نگیرند و همچنین از رانندگان جرثقیل میخواهیم که با دقت وصبر و حوصله قلابها رامحکم کنند. بامید آنکه دیگر شاهد چنین حادثه‌ای برای کارگران عزیز نباشیم.

میزان سروصدای کارگاهها برای سلامت کارگران اندازه گیری می‌شود

مرکز تحقیقات وتعلیمات حفاظتی بهداشت محیط کار، بمنظور اندازه‌گیری ارتعاشات صوتی کارگاهها چند دستگاه ادیومتری خریداری خواهد کرد.

در بررسیها وتحقیقات وتعلیمات حفاظتی مشخص شده است که وجود سروصدا دربعضی از کارگاهها موجب بروز برخی ناراحتیهای شنوایی برای کارگران میشود. از این رو مرکز تحقیقات وتعلیمات حفاظتی بهداشت محیط کار اقدام به خرید چند دستگاه ماشین اندازه‌گیری ارتعاشات صوتی کرده است.

با نصب اتاق ادیومتری وتکمیل وسایل موجود میتوان سرو صدای کارگاهها و کارخانجات را اندازه‌گیری کرد وبا تحقیقی که توسط کارشناسان این مرکز صورت خواهد گرفت چنانچه محیط های غیرایمنی در این مورد مشاهده شود، طرحهای لازم جهت کاهش شدت صدا بمرحله اجرا درمیآید. بدین منظور با ارتباطی که مرکز تحقیقات با سازمان‌های مشابه خود در کشورهای: فرانسه — انگلستان — آلمان وامریکا وهمچنین سازمان بین‌المللی کار دارد ضمن استفاده از تجارب آنها نسبت به‌شرایط کارگران ایرانی درمحیط‌های پرسروصدا تحقیقات دامنه‌داری راآغاز خواهد کرد.

تشکیل بیست‌ونهمین دوره کلاس حفاظت و بهداشت کار

بیست ونهمین دوره کلاس حفاظت و بهداشت کار با شرکت بیست‌وشش نفر از مهندسین وسرپرستان کارگاهها و واحدهای صنعتی کشور درمرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت محیط کارگشایش یافت. این عده بمدت پانزده روز تعلیمات حفاظتی را زیر نظر استادان دانشگاه و کارشناسان مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظتی قرار گرفتند. تشکیل این کلاسها بنا به درخواست واحدهای صنعتی صورت میگیرد و افرادی که تاکنون درچنین دوره‌هائی شرکت کرده‌اند، درگسترش امر حفاظت و بهداشت محیط کار در واحدهای خود اقدامات مفیدی انجام داده‌اند. مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار در نظر دارد دوره‌های آموزشی خود را با فعالیت بیشتری گسترش دهد ونسبت به آموزش کادرمهندسین وسرپرستانی که مسئولیت امر ایمنی و حفاظتی را دارا هستند، متناسب با نیازهای پیشرفت جامعه صنعتی کشور هماهنگ سازد.

مرغوبیت وسائل حفاظتی و ایمنی مورد آزمایش قرار میگیرد

مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار کلیه وسایل ایمنی و حفاظتی را ازنظرایمنی مورد بررسی قرارمیدهد.

چون در پاره‌ای ازوسائل ایمنی حفاظتی انفرادی شرایط لازم رعایت نشده ودر نتیجه حوادثی را برای کارگران بوجود آورده است، مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار برای جلوگیری از این امر آزمایشگاههای متعددی احداث کرده که ایمنی این وسایل رامورد آزمایش قرارمیدهد.

از این رو به کارفرمایانی که قصد خرید وسایل حفاظت انفرادی ازقبیل کلاه کاسکت ایمنی-ماسک تنفسی— گوش های حفاظتی— عینک— دستکش— کفش و سایر وسایل را برای کارگران خود دارند توصیه میشود با مراجعه بمرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار با نمونه‌های آزمایش‌شده این وسایل آشنا شوند. مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظتی وزارت کاروامور اجتماعی درنظر دارد بدنبال گسترش امر حفاظت و بهداشت کار کلیه وسائلی که توسط وارد کنندگان و یا سازندگان وسایل ایمنی داخلی به بازار عرضه میشود جهت تعیین کیفیت و مرغوبیت آنان مورد آزمایش قراردهد همچنین راهنمائی‌های لازم را جهت مرغوبیت نوع فراورده‌های آنها بعمل خواهد آورد و در صورتیکه سازندگان صلاحیت فنی نداشته و قادر به ساخت وسایل ایمنی با مشخصات فنی حفاظتی لازم نباشند، نسبت به تعطیل کارگاههای آنها اقدام خواهد شد.

بازار کار

شوفاژ کار
۱ــ تخصص مورد نیاز: آشنائی با تعمیر تاسیسات حرارتی
۲ــ تعداد: ۳۰ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: ۲۵ سال به بالا
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: ششم ابتدائی
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه وناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

جعبه‌ساز
۱ــ تخصص مورد نیاز: نجار
۲ــ تعداد: ۱۴ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه. ناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۴

پرسکار
۱ــ تخصص مورد نیاز: پرسکار درجه ۱ و دو
۲ــ تعداد: ۱۲ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: وسیله ایاب وذهاب و ناهار ارزان
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

جوشکار
۱ــ تخصص مورد نیاز: درب و پنجره
۲ــ تعداد: ۲۰ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: ماهیانه حداقل ۱۵۰۰۰ ریال
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

نجار
۱ــ تخصص مورد نیاز: کمدساز
۲ــ تعداد: ۱۵ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه وناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۶

پرسکارفلز
۱ــ تخصص مورد نیاز: پرسکارفلزماشین
۲ــ تعداد: ۱۳ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: وسیله رفت و آمد و ناهار ارزان
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

سرپرست سرویسکار
۱ــ تخصص مورد نیاز: آشنائی با سرویس اتومبیل
۲ــ تعداد: ۳۰ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۴۰ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

بسته بند
۱ــ تخصص مورد نیاز: بسته بند دارو
۲ــ تعداد: ۱۰ نفر
۳ــ جنس: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: ـــــــ
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: ندارد
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

خمکار
۱ــ تخصص مورد نیاز: خمکار ورق وسایل آشپزخانه
۲ــ تعداد: ۱۴ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه. ناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

صافکار
۱ــ تخصص مورد نیاز: صافکار
۲ــ تعداد: ۱۳ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: سرویس. بیمه
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

کاشی کار
۱ــ تخصص مورد نیاز: کاشی‌سازی
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: روزانه حداقل ۲۲۰ تا ۵۰۰ ریال
۱۰ــ مزایای شغل: وسیله رفت وآمد. ناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

تعمیر کارتلویزیون
۱ــ تخصص مورد نیاز: آشنائی با سرویس رادیو و تلویزیون
۲ــ تعداد: ۱۵ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: ششم ابتدائی به بالا
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: وسیله ایاب و ذهاب. ناهار ارزان
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

فرز کار
۱ــ تخصص مورد نیاز: فرز کاری
۲ــ تعداد: ۱۰ نفر
۳ــ جنس: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه. سرویس. ناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

ماشین نویس فارسی
۱ــ تخصص مورد نیاز:
۲ــ تعداد: ۱۲ نفر
۳ــ جنس: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تجربه: کافی
۶ــ تحصیلات: مطرح نیست
۷ــ شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸ــ محل خدمت: تهران
۹ــ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ــ مزایای شغل: بیمه و ناهار
۱۱ــ آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

آهنگر

۱— تخصص مورد نیاز: درو پنجره‌ساز
۲— تعداد: ۱۴ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۴۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

متخصص انفجار

۱— تخصص مورد نیاز: متخصص انفجار معدن
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۲۵ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: ماهیانه ۳۰۰۰۰ ریال بالا
۱۰— مزایای شغل: وسیله رفت و آمد. ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

تعمیرکار

۱— تخصص مورد نیاز: تعمیرکار یخچال
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه. سرویس
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

کارگرحفار

۱— تخصص مورد نیاز: کار با وسایل حفاری
۲— تعداد: ۵۰ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۴۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: وسیله رفت و آمد و ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

فروشنده

۱— تخصص مورد نیاز: فروشنده
۲— تعداد: ۱۰ نفر
۳— جنس: زن
۴— سن: حداکثر ۳۰ سال
۵— تجربه: مطرح نیست
۶— تحصیلات: ۶ ابتدائی تا سوم متوسطه
۷— شرایط دیگر: ندارد
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
مزایای شغل: بیمه
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۴

دست‌دوز

۱— تخصص مورد نیاز: دست دوز لباس
۲— تعداد: ۸ نفر
۳— جنس: زن و مرد
۴— سن: حداکثر ۳۵ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر:
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه و ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

صافکار

۱— تخصص مورد نیاز: قلم کار
۲— تعداد: ۱۵ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه. سرویس. غذا
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

کارگرساده

۱— تخصص مورد نیاز: کارگرساده زن
۲— تعداد: ۱۵ نفر
۳— جنس: زن
۴— سن: حداکثر ۳۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: ———
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه. ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

سرایدار

۱— تخصص مورد نیاز: اتاقدار زن
۲— تعداد: ۵ نفر
۳— جنس: زن
۴— سن: حداکثر ۴۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: بیمه. ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۵

آشپز

۱— تخصص مورد نیاز: کمک آشپز
۲— تعداد: ۱۲ نفر
۳— جنس: مرد
۴— سن: حداکثر ۳۰ سال
۵— تجربه: کافی
۶— تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷— شرایط دیگر: معافیت یا خاتمه خدمت
۸— محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: با توافق
۱۰— مزایای شغل: ناهار
۱۱— آخرین مهلت مراجعه: ۵۴/۱۱/۳

بازار کار شهرستانها

لنگرود

۱— جوشکار ۵ نفر
۲— چرخکار ۴ نفر
۳— بافنده ۱۲ نفر
۴— نجار ۶ نفر
۵— خیاط ۳ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

اصفهان

۱— کاشی کار ۱۵ نفر
۲— تراشکار ۳۰ نفر
۳— صافکار ۳ نفر
۴— برلکار ۱۲ نفر
۵— نجار ۸ نفر
۶— مکانیک ۴ نفر
۷— ابزارکار ۱۲ نفر
۸— لوله کش ۲۴ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۶

همدان

۱— کاشی کار ۱۸ نفر
۲— برلکار ۳ نفر
۳— نظافتچی ۲ نفر
۴— اطاقدار ۱ نفر
۵— راننده ۲ نفر
۶— بافنده ۴ نفر
۷— بسته بند ۳ نفر
۸— آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

بندرعباس

۱— کارگرساده ۴۰ نفر
۲— آهنگر ۴۵ نفر
۳— قوطی ساز ۳۰ نفر
آخرین مهلت ۵۴ ۱۱/۴

چالوس

۱— کارگرساده مرد ۳۰ نفر
۲— نجار درب و پنجره ۳ نفر
۳— متصدی بافندگی ۴ نفر
۴— پرسکار فلز ۵ نفر
۵— جوشکار ۴ نفر
۶— مستخدم ۲ نفر
۷— تعمیرکار شوفاژ ۱۲ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

زاهدان

۱— آهنگر ۶ نفر
۲— خیاط مرد ۹ نفر
۳— کارگر چاپخانه ۱۰ نفر
۴— آبدارچی ۱۲ نفر
۵— ماشین نویس مرد ۹ نفر
۶— ماشین نویس لاتین زن ۳ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

اراك

۱— نقاش اتومبیل ۹ نفر
۲— فلزکار ۳ نفر
۳— بسته بند زن ۱۲ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

تویسرکان

۱— سوهان کار ۴ نفر
۲— پرستار ۲ نفر
۳— کارگرساده زن ۹ نفر
۴— بسته بند زن ۳ نفر
آخرین مهلت ۵۴/۱۱/۴

سیرجان

۱— خیاط ۹ نفر
۲— پرسکار درجه ۱ ۲ نفر
۳— آبدارچی ۱۲ نفر
۴— نظافتچی ۶ نفر
۵— کارگر هتل ۴ نفر
آخرین مهلت مراجعه
۵۴/۱۱/۴

شیراز

۱— رنگرز: خواندن و نوشتن ۷ نفر
۲— تهیه مواد اولیه سرامیک: خواندن ونوشتن ۱۰ نفر
۳— تهیه لعاب و پخت: خواندن ونوشتن ۵ نفر
۴— برق و الکترونیک: دیپلمه ۱۰ نفر
۵— مکانیک: سوم متوسطه ۱۰ نفر
۶— آخرین مهلت: ۵۴/۱۰/۲۳

ساری

۱— کارمند دیپلمه ۱۰ نفر
۲— راننده پایه یکم ۲ نفر
۳— راننده پایه ۲ شخصی ۱ نفر
۴— خدمتکار زن ۱ نفر
۵— برلکار درجه ۱ ۱ نفر
۶— ریسنده مرد ۵ نفر
۷— مونتاژکار ۵ نفر
۸— آخرین مهلت ۵۴/۱۰/۲۲

رضائیه

۱— تراشکار و جوشکار ۵ نفر
۲— مکانیک تعمیرکار ششم ابتدائی تا فوق دیپلم
۳— برلکار ۲ نفر
۴— کارگر چاپ عمومی ۴ نفر
۵— متصدی تهویه مطبوع شوفاژ ۱ نفر
۶— برنامه ریز مواد ۴ نفر
۷— متصدی اپراتور دستگاه بافندگی ۸ نفر
۸— سوهان کار ۲ نفر
۹— کارگرساده زن و مرد ۷ نفر

علاقمندان وواجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

رئیس سازمان کارگران:

هماهنگ کردن وظایف سازمان کارگران با آرمانهای عصر رستاخیز ایجاب میکرد تغییرات مهمی در اساسنامه سازمان کارگران داده شود

مجله رستاخیز کارگران در بالا بردن دانش کارگران نقش مهمی دارد

همانطور که کارگران عزیز مطلع هستند در جلسه گذشته شورایعالی سازمان کارگران ایران که به ریاست آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران تشکیل شد آقای فرج‌الله ابکاری با رای اعضای این شورا بعنوان رئیس سازمان کارگران ایران انتخاب شد. بدنبال این انتخاب که چند روز از آن میگذرد، خبرنگار رستاخیز کارگران برای آشنا ساختن کارگران عزیز با برنامه ها و هدفهای سازمان کارگران گفتگوئی با رئیس جدید انجام داده است که خلاصه‌ای از آن را برای آگاهی خواهران و برادران کارگر در این قسمت از روزنامه رستاخیز کارگر منعکس می کنیم.

در آغاز این گفتگو رستاخیز کارگران راجع بچگونگی تشکیل شورای عالی سازمان کارگران ایران و هدفهای آن سئوال کرد. در پاسخ این سئوال آقای ابکاری گفت:

اصولا سازمان کارگران از اجتماع سندیکاها و اتحادیه های کارگری ترکیب یافته و غرض آن تشکیل و همبستگی کلیه کارگران کشور برای حفظ منافع صنفی، ایجاد رفاه،تامین زندگی بهتر برای آنها و نیز افزایش سطح مهارتها و دانش عمومی و مسائل ملی و میهنی، تشویق کارگران به تشکیل شرکتهای تعاونی و تحکیم مبانی تعاون و مشارکت در امور مالکیتهای صنعتی در چهار چوب مرامنامه و مبانی اصولی حزب رستاخیز ملت ایران که از نیات رهبر عالیقدر ایران شاهنشاه آریامهر الهام گرفته است، میباشد.

برنامه های آینده

آقای ابکاری اضافه کرد برنامه و فعالیتهای آینده سازمان کارگران با توجه به تغییراتی که در اساسنامه داده میشود، و در سایه تحولات عظیمی که در نتیجه انقلاب مقدس شاه و ملت از ۶ بهمن ماه ۱۳۴۱ در کلیه شئون اجتماعی بوجود آمده و متناسب با آرمانهای عصر رستاخیز ملت ایران لازم بود دگرگونیها و تغییرات مهمی در اساسنامه سازمان کارگران صورت گیرد. بهمین منظور، سازمان کارگران ایران طرح جدید اساسنامه خود را با کمک و همکاری کارشناسان حزب رستاخیز ملت ایران تهیه می کند که بعداً پس از تصویب آنرا بمورد اجرا خواهد گذاشت و ضمناً با گسترش شعب سازمان در استانها و شهرستانها ، این فرصت بوجود خواهد آمد که برای بالا بردن سطح دانش و مهارت کارگران و نیز تأمین رفاه و آسایش هرچه بیشتر آنها برای نیل به پیروزیها و موفقیتهای بیشتر در کارهای تولیدی و اقتصادی کشور همگام با مرامنامه حزب رستاخیز ملت ایران فعالیت شود.

در سئوال دیگری خبرنگار رستاخیز کارگران پرسید: کنگره کارگران بچه منظور تشکیل میشود؟

رئیس سازمان کارگران در این مورد گفت در حقیقت کنگره بالاترین رکن سازمان کارگران است که هر دو سال یا چهار سال یکبار از اجتماع کلیه نمایندگان سندیکاها و اتحادیه های کارگری تشکیل میشود که طی آن بطور کلی مشی کار سازمان کارگران تعیین میشود و برای این منظور اساسنامه سازمان را تصویب و اعضای هیئت رئیسه و دبیر کل سازمان را انتخاب میکند، درحقیقت مرجع صلاحیتداری است که نظارت عالی بر حسن جریانات امور سازمان کارگران اعمال مینماید.

خبرنگار رستاخیز کارگران سئوال کرد : شعب سازمان کارگران در شهرستانها چگونه تشکیل میشود وبرنامه های آنها چیست ؟ رئیس سازمان کارگران ایران گفت : هریک از شعب سازمان در استانها وشهرستانها از اجتماع سندیکا واتحادیه های کارگران استان ویا شهرستان مربوطه تشکیل میشود وبرای اداره کردن شعب مذکور با نظارت سازمان کارگران ایران اعضای هیأت مدیره که عبارتند از رئیس ، دبیر ، خزانه‌دار ، منشی وچند عضو دیگر در مجمع عمومی خود برای مدت معینی (۲ یا ۴ سال) انتخاب میشوند و وظایف خود را باتوجه به مفاد اساسنامه در جهت بالابردن سطح اطلاعات عمومی کارگران ومعلومات فنی وتأمین رفاه وآسایش آنان در حد استان و شهرستان خود انجام میدهند.

خبرنگار ، پرسید : هیأت اجرائی سازمان کارگران از چه کسانی تشکیل میشود و کار این هیأت چیست؟

آقای ابکاری گفت : اعضای هیأت اجرائی ۲۵ نفر هستند واز بین اعضای شورای عالی سازمان کارگران انتخاب میشوند وبالاترین مرجع اجرائی سازمان کارگران ایران است و ریاست آنرا مسئول سازمان کارگران که منتخب کنگره میباشد بعهده دارد و کلیه آئیننامه ها و روشهای اجرائی به پیشنهاد مسئول سازمان و تصویب هیأت اجرائی بمرحله عمل درمی‌آید.

آقای ابکاری درمورد نقش مجله رستاخیز کارگران در بالا بردن دانش ومهارت کارگران اظهارداشت:

— باانتشار این مجله یکی دیگر از خواستهای کارگران عزیز کشورما برآورده شد وامید میرودکه‌کارگران بامطالعه مطالب آموزنده وجامعی که در زمینه های مختلف ملی ومیهنی وتخصصی که از طرف هیأت تحریریه این مجله بادقت وعلاقه خاص تهیه میشود سطح بینش وآگاهی آنها در زمینه مسائل کار وکارگری هرچه بیشتر افزایش یابد.

درحاشیه اعلام وظایف کانونهای حزبی

مطالبی که در کانونهای حزب مورد بررسی و اظهارنظر قرارمیگیرد به سه دسته محلی ، عمومی وحزبی تقسیم میشود

وظائف کانونهای حزبی‌مشخص و اعلام شد. باین ترتیب کار کانونها رفته رفته شکل میگیرد وبر اساس ضوابط صحیح و منطقی استوار میشود . خوشبختانه تشکیلات حزب رستاخیز ملت ایران با مطالعه و دقت نظرپیاده میشود تا در هر مورد بتواند بعنوان پایه مستحکمی جهت تشکیلات سیاسی کشور مورد استفاده قرار گیرد. براساس تصمیم اخیر ، مطالبی که در کانون های حزب مورد بررسی و اظهارنظر قرارمیگیرد ، به‌سه‌دسته محلی ، عمومی و حزبی تقسیم میشود . طرز کار چنین خواهد بود که اگرتصمیمی در یک کانون جنبه‌اجرائی و محلی داشته باشد مسئول استان آنرا به مسئولان محلی ابلاغ میکند و دو رونوشت یکی برای استاندار و دیگری برای شاخه‌تشکیلات حزب در مرکز میفرستد . باین‌ترتیب مسئولان محلی در مورد اجرای اینگونه تصمیمات مسئولیت دارند وآنرا پیگیری میکنند . اگر موضوعات عمومی ومربوطبه تمام مملکت باشد وضروری باشد که از آن ، مقامات بالای حزب مطلع شوند ، ازقبیل یک‌پیشنهاد یا یک برنامه عمومی مملکتی مسئول استان خلاصه آنرا به شاخه حزب در مرکز میفرستد تا به این ترتیب هیچ اظهار نظر مفیدی از دید مسئولان حزب در مرکز پنهان نماند . چه بسا که این نظریات حاوی طرحها و برنامه های اصولی و سودمند به حال کشور باشد . اصولا یکی از هدفهای اصلی تشکیل حزب نیز همین است که اولا همه افراد درمسائل مملکتی ومیهنی اظهارنظر کنند و ثانیا این اظهار نظرها بشکل « سیستماتیک » و مرتب به نظر مقامات مسئول برسد و تا سرحدامکان‌مورد استفاده‌قرارگیرد. همچنین اگرمساله‌ای مربوط به حزب‌طرح و پیشنهاد شود ، مسئول مربوط آنرا درصورتیکه مهم وقابل توجه باشد به شاخه‌حزب درمرکز گزارش‌میکند ، منظور از گزارش چنین امری اینست که حزب در جریان اظهارنظرهای مربوط به تشکیلات خود قراربگیرد ودر هرمورد دستورالعمل واحدی به تمام شعب وتشکیلات خود صادر کند زیرا یکی از اصول ثابت‌انضباط حزبی این است که نحوه تشکیل‌جلسات حزب ، طرح مطالب ، اختیارات مسئولین و حدود اعمال نظرات و خلاصه مسائل گوناگون مربوط به تشکیلات حزب ازقبیل تقدیر یا تشویق افراد فعال و یاباز‌خواست از اعضای غیرفعال‌ونظائرآن ، تاآنجا که ممکن است متحدالشکل باشد.

در دستورهای صادره همچنین اعلام شده که در هر کانون با حضور یک سوم اعضای آن میتوان فقط گفت‌وشنود داشت و با حضور نصف‌باضافه یک نفر ازاعضاء میتوان اقدام به تصمیم گیری کرد و البته دراین مورد اخیر تصمیمات با تصویب نصف باضافه یک نفر از حاضران جنبه‌رسمی‌پیدا میکند . در زمینه تعیین‌جلسات و تشکیل کمسیونها نیز ضوابطی تعیین شده است . در باره اهمیت کانونهای حزب بیش ازاین چندین باز بتفصیل سخن گفته شده است . دراین‌جابازهم تاکیدمی‌شود که کانونهای حزبی‌مهمترین و اساسی‌ترین تشکیلات حزب هستند و هرچه بکار و فعالیت‌آنها توجه شود شایسته است زیرا اساس دمکراسی حزبی ما بستگی به نحوه طرح مسائل در این کانونها و نتیجه‌گیری صحیح ازمذاکرات و گفتگوهای آنها و چگونگی بکارگرفتن توصیه های مفیدآنها دارد . درحقیقت کشوری که با این‌سرعت درحال رشد و توسعه است نمیتواند فقط باافکارمحدودی ازمقامات اداری قانع باشد . میباید هر ایرانی بتواند به راحتی آنچه را دوراه خیروصلاح و پیشرفت کشورمفیدمیداند بیان کندودر کانون‌حزبی روی‌این گفته هادورازهرنوع تعصب‌بررسی‌وبحث شود.

ماشین های مجتمع گازی اهواز وارد شد

تولیدات ذوب آهن گازی آبان ماه ببازار می آید

* سه واحد ذوب آهن گازی اهواز سالانه ۲/۵ میلیون تن آهن تولید می کند
* ۳ هزار خانه برای کارکنان ذوب آهن گازی در حال ساختمان است.

قسمت عمده ماشینها و تجهیزات مجتمع عظیم ذوب آهن گازی اهواز که به ظرفیت ۲/۵ میلیون تن ساخته میشود، از کشورهای آلمان فدرال، آمریکا، فرانسه و ایتالیا وارد شد و عملیات نصب و مونتاژ آن به سرعت ادامه دارد. همچنین اعلام شد بهره برداری از نخستین واحد ذوب آهن گازی آبان ماه سال آینده آغاز خواهد شد.

محمد رضا امین مدیر عامل شرکت ملی صنایع فولاد ضمن اعلام این مطلب گفت نخستین واحد ذوب آهن گازی اهواز با ظرفیت ۳۳۰ هزار تن که به وسیله مؤسسه تیسن آلمان فدرال در دست ساختمان است آبان ماه سال آینده برای بهره برداری آماده میشود و با آغاز بهره‌برداری از این مجتمع در نخستین گام همه نیاز‌های واحدهای بخش خصوصی به ویژه کارخانه نورد اهواز از محل تولیدات این مجتمع تأمین خواهد شد و براساس پیش بینی هایی که به عمل آمده در مجتمع فولاد گازی اهواز سازاد آهن اسفنجی تولیدی از طریق کوره‌های الکتریکی متعددی که نصب میشود به فولاد تبدیل و روانه بازارهای صادراتی خواهد شد.

محمد رضا امین اضافه کرد در مجتمع فولاد سازی اهواز سه واحد فولاد سازی به ظرفیت کلی ۲/۵ میلیون تن ساخته میشود که از این واحدها یکی به ظرفیت ۳۳۰ هزار تن به وسیله مؤسسه تیسن آلمان فدرال و دیگری به ظرفیت ۱/۲ میلیون تن به وسیله مؤسسه فولاد سازی کورف آلمان فدرال وسومی به ظرفیت یکمیلیون تن به وسیله آمریکا در دست ساختمان است که همه این واحدها تا اواخر سال ۱۳۵۷ برای بهره‌برداری آماده میشود. در حال حاضر قسمت اعظم ماشینها و تجهیزات مورد نیاز مجتمع فولاد‌سازی اهواز از آلمان فدرال، آمریکا، فرانسه، و ایتالیا وارد شده و به محل کارخانه حمل گردیده است و قرار است بقیه نیز هر چه زودتر از طریق بندرهای جنوب کشور وارد و نصب شود.

مدیر عامل شرکت ملی صنایع فولاد در پایان به برنامه های خانه سازی شرکت برای اسکان کارکنان مجتمع اشاره کرد و گفت در حال حاضر به موازات پیشرفت عملیات ساختمان مجتمع برنامه های خانه سازی نیز به مورد اجرا گذاشته شده است و در مرحله نخست سه هزار واحد مسکونی برای کارکنان مجتمع ساخته میشود.

تسهیلات جدید برای

سرمایه گذاری صنایع مصرفی در شهرستانها فراهم شد

وزارت صنایع و معادن برای کلیه متقاضیان سرمایه گذاری در صنایع مصرفی بخصوص در زمینه صنایع غذائی، پوشاك و ساختمان تسهیلات تازه‌ای فراهم آورد. براساس دستوری که از سوی این وزارتخانه تأکید شده است برای متقاضیان سرمایه‌گذاری در رشته‌های تولید مواد غذایی — پوشاك — و وسایل ساختمانی در نقاط مختلف کشور به استثنای تهران بدون هیچگونه محدودیتی پروانه صادر میشود. این خبر را آقای فرخ نجم آبادی وزیر صنایع و معادن ضمن تشریح سیاست صنعتی کشور اعلام کرد و اظهار داشت براساس دستوراتی که به کلیه مدیران کل صنایع و معادن تهران و شهرستانها صادر شده است، باید بلافاصله برای تقاضاهای سرمایه‌گذاری صنایع مصرفی از طرف وزارت صنایع و معادن نسبت به صدور پروانه آنان اقدام شود، و با تدابیری که اتخاذ شده است هرگونه تسهیلاتی که برای سرمایه‌گذاری لازم باشد، ازسوی دولت فراهم خواهد شد.

وی اضافه کرد: هم اکنون اکثر فعالیتهای تولیدی در حد مصارف کشور است، اما با توجه به افزایش تقاضا که ناشی از ازدیاد درآمد ملی است بتدریج تقاضا برای انواع کالاهای مصرفی فزونی خواهد یافت از اینرو براساس برنامه تهیه شده در وزارت صنایع و معادن ضمن اینکه کلیه صنایع مصرفی موجود به ویژه صنایع غذائی، پوشاك و ساختمانی با کمک مالی و اعتباری بانکهای خصوصی گسترش خواهد یافت، بتدریج تعداد بیشتری از این نوع واحدها در سطح کشور ایجاد خواهد شد و از این راه نیازهای آینده بازار داخلی کشور تأمین و از نظر صادرات هم کشور در سطح وسیعی قرار خواهد گرفت.

وزیر صنایع و معادن سپس به آمارهای موجود اشاره کرد و گفت:

طبق بررسی آمار صنعتی، وزارت صنایع و معادن در سال گذشته جمعاً ۱۳۶ پروانه بهره‌برداری و ۵۳۸ پروانه برای ایجاد واحد‌های صنعتی جدید صادر کرده است و پیش بینی میشود با تسهیلاتی که برای سرمایه گذاران در رشته‌های مختلف صنعتی در نظر گرفته شده تعداد پروانه هائی که برای ایجاد واحدهای صنعتی جدید صادر میشود افزایش یابد.

براساس این آمار در اجرای پروانه هائی که صادر شده سرمایه گذاران بخشهای مختلف ۲۶/۷ میلیارد ریال برای ایجاد واحدهای صنعتی سرمایه گذاری کرده‌اند که از این میزان ۲۰۶۱ میلیون ریال در صنایع غذائی و آشامیدنی، ۹۹۶ ۲ میلیون ریال در صنایع نساجی و پوشاك، ۹۱۷۲ میلیون ریال در صنایع ساختمانی و سلولز و چاپ، ۳۲۹۷ میلیون ریال در صنایع شیمیائی و چرم و لاستیک، ۸۱۲۵ میلیون ریال در صنایع محصولات فلزی و ۱۳۹۲ میلیون ریال در صنایع ماشینهای غیر الکتریکی و برق به مصرف رسیده است و از کل پروانه هائی که صادر شده ۹۰ پروانه در صنایع غذائی و آشامیدنی ۲۹ پروانه در صنایع نساجی و پوشاك — ۳۱ پروانه در صنایع ساختمانی و سلولزی و چاپ — ۳۷ پروانه در صنایع شیمیائی و چرم و لاستیک — ۵۵ پروانه در صنایع محصولات فلزی و ۱۶ پروانه در صنایع ماشین‌های غیر الکتریکی و برق بوده است.

لامپ، سرپیچ لامپ، سیلندر گاز اکسیژن، دستمال کاغذی و سردخانه ها استاندارد شد

خبرنگار رستاخیز کارگران کسب اطلاع کرد که علاوه بر کالاهائی که استاندارد آنها اجباری اعلام شده و مدتهاست به آن عمل میشود، شش قلم دیگر از کالاها نیز باین شرح استاندارد شده و در سال ۱۳۵۵ استاندارد آنها اجباری اعلام خواهد شد. این کالاها عبارتند از لامپ — سرپیچ لامپ — سیلندر گاز اکسیژن.

دستمال کاغذی و سردخانه ها.

استاندارد کالاهای فوق الذکر در سال آینده طبق اعلامیه مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی اجباری خواهد شد.

همچنین رعایت ایمنی وسایل خانگی نیز در سال آینده شدیداً تحت کنترل قرار خواهد گرفت و برای ایمنی آنها نظارت شدید دائمی اعمال خواهد گردید.

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی علاوه بر ادامه استاندارد کالاهای صنعتی یک سلسله مقررات برای محصولات کشاورزی نیز از نظر استاندارد آنها تهیه و تنظیم کرده است و در انتظار تشکیل شورای عالی استاندارد و محصولات کشاورزی میباشد تا پس از تصویب این شوری مقررات استاندارد کالاهای کشاورزی را اعلام نماید.

براساس مقررات جدید بیمه درمانی:

استفاده کارگران از سیستم پزشک آزاد آغاز شد

اجرای بیمه جدید درمانی کارگران شروع شد وبرای کارگران چندواحد کارگری ومؤسسه خصوصی دفترچه جدیدصادرشد.

باصدور دفترچه های جدید کارگران می‌توانند به‌بیمارستانهای‌خصوصی وپزشکان آزاد برای درمان مراجعه کنند.

بدین منظورکارگران برای بیمه باید فرم مخصوصی راپرکنند ودرآن مشخصات فردی،میزان حقوق ودستمزد،تعداد اولاد وسایر اطلاعات لازم راقید نمایند.

دراین فرم کارگر میتواندیکی از دوشکل درمانی راکه‌درمان‌مستقیم یاغیرمستقیم است انتخاب کند. در درمان مستقیم تنها باید به‌مؤسسات ومراکزپزشکی و بیمارستانهای وزارت‌رفاه اجتماعی مراجعه شود. برای مراجعه به پزشک ودرمان دراین مؤسسات بابت‌ویزیت وهزینه بیمارستان وجهی‌دریافت نمی‌شود بیمه‌شده فقط ۲۰ درصد هزینه دارو را می‌پردازد وبقیه مخارج را وزارت رفاه‌اجتماعی پرداخت‌می کند.

در سیستم غیرمستقیم بیمه‌شده می‌تواند به‌پزشک یابیمارستان خصوصی مورد نظر مراجعه کند. هنگام مراجعه بیمه‌شده باین مؤسسات/۲۰ درصد ویزیت پزشک هزینه‌دارد و/۱۰ درصدمخارج بیمارستان از بیمه‌شده دریافت‌خواهدشد وبقیه آنرا وزارت رفاه اجتماعی پرداخت می کند. بیمه شده درصورت تعیین یکی ازدوروش فوق تایکسال نمی‌تواند روش درمانی‌خود را تغییر دهد.

طرح ترمیم حقوق ۲۰۰ هزار کارگر بازنشسته تهیه شد

طرح ترمیم‌حقوق ۲۰۰ هزارکارگربازنشسته و مستمری بگیران سازمان تأمین اجتماعی تهیه شد.

بنا به گفته یک مقام آگاه — براساس تکلیف قانونی سازمان تأمین اجتماعی که رفاه گروههای مختلف اجتماعی را بعنوان یک وظیفه و هدف اساسی دنبال میکند طرح ترمیم حقوق ۲۰۰ هزار کارگر بازنشسته و مستمری بگیران این سازمان تهیه و برای بررسی و تصویب نهائی هیات دولت آماده‌شده است.

بموجب این طرح ، که براساس آمارهای مستند بانک مرکزی و دیگر مراجع آماری در باره دستمزدها و هزینه زندگی ، تهیه شده است حقوق بازنشستگی کارگران و مستمری بگیران از کار افتاده و همچنین خانواده تحت تکفل کارگران فوت شده ترمیم میشود و حداقل حقوق کارگران بازنشسته و مستمری بگیران سازمان تأمین اجتماعی از حداقل مستمری رسمی کارگران صنوف مختلف کمتر نخواهد بود .

بموجب قانون بیمه‌های سابق بر قراری مستمری بدون توجه به افزایش هزینه‌زندگی و کاهش قدرت خرید و نیز میزان دریافتی واقعی کارگر بهنگام اشتغال ، برقرارمیشد ولی براساس طرح جدید ، حقوق کارگران بازنشسته ومستمری بگیران بر مبنائی که بتواند زندگی آنان را تأمین کند ترمیم خواهد شد.گفته شد درحدود ۲۰۰ هزارنفرشامل این ترمیم خواهندشد.

برنامه های هنرمندان کارگر

مرکز آموزش هنری کارگران در جهت تعلیم و تربیت استعداد هنری کارگران کلاسهای آموزشی متعددی را در سال ۱۳۵۰ ، دائر کرد وازآن تاریخ به بعد فعالیت خود را در این زمینه ادامه داده است.

هدف مرکز آموزش هنری کارگران پرورش استعداد کارگران هنرمند و پر کردن اوقات فراغت کارگران و تحصیل منبع درآمدی برای آنان است . هنرآموزان این مرکز با اجرای برنامه ، در رادیو و تلویزیون ملی ایران ، استادیوم کارگران در برنامه های کارگری شرکت میکنند. و ازسال آینده کارآموزان این مرکز گواهینامه پایان دوره دریافت خواهند کرد.

مرکز آموزش هنری کارگران در حال حاضر دررشته های‌نقاشی — تاتر و نیز سنتور— ویلون — ضرب — جاز — گیتار — پیانو — ارک — آکاردئون و آواز زیر نظر معلمین وزارت فرهنگ و هنرفعالیت دارد.

برنامه های هنری این مرکز بر دو قسم است . برنامه هائی که توسط هنرجویان مرکز آموزش هنری تهیه میشود و برنامه هائی که توسط گروههای کارگری متشکل به‌اجرادرمیآید.

مرکز آموزش‌هنری‌کارگران‌در اجرای برنامه‌های خود ۴ نمایشنامه در دست تمرین دارد که دو برنامه « آموزشی » است و به جلوگیری از حوادث ناشی از کمبود وسایل ایمنی در هنگام کار برای کارگران اختصاص دارد که ازطریق تلویزیون پخش خواهد شد و سه نمایشنامه دیگر بنامهای « وقتی که آسمان میگرید » — « دوازده بعلاوه یک » — و « مسلم بن عقیل » است که در استادیوم ورزشی کارگران اجرا خواهد شد . مرکز آموزش هنری کارگران یادآور شده است چنانچه کارگران مایل به شرکت در این کلاسها هستند ،بایستی یک برگ معرفی‌نامه از کارگاه خود همراه با دوقطعه عکس و یک برگ فتوکپی شناسنامه خود را به این مرکز ارسال دارند . کلاسهای هنری این مرکز ازساعت ۵ ، تشکیل میشود.

وزیرآموزش وپرورش:

داوطلبان تحصیل در رشته‌های فنی وحرفه‌ای افزایش یافته‌است

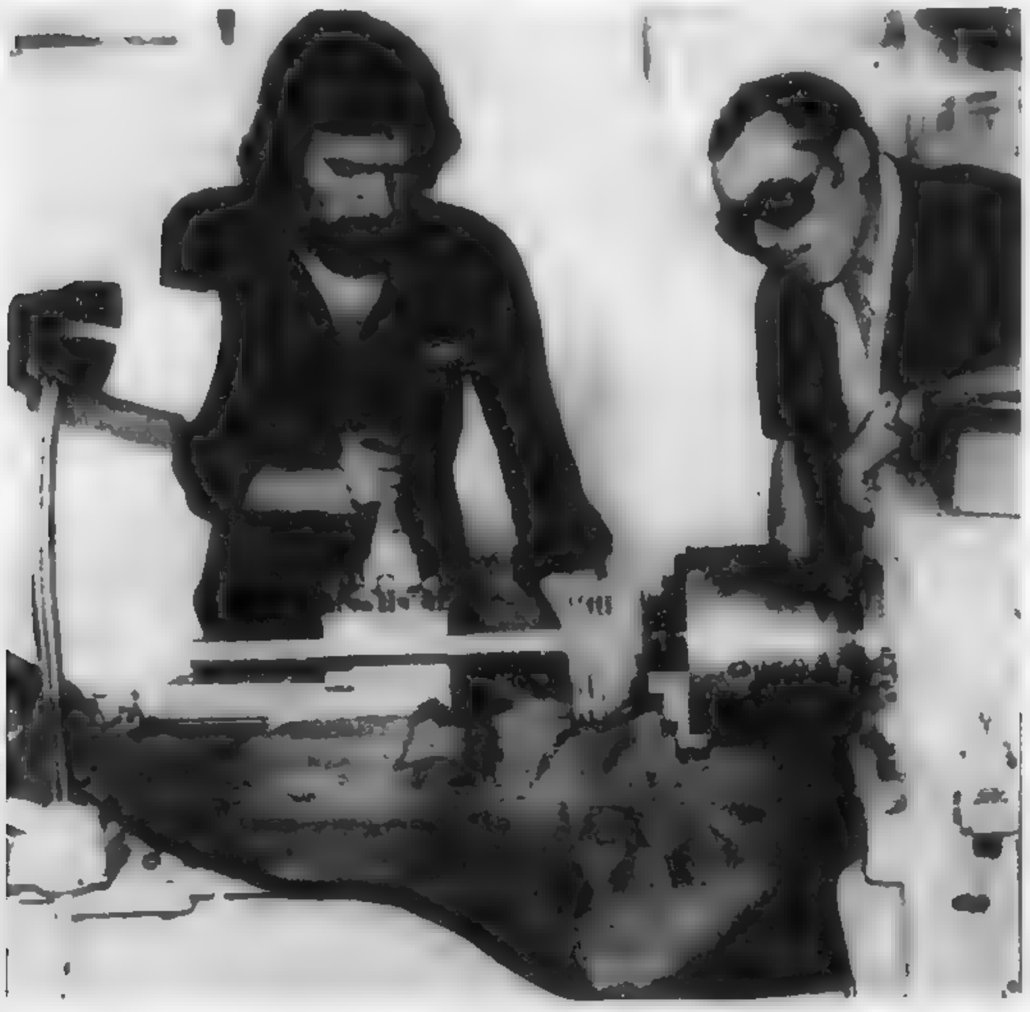

وزیر آموزش و پرورش در یک گفتگوی مطبوعاتی ضمن اشاره نیاز کشور به افراد فنی ، گفت بعلت توجه روزافزون دانش‌آموزان به هنرستانهای صنعتی و مدارس حرفه‌ای باید شرایط ورود فارغ‌التحصیلان دوره راهنمائی تحصیلی به رشته فنی وحرفه‌ای و درنتیجه کلیه رشته های تحصیلی دبیرستانی تغییر کند . چون تعداد داوطلبان تحصیل حرفه‌ای بیش ازظرفیت مدارس فنی و حرفه‌ای است بطوریکه در سال تحصیلی جاری حدود ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ داوطلب تحصیل در مدارس فنی و حرفه‌ای بعلت تکمیل ظرفیت موفق بنام نویسی نشدند از این رو مذاکراتی را با صاحبان صنایع آغاز کرده‌ایم تا با همکاری بخش خصوصی بتوانیم مراکزفنی وحرفه‌ای جدید تأسیس کنیم که در نتیجه داوطلبان تحصیل در رشته های فنی و حرفه‌ای بتوانند بتحصیل خود در رشته های مورد علاقه ادامه دهند.

وزیر آموزش و پرورش اضافه [illegible] برای ورود به رشته های فنی و حرفه‌ای [illegible] مجموع نمره‌های سه‌سال دوره راهنمائی لازم است که تا حدودی باعث مشکلاتی شده است . ازاینرو در نظر است محدودیت مجموع [illegible] را حذف کنیم و فقط برای ورود هر [illegible] تحصیلی در دبیرستانها نمره چند درس را [illegible] ورود به آن رشته قرار دهیم.

وزیر اموزش و پرورش ضمن اشاره به کتابهای درسی که گاهی اوقات با غلط چاپی روبرو میشود گفت — وزارت آموزش و پرورش هیچگاه ادعا نکرده که کتابهای درسی بی‌غلط و یا بدون اشتباه در دسترس دانش‌آموزان قرار میگیرد و افزود بر مبنای برنامه ریزی سازمان کتابهای درسی امیدواریم ازسال تحصیلی آینده تا حد امکان کتابهای درسی را بدون غلط و بموقع در سراسر کشورتوزیع کنیم.

وی‌سپس درمورد تغذیه رایگان درمدارس کشور سخن گفت و افزود که ازسال آینده در اغلب مناطق کشور مواد غذائی برای تغذیه دانش‌آموزان از کارخانه‌هائی که در زمینه تولید مواد غذائی در داخل کشور فعالیت میکنند تامین خواهد شد و علاوه براین تولید شیر نیز افزا[illegible]ش خواهد یافت تا بیشتر دانش‌آموزان باشیر تغذیه شوند ازجمله دیگرفعالیت‌های آموزش و پرورش در زمینه پیشاهنگی — تربیت‌بدنی و فعالیتهای سازمان زنان بود که وزیر آموزش و پرورش بدانها اشاره کرد و همچنین در مورد کمبود معلم و برنامه هائی که برای رفع این کمبود طرح ریزی شده است گفت : هم‌اکنون ، ما ازنظرمعلم و دبیر بخصوص در دبیرستانها با کمبود بیشتری روبرو هستیم و برای این کمبود اقداماتی صورت گرفته تا دانشگاهها—مؤسسات آموزش عالی— دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه سپاهیان انقلاب و نیز دانشگاه آزاد تعداد بیشتری دبیر تربیت کنند تا ازاین طریق نیازما به دبیر در دبیرستانها تا حدودی تامین شود.

بعلاوه‌طرحی نیز دردست مطالعه است که بموجب آن از وجود زنان تحصیل کرده که کارمند نیستند و همچنین بطورکلی از افراد تحصیلکرده در شهرستانها که فعالیت اداری ندارند برای تدریس استفاده‌شود.

روزنامه رستاخیز
کارگر

شکوفه‌هائی از باغ شعر

چهرهٔ کارگرد شعر فارسی

«علی اصغر زعفرانی» متخلص به «سرخوش» در سال ۱۳۱۱ در کرمانشاه بدنیا آمد... پدرش آموزگار بود و از علوم قدیم آگاهی داشت. از اینرو خواندن و نوشتن را تا حدود ششم ابتدائی نزد پدر آموخت و پس از مرگ پدر شروع به دانش اندوزی نزد خود کرد. زیرا مرگ پدر هم او را از تحصیل بازداشت و هم اینکه مجبور ساخت برای ادامه زندگی به کار پردازد. از کارگری ساده شروع کرد و پس از چندی شغل فروشندگی جراید را انتخاب نمود. تا این که پس از پنجسال، توانست در سایه کوشش و پشتکار نمایندگی اکثر روزنامه‌های کشور و چند روزنامه و مجله خارجی را بدست آورد.

تلاش شاعر در راه کسب و کار ادامه داشت تا آنکه موفق شد یک مؤسسه آبرومند مطبوعاتی در کرمانشاه تأسیس کند... مؤسسه مطبوعاتی او که متأسفانه پس از چندی بخاطر عدم امکانات مالی بسته شد، دارای قرائتخانه عمومی رایگان — انجمن ادبی و سالن نمایش بود که هفته‌ای یکبار در آن نمایشنامه‌ای به کارگردانی خودش بروی صحنه می‌آورد....

از «سرخوش» مجموعه شعری بنام «زورق خیال» منتشر گردیده است.

غزلی از: «سرخوش کرمانشاهی»

رفتی به قهر و بازنگشتی به آشتی
تنها مرا بورطهٔ غمها گذاشتی

بیهوده شد بتله مرا در ره تو عمر
زیرا به دل نهال وفائی نکاشتی

من در ره وفای تو موییم سپید شد
داری هنوز خوی بدی را که داشتی

صد نامه بر تو نوشتم ز خون دل
یک نامه از برای من آخر نگاشتی

بیهوده من امید وفا از تو داشتم
چون تو وفا به مدت عمرت نداشتی

بیچاره من که عاشق و دیوانهٔ توام
رفتی بقهر و بازنگشتی به آشتی

«تصویر»

تو به چشمانم بنگر
که من آلوده، به تصویر توام
و تو در چشمانم

— جاویدانی
محمود احمدی

قراردادهای کتبی و شفاهی

بقیه ازصفحه ۳۷

میبرد مجبور است بکار بپردازد و بدین ترتیب جبران نبود سرپرست خانواده را بنماید با توجه بچنین واقعیتی است که از لحاظ اجتماعی نیز قانونگزاران اجازه داده‌اند که اطفال کمتر از ۱۸ سال تاسن ۱۲ سال بتوانند بکار اشتغال‌ورزند. بدین ترتیب ملاحظه‌میشود که هم‌از نظر اقتصادی وهم‌از لحاظ اجتماعی ضرورت ایجاب‌میکند که‌اطفال بالاتر ازسنین ۱۲ سال بکاراشتغال ورزند وهمین ضرورت‌ها است که در برابر یک‌رشته مسائل حقوقی قرار گرفته است. باتوجه بچنین واقعیتی نمیتوان گفت که قوانین کار باقوانین مدنی ازاین نقطه‌نظر تناقض دارد بلکه‌قوانین کار یک نوع نهاد خاصی است که باتوجه به‌پیشرفت‌ها و ترقیات‌اقتصادی وبویژه صنعتی‌شدن کشورها، بوجودآمده‌است.

مساله دیگری که در قرارداد کار وجود دارد که برطبق قانون‌مدنی جزء شرایط اساس تعهدات و عقود بشمارمیرود موضوع معین مورد معامله میباشد . در قرارداد کار اعم از اینکه بصورت کتبی باشد یا شفاهی . موضوع کاری که باید انجام‌پذیرد کاملا مشخص میگردد و کارگر از همان ابتدا می‌داند که چه کاری باید انجام دهد و ما بهنگام بحث وگفتگو در مورد موضوعات مندرج در قرارداد کاربدان مطلب اشاره خواهیم کرد.

۲ــشکل قرارداد

بطوریکه در تعریف قرارداد کار اشاره شد. قرارداد کار عبارتست از قرارداد کتبی یا شفاهی که بموجب آن کارگر متعهد میگردد که در قبال دریافت مزد کاری را برای مدت معین یا مدت نامحدود انجام دهد.

بدین ترتیب قرارداد کار، ممکن است بطورشفاهی‌و یا کتبی باشد.

قرارداد کتبی چنانکه از نام آن آشکار است قراردادی است که کتباً تهیه میگردد و تمامی مواد و مفاد آن بر روی کاغذ نوشته میشود، وطرفین آن را امضاء میکنند و بدین‌طریق هریک متعهد انجام کاری میشوند.

قرارداد شفاهی بعکس تنها با پیشنهاد کارگر و قبول کارفرما عملی میگردد و کارگر به سر کارخود میرود.

درمورد اینکه قرارداد باید کتبی یا شفاهی باشد. قانون کار هیچگونه رجحانی بین این دو قائل نگردیده است . و حال آنکه اگر میخواست نوعی را بر نوع دیگر ترجیح دهد ضرورتاً میبایست در قانون پیش‌بینی شود چنانکه در ماده ۲ قانون کار بهنگام بحث درمورد کارآموز و قرارداد کارآموزی کاملاًگفته شده است قرارداد کارآموزی کتبی است.

اکنون این سؤال مطرح میگردد که چرا چنین تفاوتی درمورد این دو نوع قرارداد قائل گردیده‌اند.

در موردقرارداد کار و این مسأله تفاوتی بین کتبی یا شفاهی بودن آن وجود ندارد. باید خاطرنشان‌گردد که در قوانین کار کشورهای دیگر نیز چنین امری پیش‌بینی نگردیده و کارگران میتوانند با ایجاب و قبول شفاهی به سر کارخود بروند.

شاید این امر ناشی از چند علت باشد، اولا سهولت در امر اشتغال بکار کارگران، زیرا این امکان بدین‌وسیله به کارگران داده میشود که بمحض اینکه در محلی کار باشد و کارگر از شرائط آن آگاهی یابد بتواند در آن محلی‌بکار اشتغال‌ورزد.

ثانیاً ممکن است ناشی از آن باشد که با توجه به‌گسترش پیمان‌های دستجمعی مرتبط به شرائط کار که درمورد تمامی کارگران به یک نحو تهیه و تنظیم و متعهد میگردد دیگرنیازی به قرارداد انفرادی نباشد . زیرا در قرارداد انفرادی کتبی این بیم وجود دارد که مسائلی پیش‌بینی‌شود که در قرارداد مربوط به کارگر دیگر وجود نداشته باشد وحال آنکه‌پیمان دسته‌جمعی بوسیله نمایندگان کارگر تهیه و تنظیم وبامضای آنان و کارفرما میرسد. با پختگی بیشتری تهیه می‌گرد وشامل همه کارگران میشود ثالثاً ممکن است ناشی از این مسأله باشد که درگذشته و احتمالا اکنون نیز که کارگران هنوز در بسیاری از کشورها به مقررات مربوط بکار آشنائی کامل ندارند و لذا نمیدانند که چه حقوق ومزایائی در قانون برای آنها پیش‌بینی‌گردیده است و لذا ممکن است درقانون موارد و مسائلی پیش‌بینی گردد که نهایتاً بضرر کارگر باشد و حال آنکه هرگاه قرارداد کار شفاهی باشد چنین بیمی وجود ندارد و حقوقی که درقانون کار پیش‌بینی گردیده است، حداقل در مورد کارگر اعمال و اجرامیگردد.

بطورکلی شاید بتوان‌گفت که همه این دلائل میتواند وجود داشته باشد و خود عاملی بشمار رود برای آنکه قرارداد های کار بصورت شفاهی باشد . و بویژه امروزه با توسعه وگسترش پیمان‌های دستجمعی که بین سندیکاهای حائز اکثریت و کارفرمایان و یا سندیکاها و کارفرمایان و یا سرانجام بین کارفرما و نمایندگان کارگر منعقد میگردد و کلیهٔ شرائط مربوط بکار در آن پیش‌بینی میشود شاید ضرورتی‌ندارد که قرارداد کارمنعقدگردد.

۳ــانواع قرارداد کار

بطوریکه در تعریف قرارداد کار آمده‌است ممکن است قرارداد کار برای مدت معین و یا

بقیه درصفحه ۸۹

کارگاه ازنظر قانون تأمین اجتماعی

بقیه ازصفحه ۴۰

کارفرما موجود است یا تعهداتی که ازطرف نمایندگان کارفرما صورت میگیرد بعهده کارفرما خواهد بود .

این تصریح درباب مسئولیت کارفرما بابیان دیگر عیناً در قانون کارایران‌وسایر کشور ها نیز وجود دارد و درحقیقت از جمله اصول پذیرفته شده درحقوق کار بشمارمیرود .

بند ۵ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی ناظر بآنقسمت ازوجوهی است که بیمه شده‌درمقابل انجام کار دریافت میکند و مشمول کسرحق بیمه میباشد :

« مزد یا حقوق یا کارمزددر این قانون شامل هرگونه وجوه و مزایای‌نقدی‌و یا غیر نقدی مستمراست که در مقابل کار به بیمه شده داده‌میشود . »

در این تعریف تصریح « مزدیا حقوق یا کاز مزد » بمنظور جلوگیری‌از هرگونه‌ابهام بوده است که در این موردحساس احتمالا ممکن است بروز کند . چون از یک طرف‌مبنای محاسبه و وصول حق‌بیمه و از سوی‌دیگر اساس احتساب مزایای قانونی‌و پرداخت آن وجوهی است که بیمه‌شده درمقابل‌انجام کار دریافت میکند و بنا بضرورت عملی لازم بوده است که در قانون‌هرسه مورد مزد و حقوق‌و کارمزد را بالصراحه متذکر گردد . زیراهرچند عرفاً و نیز در حقوق کار و طبق قانون کارمزد و حقوق‌و کارفرد ناشناخته نیست و این هرسه در واقع مابه ازای کاری‌میباشد که شخص انجام میدهد ، معذلک تعریف قانون تأمین اجتماعی از حقوق و مزد کارمزددر عمل‌و در اجرای قانون تکلیف مجریان‌و استفاده کنندگان از قانون و اشخاص متعهددرمقابل قانون را صریحاً روشن ساخته است . برای‌رفع هرگونه ابهام خالی از فایده‌نیست که مفهوم هر یک ازسه کلمه مزد ، حقوق ، و کارمزد در حقوق کار ایران و به تبع آن از لحاظ قانون تأمین اجتماعی بطور خلاصه‌بیان‌شود :

ازلحاظ قانون کار (ماده ۴) وقانون تأمین اجتماعی و بطورکلی در حقوق کار ایران‌بین مزد و حقوق (حقوق در محدوده مفهوم آنچه در قبال انجام کار تادیه میگردد) فرق‌بینی وجود ندارد . ولی در لسان عادی‌و لفظمتداول وقتی صحبت از مزدیادستمزددر میان باشد ، ذهن شخص متوجه پول نقدو کالاهائی میشود که درقبال انجام کاربه کارگر بمفهوم کسی که معمولا کاربدی انجام میدهد و با ماشین و ابزار کارصنعتی‌و تولیدی کار میکند پرداخت میشود . در حالیکه آنچه از کلمات حقوق یا حقوق بگیر متبادر بذهن‌میگرددظاهراً بیشتروجه یا وجوهی است که ما به ازای‌انجام کار بکارمندان‌و کارکنان‌دفتری و در سطوح شغلی غیراز مشاغل کارگری‌پرداخت میشود . البته باید توجه داشت همانطور که قبلا اشاره‌شد ازلحاظ قانون‌و بحث حقوقی‌وعلمی یک چنین تمایزی مطلقاً وجود ندارد وآنچه بیان شد با توجه به جنبه های عملی‌موضوع‌و عرف پذیرفته شده در روابط کار در جامعه‌ما است . و اما « کارمزد » عبارتست‌از حالتی از اشتغال و رابطه کارگری‌و کارفرمائی‌است که بیمه‌شده بجای دریافت حقوق‌یا مزد در قبال کار ساعتی یا کار روزانه یا هفتگی‌یا ماهانه و بطور کلی کاردر ارتباط‌با وقت ، بدون توجه به اوقات کار در مقابل تحویل محصول کارو بازاء آن مبلغی‌وجه نقد و یا مقداری کالا بصورت مزد یاحقوق‌دریافت می‌دارد . مثلا بیمه‌شده بدستور کارفرماانجام کاری را بعهده‌می‌گیردو باتحویل مقدار معین یا واحدی از محصول کارمزدمعینی دریافت میدارد ، باینگونه که اگر فرضاًصدمتر پارچه بافت و تحویل داد بر حسب قرارداد کار در مقابل هرمتر پارچه دو ریال محاسبه و جمعاً حق دریافت دویست ریال را خواهد داشت .

لازم به تذکار است که در قانون‌تأمین اجتماعی (ماده ۳۲) بمنظور حمایت‌ازاینگونه بیمه شدگان مقرر گردیده است « در مورد بیمه‌شدگان که کارمزد دریافت میدارند حق بیمه‌ماخذ کل‌درآمدماهانه‌آنها احتساب و دریافت میگردد . این حق بیمه در هیچ مورد نباید از حق بیمه‌ای که بحداقل‌مزد کارگر عادی تعلق‌میگیرد کمتر باشد . »

ضمناً در قسمت‌اخیر بند ۵ ماده ۲ تصریح گردیده است که نقطه نظرقانون‌تأمین اجتماعی از مزد یا حقوق عبارتست از : « وجوه و مزایای نقدی یا غیر نقدی‌مستمری که در مقابل کار به بیمه شده داده میشود » . بنابر این اگر احیانا وجوه و مزایای نقدی و یا غیر نقدی پرداختی به بیمه شده جنبه استمرار و مداومت نداشته باشد و فقط بطور اتفاقی پرداخت گردد مشمول تعریف مزد یا حقوق موضوع قانون تأمین اجتماعی نیست و در نیجه از اینگونه وجوه نه حق بیمه کسر میشود و نه درمحاسبات مربوط به کمکهای قانونی پرداختی به بیمه شده به حساب می‌آید . مثلا اگر کارفرما به بیمه شده پاداش غیر مستمر بپردازد یعنی برای یک یاچند نوبت به طور اتفاقی به عنوان جایزه، پاداشی پرداخت کند یا به بیمه‌شده مبلغی به عنوان عیدی و امثال آن پرداخت نماید ، این وجوه به منزله مزد یا حقوق قلمداد نمیشود و بالطبع مشمول کسر حق بیمه نمی‌باشد . از طرفی هم از وجوه و مزایائی حق بیمه کسر میشود و درموقع پرداخت کمکهای قانونی به بیمه شده به حساب می‌آید که درمقابل کار پرداخت شده باشد . بنابراین اگر کارفرمائی به بیمه شده تبرعاً یا برحسب کمک ، بعضی از انواع پرداختها راانجام داد واینگونه پرداختها درقبال انجام کار نبود ، نباید به منزله مزد یا حقوق موضوع قانون تأمین اجتماعی بشمار آید. دربند۵ماده ۲قانون تأمین اجتماعی حق بیمه چنین تعریف شده چنین تعریف‌شده‌است:

« حق بیمه عبارت از وجوهی است که‌به حکم این قانون و برای استفاده از مزایای موضوع آن به‌سازمان پرداخت‌میگردد. »

قانونگزار در این تعریف‌به روشنی متذکر شده است که لازمه استفاده از مزایای موضوع قانون تأمین اجتماعی پرداخت حق بیمه است و تصریح این حقیقت درواقع گویای اصل مسلم و پذیرفته شده‌ای در نظام تأمین اجتماعی و هرگونه اسلوب‌و روش بیمه‌ای می‌باشد . درهیچ یک از جوامع عالم و در هیچ عصری معمول نبوده‌و نیست ‌که امر بیمه و بیمه‌گری ازخدمات خیریه جدا و متمایز نباشد . چون لازمه تحقق قرار داد بیمه پرداخت حق بیمه است ، خواه اینکه از انواع بیمه های خصوصی و بازرگانی و انتفاعی باشد که بنا به اراده طرفین قرارداد منعقد میشود و خواه از نوع بیمه‌های اجتماعی و غیر انتفاعی باشد که به حکم قانون و فارغ از تمایل یا عدم تمایل افراد ، صرفاً بنا به مصالح اجتماعی‌وتامین امنیت‌اقتصادی‌وشغلی افرادجامعه،اجرامیشود.بنابراین وقتی‌صحبت از خدمات بیمه‌ای در میان است ، مشارکت بیمه شده در تأمین هزینه تعهدات بیمه‌گر که در بحث ما سازمان تأمین اجتماعی است ضرورت حتمی دارد ، کما اینکه دراصل هفدهم انقلاب شاه و ملت نیز که روز چهارم دیماه ۱۳۵۴ به فرمان مطاع شاهنشاه آریامهر شرفصدور یافت به لزوم مشارکت فعال بیمه شده در امر بیمه تأکید شده است . بدیهی است که نقطه نظر از این « مشارکت » علاوه بر همکاری بیمه شده با سازمان تأمین اجتماعی ، تأکید لزوم پرداخت حق بیمه و درواقع تحقق شرط استفاده ازمزایای موضوع قانون تأمین اجتماعی هم می‌باشد.

به این ترتیب امر بیمه و خدماتی که سازمان تأمین اجتماعی و هر مؤسسه یا سازمان یا صندوق به اصطلاح بیمه‌گر انجام میدهد بهیچوجه نباید در زمره خدمات و اقدامات خیریه و از انواع صدقه و کمک بلاعوض و رایگان قلمداد شود . به بیان دیگر نبایستی طرحهای تأمین اجتماعی و حمایتها و مزایائی نخواسته احیاناً وسیله‌سوء استفاده و رواج تنبلی و بیکارگی شود.

این بحث‌ادامه‌دارد

داستان کودکان

پسرک ماهیگیر

حدود. وسال پیش عده‌ای ماهیگیر در دهکده‌ای نزدیک دریا زندگی می کردند. خداداد پسر یکی از آنها که فوت شده بود. از وقتی یادش می‌آمد جز دریای آبی و پهناور، قایق های کوچک ماهیگیری که هر روز صبح بر آب‌های ساحلی بحرکت درمی‌آمدند و کلبه‌های کوچک اهالی دهکده چیز دیگری در آن اطراف ندیده بود.

پدر خداداد چند سال پیش از آن، زمانی که او بچه‌شیرخواره‌ای بیش نبود در دریا غرق شده بود وبطوری که می گفتند کوسه ها اورا خورده بودند. خداداد با اینکه هنوز خیلی کوچک بود، آرزو داشت روزی مانند پدرش ماهیگیر شجاعی بشود. او هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شد واز میان ردیف کلبه های ساحل به سوی دریا می‌رفت و کنار قایق های ماهیگیری می‌ایستاد وبه حرکت تند دست‌های ماهیگیران که قایق ها را برای رفتن دریاآماده میکردند نگاه میکرد ووقتی آنها به دریا می‌رفتند آنقدر به پشت سرشان خیره می‌شد تا به کلی‌از نظرش ناپدید می‌شدند.

یک روز وقتی خداداد از خواب بیدارشد مادرش را دید که درگوشه کلبه نشسته وبه فکر فرو رفته است. خداداد چند لحظه اورانگاه کرد. بااین که بچه بود، ولی فهمید مادرش ناراحت است. برخاست، جلو رفت وپرسید: مادرچرا ناراحتی؟

مادرش به آرامی جواب داد: باید فکری بکنم، ذخیره‌ماهی ما دارد تمام می‌شود. خداداد خیلی ناراحت شد، اما حرفی نزد.

چند روز بعد یک شب ماهیگیران دورهم جمع شدند - چون در آن هفته ماهی زیادی گرفته بودند - جشنی برپا کنند.

ماهیگیران در قطعه زمین بزرگی که میان کلبه ها قرار داشت، هیزم زیادی جمع کردندو آتش زدند. زن ها دورآتش می رقصیدند ومرد ها آوازمی‌خواندند.

ماهی ها مرتباً به سیخ کشیده‌می‌شد وروی آتش قرار میگرفت. دود گوشت‌ماهی به هوا بلند می‌شد. بچه ها برای خوردن ماهی بی‌تابی میکردند. جشن لحظه به‌لحظه هیجان‌بیشتری میگرفت، اما خداداد به فکر مادرش بودواینکه بقدر کافی ماهی ندارند. هیچکس متوجه‌او نبود. حتی مادرش هم اورا نمی‌دید.

— نیمه شب نزدیک می‌شد، اما جشن همینطور ادامه داشت.

خداداد آهسته از جمعیت دورشد وبه‌طرف دریا به راه افتاد. نسیم خنکی می‌وزید. کمتر پیش می‌آمد که چنین نسیمی شن های ساحل را جابجا کند.

وقتي خداداد به‌لب دریا رسید، لحظه‌ای ایستاد. آسمان رانگاه کرد. صاف وپرستاره‌بود. بعد به دوردست های دریا نگریست. امادریادر تاریکی فرو رفته بود.

قایق های‌ماهیگیری کنار دریا ردیف شده بود. خداداد چند لحظه به آن‌ها خیره شد بعد یکی از قایق ها راکه خیلی نزدیک‌به دریا بود، برانداز کرد. جلو رفت. خوب آن را نگاه کرد، بادبان هم داشت وخیلی هم محکم به نظرمی‌رسید.

خداداد با دست هایش عقب قایق راگرفت و شروع به هل دادن کرد، اما قایق‌خیلی سنگین بود. با اینهمه خداداد باز آن‌رافشارداد. ناگهان سراپایش راوحشت شدیدی فراگرفت، وحشت از دریا، تنهایی توفان و کوسه! نه. او هنوزنمی‌توانست تنها به دریا برود.

اما می‌دانست تا چند روز دیگر ماهی ذخیره آنها تمام می‌شود وآن وقت دیگر وضع او ومادرش خیلی ناراحت کننده خواهد شد. دوباره تصمیم‌گرفت‌دردل آن شب به‌دریا برود. اما دریای‌پهناوراو رامی‌ترساند. سرانجام دوباره شروع به هل‌دادن‌قایق کرد. این بار قایق ازجا تکان‌خورد. خداداد دلگرم شد وباقدرت بیشتری آن را هل‌داد. لبهٔ قایق به‌آب رسید. خداداد دوباره راست ایستاد. اطرافش رانگاه‌کرد. هیچکس آن‌جانبود. تنها صدای امواج دریا و مرغان دریائی سکوت شب را می‌شکست.

خداداد دیگر درنگ نکرد. باتمام‌قدرتش قایق را فشارداد. قایق روی آب قرارگرفت و او فوراً سوار قایق شده، پاروها را به‌دست گرفت. می‌خواست هرطور شده‌ذخیره ماهی زمستانشان را تهیه کند.

بااینکه هرگز به‌دریا نرفته بو، می‌دانست چگونه پارو بزندتاقایق سرعت بگیرد.

شب‌از نیمه‌گذشته بود. نسیمی که می‌وزیدبه دورشدن‌قایق ازساحل کمک‌میکرد. قدری دیگر قایق جلورفت. خداداد بزحمت بادبان رابرافراشت. او همیشه از ساحل به برافراشتن بادبان به‌وسیله ماهیگیران نگاه کرده بود.

در اینموقع ناگهان تکه‌ابری روی آسمان پیداشد. وحشت خداداد بیشتر شد. می‌دانست این لکه ابربه‌زودی تمام‌آسمان را می‌پوشاند یک‌ربع بیشتر نگذشته بود که هوا کاملاابری شد. نسیم ملایم، به باد شدیدی تبدیل گردید ودریاموج برداشت.

خداداد بادودستش دوطرف قایق را چسبید. یادپدرش افتاد. می‌دانست‌باید باتوفان مبارزه کند. دریا لحظه به‌لحظه آشفته‌ترمی‌شد. گوئي می‌خواست عظمتش را به خداداد که در آنموقع شب تک‌وتنها در پهنه آن قرار گرفته بود، نشان بدهد. قایق شروع به‌تکان خوردن کرد وبازیچهٔ امواج شد. موج هالحظه به‌لحظه بزرگتر می‌شدند. در اینموقع قایق مثل پرکاهی شروع به‌بالا وپائین‌رفتن کرد. خداداد مرگ را جلو چشم می‌دید. فکر کرد تاچند لحظه دیگردر اعماق دریافرو میرود بیادش آمد که بعضی از ماهیگیران معمولا درآنموقع شب به‌دریا می‌آیند. باین جهت کمی امیدوارشد.

ناگهان موج بزرگی به‌طرف او خزید. خداداد وحشت‌زده موج را نگاه کرد. این‌موج حدود دمتر ارتفاع داشت.

خداداد در یک لحظه فهمید اگر این‌موج به‌او برسد، قایق راواژگون خواهد کرد بی‌اختیار فریاد کشید امامی‌دانست در آن دریای بی کران کسی به‌فریادش نمی‌رسد.

موج چون هیولای وحشتناکی نزدیک شد واز کنار قایق خدادادگذشت. معجزه اتفاق افتاده بود. اما نیمی از قایق را آب فراگرفته بود.

خداداد بادست‌هایش شروع به بیرون ریختن آب کرد. اما توفان همچنان بیدادمیکرد ومرتباً مقداری آب درقایق می‌ریخت. سراپای خداداد خیس‌شده‌بود، امااز بس تقلا میکرد سرمارا حس نمی کرد. کم کم‌دست‌هایش کرخ شد. نه‌فقط امیدش برای‌گرفتن ماهی به یأس مبدل شده بود بلکه‌مطمئن نبود که زنده بماند.

توفان شدیدتر شد. باران تندی هم‌شروع شده بود. دریا می‌غرید وحمله میکرد. قایق به شدت شروع به‌بالاوپائین رفتن کرد. یک‌موج بزرگ‌دیگر که‌چندبرابرموج‌قبلی‌بودازدور پیدا شد. چشمان خداداد از وحشت گشاد شدند دست‌هایش را به‌سوی آسمان بلند کرد. انگار می‌خواست موج را نگهدارد! اماموج باسرعت به‌طرف او آمد وقایق‌را واژگون کرد. خداداد چندلحظه دست وپازد ودیگر چیزی نفهمید...

وقتی چشم‌گشود، دردشدیدی درسرتـا پایش احساس کرد. جلو چشمانش تار شده بود. بااین وجودمادرش را دید که پهلویش نشسته است. چند زن دیگر به‌اضافه‌چندماهیگیر وعده‌ای از همبازی‌هایش هم‌دوروبرش بودند. مادرش همینکه متوجه‌شداو چشم‌گشوده است دست‌هایش را به‌آسمان بلند کرد وزیرلب گفت: خدایا شکر. خدایا تو بچه‌ام را نجات دادی.

یکی ازماهیگیران سرش را به‌طرف خداداد خم کرد وگفت: مواظب باش دیگراز این کارها نکنی. اگرما چندلحظه دیرتر به‌دریا آمده بودیم، توغرق شده بودی. شانس‌آوردی که‌موج تورا به‌طرف قایق های ما پرتاب کرد.

خداداد پلک‌هایش را رویهم گذاشت. ماهیگیران پس‌از پایان جشن بقدرکافی برای اوومادرش ماهی آورده بودند.

علی
ابرمرد ایمان

حسن نکوئی

خلاصه شماره‌های قبل

از عام‌الفیل سی سال می‌گذشت که علی (ع) در خانهٔ کعبه چشم به جهان گشود و در ده سالگی، نخستین انسانی بود که راه حق و حقیقت، راه راستی و درستی، راه محمد پیامبر خدا را برگزید و در هجده سالگی در بستر پیامبر خفت و بزرگان قریش را که قصد جان رسول خدا را داشتند به حیرت افکند. محمد (ص) از مدینه به مکه هجرت کرد و بت پرستان مکه را در خشمی جنون آمیز برجای نهاد. برای علی (ع) از سوی محمد (ص) پیام آمد در این پیام وظیفه داشت فاطمه زهرا، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب و جمعی از یاران مسلمان را از میان شمشیرها و خنجرها و کمندها به سلامت به مدینه رساند علی (ع) به مدینه رسید و در بسی جنگ‌ها، در کنار محمد (ص) شمشیر زد.

در سال پنجم هجرت، قریش بر ضد اسلام بسیج عمومی اعلام کرد و قصد آن داشت اساس اسلام را واژگون سازد.

علی (ع) که اکنون یک جوان بیست و پنج ساله بود، در برابر مردی جنگاور و ستیزه‌جو، مرد جنگاوری چون عمرو بن عبدود ایستاد و سر سردار پیکارگر قریش را از تن جدا کرد و بر پای محمد (ص) افکند و پس از آن، در نبرد خیبر، مرحب خیبری را کشت و در قلعه خیبر را که در آن ده هزار مرد جنگجو مقام گزیده بودند از جای کند.

علی ابن ابیطالب، این دست پرورده پیامبر، در مقام خلافت بر منبر رسول خدا نشست و نخستین خطابه خویش را ایراد فرمود و رجال و بزرگان مدینه از سخنان علی (ع) که سخن حق و حقیقت بود، به حیرت افتادند.

علی (ع)، در نخستین ماه خلافت خود عبداله ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روز سازگار نبود، زیرا معاویه بن ابی سفیان پس از هجده سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان بنظر نمی‌آمد.

علی (ع) که جز به راه حق و حقیقت راهی نرفت، سهل بن حنیف را برگزید و سهل از مدینه رهسپار دمشق شد، لیکن سپاهیان معاویه در اراضی «تبوک» راه بر سهل بستند و سهل بی‌آنکه از خود مقاومت نشان دهد، از تبوک به مدینه بازگشت. در این هنگام، علی (ع) برای فرو نشاندن آتش فتنه‌ای عظیم که طلحه و زبیر، در بصره بپا ساخته بودند، با هزار تن جنگاور روانه بصره شد و در این هنگام مسلمانان کوفه و هواداران خاندان نبوت که شمار آنان به دوازده هزار تن می‌رسید، پس از سر کوبی نیروی ابوموسی اشعری امیر کوفه، به لشکر امام پیوستند و بزرگان قوم با پروردگار خود پیمان بستند که این فتنه و آشوب را فرو بنشانند.

علی مرتضی، تدبیر کار را در آن دید که پیش از آنکه شمشیرها از نیام بدر شود، تنی چند از یاران خود را بسوی بصره گسیل دهد تا با آب تدبیر آن آتش فتنه و نفاق را که بصره را می‌سوخت، فرو بنشانند. از اینروی، «قعقاع بن عمرو» در رأس هیاتی در بصره فرود آمد.

طلحه و زبیر که سخت به سریر خلافت دلبسته داشتند و با این آرزو که هر یک خود را امیرالمؤمنین بخوانند، هر حقیقتی را نادیده می‌انگاشتند، و در راهی گام برمی‌داشتند که برخلاف دین خدا و آیین پیامبر خدا بود. چون بر مسجد جامع بصره وارد می‌شدند در کنار هم، بر منبر خطابه می‌نشستند، اما در آنجا که دو سخنگوی در یک زمان قادر نبودند خطابه ایراد کنند، چنین تصمیم گرفتند که طلحه سخن بگوید و زبیر سخنان وی را گواهی دهد و نیز زبیر بگوید و طلحه سخن وی را تصدیق کند.

بدینسان مسأله منبر که دشوار می‌آمد، چاره گشت، لیکن مسأله محراب چاره ناپذیر مینمود. ممکن نبود دو تن در محراب مسجد بر مردم امامت کنند. طلحه و زبیر، آن دو پیر نگون بخت که در ورطه سیاهی و گمراهی بسر می‌بردند، چنان مجذوب و شیفته امامت بودند که هیچکدام راضی نبود محراب را به دیگری واسپارد و این مشکل نیز چاره گشت، بدینگونه که یک روز طلحه بمحراب بایستد و روز دیگر زبیر... تا آن روز که مسأله امامت را میان خود چاره کنند.

این دو سالخورده دنیا دار و دنیا دوست بیعتشکن که مرادی جز منبر و محراب، جز امیرمؤمنان شدن در سر نداشتند، نه تنها سخنان قعقاع بن عمرو یکی از یاران علی مرتضی را نادیده گرفتند، نیز به گفتار عبدالله بن عباس بی‌اعتنا ماندند.

***

علی «ع» چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، در مقابل سپاهیان بصره که شمار آنان مرز سی هزار تن را پشت سر داشت، صف آراست. طلحه امیر سواران بصره و زبیر امیر پیادگان بود. مروان بن حکم سالار میمنهٔ سواران شد و عبدالرحمن بن عتاب بر میمنهٔ پیادگان استوار گشت. در سپاه علی «ع» عمار بن یاسر سالار سواران بود و شریح بن هانی سالار میمنهٔ پیادگان. علی «ع» میسرهٔ سواران را به سعد بن قیس همدانی و میمنه پیادگان را به قاعد بن شداد واسپرد. امارت جناح سواران را به زیاد بن کعب سپرد و بر جناح پیادگان حجر بن عدی کندی فرمان راند.

هر دو سپاه آماده نبرد بودند. امیرالمؤمنین علی «ع»، آن دست پرورده پیامبر، یکه و تنها و بی سلاح، از قلب سپاه خویش بدرآمد، و چون برق و باد بسوی سپاه بصره پیش تاخت و در مقابل سپاه دشمن از حرکت باز ایستاد. به سیل سپاه بصره نگاه کرد، به شمشیرهای برهنه، به دشمنان کینه توز و بیعتشکن، به طلحه و زبیر... دشمن از آنهمه شجاعت و شهامت علی «ع» حیران مانده بود و نمی‌دانست پسر ابوطالب چه می‌خواهد و از این کار مرادش چیست. در این هنگام، ناگهان علی مرتضی لب گشود:

«یا زبیر...»

زبیر، چون صدای علی «ع» را شنید، اسب تاخت و از قلب لشکر بدرآمد و بسوی علی «ع» شتافت و در مقابل علی «ع» از حرکت بازایستاد و لحظاتی چند به چشمان علی خیره ماند و سکوتی سنگین برقرار گشت. امیرالمؤمنین سکوت را شکست و چنین گفت:

«گوش کن زبیر، من از آنروی به اینجا آمده‌ام که با تو از چند خاطره فراموش شده که در حیات پیامبر خدا بین من و تو گذشته است، سخن بگویم. گوش کن زبیر و بازی تقدیر را بنگر...»

زبیر سکوت اختیار کرد و علی بن ابیطالب سخن را چنین آغاز کرد: «زبیر، بیاد آور روزی را که پیامبر خدا در خانه عمرو بن عوف با تو میهمان بود. بیاد داری زبیر؟ بیاد داری آن روز را و آن لحظه‌ای را که من به شما پیوستم؟ آیا بیاد داری که پیامبر با دیدن من چه کرد؟ رسول اکرم چون مرا دید، سلام گفت و من نیز سلام گفتم و گذشتم. بیاد داری؟ زبیر؟»

«آری، بیاد دارم یا علی.»

«آیا به یاد داری که همان دم به رسول خدا گفتی پسر ابوطالب خودخواه و خودپسند است؟»

«آری گفته بودم.»

«آیا به یاد می‌آوری پاسخ رسول خدا را که فرمودند: «خودپسند؟ خودخواه؟ خاموش بمان. علی خودخواه و خودپسند نیست. زبیر آگاه باش که روزی، تو و پسر ابوطالب، جنگ بزرگی را آغاز خواهید کرد که جنگ تو، جنگ ظالمانه‌ای خواهد بود!»

زبیر سر به زیر افکند. لحظاتی چند سکوت اختیار کرد. سر برداشت، به چشمان علی خیره شد و گفت:

«بله، بیاد می‌آورم یا علی.»

علی مرتضی بار دیگر لب گشود و چنین فرمود:

«زبیر، آیا بیاد داری روزی را که پیامبر خدا مرا در کنار خود نشاند و گفت: «زبیر، آیا پسر ابوطالب را دوست می‌داری؟ و آیا بیاد داری که در پاسخ پیامبر چه گفتی؟»

«آری بیاد دارم. گفتم علی پسردایی من و برادر من است.»

«آیا بیاد داری که رسول اکرم چه گفت؟»

«آری، بیاد دارم یا علی، بیاد دارم که رسول خدا فرمود که عاقبت یک روز با شمشیر برهنه، بناحق، در مقابل تو، برخواهم خاست. بیاد دارم یا علی، بیاد دارم.»

سکوتی سنگین سایه افکند. علی مرتضی به چشمان زبیر خیره گشت و زبیر با اندوهی گران سر به زیر افکند و گفت:

«من به گناه خود اعتراف میکنم یا علی. مرا بیش از این ملامت مکن. از حق و حقیقت دور شده بودم. و از یاد آوردن خاطراتی که با گذشت زمان از خاطرم محو شده بود، بار دیگر به حقیقت پیوستم. بی درنگ سپاه بصره را ترک خواهم گفت تا جنبشی برخلاف مبنای رضای تو از من سر نزند، مرا ببخش یا علی.»

علی «ع» به سپاه خویش بازگشت و زبیر، سرگشته، با چشمانی اشکبار و قلبی اندوهناک، شمشیر بزمین افکند و سپاه بصره را ترک گفت.

سپاه علی بن ابی‌طالب، در مقابل سپاه بصره صف‌آراسته بود، لکن علی «ع» جنگ را دوست نمی‌داشت، و از اینروی، به امید بازگرداندن آنان به راه حق و حقیقت، در مقابل یورش‌ها و باران تیرهای کمانداران سپاه بصره سکوت اختیار کرد، اما چون هدف را دور دید، قلب لشکر دشمن را نشانه گرفت و پیش تاخت و در چشم برهم زدنی، سپاه کوفه همچون سیلی

کوهکن سپاه بصره را از دم تیغ گذراند و چون آفتاب از دشت دامن کشید، سپاه بصره راه گریز پیش گرفت و سپاه کوفه در نبردگاه خیمه زد و علی «ع» به نماز ایستاد. و چون نماز بپایان رسید، مردی بنام «عمرو بن جرموز» از راه رسید.

امیرالمؤمنین وی را به حضور پذیرفت، جرموز «خرجین خود را گشود و سر بریده، شمشیر و انگشتری زبیر را به پای علی «ع» افکند.

علی مرتضی چند لحظه چشمانش را فروبست و با اندوه بسیار گفت:

«تو زبیر را کشتی؟»

«آری، من او را کشتم. زبیر به خانه من آمد و چون خسته بود، بخواب رفت و من در خواب...»

علی مرتضی خشمگین فریاد برآورد.

«مگر او مهمان تو نبود؟ مگر در خانه تو نبود؟»

جرموز، خاموش ماند. علی مرتضی شمشیر زبیر را بدست گرفت، به آن خیره شد و فرمود:

«این شمشیر، شمشیر جهاد بود. این شمشیر چه بسیار که در راه حق، در راه اعتلای اسلام، در راه رسول خدا جهاد کرده است. زبیر ظالم نبود، ناجوانمرد نبود، لیکن بطرز ناپسندی از دنیا رفت. رسول خدا فرمود: «کشنده پسر صفیه (صفیه دختر عبدالمطلب و عمه علی بن ابیطالب) را به آتش دوزخ بشارت گوئید.»

«جرموز» دیگر درنگ نکرد و راه گریز در پیش گرفت.

ادامه دارد

آشپزی

«آش انار»

مواد لازم :

مغز گردو پوست کنده : ۱ فنجان اندازه‌گیری
برنج : ۱ فنجان اندازه‌گیری
گوشت چرخ کرده : ۲۵۰ گرم
سبزی : نیم کیلو (نعناع، تره، جعفری، گشنیز، ...)
پیاز کوچک : ۱ عدد
لپه : ۱ فنجان اندازه‌گیری
نمک : ۱ قاشق مرباخوری
آب انار : ۴ فنجان اندازه‌گیری (انار با پوست ۱ کیلو)
شکر داغ عسلی : ۱/۲ فنجان اندازه‌گیری
نعناع : ۱ قاشق مرباخوری
آب : ۱۵ لیوان
زعفران : ۱/۰ قاشق مرباخوری

طرز تهیه :

۱ — آب و مغز و ... از برنج و لپه و چغندر پخته را هم مخلوط کرده میگذاریم برای مدت نیم ساعت بپزد.

۲ — سبزی را پاک کرده ، شسته و خرد میکنیم و در آش می‌ریزیم ، نمک و فلفل را هم بآن اضافه می کنیم .

۳ — گوشت را چرخ میکنیم فلفل و نمک و کمی از همان سبزی آش ۰/٪ برنج باقیمانده را نیز باآن مخلوط کرده و خوب مایه را به هم میزنیم و بعد آنرا بشکل کوفته‌های متوسط درمیاوریم و درآش میریزیم .

۴ — شکر داغ را هم اضافه می کنیم .

۵ — آش را برای مدت یکساعت دیگر بملایمت می جوشانیم .

۶ — موقعیکه کاملا پخته و حاضر شد آب انار را بآن اضافه می کنیم .

۷ — یک قاشق سوپخوری روغن و کمی نعناع خشک ، نعناع داغ درست کرده و زعفران دم کرده روی آش را تزئین می کنیم .

«گل در چمن» یک غذای کاملا راحت و با صرفه

موادلازم برای ۵ نفر

سیب زمینی استانبلی یا هندی : نیم کیلو
آرد : یک‌قاشق سوپخوری سرپر
شنبلیله خشک : یک‌قاشق غذاخوری
زردچوبه : یک‌قاشق مرباخوری
پیازمتوسط : ۱عدد
تخم‌مرغ : ۶عدد
روغن ونمک وفلفل : به‌اندازه کافی

ابتدا پیاز را خرد کرده در روغن سرخ کنید. وقتی خوب سرخ شد ، آرد را به آن اضافه کرده ، هم بزنید بطوریکه آرد به ظرف نچسبد . اگر موقع سرخ کردن آرد را مرتباً هم بزنید فوراً می‌سوزد ، زردچوبه وشنبلیله‌نمک را به آن اضافه کرده ، پنج‌لیوان آب روی آن بریزید ، بگذارید جوش بیاید.

وقتی جوش آمد ، سیب زمینی را که قبلا پوست کنده‌اید ، بآن اضافه کنید ، یکعدد تخم مرغ را درظرف کوچکی شکسته ، با چنگال هم بزنید و داخل مایع بریزید . بعد از چند دقیقه پنج عدد تخم مرغ باقیمانده را دانه دانه شکسته با چنگال هم بزنید و داخل مایع بریزید چند دقیقه که گذشت و تخم مرغ ها خودش راگرفت غذاآماده است.

بهتر است این غذای خوشمزه را با ترشی سرسفره بگذارید.

«پلوی شبت ولوبیا بدون گوشت»

موادلازم برای‌شش نفر

برنج : ۷۵۰ گرم
لوبیاچشم‌بلبلی : نیم کیلو
شبت : ۷۰۰ گرم
روغن : ۳۰۰ گرم
نمک‌سنگ : یک‌تکه نسبتاً کوچک
نمک‌وفلفل : به‌اندازه کافی

طرزتهیه

ابتدا برنج را خوب تمیز کرده ، چند بار آنرا بشوئید. بعد نمک‌سنگ را در پارچه ای کسه تمیزی قرار داده روی برنج بگذارید تا برنج جسن خورد لوبیا را در ظرف جداگانه‌ای بپزید. وقتی کاملا پخته شد آنرا در آبکش بریزید. شبت را که قبلا پاک کرده‌اند و پس از شستن جداگانه در آبکش ریخته‌اید تا آب آن برود و ... طوری کرده‌اید، آماده سازید.

برنج را نیز آبکش کرده ، پس از ریختن آب روغن به ته‌دیگ ، مقداری از برنج آبکش شده را، به درون دیگ بریزید. سپس مقداری از لوبیا را به آن افزوده کنید ، و آنگاه قدری از شبت به آن بیفزائید. بهمین ترتیب باز هم از برنج و شبت‌و لوبیا به‌دیگ بریزید ... به ترتیبی که برنج و لوبیا و شبت‌مخلوط شوند . پس از چند دقیقه شعله چراغ راکم کنید و «دم کنی» را روی دیگ بگذارید تا برنج دم بکشد.

اگر مایل باشید می‌توانید سیب‌زمینی استانبلی را هم به قطعات کوچک خرد کرده ، موقع دم کردن پلو ، داخل شبت‌ولوبیا بریزید.

این پلوی خوشمزه را می‌توانید با ترشی و یا ماست بسرسفره بیاورید.

گلدوزی بر روی آستین یا بالش تزئینی

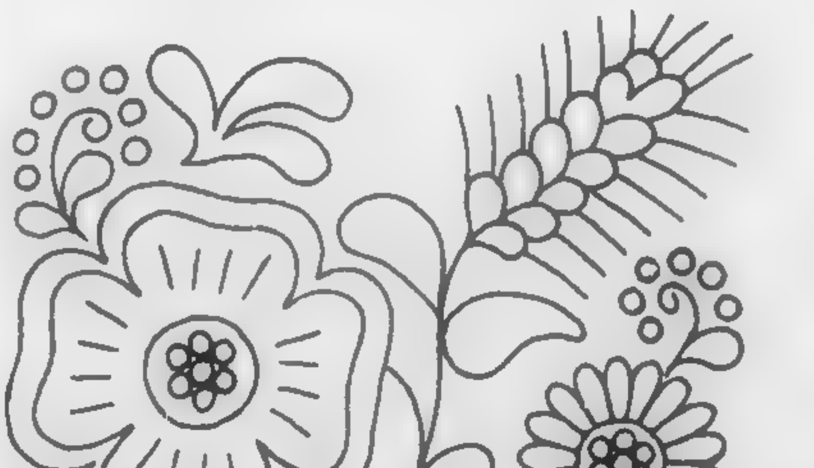

این نقشه (گلدوزی شده) که طرح آنهم در کنارش بچاپ رسیده ، برای جلوی بلوز یا بالش تزئینی (کوسن) فراهم شده‌و با کاموا دوزی یا گلدوزی میتوانید آنرا تهیه کنید . طرح مورد بحث نصف نقشه گلدوزی شده است و برای تهیه نقشه کامل آن باید آنرا روی یک کاغذ تا شده بگذارید و با مداد آنرا کپی کنید تا تمام نقشه بدست آید و سپس نیز میتوانید آنرا با سنجاق روی پارچه محکم کنید و با نخ های رنگا رنگ (بسلیقه خودتان) آنرا کاموا دوزی یا ابریشم‌دوزی نمائید.

برای انجام این عمل لازمست از نخ های ابریشم یا کاموا به رنگ های سبز ، قرمز ، سفید ، زردآبی ، سورمه یی وگل بهی استفاده کنید.

چگونه با بچه خود روبرو شویم؟

از خواب بیدار کردن بچه‌ها نباید تنها به عهده مادر باشد کودک از مادری که همیشه خوابش را حرام می‌کند و رویاهایش را در هم می‌شکند سخت آزرده می‌شود.

او از مادری که مانند اجل معلق وارد اتاق خوابش می‌شود و پتویش را محکم میکشد و دستور میدهد «بلند شو دیر شده» فراوان وحشت می‌کند.

برای کودک بیدار شدن با صدای یکساعت شماطه‌ای به مراتب از بیدار شدن به صدای هشدار دهنده مادر بخصوص اگر تحکم آمیز هم باشد بهتر است.

دختر ۹ ساله‌ای صبحها بسختی از خواب بیدار می‌شد دلش می‌خواست بیشتر توی رختخواب بماند وحتی گهگاه خود را به ناخوشی نیز میزد مادرش مدتی با مهربانی و سرانجام با خشونت کوشید او را از این عادت رهائی دهد، ولی همه تلاشش بی‌فایده بود. دختر همچنان دلش می‌خواست توی رختخواب بماند وبعد هم که با بوجود آمدن یکمشاجره لفظی بیدار می‌شد اخم میکرد صبحانه نمی‌خورد. بهانه می‌گرفت و همیشه دیرتر از همه بمدرسه میرسید مادر بعد از مدتها تلاش برای یافتن راه حل مناسبی به دختر کوچکش یک ساعت شماطه‌ای هدیه داد و به او گفت: چون احساس کردم دلت نمی‌خواهد کسی از خواب بیدارت کند این ساعت را برایت خریدم تا به میل خود از خواب بیدار شوی.

دختر از این کار مادر استقبال کرد و به او گفت: «از کجا فهمیدید که من دوست ندارم دیگران بیدارم کنند؟» مادر لبخندزد و گفت: «حدس زدم.»

از روز بعد هنگامی که صدای زنگ ساعت بلند میشد و دختر از خواب بیدار میگشت، مادر به دخترش می‌گفت: «عزیزم حالا زود است چرا چند دقیقه دیگر نمیخوابی؟» ولی دختر با خوشحالی از رختخواب بیرون میپرید ومیگفت: «مدرسه‌ام دیرمیشود.» بچه‌ای که نمیتواند به آسانی از خواب بیدار شود نباید تنبل خوانده شود و کودکی هم که هنگام بیدار شدن از خواب سرحال و خندان نیست، نباید «بداخم» خطاب گردد. کودکانی که سحرگاه با نشاط نیستند نباید مورد تمسخر قرار گیرند وبجای هرنوع بحثی بهتر است پدر ومادر به آن‌ها اجازه دهند، دو دقیقه بیشتر از خواب شیرین سحرگاهی بهره بگیرند و آنگاه از خواب برخیزند ودر عین حال برای آنکه مدرسه کودک دیر نشود ، اولیای کودک می‌توانند ساعت را چند دقیقه زودتر از موقع بیداری تنظیم کنند .و همچنین حرفهای پدر ومادر باید طوری باشد که بجای آنکه در کودک تولید خشم ویا آزردگی ویا نگرانی کند، در روحیه او اثر آرام بخش ونشاط انگیزی داشته باشد: «امروز مثل اینکه بیدار شدن برایت دشوار است» یا «دراز کشیدن در رختخواب و خواب دیدن چه لذتی دارد» یا «پنج دقیقه دیگر می‌توان بخوابی.»

این قبیل سخنان بامداد را برای طفل نشاط انگیز می کند. برعکس حرفهائی مثل «بلند شو تنبل بی‌مصرف» یا «یک دقیقه بیشتر حق ماندن در رختخواب را نداری» باعث ایجاد ناراحتی وخشم در وجود کودک می‌شود.

همچنین سخنانی مانند «چرا تاکنون بلند نشدی؟ آیا مریضی» یا «احساس درد می کنی؟» این فکر را به ذهن کودک خطور می‌دهد که راه جلب محبت پدر ومادر، تظاهر به بیمار بودن است. همچنین ممکن است تصور کند هرگاه وجود کسالت هائی را که مادرش با این همه محبت و دلسوزی ردیف کرده است انکار کند، اورا ناراحت خواهد کرد وبرای خوش آیند مادر ناگزیر به اعتراف به کسالت میشود.

هنگامیکه کودک خود شتاب دارد، سعی میکند حتی المقدور به بهترین نحو از وقت استفاده کند در حالیکه برعکس اغلب در مقابل فشار بزرگترها برای تسریع در کار مقاومت می کند و بجای شتاب ، کندتر کار می کند وسعی می کند به این وسیله عصیان و مخالفت خود را در مقابل فشار کسانیکه بدون مشورت با او برنامه وقتش را تنظیم کرده‌اند ، ابراز دارد .

باید به کودک فرصت کافی داد و اورا در حاضر شدن به موقع آزاد گذاشت . مثلا میتوان گفت : « مجبور نیستی عجله کنی ، هنوز وقت داری » ویا « ساعت هشت شام می‌خوریم . حالا ساعت هفت‌ونیم است » یا « میهمانها ساعت هشت‌ونیم میآیند . »

هدف این گوشزدهای کوتاه آن است که به کودک بفهمانیم ما با اطمینان در انتظار آن هستیم که سرموقع حاضر باشد.

هنگام صبحانه خوردن ، چندان درست نیست به کودک اصول اخلاق وآداب معاشرت آموخت بلکه باید برای ایجاد یک محیط نشاط‌انگیز که اصول مزبور را نیز در خود داشته باشد بمنظور صرف یک غذای مطبوع کوشید .

از بحث‌های مفصل نیز شدیداً باید دوری کرد ، چرا که یک بحث حتی اگر کوچک هم باشد ممکن است منجر به ایجاد جار و جنجال

بقیه در صفحه ۸۸

درفش سیاه

نوشته‌ی: فرناد

تا اینجای داستان

ابومسلم از طرف ابراهیم امام برای خواندن مردم خراسان به بیعت آل عباس و مبارزه علیه بنی‌امیه به خراسان آمد و قریه «سفیدنج» از روستاهای مرو را مرکز فعالیت خود قرار داد و به دعوت مردم روستاها پرداخت و چون مردم بیش از شصت روستا با او همراه و همگام شدند آمادهٔ قیام شد و به یارانش گفت که همه لباس سیاه بپوشند و درفش سیاه بردارند و روز ۲۵ ماه رمضان بربام خانه‌ها یشان آتش برافروزند و به سوی مرو به حرکت درآیند.

نصر سیار حاکم خراسان، در این موقع از علی بن خدیع کرمانی و سیاه‌پوشان شکست خورده و در مرو به مدافعه ایستاده بود و علی شهر را در محاصره داشت.

سیاه‌پوشان ابومسلم بر شهر رخنه کردند و سپاهیان نصر را به‌سختی شکست دادند، نصر سیار فرار کرد و سیاهپوشان مرو را تسخیر کردند.

قسمت چهارم

علی‌بن خدیع کرمانی که مدتها بی‌ثمر پشت دروازه‌های شهر مانده بود وسرانجام نیز سیاه‌پوشان دروازه‌ها را بروی او کشوده بودند، به پیشباز ابومسلم آمد وتعظیم کنان گفت:

— سردار، این کار نیز سرانجام بدست سیاه‌پوشان انجام گرفت ومن در واقع کاری از پیش نبردم...

ابومسلم با مهربانی گفت:

— چــــرا، تو کار مهمی انجام دادی. تو درواقع نصر سیار را زندانی کردی، تا ما بتوانیم کارمان را به سرانجام برسانیم... حالا نصر کجاست؟

— او فرار کرد... گویا به جانب ری گریخته است...

— چرا بدنبالش نیروی تادستگیرش کنی؟

علی خندید وگفت:

— مرا بدنبال نخود سیاه نفرستید سردار... من میخواهم درخدمت شما باشم.

ابومسلم نگاه نافذش را به روی علی دوخت وگفت:

— تو همیشه در نزدمن گرامی خواهی بود... من ترابه خدمت خود می‌پذیرم اما به یک‌شرط...

— هرشرطی را به جان می‌پذیرم...

— سپاهیانت را مرخص کن تا به میان قبیله وقوم خود برگردند... یاران من همه ایرانی هستند، ایرانیان مصمم ویکدل و یکزبان... از دودستگی بیزارم.

علی لحظه‌ای مردد ماند وسپس پرسید:

— هیچ راه دیگری نیست؟

— نه علی!

— بسیار خوب، می‌پذیرم با ابومسلم و خودم نیز دست بیعت به تومی‌دهم...

علی باگفتن این سخن از اسب پیاده شد، جلوآمد، دست ابومسلم را گرفت وبوسید.

سلیمان ابن کشیر جلو آمد وگفت:

— سردار، اجازه میدهید سپاهپوشان این پیروزی را جشن بگیرند؟

ابومسلم نگاه تندی به بن کشیر کرد و گفت:

— کوتا پیروزی؟! اینهمه به فکر جشن و شادمانی نباشید!...

همه‌ی مردم شهر وسیاه پوشان را در مسجد جامع شهرجمع کنید تا برایشان سخن بگویم... شما باید پیش ازمن به منبر بروید وبنام آل رسول خطبه بخوانید ودعوت ما را آشکار کردانید...

اطاعت می‌شود یا ابومسلم!

مردم مرو، از پیر و جوان، در مسجد جامع اجتماع کرده بودند و جمعیت به اندازه‌ای بود که نه تنها در داخل مسجد مردم سرپا ایستاده بودند و جا برای نشستن نبود بلکه صحن و پشت پنجره‌های مسجد نیز پراز جمعیت بود.

وقتی ابومسلم بهمراه سلیمان‌بن کثیر و چندتن دیگر ازیارانش وارد مسجد شد، مردم با صلوات از او استقبال کردند و راه را براو و همراهانش کشودند.

ابومسلم به سوی منبر رفت و خود با یاران دیگر درکنار منبر، داخل محراب ایستاد و سلیمان را به منبر فرستاد. سلیمان درمیان صلوات‌های بلند و پرطنین حاضران از دو پلهٔ منبر بالا رفت و روی پلهٔ سوم نشست و شروع به خواندن «خطبه» کرد.

در آن زمان رسم براین بود که اهل‌منبر، وقتی خطبه میخواندند، پس از خواندن آیاتی از قرآن‌مجید و ذکرمکارم حضرت پیغمبر (ص) نام خلیفهٔ عصر را نیز یاد می‌کردند واین نشانهٔ بیعت با خلیفه واطاعت ازاو بود.

سیمان‌بن کثیر، برخلاف معمول، خطبه بنام آل‌عباس خواند و بعد به نکوهش بنی‌امیه و ذکر جور وستم‌های آنها پرداخت و مردم را دعوت [illegible] به آل‌عباس بیعت کنند و برای براندختن [illegible] ظلم و فساد بنی‌امیه به سپاهپوشان ابومسلم بپیوندند.

مردم [illegible] صلوات به پیغمبر و فرزندانش ولعنت برمعاویه ویزید سخنان ابن کثیر را تأیید کردند و چون ابومسلم، بعد از سلیمان، به منبر رفت مردم چنان شور و هیجانی نشان دادند که ابومسلم ناچار شد لحظات طولانی بالای منبر ساکت بماند و با حرکات دست و سر از مردم سپاسگزاری و آنها را دعوت به سکوت و آرامش کند. آنگاه ابومسلم با لحنی مؤثر و دلچسب به مردم نوید داد که دوران فسق وفجور و ستمکاری بنی‌امیه به پایان رسیده است و به زودی با همبستگی و همکاری همهٔ مردم ایران، سپاهپوشان به خلافت امویان پایان خواهند داد.

مردم مرو، همانجا، آمادگی خود را برای پیوستن به صفوف‌سیاه‌پوشان اعلام داشتند و هنوز دو روز نگذشته بود که همهٔ مردان مرو، از پیرو جوان، به کسوت سیاه درآمده بودند و خراطان‌شهرشب‌وروزبرای‌ساختن «کافرکوب» کار می کردند(«کافرکوب» چوبدستی‌های محکم وگرزمانندی بود که‌سیاه‌پوشان به‌دست می‌گرفتند.)

* * *

مردی که ابومسلم ماموركـــرده بـــود تا دورادور مراقب نصرسیار فراری باشد، نزد او بازگشت وخبرمرگ نصر را آورد. ابومسلم پرسید

— نصرسیار چگونه مرد؟

— او از مرو که گریخت به طوس رفت و کوشید درآنجا عده‌ای را دورخود جمع کند، اما مردم طوس دعوت وی را نپذیرفتند و نه تنها یکنفر طوسی به او نپیوست بلکه چنـــد نفری هم که ازمرو همراهش رفته بودند وی را ترك گفتند. نصر که دید بکلی تنها شده، از مردم خراسان نیز قطع امید کرد، لباسی ناشناس بتن کرد و بدون اینکه هیچ‌جا توقف زیادی بکند وبا مـــردم تمـــاس بگیرد از سرزمیـــن خراسان بیرون رفت وراهی شهرری شد.

من قدم‌بقدم دنبالش می کردم وکاملا مراقب‌حال وی بودم، میدانید که نصر درجنگ با علی کرمانی از ناحیه شکم زخمی شده بود. بنظر میرسید که این جراحت پیوسته او را آزار میداد روزبـه روزنحیف‌تر و نزارتـــر میشد تا اینکه در ری به بستر بیماری افتاد و پس از سه روزبیماری، مرد.

ابومسلم نفس عمیقی کشید وگفت:

— برهیچ مرد جنگی مباد که چون پیرزنان بربستر بیماری بمیرد!

و آنگاه قحطبه پسر شبیب را که از یاران صمیمی و سرداران شجاع وی بود پیش خود خواند و گفت:

— قحطبه، دوست من، اینک هنگام آن رسیده که پا از خراسان بیرون گذاریم و سراسر ایران و حتی عراق را از لوث وجود بنی‌امیه پاك سازیم. بیست هزار تن از ورزیده‌ترین افراد مرا بردار و به سوی گرگان برو، گرگان را که گرفتی پیش‌تر برو... پیش‌تر و پیش‌تر... و از کسان نصر و کارگزاران خلیفه هرکس را دیدی بکش!

— تا کجا پیش بروم یا ابومسلم؟...

— تا قلب بارگاه فسق و فجور مروان حمار!..

— اطاعت میکنم سردار بزرگ!

— هرجا به دشواری برخوردی خبرم کن قحطبه، تا به یاری‌ات بشتابم.

— چشم‌قربان! شما همین‌جا بمانید و منتظر فتح نامه‌های من و سرهای بریدهٔ حکام بنی‌امیه باشید!

— پیروز باشی!

* * *

قحطبه تدارك جنگ دید و تا دو روز دیگر با بیست هزار سپاهی سیاهپوش راهی گرگان شد. درفش های سیاه پیشاپیش سپاه حرکت داده می‌شد.

در گرگان مردی بنام «بنانه» از سوی خلیفه حکومت میکرد و لشگری بزرگ از شامیان و عراقیان ترتیب داده بود. «بنانه» وقتی خبر شکست نصر سیار و حرکت سپاهیان ابومسلم را به سوی گرگان شنید، دور اردوگاهش را خندق کند و سپاهش را آماده جنگ کرد.

قحطبه چون نزدیک اردوگاه دشمن رسید، افرادش را جمع کرد و خطاب به آنان چنین گفت:

— ما همه دوستدار آل رسول هستیم و اینک به جنگ گروهی می‌رویم که دین را بازیچهٔ خود ساختند، فرزندان پیغمبر را بیرحمانه کشتند و زنها و فرزندان یتیم آنها را بردهٔ خود کردند. آنها خلافت را به ناحق غصب کردند و بدون شرم از خدا و پیغمبر به بدترین مناهی و گناهها دست زدند و از تجاوز بجان و مال و ناموس مسلمانان ابایی نداشتند. اینک خداوند شما را مرتبه و بزرگواری داد و این جهاد بزرگ علیه کافران و دشمنان دین رسول‌الله را بعهده‌ی شما گذاشت. بدانید که همه‌جا خداوند پشتیبان ماست و ما پیروز خواهیم‌شد. اما اگر کشته شویم جزو شهیدان راه حق بشمار خواهیم آمد و در بهشت جایمان در کنار شهدای کربلا خواهد بود.

سپاهیان صلوات فرستادند و هلهله کنان و لعن بر معاویه و یزید گویان به حرکت درآمدند و اردوگاه بنانه را در محاصره گرفتند.

سیاهپوشان شب را دور اردوگاه دشمن بیتوته کردند و صبح پس از ادای نماز، تکبیر گویان به اردوگاه بنانه حمله کردند. عده زیادی از سیاهپوشان با اسب از روی خندقها پریدند و سپاه دشمن را در داخل اردوگاه سرگرم کردند تا بقیه بتوانند به سرعت روی خندق را بپوشانند.

به این ترتیب هنوز ظهر نشده بود که همه‌ی سیاهپوشان داخل اردوگاه بنانه بودند و قبل از غروب آفتاب تمامی سپاهیان بنانه کشته یا اسیر شدند و قحطبه سر «بنانه» را که بدست خود او کشته شده بود با ظفر نامه‌ای برای ابومسلم فرستاد.

سیاهپوشان بعد از این جنگ پیروزمندانه وارد گرگان شدند و هرکسی را از شامیان و مأموران خلیفه یافتند کشتند و از مردم شهر برای ابومسلم و آل عباس بیعت گرفتند.

قحطبه و سیاهپوشان آن شب را در گرگان به استراحت پرداختند و روز بعد به سوی دامغان حرکت کردند.

کارگزاران حکومت اموی از شنیدن خبر آمدن سیاهپوشان فرار کرده بودند و قحطبه و یارانش بدون هیچگونه جنگی وارد شهر شدند.

آنها یک شبانه روز در دامغان توقف کردند و آنگاه راهی ری شدند. مردم ری که خود علیه حاکم آنجا شوریده و او را از شهر خود رانده بودند تا دو فرسنگی بیرون شهر به پیشباز سیاهپوشان آمدند و آنها را با شور و هیجان و احترام تمام به شهر خود بردند.

قحطبه تصمیم گرفت چند روزی در ری بماند و منتظر دستور ابومسلم باشد. او نامه‌ای به ابومسلم نوشت و جریان پیشروی سیاهپوشان را تا ری گزارش داد و آنگاه از او برای رفتن به سوی آذربایجان یا اصفهان کسب تکلیف کرد.

قحطبه نامه‌ی خود را به پیکی تندرو سپرد و گفت:

— به مرو میروی و عریضه‌ام را به دست امیر میرسانی. من همینجا منتظر جواب امیر میمانم. مثل باد صرصر میروی و بازمیگردی...

— چشم سردار.

***

ابومسلم در پاسخ نامه‌ی قحطبه، پیروزیهایش را به او و همه‌ی سیاهپوشان تبریک گفته بود و از او خواسته بود که نخست به اصفهان برود و از آنجا تا عراق و شام پیش بتازد.. و برایش آرزوی موفقیت کرده بود.

قحطبه به محض دریافت دستور ابومسلم به سیاهپوشانش فرمان حرکت داد و به سوی اصفهان حمله برد.

عامر بن صاره حاکم اصفهان وقتی این خبر را شنید ده هزار مرد جنگی را آماده نبرد با قحطبه کرد. قحطبه چون با سپاهیان عامر رو به رو شد دستور داد سیاه‌پوشان قرآن بر سر نیزه ها بستند و بالا بردند و خطاب به مردان عامر گفت:

— ای مردم شامی، شما را به این کتاب میخوانیم و به بیعت فرزندان رسول خدا دعوت می کنیم ... هرکه با آل رسول دشمنی کند با خدا و دین خدا دشمنی کرده است من شما را از آتش جهنم برحذر می‌دارم.

عامر که از این عمل قحطبه خشمگین شده بود ... او و سیاهپوشان دشنام داد و به سپاهیان خود دستور حمله داد. جنگ سختی در گرفت اما مردان شامی که روحیه‌شان متزلزل شده بود در مقابل سیاهپوشان با ایمان و پرشور یارای مقاومت نیاوردند و قصد هزیمت کردند. در این میان عامر بدست سیاهپوشان کشته شد و به این ترتیب جنگ به سود قحطبه پایان گرفت و اصفهان نیز به تسخیر سیاهپوشان درآمد.

قحطبه سر عامر بن صاره را نیز با فتح نامه‌ی اصفهان برای ابومسلم فرستاد و خود راهی نهاوند شد.

حاکم نهاوند مردی بود بنام مالك و گروهی از کسان نصر سیار به او پیوسته بودند. مالك دور شهر خندق کند و به مدافعه ... قحطبه شهر را در محاصره گرفت و شب و روز ... منجنیق سنگ بر سر مدافعان شهر می‌بارید تا سرانجام مالك زینهار خواست. قحطبه به او امان داد اما همه کسان نصر سیار را ... و انگاه عازم حلوان شد و آنشهر ر ... و راه عراق را در پیش گرفت.

به قحطبه خبر رسید که پسر هبیره میخواهد در شهر «زور» راه بروی ببندد. قحطبه گفت:

مرا با پسر هبیره کاری نیست، من خداوندگار او مروان حمار را می‌خواهم ... و راهش را عوض کرد اما هنوز راه زیادی نپیموده بود که بوی خبر آوردند که پسر هبیره از قصد او آگاه شده و حرکت کرده است تا در «دسکره» جلوی سیاهپوشان را بگیرد.

قحطبه خندید و گفت:

— بگذار این پسر هبیره هر کجا میخواهد برود، ما به کوفه خواهیم رفت. و آنگاه از همراهانش پرسید:

— آیا کسی از شما راه میان بری نمی‌شناسد که ما را زودتر به کوفه برساند؟

مردی از اهالی همدان جلو آمد و گفت:

— چرا سردار، من این طرف ها را مثل کف دست می‌شناسم و حاضرم شما را از راهی به کوفه ببرم که هم نزدیکتر باشد و هم خارج از شهر های میان راه حلوان و عراق.

قحطبه گفت:

— ما را راهنمایی کن. اگر به سلامت به کوفه رسیدیم ده هزار درهم بتو انعام خواهم داد.

پسر هبیره مدتها در «دسکره» انتظار قحطبه را کشید اما خبری از سیاهپوشان نیامد و بعد هم آگاهی یافت که قحطبه از بیراهه به سوی کوفه تاخته است. پس با یارانش به مشورت نشست که چه کند. یکی از همراهانش گفت:

قحطبه را به خود رها کن و تو لشکر به خراسان بکش!

پسر هبیره سرتکان داد و گفت:

میخواهی مرا به کام شیر بفرستی؟ ابومسلم با صد هزار مرد در خراسان است! نه، من به کوفه می‌روم تا بر قحطبه پیروز شوم!

***

در این موقع که قحطبه و سیاهپوشان همرزم او به سوی کوفه می‌رسیدند،

ابومسلم خود در خراسان بود و داشت این خطهٔ مرد خیز را بکلی از وجود دشمنان وطن پاك می کرد. ابومسلم در تمام مدت جنگ با بنی‌امیه سرزمین خراسان را ترك نگفت زیرا او عشقی سرشار به این سرزمین داشت و می‌دانست که این ناحیه هم برای عمال خلیفه و هم برای مردم وطنپرست ایران اهمیتی فوق‌العاده دارد. شاید هم اندیشه‌های بلندی در سر می‌پروراند و میخواست نخستین حکومت ایرانی بعد از اسلام را در خراسان بنیان بگذارد.

ابومسلم در حالیکه دورا دور در جریان پیشروی سیاهپوشان به سوی شام بود، خود نیز بیکار ننشسته بود و مشغول گشت و گذار در سراسر خراسان بود. او مرو، سمرقند و شهر های دیگر خراسان را آباد کرد و بر آنها باروهای محکم ساخت، قسمتی از ترکستان و چین را فتح و ضمیمه خراسان کرد. به نیشابور و دامغان رفت. در نزدیکی نیشابور قریه‌ی «بوی‌آباد» را همانگونه که قسم خورده بود با خاك یکسان کرد و از آنجا بخانه «فاذوسبان» — مردی که هزار دینار و یک شمشیر به او داده بود — رفت و در حق او

بقیه در صفحه ۸۹

شکم زمین، منبع

آتشفشان‌هایی که تنها [illegible] هراس می‌آفریدند به یاری بشر
تشنه انرژی خواهند شتافت [illegible]
[illegible]
مکعب و حرارتی برابر با [illegible] کالری

بشر، همیشه در جستجوی منابع جدید انرژی است. آب و باد، روزگاری آسیاب‌ها و چرخ‌های کارخانه‌های مختلف را به‌گردش در می‌آوردند. سپس زغال سنگ و آنگاه نفت استخراج شد و برای تولید نیروی برق آبشارهای طبیعی و رودخانه‌ها نیز مهار گردید.

اینک بشر بهره‌برداری از انرژی هسته‌یی را آغاز کرده است و با این همه درصدد استفاده از یک منبع بسیار بزرگ انرژی است که در شکم زمین نهفته است منبع بسیار بزرگ، که هنوز دست نخورده باقی مانده است، حرارت آتشفشان‌هاست.

دانشمندان عقیده دارند که می‌توان به شکم آتشفشان‌ها رخنه کرد و به‌این ترتیب به‌حرارت آن‌ها راهی برای خارج شدن داد آنان می‌گویند گرمای کوه‌های آتش‌زا به‌قدری زیاد است که می‌توان بوسیله آنها نیروگاههای عظیم برق را به کارانداخت.

زمین شناسان و کارشناسان برق تخمین زده‌اند نیروی برقی که این نیروگاهها تولید خواهند کرد، بسیار ارزان‌تر از نیروی برق آبی خواهد بود.

گویا شوروی‌ها در استفاده از حرارت ارضی پیشقدم شده‌اند و دانشمندان شوروی پیشنهاد کرده‌اند که آتشفشان «آواچینسکی»، که در شبه جزیرهٔ «کامچاتکا» قرار دارد، تاعمق ۶ کیلومتری حفاری شود. پیش از انجام این کار بزرگ و بی‌سابقه، کارشناسان باید ساختمان زمین شناسی یا درواقع «پایهٔ» این آتشفشان و محیط بی‌واسطهٔ آن را با دقت زیاد بررسی کنند، زیرا نتایج، ممکن است غیرمنتظره باشد.

طرح جدید استفاده از حرارت اعماق زمین، پیشدرآمد تاسیس نیروگاههای بزرگی است که باید توربین‌های بسیارقوی و جدید داشته باشد. این توربین‌ها را نیروی بخاری به‌گردش در می‌آورد که گرمای آن به ۵۰۰ درجهٔ سانتی‌گراد یا بیش از ۵۰۰ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد.

اما آتشفشان «آواچینسکی»، چگونه در برابر رخنه‌گری دانشمندان واکنش نشان خواهد داد؟ نظریهٔ عمومی براین پایه قرار دارد که آتشفشان می‌تواند از این عملیات سود ببرد و بنابراین واکنش خطرناکی نشان نخواهد داد زیرا با ایجاد حفره‌یی که به کورهٔ سرکش آن می‌رسد، بشر، آتشفشان را ازذخایر اضافی حرارت وفشارفراوان، خلاص خواهد کرد، و درنتیجه، آتشفشان، دیگر نیاز به‌این نخواهد داشت که آتش و گدازه‌های خود را هرچندگاه به‌فضا پرتاب کند.

آتشفشان «آواچینسکی»، مقدار عظیمی حرارت در خود نهفته دارد، یعنی معادل ده به‌توان شانزده (10^{16}) کالری بزرگ، که با این مقدارگرما، می‌توان یک نیروگاه یک میلیون کیلوواتی را بیش از یک قرن بکارواداشت.

کارشناسان«ژئوفیزیک»عقیده دارند که حجم« کورهٔ»این آتشفشان ،بیش از ۲۰ کیلومترمکعب است،ومسئله مهم اینست که باید راهی پیدا کرد تابه‌وسیله آن ،انرژی «آواچینسکی» تیغه‌های توربین‌ها را به‌گردش درآورد. این مسئله مهم را باید دانشمندان و کارشناسان تکنولوژی که درحوزه‌های مختلف کارمی کنند، مشترکاً حل کنند.

اکنون فرض کنیم مجرای دست‌یابی به کانون حرارت آماده شده و وسیله حفاری به‌شکم جوشان کوه آتش‌زا رسیده است. آیا محققان، باچه چیزهای غافلگیرکننده‌یی مواجه خواهند شد؟ عجالتاً جواب درستی به‌این سئوال جالب نمیتوان داد. اما نباید فراموش کرد که یک آتشفشان نزد یک شهر «سالت لیک» آمریکا از یک عمق ۲۰۰۰ متری خود محلولی را بیرون فرستاده که حاوی مقدار زیادی طلا، نقره وسرب بوده است !

دانستنی‌ها

عظیم انرژی

خطراتی که در سفرهای فضایی فضانوردان [illegible]

*شمارش معکوس

برای انجام یک سفر فضایی، آمادگی فراوان و وسایل و تجهیزات بسیار دقیق لازم است. معمولا ۴۸ ساعت پیش از پرواز، آخرین شمارش معکوس آغاز می‌شود. این شمارش معمولا ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه انجام می‌شود ... ۴۸ ساعت، ۴۷ ساعت، ۴۶ ساعت و... صفر. در این زمان، پرواز آغاز می‌شود.

درجریان آخرین شمارش معکوس، موشک سوخت گیری می‌شود و همهٔ قسمت های پیچیده و دقیق آن به دقت بازبینی می‌شود. اگر نقص یا نقص هایی در دستگاه ها یافت شود، شمارش معکوس فوراً متوقف می‌گردد و پس از رفع نواقص، شمارش ازنوآغاز می‌شود.

*فشار هوا

هر جسمی که بخواهد حرکت کند فشار هوا سرعت آن را کاهش میدهد.. به عبارت دیگر، هوا، درمقابل حرکت اجسام مقاومت می کند که این مقاومت را فشار هوا می‌نامند. بعنوان مثال اگر کسی در یک روز آرام و بدون باد، آهسته دور یک دایره گردش کند نخست فشاری را احساس نمی کند، اما هرچه سرعت او بیشتر شود، احساس خواهد کرد که نیرویی درمقابل او مقاومت نشان می‌دهد و از سرعتش می کاهد.

بنابراین فشار هوا، حرکت اجسام را بسیار کند میکند و در اثر این فشار، بدنهٔ جسم متحرك گرم نیز می‌شود که علت آن برخورد ذرات هوا به جسم ودر نتیجه اصطکاك آندو است و همین اصطکاك است که حرارت تولید می کند. باین ترتیب باید گفت: اثرات فشارهوا برروی سفینه های فضایی هنگام پرواز اهمیت فراوان دارد. فضانوردان، برای این که سرعت سفینه را موقع بازگشت به زمین کم کنند، از فشار هوا استفاده می کنند. اما اتاقک حامل سرنشینان در سفینه باید طوری ساخته شود که فضانوردان را ازحرارت زیادی که در اثر فشار هوا در سطح آن تولید می‌شود، حفظ کند، وگرنه اتاقک خواهد سوخت و همهٔ سرنشینان آن کشته خواهند شد.

*سرعت خلاصی ازجو

اگر توپی را به طرف بالا (فضا) پرتاب کنیم، توپ تا ارتفاع معینی بالا می‌رود وسپس به زمین بازمی‌گردد. علت این بازگشت، نیروی جاذبهٔ زمین است. اگر توپ را باسرعت بیشتری پرتاب کنیم، توپ تا ارتفاع بیشتری بالاخواهد رفت و همچنین اگر توپ را با سرعت بسیار زیاد پرتاب کنیم، ممکن است آن قدر بالا برود که دیگر بازنگردد. توپ زمانی باز نمی‌گردد که به ارتفاع خارج از نیروی جاذبهٔ زمین رسیده‌باشد. سرعتی که باید به یک جسم داد تا آن جسم از سیطره نیروی جاذبهٔ زمین خارج شود، سرعت خلاصی ازجو خوانده می‌شود. این سرعت، در مورد جاذبه زمین، تقریباً ۲۵۰۰۰ مایل در ساعت است (هرمایل ۱۶۰۰ متر است). بنابراین، اگر بخواهیم سفینه یی را به سیارات دیگر بفرستیم، باید تقریباً ۲۵۰۰۰ مایل در ساعت به آن سرعت بدهیم زیرا در غیـــر اینصورت سفینه یا به زمین بازمی‌گردد ویا در یک مدار قرار می‌گیرد و دور زمین شروع به گردش می کند.

* بشقاب پرنده

در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، مردم در بسیاری از نقاط جهان گزارش دادند — اجسام مرموزی را دیده‌اند که در هوا پروازمی کنند. این اجسام، مانند پروانه بدور خود می چرخند و با سرعتی پرواز میکنند که از سرعت هواپیما (هواپیما های آن زمان) بیشتر است پاره‌ای از این اجسام، شکل بشقاب های بسیار بزرگ دارند وبه همین دلیل آن ها را بشقاب پرنده خوانده‌اند و برخی دیگر. به شکل استوانه هستند که از این نظر آن ها را اجسام پرواز کننده غیرمشخص نامیده‌اند.

بسیاری از مردم تصور می کنند که این اجسام، سفاین فضایی کرات سماوی دیگر است.

بهر صورت امروز نیز کم وبیش این اجسام مـــــرموز دیده می‌شوند اما تاکنون کسی به ماهیت آن ها پی نبرده است.

* نیروی جاذبهٔ زمین

اگرکتابی راازسطح زمین بلند کنیم، و سپس آن را رها سازیم، کتاب به زمین خواهد افتاد. کتاب، دراثر نیروی جاذبهٔ زمین سقوط میکند.

نیروی جاذبه همچنین اجسام سماوی را در بالای جو در مسیر معینی به نام مدار نگاه می‌دارد در این حالت وزن اجسام برابر مجموع نیروی جاذبه‌یی است که به ذرات آن وارد می‌شود. به همین دلیل است که فضانوردان هنگام پرواز درمدار کره زمین درحالت بی‌وزنی بسر میبرند چون نیروی جاذبه مؤثری در بالای جو زمین وجود ندارد وبعبارت دیگر نیروی جاذبه زمین نمیتواند بر روی اجسام در بالای جواثر زیاد بگذارد.

نکته مهم دیگر اینکه نیروی جاذبه کره ماه یک‌ششم نیروی جاذبه کره زمین است و باین جهت است که وزن فضانوردان در کرهٔ ماه سبکتر ازوزن آنها در روی کره زمین است.

*سدضدحرارت

همانطوریکه قبلا گفته شد سفینه حامل فضانوردان در بازگشت هنگامیکه وارد جو زمین می‌شود براثر اصطکاك جدار آن با هوا (جو) حرارت زیادی تولید میشود و باین جهت دانشمندان سپر مخصوصی به نام سپر ضد حرارت اختراع کرده‌اند که بوسیله آن فضانوردان را از خطرات احتمالی این حرارت زیاد وسوختن سفینه حفظ می کنند. این سپر، درسطح پائینی سفینه (سطحی که هنگام بازگشت بزمین نخست با جو برخورد میکند) قرار داده میشود ومقاومت آن دربرابر حرارت بسیار زیاد است.

*نیروی فوران گاز

نیرویی که سبب می‌شود موشك ها و هواپیما های جت با سرعت حرکت کنند، دراثر خروج گازهای گرمی است که از داخل یک مخزن‌بیرون می‌آید. این نیرو،نیروی فوران

بقیه درصفحه ۸۸

معجزه یک شب

مرحمت همانطور که سوزن را در پارچه فرو میکرد ، به حرف کارگرهایی که در کارگاه مشغول کار بودند ، گوش میداد . البته گوش میداد و گوش نمیداد ، چون نیمی از حواسش در جای دیگری فعالیت میکرد ، جایی محفوظ، پنهانی ونیمه تاریک ، که از مدتی پیش شمعی در آن روشن شده بود ، شمعی در پای تصویری ، وتصویری از جوانی با موهای نیمه بلند سیاه ، چشم های قهوه‌ای تیره دهان بسته خاموش. جوانی که در کارگاه خیاطی با او کارمیکرد ،ازصبح تا شام بااو و روبروی او بود وازصبح تا شام بی‌او وخارج از او بود . گاهی عشق ازجرقه‌ای به وجود میاید ، برق‌آسا شعله میکشد ودر مدت کوتاهی به حریق وحشتناکی می‌انجامد . گاهی نیز عشق آرام، آرام دل را میسوزاند ، آنچنانکه پس از مدتی دراز ماهیت آن آشکار میشود وانسان‌ازآنچه درو‌جودش اتفاق افتاده است آگاهی می یابد.

واین نوع عشق‌ها که در مسیر زمان جان میگیرند ، رشد میکنند وریشه میبندند ، از سهمناک‌ترین ویا دوام‌ترین عشقها هستند وهمچنان که آغازشان نامعلوم است ، پایان معلومی هم نخواهند داشت وشاید هم هرگز به پایانی نرسند . مرحمت هم به همین شکل به هاشم دلبسته بود وبدون آنکه خود بخواهد در تارهای لطیف عشقی اسیر شده بود که در مهی از خاموشی وسکوت غوطه میخورد وجز در تصورات او درهیچ کجای دیگرشکل مشخصی نداشت . هاشم جوان ساکتی بود . ازصبح که سوزن نخ را بدست میگرفت تا غروب که سوزن را به سوزندان میزد وقرقره را درجعبه قرقره جای میداد ، به‌جز در موارد ضروری حرفی نمیزد . شاید بیشتر از بیست وپنج سال نداشت ،ولی چین های روی پیشانی ودوخط عمیق کنار لبهایش از تجربیات بیشتری حکایت میکرد ونمودار تجربیاتی بیشتر ازگذر عمر بود . شاید براو حادثه‌ای گذشته بود ، شاید هم زندگانی کوتاهش ازصدها حادثه دردبارتر کیب میشد. هرچه بود از دهان بسته‌اش کمتر کلامی بیرون میآمد که بازگوی گذشته های او باشد و در اطرافش نیز دوست نزدیکی یافت نمیشد تا کلید معما را بدست سایرین بدهد . هاشم نه تنها از دخترهای کارگر میگریخت ، بلکه با مردها نیز صمیمیتی نداشت ودر دنیای درونی خود اسیر بود . شاید دیگر نزدیک یک سال و نیم بود که او ومرحمت در یک کارگاه بزرگ لباس‌دوزی باهم کار میکردند ولی در واقع جز اسامی که هرگز بازگو کننده هیچ مفهومی نیستند ، چیز دیگری از یک دیگر نمیدانستند . حال آنکه قلبی که درسینه مرحمت می کوفت ومی‌تپید نه تنها از عشق ، بلکه از کنجکاوی نیز مملو بود وتنها آرزویش شکستن علامت استفهامی بود که مثل آونگ ساعت بین او و هاشم تکان میخورد وسراپایش را در آتش عذاب میسوزاند. آنها فقط گاهگاه باهم کلامی رد وبدل میکردند . اما نگاههای مرحمت که از چشم‌های بزرگ خاکستریش میتابید ، هرچند لحظه یک‌بار به روی نگاه‌های هاشم می‌نشست وبه او همه آن چیزهائی را میگفت که هرگز هیچ شعری یا کلامی قدرت بازگوی آن را ندارد. مرحمت با نگاهایش ازتنهایی یک یک دختر جوان ، از بی محبتی ، وسرگردانی ، از اندوه روزها و بی‌قراری شبها و سرانجام از عشق هاشم برای هاشم سخن میگفت و شورانگیزترین ترانه‌های محبت را برای او میخواند . هاشم بیشتر اوقات چشمانش را از چشمان گرسنه دختر جوان میدزدید ، ولی اوقاتی هم بود که نگاه ها چند ثانیه درهم گره میخوردند ودر همین چند ثانیه کوتاه بود که مرحمت قلبش را از روشنایی امید دوری روشن میدید و شبحی از یک آینده خوشبخت را در برابر خود می‌یافت . اگرچه هرگز طعم خوشبختی را به معنائی که باید باشد نچشیده بود . بچه‌هائی که پدرشان را در کودکی از دست میدهند ، بدبختی را بخوبی میشناسند ، اما بچه هائی که به دنیا نیامده پدرشان را از دست میدهند ، تا پایان عمر با کمبودی ازمحبت همراه هستند، مخصوصاً اگر در خانواده تهیدستی هم به دنیا آمده باشند ومجبور باشند رنج محرومیت را هم در کنار آن کمبود احساس کنند . آن وقت است که از نخستین سالهای کودکی درد با وجود آدمی درهم آمیخته میشود . غم به صورت جزئی ازوجود درمی‌آید . مرحمت هم به همین جهت از کودکی همیشه در فکر بود و همیشه میان ابروهای بلندش خط ظریفی دیده میشد که او را به دنیای تصورات اتصال میداد وبین او و بچه‌های بی‌خیال دیگر دیواری میکشیدند . خواهرهایش که شیطان وبازیگوش بودند . بدون توجه به مادری که از بام تا شام از کمر درد وپا درد مینالید اما با این وجود خدمتکاری خانه دیگران را میکرد ، زندگی را مرور میکردند . مادر با هردردی بود نان سفره را تأمین میکرد وزغال کرسی را میخرید . حتی گاه‌گاه سکه‌ای نیز در کف دست آنان میگذاشت . وهمین برای آنها که هنوز نه دنیا راونه زندگی راونه مسئولیت های زندگی را میشناختند ، کافی بود . زندگی بهرشکل که بود میگذشت وآنها نیز زندگی میکردند . اما مرحمت که درد ورنج روزافزون مادر را میدید و ناله های او را به هنگام نمازصبح وشام می‌شنید ، باچشم دیگری به زندگی نگاه میکرد و جز اندیشه کم کردن بار مادر اندیشهٔ دیگری نداشت . او هم هرشب دربستر مندرسش باخدا

برفی

نوشته: پ.ف.شاخه‌نبات

حرف میزد واز خدا برای مادر نیرو ولوت و سلامتی میخواست و دعا میکرد قبل از مادر بمیرد و هرگز مرگ مادر را نبیند. او مادر را با زیباترین صفات بشری دوست میداشت ، اما مادر آنچنان در مشکلات زندگی غرق بود که دیگر به دنیای حیات توجهی نداشت. به همین دلیل هم مرحمت نه تنها عقده بی‌پدری را بر دل داشت ، بلکه ازسکوت خشن وخماری وماری ازمحبت مادر هم رنج میبرد واز اینکه درسراسر جهان هیچ کسی به او توجهی نمیکرد وهیچ کسی او را دوست نمیداشت ، رنجور ودل چرکین بود. او روز وشب چون پرگار به گرد دایره وجود مادر میگشت وپیوسته به دنبال پیدا کردن راهی برای جلب توجه مادر بود. یعنی درست در زمانی که خواهرهای بزرگش درگوشی ازجوانهای محله باهم حرف میزدند و نخستین رازهای جوانی را درگوش هم زمزمه میکردند ، او در اندیشه های دیگری سیر میکرد ودر آرزوی آن بود تا کاری پیدا کند وباگرفتن دستمزدی بگرداندن چرخ خانواده کمکی کرده وازدرد مادر بکاهد. مخصوصاً که مادر روز به روز فرسوده‌تر میشد ودیگر به زحمت بدن خـود را بـه این طـرف وآن طـرف میکشاند.و وقتی که اولین خواهرش به‌عقد بنای جوانی درآمد واز آن خانه رفت ، مرحمت هم که تازه دوره ابتدایی را تمام کرده بود ، به مادر گفت: درس‌خوندن دیگه واسه‌من کافیه ، میخواهم یه کاری پیدا کنم‌و دیگه بیشتر ازاین سربارتونباشم.....

مادر روزهای اول همه‌اش اصرارمیکرد که مرحمت بازبه‌مدرسه برود. اوبه‌خداو به سرنوشت ایمان داشت‌و میگفت: «فکرشونکن دخترجون... من تازنده‌ام کار میکنم ، خداهم کمکم میکند. حیفه درست‌رو ول کنی. اگه بونی دیپلمت رو‌بگیری واسه خودت آدمی میشی....»

اما گوش مرحمت حرفهای مادر رانمی‌شنید. وبا پاهای کوچکش به‌دنبال کاری میگشت که بتواند لااقل جوابگوی قسمتی از نیازهای خانواده باشد. ازقدیم گفته‌اند خواستن توانستن است. مرحمت هم بالاخره درخیاطخانه کوچکه محله کاری برای خودش گرفت. درامدش بسیار کم بود ، اما همان درآمد کم به‌اوغرور زیادی میداد ، و آن غرور در او تکامل بوجود می‌آورد. اخلاقش خوب، چهره‌اش خندان، چشمانش پرنورو رفتارش با کمو صمیمی بود. از آن گذشته در کاری که پیش گرفته بود بسیار هم باهوش مینمود. به همین جهت‌درعرض یک سال دستمزدش دوبرابر شدو پس ازگذشت شش‌ماه دیگر از آن خیاطخانه به‌خیاطخانه بزرگتری رفت‌و بازهم توانست بامزد تازه‌ای به‌خانه برودو باپول بیشتری که میگرفت‌زحمت مادر راکمتر کند. وقتی که تازه شانزده‌ساله شده بود خواهر دومش‌هم به‌خانه بخت‌رفت. حالا دیگر فقط او مانده بودو مادر، که پاهایش باد کرده بودو دستهایش همیشه زمستانها مثل لبوی سرخ میشد. دیگر احتیاجی‌به کارنداشت ومیتوانست درخانه بماندو خستگی آنسالهای طولانی پرملال را در بیاورد. مرحمت کم کم از زیربار سنگینی بیرون می‌آمد، اما هنوزنفسی به‌راحتی نکشیده بود که بارعشق هاشـــــم به‌روی دلش افتادو یک‌بار دیگر دوران رنج و عذاب او شروع شد. اگر در گذشته شب‌هادر تاریکی بستر از خداوند سلامت‌و طول‌عمر مادر را میخواست ، حالا دیگر دعایش به همین‌جا ختم نمیشدو ازخدا چیز دیگری راهم‌میخواست که حتی در عمق اندیشه هایش نیز جرأت خواستن آن را نداشت. مرحمت قلب هاشم را میخواست‌و مهربانی چشمانش را ... این رابا نالمو زاری از خداوند میخواست‌و کمترشبی بود که اشک‌ریزان بااین رؤیا به‌خواب نرود و باهمان رؤیا از خواب برنخیزد. تاوقتی که در کارگاه بود ، از آن همه نزدیکی به هاشم‌و آن همه دوری‌و بیگانگی از اورنج میبردو در چنان آتشی میسوخت که بارهاو بارها پاسوزن نوکه انگشتانش را سوراخ میکرد ، قطرات خون را هم باچشمانش میدید ، اما دردو سوزش آن را احساس نمیکرد. چون دردی که قلبش را میسوزاند ، به‌مراتب از آن دردشدیدتر بود. گاه به‌حالتی مثل هیجان میرسیدو به‌خودمیگفت هرچه باداباد ، امروز دیگر همه چیز را بهلو میگویم..... اما هرگز دهانش در برابرهاشم جزبه گفتن کلمات معمول ازهم بازنمیشدو تنها سرخی گونه‌هایش که رنگ گل‌انار را به خود میگرفت ، آنچه را در درونش میگذشت برای کارگر جوان بازگو میکرد. اگر چه هاشم همه آن حالات را میدیدو احساس میکرد ، ولی هرگز عکس‌العملی نشان نمیدادو حالت آینه‌ای را داشت که تصاویر را در خودمنعکس‌میکند وجزانعکاس آن تصاویر کاردیگری ازعهده‌اش برنمی‌آید. آخرین روزی که مرحمت باحالتی طغیان مانندبه کارگاه خیاطی آمد. یکی از سردترین روزهای زمستان بود. هنوز برف نمی‌بارید ، اما سوزسردی که به گونه ها شلاق میزد از آمدن برف‌حکایت‌ها میکرد. ولی‌با همه سرما مرحمت ازسرما چیزی نمیفهمید. تب‌داشت یا احساس تب میکرد. هرچه بود داغ داغ بود و نفسش به سختی بالا میآمد. شب گذشته باز مادر به‌خاطر خواستگاری آقاتقی ، نجار محله. جروبحث کرده بود. آقا تقی چهل‌ساله‌زن مرده از دوپاه بیش که مرحمت راجلوی‌در کلان خودش دیده بود ، چندبار در خانه‌آنها را کوفته‌و از او خواستگاری کرده بود. مادر میگفت «چرا قبول نمیکنی دخترجون. درسته که آقاتقی ازتو خیلی بزرگتره ، عوضش هم حیاط شخصی‌داره، هم اینکه میتونه‌واسه‌تو سرو‌سامانی فراهم کنه. آخه‌چی توش میبینی که این بازیها رو درمیاری. گفته حاضره من‌رو‌هم بفرسته زیارت‌مشهد.... مگه خودت همیشه نمیگفتی دلت‌میخواد منوبفرستی زیارت. خوب، پس چراخواستگاریشو قبول نمیکنی؟....»

شاید اگر تصویر هاشم در قلب مرحمت آویزان نبود ، بازبه‌خاطر رفاه‌و آسایش مادرتن به فداکاری میدادواوستا تقی را به‌شوهری انتخاب میکرد ، اما باوجود عشقی که به هاشم داشت‌و دردی که در سینه‌اش از این عشق تلنبار بود چطور میتوانست بستروبستر مرد دیگری را قبول کند. چندبار به‌مادر گفته‌بود: «تورو به‌خدا آنقدر اوستا تقی‌اوستاتقی نکن. من اصلا خیال شوهر کردن ندارم‌و فقط میخواد همیشه باتو زندگی کنم...و خودم زلگمت‌رو بچرخونم......»

وحتماً مادر این حرف را به‌گوش اوستاتقی رسانده بود، چون همین شب‌گذشته به‌مرحمت گفته بود:

– اوستاتقی امروز پیغوم داده حاضره وقتی باتو عروسی کرد ، از من‌هم نگهداری کنه. دیگه چی‌میخوای ، مرگه میخوای...اگر فکر کردی پسراتل‌خان میاد خواستگاریت کورخوندی. از قدیم گفتن کبوترباکبوتر بازبا باز.قسمت‌توهمین جورآدم هاست. بیخودی پشت‌پا به‌بختت نزن ، مرتیکه بیچاره روفراری نده. آن روز مرحمت باچشم های بیخواب‌ورم کرده‌ای که نمودار تأثرات شب گذشته بود، دیرتر از همیشه وارد کارگاه شد. همه چیزبا شکل همیشگی خود جریان داشت. هاشم هم مثل همیشه به‌روی کار خیاطی خم‌بودو به صدای موسیقی که از رادیو برمیخاست گوش میداد.... اما وقتی مرحمت وارد کارگاه شدو باصدای بلند سلام گفت، سرش را بلند کردو فقط یک لحظه به‌دختر جوان نگاه کرد. چهره او هم خسته‌وبیرنگ پریده به‌نظر میرسید، انگار مرحمت شب تلخی را گذرانده بود. تپش قلب دخترجوان آن روز بیشتر ازحدمعمول بود. شاید روز آبستن حادثه‌ای بودو یاشایدحادثه‌ای از راه دور بطرف او می‌آمد. قلبش تاپ‌تاپ‌میزد آنچنان که بیشتر وقت‌ها صدای پروین‌خانم صاحب کار را نمی‌شنیدو یااگر می‌شنیداو را درفاصله بسیار دوری ازخود تصور میکرد. روز، روز شلوغی هم بودوپشت‌سرهم چند پرو داشتند. در این جور روزها معمولا محـیـط خیاطخانه به‌صورت مضطربـــی درمـــی‌آمد و کارگرها مثل مرغ به‌هم نوک میزدند، اما وقتی بوی عطرشیداخانم زیباترین مشتری خیاطخانه درکارگاه پیچید ، همسرها به‌طرف در برگشت‌و همه سرکشیدند تازنی‌راکه بوی عطر یاسمن میداد از نزدیک ببینند. هروقت شیداخانم برای پرو لباس‌هایش می‌آمد، چهره‌ها دگرگون میشد. دخترها بانوعی حسرت عطر گران او را می‌بلعیدندو ازآرایش‌مو و روی‌و زیبایی صورت‌و اندامش باهم صحبت‌میکردند. شیدا درنظر دخترهای کارگر سمبل خوشبختی یک زن بود ، اما کارگرهای مرد به‌او به‌چشم دیگری نگاه میکردند، و وقتی بوی عطریاسمن درکارگاه پخش میشد، چشم های بیشترآنها از رؤیای دوری‌پرمیشد. او همان زنی‌بود که مردها در خواب او را میبینندو صورت آرزوهای خود را در او پیدا میکنند ، زنی همانند دخترشاه پـریـان و یا پـری جنگلـی. یک زن دور از دسـتـرس و دلفـریـب. زنـی که باوجودش وجود زنهای دیگر را خنثی‌میکند وزنانگی آنان را نابود میسازد این رویای همه کارگرهای مرد آن کارگاه بود ، اما هاشم حتی دراین قسمت هم ازآنها جدایی داشت‌و مرحمت که مخصوص به هنگام آمدن شیدا حالت دیگری به خود میگرفت ، هرگز نتوانسته بود درباره آن زن خوشبوی دلفریب از زبان هاشم مثل دیگران کلامی بشنود و یا دورنمای حریفی را درچشمان او ببیند. یا هاشم اصلا آن زن را نمی‌دید و آن بوی مست کننده را احساس نمیکرد، یا اینکه بین اووسایرموجودات تفاوتی نیافته بود. و این بی‌اعتنایی یا بی‌تفاوتی نیز بازرازوجود هاشم را بر دختر جوان پیچیده‌تر میکردو اورا محترم‌تر و بزرگتر میساخت. اگرچه کارگرهای دیگر این بی‌اعتنایی را نیز پای خرفتی او بی‌دست‌وپایی هاشم میگذاشتند و مضمون کوک‌می کردند:

– انگار هاشم اصلا توی این دنیا نیست. میتونم قسم بخورم یک چیزیش میشه ! و گوینده این کلام که جوان سرخ و سفید و قد بلندی بودو نیروی زندگی ازچشم ها ، لب‌ها ، و دست‌ها و پاهایش میریخت ، آن روز هم در حالیکه با یک نفس بلند عطر یاسمن را فرو میداد ، گفت: «آخیش خدا جونم. چه بویی میاد. خانم خوشگله بهارو با خودش آورد. آهای هاشم کجای کاری. سر تو که بلند نمیکنی ، اقلا یک نفس بکش. ازبوی بهن که بهتره !» هاشم به زحمت لبخندی کرد ، اما مثل همیشه جوابی نداد و مرحمت نفس بلندی کشید. شاید میخواست‌حرفی بزند ، اما یکی دیگر از دخترها که لباس های شیدا را به اتاقک پرو برده بود ، گفت: «بچه ها نمیدونین امروز چه جواهری به خودش آویزون کرده ساعت ، دست‌بند ، چندتا انگشترو یک‌گردن‌بند الماس ...»

زن چهل ساله لاغری که مشغول اطو کردن یک دامن بلند سبز بود ، گفت: «اگه اون این جواهر و به خودش آویزون نکنه ، کی بکنه. من یا تو؟... هوم؟ مگه نمی‌بینی چقدر خوشگله ...» زیبایی ... راستی زیبایی هم برای زن نعمت بزرگی است... شاید اگرمرحمت هم به اندازه‌شیدا خانم زیبا بود ، هاشم تا حالا از او خواستگاری کرده بود. اگر چه هاشم با همه تعریف هایی که از زیبائی شیدا می‌شنید ، تا حالا حتی یک دفعه هم سرش را برای دیدن او بلند نکرده بود. جوانک قدبلند سرخ و سفید ، کار خیاطی را زمین گذاشت. ازجایش بلندشد و گفت: «من که با این بو نمیتونم کار کنم .. آدم پاک گیج و گنگ میشه ..... میدونین بچه ها ...»

ولی هنوز حرفش را تمام نکرده بود که صدای ریز پروین خانم ازدفتر بلند شد:

– آهای ... چقدر داد میزنی. زودبنشین سر کارت .. خانم دکتر تا نیم ساعت دیگه میاد ، وباید دامنش حاضرباشه.

بوی عطر یاسمن هنوز در کارگاه موج‌میزد و قلب عاشق مرحمت از عشق فریادمیکشید. بچه ها همه مشغول کاربودند و روزسردو کوتاه زمستانی مثل روز های دیگر میگذشت. هاشم

بقیه درصفحه ۹۰

درفش کاویانی

به‌روایت: ن.هـ. منان

داستانهای شاهنامه

وقتی همه گردآمدند، ضحاک که سخت پریشانخاطر بود رو به آنها کرد و گفت:

— دیشب خوابی دیده‌ام و از شما میخواهم آنرا برایم تعبیر کنید و حقیقت را آنگونه که هست، بی‌وا همه و ترس، بمن بگوئید.

خوابگزاران به اطاعت سر فرود آوردند و ضحاک خوابش را برای آنها بازگو کرد.

ستاره شماران و خوابگزاران اجازه گرفتند و در تالاری، دورهم نشستند و به‌سورت پرداختند.

تعبیر خواب سلطان برای آنها روشن بود اما هیچکدام جرئت نمی کردند حقیقت را به ضحاک بگویند چون می‌ترسیدند سلطان ستمگر از شنیدن حقیقت برآشفته شود و فرمان به قتل همه‌شان بدهد.

سه روز در این تردید و دو دلی گذشت. روز چهارم ضحاک که از انتظار بی‌تاب شده بود، خود به تالاری که خوابگزاران در آن جمع شده بودند آمد و با خشم گفت:

— دیگر حوصله‌ی انتظار ندارم. یا همین امروز تعبیر خوابم را از زبان شما می‌شنوم و یا همه‌ی شما را بدست جلاد می‌سپارم که از زندگی محرومتان کند.

یکی از خوابگزاران که پیرتر و باشهامت‌تر از دیگران بود قدم پیش گذاشت و تعظیم کنان گفت:

— سلطان به سلامت، ما خواب شما را به ستارگان تعبیر کردیم و اینک امیدواریم سلطان از شنیدن حقیقت دلگیر نشوند زیرا هیچ دولتی در جهان پایدار نیست و هر فرازی را نشیبی در پی است....

ضحاک با بیحوصلگی گفت:

— نیازی به مقدمه چینی نیست، تعبیر خوابم را بگوئید.

خوابگزار پیرسینه‌اش را صاف کرد و گفت:

— خواب سلطان حکایت از این دارد که جوان دلیری از نسل شاهنشهان ایران بر او خواهد شورید و با گرزی گاو سر خود سلطان را از تخت به زیر خواهد انداخت و او را در دماوند کوه بیند خواهد کشید... نام این جوان فریدون است و هنوز از مادر نزاده است.

ضحاک با پریشانی پرسید:

— دلیل کینه و دشمنی این جوان با من چیست؟

— شما پدر او را می کشید و مغزش را خورشت مارهایتان می کنید. همچنین گاو شیرده پر نقش و نگاری را که پرورنده‌ی این جوان است خواهید کشت، بهمین دلیل هم با گرزی به شکل سر گاو بر فرق شما خواهد کوفت!

ضحاک از شنیدن تعبیر خوابش از تخت افتاد و بیهوش شد و خوابگزاران از این فرصت استفاده کردند و هر کدام از گوشه‌ای گریختند.

یکی از جوانانی که مأموران ضحاک دستگیر کردند و برای کشتن به دست جلاد سلطان سپردند مردی بود به نام آبتین. آبتین از نسل تهمورس دیوبند و جوانی شجاع و برازنده بود. او به تازگی با زن زیبائی به نام فرانک عروسی کرده بود.

وقتی خبر کشته شدن آبتین را به همسرش دادند او چند ماهه باردار بود.

فرانک از شنیدن خبر مرگ شوهرش، از یک سو بی‌نهایت افسرده و غمگین شد و از سوی دیگر بجان فرزندش بیمناک شد که مبادا هنوز به سن رشد نرسیده اسیر چنگال مأموران ضحاک که خوانخوار بشود.. پس تصمیم گرفت ترک شهر و دیار بگوید، به گوشه‌ی دنجی پناه ببرد و بچه‌اش را در جای امنی بدنیا بیاورد و دور از دسترس مأموران ضحاک بزرگ کند.

فرانک به روستایی دوردست رفت و در آنجا به زندگی پرداخت درحالیکه شب و روزش در ماتم همسر به گریه و زاری می‌گذشت. چند ماه بعد پسری بدنیا آورد، پسری زیبا، سالم و درشت... آبتین بارها به همسرش گفته بود که اگر فرزندم پسر باشد نامش را فریدون خواهم گذاشت. فرانک اسم پسرش را فریدون گذاشت.

چندی بعد، فرانک با مشکل تازه‌ای رو به‌رو شد. در اثر غم و اندوه شیر او کم شده بود و بچه‌اش را سیر نمی کرد. روزی فرانک بچه‌اش را به آغوش گرفت و براه افتاد درحالیکه با خود می‌گفت:

— شیر من کافی نیست و بچه‌ام گرسنه میماند... باید بگردم و دایه‌ی جوانی برایش پیدا کنم... پسرم، تنها امید من است و نمی‌گذارم از گرسنگی تلف بشود.

از روستایی که در آن زندگی می کرد بیرون رفت و بدون اینکه هدف معینی داشته باشد در دشت و صحرا به راه پیمائی پرداخت. هنوز راه زیادی نپیموده بود که گذرش از کنار مزرعه‌ای افتاد و با دیدن گاو عجیبی در این مزرعه بی‌اختیار به تماشا ایستاد: گاو بزرگی بود با پوستی پرنقش و نگار و پستان‌های سنگین از شیر... فرانک با خود گفت:

— چه دایه‌ای بهتر از این گاو شیرده برای فریدون من؟

و بی‌تردید به داخل مزرعه رفت و صاحب آنرا که پیرمردی پاکدل و مهربان بود پیدا کرد و گفت:

— پدر، این پسر من از نسل شاهنشهان ایران است. من زن ماتم دیده و بدبختی هستم که شیر کافی برای پروراندن فرزندم ندارم. ممکن است خواهش کنم پسر مرا به فرزندی بپذیرید و با شیر این گاو اصیل پرمایه پرورشش بدهید؟ مطمئن باشید که زحمات شما بی‌پاداش نخواهد ماند.

مرد زارع که از دیدن چهره‌ی شاداب کودک زیبا مهر او را بدل گرفته بود، با خوشروئی بچه را از بغل مادرش گرفت و گفت:

— دیدن لبخندهای شیرین این کودک بهترین پاداش من است... او را بدست من بسپارید و با خاطری آسوده بروید و مطمئن باشید که چون فرزند خودم از او پرستاری خواهم کرد. هر وقت هم دلتان هوای پسرتان را کرد، در خانه من بروی شما باز است، بیایید و پسرتان را ببینید و هرچقدر که دلتان خواست نزد او بمانید.

فرانک پسرش را به دست او سپرد و تنها گریان رفت.

***

چند سالی گذشت. کم کم خبر خواب ضحاک و تعبیر آن همه جا می‌پیچید و مردم ستمدیده از شنیدن آن شادمانیها می کردند و چشم براه فریدون که از نسل شاهنشاهان ایران بود بودند که پا به میدان بگذارد و بر ظلم و ستم ضحاک پایان ببخشد.

ضحاک که پیوسته در وحشت و نگرانی بسر می‌برد، مأمورینش را به همه سو می‌فرستاد تا بگردند و فریدون و آن گاو پر نقش و نگار را پیدا کنند و از میان بردارند تا خیال سلطان ستم‌پیشه آسوده شود و باز هم به آدم کشی و ستم و جور خود ادامه دهد.

وقتی که داستان به گوش فرانک رسید سخت نگران شد.

— فریدون اسم پسر من است... و آن گاو پر نقش و نگار... پروردگارا به تو پناه می‌برم.

و بی درنگ به سوی مزرعه‌ی آن پیرمرد مهربان شتافت و به او گفت:

— پدر، از مهر و محبتی که در حق پسرم روا می‌دارید بسیار متشکرم... لابد شما هم داستان خواب ضحاک را شنیده‌اید... پسر من نجات بخش گیتی از جور و ستم ضحاک خواهد بود... باید او را ببرم و در جای امن‌تری پنهان کنم... بزودی مأموران سلطان به اینجا خواهند رسید و با دیدن این گاو بی‌نظیر، پسرم را خواهند کشت....

فریدون در این موقع سه سال داشت و پسری نیرومند و درشت هیکل بود.

پیرمرد دست او را بدست مادرش داد و گفت:

— این سه‌سال که این پسر قشنگ و باهوش همدم من بود بهترین سالهای زندگیم محسوب می‌شود. او را ببر و از شر ستمکاران حفظش کن.. پروردگار یار و نگهدار شما باد فرزندانم!

فرانک پسرش را برداشت و به سوی کوه‌های البرز براه افتاد.

مادر و پسر چندین شبانه روز راه می‌پیمودند. فرانک می کوشید راهش را دور از شهرها و آبادیها انتخاب کند تا با مأموران ضحاک رو به رو نشود.

آنگاه، پس از راه پیمائی طولانی وارد کوه‌های البرز شدند و فرانک نفس راحتی کشید زیرا درمیان کوهها و دره‌ها خطر رویاروئی با مأموران سلطان کمتر بود.

در دره‌ی سرسبزی، در اعماق کوهسار، کلبه‌ی کوچکی نظر فرانک را بخود گرفت. در این کلبه مرد خدا پرستی، دور از مردم، زندگی فقیرانه‌ای داشت و شب و روزش را به عبادت و نیایش پروردگار می گذراند.

فرانک نزد او رفت و درحالیکه پسرش را نشان میداد گفت:

— پدر بزرگوار، این کودک بیگناه را که هر لحظه خطر مرگ بالای سرش می‌چرخد به تو می‌سپارم تا در پناه خداوندگار نگهش بداری و بزرگش کنی....

پیرمرد با کدل نگاه محبت آمیزی به کودک کرد و پرسید:

— چه خطری و چرا این کودک را تهدید می کند؟

— او از نسل شاهنشهان ایران است و ستاره‌شناسان و موبدان پیش گوئی کرده‌اند که او به ظلم و ستم ضحاک پایان خواهد داد و جهان را از ناپاکی و ستمکاری نجات خواهد بخشید... ضحاک که این پیش گوئی را شنیده و اینک مأموران او همه جا در جستجوی فریدون هستند.

مرد خدا پرست گفت:

— آه، فریدون... نام این پسر فریدون است؟ فریدون نجاتبخش و دادگستر!

وآنگاه رو به فرانک کرد و گفت:

— پسرت را نزد من بگذار و برو... و خیالت کاملا آسوده باشد. من او را چون پهلوانی دانا پرورش خواهم داد... همه‌ی فوت و فن پهلوانی و جهانداری و تمامی دانشهای بشری را به او خواهم آموخت... او بزودی پهلوانی خواهد بود که تو و همه‌ی گیتی به وجودش افتخار کنند... برو دخترم، خدا نگهدارت باد.

فرانک دست پیرمرد را بوسید و گفت:

— خدا یار و نگهدار شما و پسرم باد!

و فریدون را نزد او گذاشت و خود به روستائی که در آن زندگی می کرد بازگشت.

هنوز مدت زیادی از این جریان نگذشته بود که مأموران ضحاک گاو پرنقش و نگار را پیدا کردند و کشتند و مزرعه پیرمرد گاودار را با خاک یکسان کردند... وآنگاه در جستجوی فریدون به خانه آبتین رفتند و آنجا را ویران کردند و به آتش کشیدند.

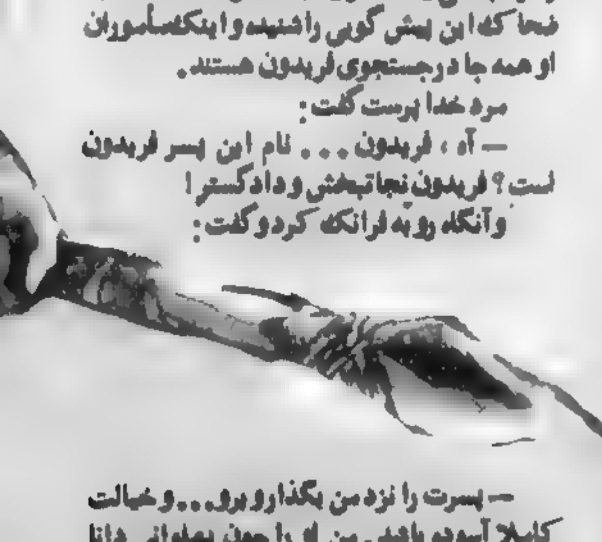

مأموران ضحاك به بارگاه او برگشتند و آنچه را که دیده بودند گزارش دادند. ضحاك با وحشت گزارش آنها را شنید و با تشویش گفت:

یعنی شما گاوی با پوست پر نقش و نگار را پیدا کرده‌ید و کشتید؟

— بله قربان!

— و این همان گاوی بود که می‌گفتند کودکی بنام فریدون را شیر می‌داده؟

— بله قربان!

— و شما این بچه را پیدا نکردید؟

— نه قربان! ما به خانه‌ی پدر او رفتیم و آنجا را با خاك یکسان کردیم اما از بچه خبری نبود...

ضحاك تازی به فکر فرو رفت.

— همه‌چیز همانگونه است که خوابگزاران در تعبیر خواب من گفته‌اند... یعنی خواب من بدرستی تعبیر خواهد شد!... نه، این غیرممکن است!

و رو به مأمورانش کرد و فریاد زد:

— برای چه به اینجا برگشتید؟! بروید و از زیر سنگ هم شده آن بچه را، فریدون را، پیدا کنید و به اینجا بیاورید تا خودم با همین دستهایم او را بکشم! بروید!

مأموران از ترس خشم سلطان درنگ را جایز ندیدند و بحال فرار آنجا را ترك گفتند در حالیکه نمی‌دانستند کجا بروند و در کجا به جستجوی فریدون بپردازند.

ضحاك مدتی خاموش و اندیشناك باقی‌ماند و سپس از «کندرو» موکل و کلیددار گنجهایش که همیشه کنار تخت او میایستاد— پرسید:

— برای باطل کردن تعبیر این خواب لعنتی چه کار کنم؟ می‌بینید چگونه همه‌چیز مطابق پیش‌بینی خوابگزاران درمی‌آید؟

«کندرو» گفت:

شنیده‌ام جادوگران هندی چاره‌ی این کار را بلدند. آنها حمامی دارند که خزینه‌اش را با خون دد و دام و زن و مرد پر کرده‌اند. هر کس در این خزینه سرو تنش را شستشو دهد هرگونه پیش گوئی در باره او بی‌اثر و باطل می‌شود.

ضحاك از شنیدن این سخن بی‌اندازه خوشحال شد و با هیجان گفت:

— این بسیار عالی است، فوری ترتیب سفر ما را بده، باید همین امروز برای استفاده از این حمام خون به سوی هندوستان حرکت کنیم... شتاب کن دوست وفادارمن! شتاب کن کندرو! حمام خون! این به مذاق من خیلی سازگار است!

* * *

فریدون درکلبه‌ی مرد خداپرست، در میان کوههای البرز، بزرگ و بزرگتر می‌شد. او قد و قامتی مردانه و پهلوانی و چهره‌ای شاد و زیبا داشت.

مرد خداپرست در تربیت فریدون از جان و دل می‌کوشید، او را با دانش های زمان و فوت و فن شکار، تیراندازی، اسب سواری و راه و رسم مردی و مردانگی آشنا می‌کرد و فریدون با هوش و ذکاوت خود– که همه چیز را سریع و زود می‌آموخت — تحسین و حیرت استادش را بر می‌انگیخت. مرد خداپرست، هروقت که فریدون را با آن قامت مردانه در حال تیراندازی می‌دید زیرلب می‌گفت:

— مادرش راست می‌گفت... این جوانی است که دنیا را از جور و ستم ضحاك ماردوش، آن خونخوار اهریمنی، نجات خواهد داد.

فریدون وقتی خود را جوانی برازنده وشایسته احساس کرد، پیش مربی خود آمد و گفت:

— پدر، فکر می‌کنم حالا دیگر وقت آن رسیده که به شهر و روستا، بمیان مردمان برگردم و مادرم را پیدا کنم... او حتماً خیلی تنهاست و به کمک من نیاز دارد.

فریدون در اینموقع ۱۶ سال داشت. مرد خداپرست با تحسین قد و بالای فریدون را برانداز کرد و گفت:

— بله پسرم دیگر وقتش رسیده که به سراغ مادرت بروی... نه تنها مادرت بلکه همه‌ی مردم به تو نیاز دارند...

فریدون با شگفتی گفت:

— منظورت از این سخن چیست پدر؟

پیرمرد خندید و گفت:

— برو پیش مادرت، او همه چیز را برایت تعریف خواهد کرد. برو پسرم... اهورامزدا پشت و پناهت باشد.

فرانك از دیدن فرزند برومندش اشك شادی از دیده سرازیر کرد و درحالیکه او را به سینه می‌فشرد گفت:

— تو دیگر یك پهلوان واقعی شده‌ای پسرم! چقدر از دیدنت خوشحالم...

فریدون، پس از آنکه مادرش آرام گرفت، گفت:

— مادر، من سؤالهایی دارم که تا امروز بی‌پاسخ مانده است، تو باید به همهٔ پرسشهای من جواب درست بدهی...

فرانك خندید و گفت:

— بپرس پسرم، من سالهاست که منتظر پرسشهای تو هستم تا به آنها پاسخ بدهم.

— پدرمن کی بوده مادر؟

— پدرت مرد برازنده‌ای از نژاد تهمورس دیوبند بود پسرم... نام او آبتین بود. فرانك آنگاه داستان قتل آبتین به دست مأموران ضحاك را برای پسرش تعریف کرد و خوابی را که ضحاك دیده بود و تعبیر آن و دلیل این را که وی را بدست آن مرد خداپرست گوشه‌گیر و کوه‌نشین سپرده بود بازگفت. فریدون اندیشناك سر تکان داد و گفت:

— پس برای همین بود که آن مرد نیکو— سرشت و پاکدل می‌گفت که همهٔ دنیا به من نیاز دارد... بله، مادر... وقت آن رسیده که دنیا را از شر این اهریمن ماردوش سه پوزهٔ زشت‌چشم برهانم!

فرانك پسرش را به آغوش کشید و گفت:

— تو این کار بزرگ را انجام خواهی داد اما نه حالا... باید مدتی صبر کنی تا مردم ستمدیده مجمع و متحد شوند و ترا در این مهم یاری دهند... ضحاك سلطان گیتی است و سپاهیان بیشماری دارد درحالیکه تو اکنون تنهایی و هرقدر هم نیرومند باشی بتنهایی کاری از تو برنمی‌آید...

فریدون با خشم گفت:

— یعنی ساکت بنشینم و اجازه دهم قاتل پدرم همچنان جوانان بیگناه را بکشد ومغزشان را خورشت مارهایش بکند؟

— زیاد طول نخواهد کشید پسرم... کمی تأمل کن تا همه‌چیز بروفق مراد تو بچرخد...

* * *

ضحاك تازی با آنکه در حمام خون جادوگران هندوشستشو کرده بود اما آسوده‌خاطر نبود و اطمینان نداشت که خون و کثافتی که به سروتنش مالیده او را از دست انتقام فریدون و مردم ستمدیده نجات دهد.

به این اندیشه افتاد که مدتی هم به عدل و داد رفتار کند تا مردم گیتی دوباره از او راضی شوند اما این کار از او برنمی‌آمد. او مجبور بود هرروز دو جوان را بکشد تا بتواند با خوراندن مغز آنها به مارهای دوشش، خود را از شر این دو موجود وحشتناك راحت کند. ریشهٔ نارضایی مردم هم در همین آدم کشی بیرحمانه ضحاك بود که دست برداشتن از آن برای ضحاك ناممکن بود.

بعد فکر کرد حالا که نمیتواند دادگر باشد دستکم خود را به دادگری مشهور کند... برای این منظور، دستور داد طوماری در وصف عدل و داد او بنویسند و به همهٔ بزرگان کشور امر کرد که زیر این طومار را امضاء کنند تا در روز مبادا با نشان‌دادن این طومار ادعای دادگری بکند.

آنروز، همهٔ بزرگان گیتی دربارگاه ضحاك جمع شده بودند و از ترس جانشان یکی‌یکی زیر طومار او را امضاء می‌کردند. در همین اثنا ناگهان دادوفریادی از بیرون شنیده شد و پرده‌دار خبر داد که مرد آهنگری برای دادخواهی آمده است. پیش از آنکه حرف پرده‌دار تمام شود و ضحاك دستوری بدهد، در طاق‌بازگشوده شد و مردی درشت‌هیکل، با پیش‌بند آهنگری و آستینهای بالا زده و مشتهای گره کرده وارد شد و

بقیه درصفحه ۸۸

روزی که «اکبرآقا» دندانش را کشید

«اکبرآقا» مظهر و سمبل یک کارگر است، قهرمان نیست، مانند همه افراد غرور دارد، کار می کند نقطه‌ضعف‌هائی هم دارد، نقطه‌ضعفش دندان کشیدن است، مثل خیلی‌ها صدای چرخ دندانپزشک ناراحتش می کند، حالا میخواهد دندان را بکشد، آنهم دندانهائی که به فکش جوش خورده‌اند...

باران تندی میبارید، اکبرآقا از پشت شیشه بخارگرفته دفتر تعمیرگاه درحالیکه استکان داغ چای را بطرف لبش نزدیک می کرد به ماشین های درحال انتظار خیره شده بود ماشین ها با کاپوت های باز به نوبت ایستاده بودند و مثل اینبود که میخواستند دندانهایشان را به اکبر آقا نشان بدهند ماشین ها را یکی یکی نگاه کرد، قرمز مدل ۶۸، آبی متالیک مدل ۷۰، زرشکی اسپرت مدل ۷۳، سبزیشمی مدل ۷۵ وقناری رنگ‌مدل ۷۶ وقتی به ماشین قناری رنگ مدل هفتادوشش نگاه کرد قلبش بناگاه بهطپش تندی افتاد، به هر ماشینی که نگاه می کرد نقش یک قلب را میدید، قلب های کهنه و نو و مدل ۷۶ قناری‌رنگ مثل یک دختر تازه‌بالغ با لب های گل‌افتاده دهانش را آب انداخت، وقتی چایش را خورد با خودش گفت:

—«یاعلی، از تومدد»

لباس کارش را پوشید پوتین لاستیکی‌اش را بپا کرد، آستری سفیدرنگی را که ازسفیدیش فقط خاطره‌ای بجا مانده بود بدست گرفت و رفت بهطرف اتومبیل های در انتظار نوبت و مانند آدمهائی که میخواهند سان ببینند به یک‌یک آنها نگاهی انداخت، سپس باحسرت‌آشکاری به طرف اتومبیل مدل ۶۸قرمز رنگ رفتو در حالیکه زیرچشمی نگاهی بهقناری مدل ۷۶ میانداخت باخود گفت:

— خیلی متاسفم خانم، حالا گرفتارم، بعد خدمت میرسم...»

پس ازآن، درحالیکه خنده‌ای روی لبهایش نشسته بود، یکضرب رفتزیر اتومبیل مدل ۶۸، آچار را میزان کردو پیچ های بزرگ گریبکس را انداخت توی دندانه آچارو تمام قدرتش را در بازویش جمع کردو یکبارو برپیچ فشار آورد، پیچ باصدای خشکی کمی تکان خورد، اکبرآقا خواست دوبارهآچار را میزان کند که ناگهان حس کرد تمام سنگینی دنیا آمد روی دندان کرسی سمت چپش‌و درد چنان شدید بود که از جاجهید سرش بهسختی زیر اتومبیل خوردو درحالیکه‌از شدت دردو خشم می‌لرزید فریاد فریاد زد:

—«ای لعنت باون مدل قدیمیت، لعنت باون استخونهای زنگ‌زده‌ات»

و باناراحتی خود را از زیر ماشین بیرون کشید، چشمانش سیاهی میرفت، این باردوم بود که اکبرآقا دندان‌درد می گرفت، بار اول‌از درد تلمبالجه یکسال طول کشید، هزار گرفتاری داشت، دندان سوراخ شده بود، وقتی متعدد کتر میرفت توی سوراخ از شدت دردعرق میکرد، بعدهم که تشخیص دادند چاره‌ای نیست جزاینکه دندان را بکشندچرا که‌دندان لکه جوشی بودوچنان دلبستگی بهدهان‌ولک اکبرآقا داشت که باهیچ نیروئی نمی‌خواست ازجا کنده شود، حتی چندبار نزدیک بود کله اکبرآقا بهمراه دندان از گردنش جدا شود، عاقبت باچند آمپول بی‌حس کنندهو فشارهای طولی‌و عرضی دندان درآمدو تازه اول‌بدبختی بود چون‌خون بند نمیآمد.

اکبرآقا وقتی یادش افتاد نیمه‌شب ازاین درمانگاه بآن درمانگاه رفته بودپول زیادی‌هم از او گرفته بودندو عاقبت دندان را کنده بودند وحشت کرد حالا اکبرآقا جلوی مدل ۶۸ وایستاده بودو دستش را گرفته بود روی دندان کرسی قرینه همان کرسی‌ی کردار اولی، از شدت ناراحتی میخواست گریه کند بسیار اتفاق‌افتاده بود که او جلوی دهها نفرایستادهو بدون‌ترس جنگیده، حتی یکبار جک از زیر اتومبیل در رفته بود و آمده بود روی سینه‌اش، یکبار آپاندیست عمل کرده بود، یک بار تصادف کرده بود ولی هیچکدام از اینها ترس یک دندان درد را برایش نداشت و حالا این درد آمده بود سراغش، وقتی‌ماجرا را به خانم حسابدار دفتر گفت، خانم خندید و گفت: «دندون عقلتونه» اکبرآقا اول خندیدو بعدفهمید که طرف چه متلکی به او گفته است، یکی از بچه‌ها تجویز کرد که کمی الکل پای دندانش بگیرد تا شب برود دکتر، یکی دیگر گفت عرق ۵۵ بریز باش، خوب خوب میشد، اکبرآقا اصلا اهل می نبود ولی حالا باید این می‌رو میگرفت پای دندانش و بعد معلوم نبود چه میشود...

***

یک ساعت به ظهر مانده بود که اکبرآقا کارمدل ۶۸ رو تموم کرد و آمد بیرون باران نم‌نم می‌بارید صورتش گل انداخته بود، عرق خوری آنهم صبح تو باران خیلی حرف داشت و اکبرآقای ما مست و پاتیل آمد کنار ماشین دوم ایستاد، دستهایش را پاک کرد، سروبچه‌ها را طور دیگری می‌دید، دلش میخواست بزند زیرآوازو یه‌دونه ازاون غزلهای کوچه‌باغی رو ول کنه تو هوا، همین کار را هم کرد، چندتا مشتری که داشتند با مکانیک‌ها حرف می‌زدند برگشتند و با تعجب به اکبرآقا نگاه کردند. صدای خواندن غزل مرتباً زیادتر میشد، از پشت شیشه دفتر چند نفر ایستاده بودند و به او نگاه می کردند و اکبرآقا فارغ از تمام گرفتاری‌ها آواز میخواند و خنده حواله میداد، در همین موقع آقای منصوری رئیس تعمیرگاه درحالیکه از شدت خشم لبش را می‌جوید آرام آرام به اکبرآقا نزدیک شد و جلوی او ایستاد، اکبرآقا به خیال اینکه میخواهند تشویقش کنند در حالی که خنده عاشقانه لوطی‌واری روی لب داشت زد به خط دیگرغزل:

«من ازبیگانگان هرگز ننالم
که هرچه کرد بامن، آشنا کرد»

فریاد رعدآسا و خشمگین آقای منصوری تعمیرگاه را تکان داد، همه ساکت شدند، اکبرآقا چشمهایش را کمی مالید، به اطراف نگاه کرد که دو باره فریاد آقای رئیس توی تعمیرگاه پیچید:

—«خیال کردی نصف‌شبه واینجا کوچه باغهای میگونه؟»

اکبرآقا خودش را روی کاپوت اتومبیل مدل ۷۳ جابجا کرد وبا خنده گفت:

—«خوب چی‌شده؟ داریم آوازمیخونیم، کجاش عیب داره؟»

آقای منصوری رفت جلو، توی چشم ها و صورت اکبرآقا خیره شد و درحالیکه خنده تلخی روی صورتش نشسته بود باصدای آرام گفت:

—ها کن ببینم! گفتم ها کن»

اکبرآقا پوزخندی زد و دهانش را روی صورت آقای منصوری باز کرد.

آقای منصوری خود راعقب کشیدو گفت:

—«مرد حسابی، بو گند عرق دیشب هنوز تو دهنته، خجالت نمیکشی مست میائی سرکار؟»

اکبرآقا اخمهایش رفت توی هم و با حالت اعتراض آمیزی گفت:

—«مرد حسابی، من کی عرق میخورم که دیشب خورده باشم، یه ساعت پیش خوردم»

آقای منصوری مثل کوه آتشفشان منفجر شد، فریاد زد:

—«پس سرکار، عرق میخوری؟»

اکبرآقا، کوبید روی کاپوت ماشین و باعصبانیت گفت:

—«سرکاریعنی چی؟ کی‌تا حالا کارهات رو راه انداخته، مگه مرض داشتم عرق بخورم، لابد یه‌چیزی هست، وقتی علتش رو نمیدونی چرا داد میزنی؟»

آقای منصوری کمی‌آرام‌شد:

—«آخه باباجون، مگه عاشق‌شدی؟»

—«نه»

—«قرض داری؟»

—«گفتم که نه»

—«توخونه دعوات شده؟»

—«نه..»

—«پس چه دردته؟»

— کرسی... دندون کرسی. میدونی یعنی چه؟ عرق ریختم باش که درد روفراموش کنم»

آقای منصوری سرش را انداخت پائین و بعد خنده‌اش گرفت، پشت سراو ناگهان شلیک خنده بروبچه های تعمیرگاه بود و سکوتی که شکسته شد، اکبرآقا با تعجب به همه نگاه کرد و یکدفعه زد زیرخنده...

آقای منصوری برگشت که برود دوباره نگاهی به اکبرآقا انداخت و با لحن پرمطوفتی گفت:

—«یه آسپرین بذار پاش، خود به خود خوب میشه. اگر هم میخوای بری استراحت کنی برو..»

اکبرآقا خندیدو گفت:

—«قربون دست شما، ببینم چی میشه»

بعد رفت‌سراتومبیل مدل ۷۳، روی کارت را نگاه کرد: «آچار کشی، میزان فرمان، عوض کردن لنت ترمز... تعمیر دینام..»

اکبرآقا در حالیکه هنوز پیلی‌پیلی میخورد نگاهی به ماشین انداخت وبا خنده گفت

—«بابا دستخوش، کجات که عیب نداره!»

سرش را دولا کرد توی موتور که دینام را باز کند که ناگهان تکان سختی خورد، درد دندان کرسی بازشروع شد واکبرآقا با چهره‌ای درهم رفته سرش راآورد بیرون دستش را گذاشت روی دندان وازدرد بخود پیچید..»

* * *

طرف های شب مادراکبرآقا گرد انجیر کوبید و پوست انار را بآن مخلوط کرد و درحالیکه اکبر-آقا روی زمین نشسته و درد می کشید، گذاشت اطراف دندان کرسی و پس از آن سه تازرده تخم‌مرغ را با مخلوط نمک گذاشت لای یک دستمال و با وجود اعتراض اکبرآقا بست بر چانه‌اش و گفت

—«ببین اکبری، پودر انجیر و پوست انار چرک دندونت‌رو می کشه، زرده تخم‌مرغ هم به دندون کرسی هات قلت می‌بخشه، بخورده صبر کن اگه خوب نشدی بامن..»

نیمه های شب بود که طاقت اکبرآقاتمام شد، روزازنوروزی ازنو..

باید بیرمت درمانگاه، از خونه زد بیرون، مادر یک چادر بسرش انداخت و با تاکسی خودشون‌رو رسوندند به درمانگاه، اکبرآقا درد می کشید و دکتر خواب بود، نیم ساعتی طول کشید تا دکتر خواب‌آلود آمد و اکبرآقا با دیدن او مو به تنش راست شد، مثل کسی که بطرف چوبه‌دار میرود همراه دکتر رفت و نشست روی صندلی تختخوابی سفید رنگ، دکتر نور انداخت توی دهانش و بعد با یک میله نازک چند بار زد روی دندان کرسی که اکبرآقا مثل جن گرفته ها چندبار ازجا پرید..

دکتر دهان دره‌ای کرد و گفت «ریشه ها آبسه کرده، باید بکشید»

اکبرآقا مثل بچه هالرزید:

—«چی آقای دکتر، یه دوا بریز باش خوب بشه.»

—«نمیشه آقا، تازه الانم نمیشه کشید، برات دارو می‌نویسم، مصرف کن، فردا شب

«اکبرآقا» درمجموعه داستانی «اکبرآقا» نوشته محمدعلی عرفی نژاد

بیا مطب خودم که دندونت رو بکشم ، الان دره داره نمیسه

دکتر دارو را نوشت ، صد تومان حق ویزیت گرفت و اکبرآقا درسرمای شب با مادرش آمد بیرون ، وقتی داشتند میرفتند طرف داروخانه شبانه روزی سرش را تکان داد و با تأسف گفت :

— «می بینی مادر ، آدم نمیتونه فکر یه دقیقه دیگه‌ش رو هم بکنه ! دیدی پسرت بـــــه چه روزی افتاد ، دیدی آخر عاقبت ما چی شد ، بکی بدی کردیم ، به کی حرف بدزدیم ، سرمون پائین بود ، با بازوهام کار کردم ، عرق ریختم ، آخرش اینطوری شد.»

مادر اکبرآقا با گوشه چادر اشکش را پاک کردو با بغض گفت :

— «اکبری جون ، همچی حرف میزنی عینهو اینکه میخوای سرطان پیش رفته عمل کنی ؟ بابا یه دندون درده دیگه...»

اکبرآقا پوزخندی زد ، با خودش فکر کرد :

— «بنده خدا خبر نداره ، دندونمن لک جوشه اگه ایندفعه دندون بکشم علیل میشم ملسق میشم ، به آدم لمس بچه درد میخوره ، سربار مادره میشم ، همه برام دلسوزی میکنن ، اونم آدمی که داغ عروسی بدلش مونده...»

* * *

صبح که شد اکبرآقا رفت تعمیرگاه و یه روز مرخصی گرفت ، با همه بروبچه ها خداحافظی کرد ، غم توی دلش نشسته بودو داشت خرده خرده میخوردش رفت خانه . صبح که میرفت بیرون بمادرش گفته بود خان‌دائی وزن‌دائی و پسرخاله هاو دخترخاله هارا مهمان کند ، وقتی رسید خانه ، یکی یکی از راه رسیدند اکبرآقا بالای اتاق نشسته بود ، می گفت و می خندید وطوری حرف میزد که دل همه کباب شده بود ، خان‌دائی درحالیکه قلیان میکشید می گفت :

— «اکبرجان صبورباش ، خدادرد راداده دوایش را هم داده ، پدرآمرزیده ، هرچی هم که کار مشکل باشه باپیشرفت علم پزشکی نباید ترسید . تا خدا را داری از هیچ چیز نترس ، تازه ما میخواهیم تورو داماد کنیم»

باشنیدن این حرفها بغض اکبرآقا ترکید :

همه متأثر شده بودند ، مادر اکبرآقا با دخترخاله هاو دائی ها مشغول آماده کردن ناهار بودند و برای سرگرمی یک کاسه بزرگ انار دون کرده گذاشتند وسط اتاق ، اکبرآقا مرتباً قرص بودو کپسول که میانداخت بالا ، داروی دهان‌شوئی را در دهان میریخت وتف می کرد ، بعد که همه مشغول خوردن انار شدند باتأسف بآنها نگاه می کرد که خان‌دائی گفت :

— «بیا اکبرجان ، انار خیلی خاصیت داره ، باور کن به‌ورت که سالمه بخوره برای خونت خوبه...»

اکبرآقا فکر کرد، یعنی چی که آدم خونش را صاف کندو بعدش بخاطر دندان کشیدن همه‌ش هدر برود، ولی نتوانست طاقت بیاورد ، یک ظرف پراز انار کرد ، زیر دندانو بازبان آبش را می‌مکیدو هسته ها رادرسته قورت میداد ، هسته های درشت وریز از گلویش پائین میرفت بعد ناهار آوردند ، هسته های انار سردلش جمع شده بودندو اذیتش میکردند سوپ و آش راخورد ، دوباره قرص هایش را خورد تـــا غروب شد ، اکبرآقا درحالیکه قلبش بشدت می طپید لباسش را پوشید ، مادرش اسفند دود کرده بودو نذر کرده بود اگه اکبرآقا خوب بشه بروند به زیارت امام‌رضا . خان‌دائی ، دوتا پسردائی هاو پسر خاله اکبرآقا همراه او رفتند بیرون ، سوار ماشین شدندو رفتند مطب دکتر ، وقتی نوبتشان شد اکبرآقا حالت محتضری داشت ، رفت روی صندلی نشست یک طرفش پسردائی‌ها و طرف دیگرش پسرخاله و خان‌دائی در حالیکه بازویش را گرفته بودند ایستادند ، دکترسرنگ داروی بـــی‌حسی را آمـــاده کـــرد اکبر آقـا غـــرق عـــرق شده بـود ، شوخـــی نبود یک لحظه دیگر ممکن بود فکش از جا کنده شود ، دکتر دهان اکبرآقا را باز کرد با پنبه دور دهانش را خشک کرد . اکبرآقا بطور محسوسی میلرزید ، خان‌دائی دعا میخواند و بصورت او فوت میکرد ، دکتر آمپول را برد نزدیک دندان وبعد برو بر به اکبرآقا خیره شد ، اکبرآقا که منتظر سوزن بود وقتی دید دیر شده آهسته چشمانش را باز کرد و دکتربا ناراحتی گفت :

— «پس کجاس ؟»

اکبرآقا نگاهی به اطراف انداخت .

— «کی ؟»

— «کـــی چیه ، دندونت کو ؟»

اکبر آقا لحظه‌ای مردد به دکتر نگاه کرد :

— «یعنی چی دکتر ، دندونم کجاس یعنی چی ؟»

دکتر باعصبانیت گفت :

— «بابا این دندون دیشبی که نیست»

اکبر آقا یک ضرب از جا پرید و رفت طرف آئینه ، توی آئینه داخل دهانش رانگاه کرد ، جای دندان خالی بود ، غیب‌شده‌بود...

آرام نشست روی صندلی و رفت توی فکر و یکدفعه باخوشحالی فریاد کرد :

— «یافتم .. یافتم»

اکبر آقا در حالیکه از خوشحالی میلرزید گفت ، سردلمه ، بابااینجاس ، صبح حتماً با هسته های انار قورتش دادم ، پس فک‌جوش چی شد؟

دکتر گفت :

— «دندون‌هاون‌کندگی رو با هسته انار اشتباه کردی؟»

اکبرآقا درحالیکه می خندید گفت :

— بابا چه حوصله ای داری ؟ منکه تود هنم نبودم ، خوب قورتش دادم دیگه ...»

دکتر و خان‌دائی و پسردائی‌ها و پسرخاله یکصدا گفتند :

— «بابا ما رو مسخره کردی ها ...»

اکبرآقا مات و متحیر به آنها خیره ماند .. و یکباره زد زیر خنده و بقیه هم خندیدند و اتاق پرشد از خنده...

آینده، در افق زندگی

تنظیم از: شمع

دقیقاً به‌خاطر ندارم که برای نخستین‌بار ندانسته از اعضای خانواده‌ام مرا به‌عنوان نامزد پرویز که بزرگترین فرزند یگانه عمویم بود مورد خطاب قرار داد. اما همینقدر می‌دانم که از دوران کودکی خودم را ناخودآگاه همسر آیندهٔ پرویز می‌دانستم. در سالهایی که خیلی کوچک بودم با آنکه از رابطهٔ زناشویی کوچکترین آگاهی و اطلاعی نداشتم، باوجود این هرگاه که با او روبرو می‌شدم ، بی‌اختیار گرمای دلپذیری را در وجودم احساس می‌کردم و بلادرنگ با زشتی توجه برانگیز از برابرش می‌گریختم. جالب اینکه این گریز در مقابل بزرگترها توأم با نوعی دوری حسابگرانه بود. به این معنی که نمی‌خواستم سایران متوجه برخورد غیرعادی من و او شوند و این واکنش را به‌حساب تمایل یا تنفرم بگذارند. چرا که من با تمامی کمی سن و بی‌خبری از دستاورد این نوع پیوندها و روابط ، احساس می کردم که علاقه‌ام به‌پرویز نسبت به‌دیگر عموزاده‌ها و بستگانم رنگ دیگری دارد. بهمین علت دلم نمی‌خواست با رفتارهای نسنجیده و نامناسب موجبات آزردگی خاطر او را فراهم کنم. روزها و سالها با همین احساس می گذشت و من هرچه بزرگتر می‌شدم نماد و علایم یک مرد ایده‌آل را در وجود پرویز می‌دیدم. مضافاً اینکه بارها از زبان پدر و مادر و دیگر بستگانم عباراتی در مورد سجایای اخلاقی او و ویژگی های رفتار و حرکاتش شنیده بودم. شاید همین تعریف‌ها و ستایش ها باعث شده بود که من نیز بی هیچ تردیدی برتری او را نسبت به‌دیگران بجان بپذیرم و از او در دنیای کودکانه خیالم موجودا رزشمند و برازنده‌یی بسازم. تا بدانجا که وقتی او سنین شانزده یا هفده‌سالگی را می گذراند ، من که دختر ده‌ساله‌یی بیش نبودم، هرگاه با وی روبرو می‌شدم و یا او را در برابر دیدگان خود می‌دیدم ، می پنداشتم که مرد سی‌سالهٔ تکامل یافته‌یی را در مقابل خویش می‌بینم. ستایش های بی‌دریغ دیگران از او و تلقین های مکرر خودم موجب شد تا وقتی که به سیزده سالگی رسیدم احساس کنم که پرویز را با تمام وجود می‌پرستم. او نیز نسبت بمن چنین احساسی یافته بود. حالا دیگر برخلاف گذشته از یکدیگر نمی گریختیم و بالعکس هرگاه که خلوتی می یافتیم و محیط را از وجود دیگران خالی می‌دیدیم بابی پروایی شگرفی از آینده حرف می زدیم. آینده‌یی که به‌زعم خودمان تنها بخودمان تعلق داشت، آینده‌یی که با تمامی عظمتش جولانگه ما بود. روزها و هفته‌ها و ماهها بی هیچ تغییری می گذشت و هر غروب و طلوعی با او دگرگونی و تحولی در زندگی ما میشد. هر وقت که پس از دیدار با او تنها می‌شدم بخودم فکر می کردم به بروبازو وسینه‌هایم دست می کشیدم و به‌دقت در برابر آئینه می‌ایستادم تا ببینم که نسبت به‌گذشته چه تغییر چشمگیری در پیکرم ایجاد شده است ؟ شاید انگیزهٔ این کاربکی از گفته‌های پرویز بود که بارها تکرارش می کرد ، به این معنی که هرگاه من سخنی از آینده‌مان به میان میآوردم ، او ناخودآگاه نگاهی سراپایم میافکند و قاطعانه می گفت:

— توهم که خیال نداری بزرگ‌ شوی!

اما سرانجام بمرحله‌یی رسیدم که هردو احساس کردیم من از مرز کودکی گذشته‌ام. روزی که پانزده سالگیم را اعلام کردم او خنده‌یی زد و گفت:

— من اگر دست از لجبازی برمی‌داشتم حالا هردو به‌آرزویمان رسیده بودیم.

این حرف او مرا به‌تفکر واداشت و یکباره به‌گذشته برگشتم. به‌سه سال پیش که پرویز موفق به‌گرفتن دیپلم ششم‌طبیعی شده بود. درست به‌خاطر دارم که در تابستان همان‌سال شاهد جروبحث تند پرویز و پدرش بودم. عمویم معتقد بود که او دست از تحصیل بردارد و بکار بپردازد. اما پرویز اصرار داشت که‌تحصیلاتش را ادامه دهد. او می گفت و می‌خواست پزشک شود. لیکن عموجان به‌عذر سنگینی هزینه تحصیلات دانشگاهی با خواسته مشروع پسرش مخالفت می کرد. باوجود این پافشاری پرویز به نتیجه رسید و او پدرش را راضی کرد که با ادامهٔ تحصیل‌اش موافقت کند. اما یک روز بمن گفت:

— مری ، من می‌دانم که بابا حق دارد. برای او پرداخت هفتسال هزینه‌سنگین تحصیل کار بسیار دشواری است. اما من تصمیم دارم هرطور شده نمراتی بیاورم تا بتوانم بورس بگیرم و مطمئنم که موفق خواهم شد. کشور ما در حال پیشرفت است و زمینه برای آماده‌شدن امکانات و تسهیلات فراهم است.

غرق در این افکار بودم که پرویز با صدای پرطنین و مردانه‌اش رشته تفکراتم را گسست. وقتی که نگاهم را از دوردست های افق کندم و به او دوختم ، گفت:

— توی چه‌فکری بودی ؟ داشتی ملامتم می کردی؟

با دستپاچگی گفتم :

— ای وای ،نه‌ ،نه ، اتفاقاً اگر غیر از این می‌شد ملامتت می کردم. تو با این کار مرا در کنار خوشبخت‌ترین دختران دنیا قرار داده‌یی. راستی فکرش را بکن که آتیه برادرت چه‌می‌شود بعقیدهٔ تو اگر او بجای ترک تحصیل و پرداختن بکار آزاد که هیچ تضمینی بهمراه ندارد ،درس می‌خواند بهتر نبود؟

— نه ، تو که خوب میدانی او مریض است. فکر او آمادهٔ درس‌خواندن نبود. احمد در عین‌حال که یک بیمار روانی است ، از لحاظ جسمی نیز وضع خطرناکی دارد. پرویز حق داشت ، زیرا با آنکه احمد تنها دوسال کوچکتر از او بود ، معهذا از لحاظ ظاهر به‌نوجوانی دوازده‌ساله میمنود. رنگ زرد چهره‌اش با اندام استخوانی‌اش ترحم هربیننده‌یی را برمی‌انگیخت بطوری که من هروقت با او برخورد می کردم، بی‌اختیار نگاهم را از رویش می‌دزدیدم تا نگاه ترحم‌بارم را نبیند. پرویز همهٔ او چنین رفتاری را داشت. بهمین علت آن روز هنگامی که صحبت به‌آیندهٔ احمد کشید، پرویز فوراً رشتهٔ گفتگو را بریدو به‌طرح مسالهٔ دیگری پرداخت. چند ماهی از آن روز گذشته بود من احساس کردم تغییر محسوسی در رفتار پرویز بوجود آمده است. برخلاف گذشته تعداد مراجعه‌اش به‌خانهٔ ما آشکارا کم شده بود، شگفت آنکه هرگاه با نیز به منزل آنها می‌رفتیم ، پرویز را در خانه‌اش نمی‌دیدیم. اوایل از فکر کردن به‌این‌مساله وحشت داشتم و هروقت صحنهٔ جدایی احتمالی خودم و او را مجسم می کردم ، بی‌اختیار تکانی می‌خوردم و می کوشیدم که فوراً این فکر را از سربدر کنم. لیکن کم‌کم ناچار شدم این واقعیت تلخ را بپذیرم که در رفتار او تغییرات فاحشی بوجود آمده است. از آمدن و رفتن به‌کرات... [illegible] حتی الیقدور بیاید از بهم خوردن نظم ملاقاتهایمان ... [illegible] کوشیدم این بود که با فراهم ساختن موجباتی به‌تعداد دیدارهای خودمان بیفزایم. ضمناً همواره تلاش می کردم خودم را شیک‌تر و جذابتر از پیش نشان دهم.

اما عجیب اینکه ... [illegible] در برابر اینهمه شیفتگی و بیقراری محسوس من، رفتار و واکنشی بسیار ساده و متعارف یافته بود با اینکه همیشه آرزو می کردم که او حتی یکبار با نگاهی جدا و متمایز از نگاههایی که به دیگران می افکند بمن بنگرد ،معهذا پرویز مطلقاً چنین وضعی بوجود نمی‌آورد . روزی که دریافتم این احساس بصورت غمی جانکاه بر بوستان دلم سایه افکنده و ظالمانه گلهای با طراوت شادی ونشاط را در وجودم پژمرده می‌کند ،مستخوش آنچنان یاس و نومیدی آزاردهنده‌یی شدم که تصمیم گرفتم پیش از شکستن قلب‌های ... [illegible] غرورم به جاده جوانی بپردازم و یا تعبیر آشکاری ... [illegible] خرد شدن قطعی وجودم شوم. از این‌رو هنگامی که مادرم برای ... [illegible] بلوا اشیایی را که به عنوان جهیزیه‌ام ذخیره کرده بود تماشا میکرد، بی اختیار نگاهی به پیکرم انداخته و در حالی که تقریباً شبیه به گریه بودم، گفتم:

— مامان ،نمی‌فهمم این کارها برای چیست؟

مادرم متعجبانه نگاهی بطرفم برداشت و با لحنی تعجب‌آلوده و استفهام آمیز پرسید:

— ببینم ، اصلاً منظورت چه می گویی ؟

— آره می‌فهم مامان، خوب هم می‌فهمم،

او بی اختیار چنگی بشانه هایم زد و در حالی که خشم آلوده تکانم می‌داد ، گفت:

— مطمئنی که حالت خوبست؟

در اینجا مکثی کرد و افزود:

— چی شده مریم ؟

با بی‌حوصلگی سرم را تکان داده و گفتم:

— هیچی مامان ،فقط می پرسم که‌منظورت ازاین کارها چیست؟

نگاهش را به گوشه‌یی از اتاق دوخت و با لحنی که انگاشتی با موجود ثالثی حرف می‌زند، جواب داد:

— ای‌وای مگر جهیزیه تهیه کردن منظور می‌خواهد ؟ دختره پاک عقلش را از دست داده !

— آره‌مامان ، منظور می‌خواهد ،وخیلی هم می‌خواهد . آخر تهیه کردن این خرت‌وپرت‌ها باید دلیلی داشته باشد . خب معلوم است که کاری‌موقع کردن‌جای ایراد دارد.

او که پنداشت عامل عصبانیت وناراحتی من از خرید بی موقع اوست ، نفسی به آرامی کشید و در حینی که به چهره‌اش وضع آرامش بخشی می‌داد گفت:

— ببین مری جان ، پدر تو یک کارگر ساده است که پس از ۲۵ سال کار کردن توانسته زندگی آبرومندی درست کند . با اینکه در چند سال اخیر کار و بارش رونقی گرفته اما باتوجه به وجود چهار دختر و یک پسر برایش مقدور نیست که هرچند یکبار دست به تهیه جهیزیهٔ کلانی بزند. بهمین علت من ناچارم این کار را تدریجاً انجام دهم تا انشاءالله وقتی که زمینه مساعد شد و عروسی تو سر گرفت همه چیز آماده باشد.

من در حالی که نسبت به او و اینهمه صداقت و صمیمیت‌اش احساس ترحم می کردم، معهذا با نیرویی ناشناخته بر احساسم چیره‌شدم و بی رحمانه گفتم:

— مامان صحبت این چیزها نیست .حرف من اینست که اصلاً شوهر نمی کنم.

او که برای نخستین بار چنین عبارتی را از زبان من می‌شنید آشکارا دستخوش شوکی تکان دهنده شد و در حینی که بی اختیار وناخودآگاه دچار لرزش خفیف شده بود گفت:

— نمی‌فهم ، شوهر نمی کنی ؟ تو، تو چرا این حرف را قبلاً نمی زدی؟ مگر این اولین دفعه است که من راجع به جهیزیه حرف می‌زنم ؟

در این موقع با لحنی که نشان می‌داد عمیقاً دستخوش عصبانیت شده‌است ، افزود:

— مگر گوش کر شده‌ات هزار بار نشنیده بود که تو از بچگی نامزد پسر عمویت شده‌یی؟ مگر نمی‌دانی که عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمانها بسته می‌شود.

از شنیدن این مطالب خشمی آتش‌زا وجودم را فراگرفت و با صدایی که به فریاد میمانست گفتم:

— چرا شنیده بودم مامان ،خیلی هم شنیده بودم. اما بقول تو کر و کور بودم . ما شاید نمی‌دانستم کسی که‌عقدما را در آسمانها بسته از داخل دلمان خبر ندارد. اما حالا بخوبی می‌دانم که واقعاً خبر نداشته است.

او نیز متقابلاً فریاد زد:

— این مزخرفات چیست که می گویی، از دل ما خبر نداشته کدامست ؟ تو بالابروی، یا پائین بیایی همین است که هست . این آبرو ریزی برای من وپدرت قابل تحمل نیست .ما

...مهن!..

چطور می‌توانم به دوست وآشنا بگویم که بخود وبیجهت نامزدی پانزدهسالهٔ دخترمان بهم خورد ؟ مردم هزار جور حرف درمی‌آورند، هزار جور بی‌آبروئی بپا می کنند . ممکن است خیال کنند که ... حرفش راقطع کردم وبا صدایی که آشکارا طنین گریه رابهمراه داشت، گفتم :

— حرف مردم برای من مهم نیست مادر، آینده برایم مهم است . من هرگز اجازه نمی‌دهم که این آینده سیاه وتباه‌شود.

این بار سرش را به پیش آورد وملتمسانه گفت :

—آخرچی شده‌مادر؟

من بی اختیارگریه راسر دادم وگفتم :

—چی می‌خواستی بشود ؟ پرویز مرادوست ندارد ، مامان ، دوست ندارد ، می‌فهمی ؟ درا ینجا با رفتاری کود کانه ، ناخودآگاه سرم را روی سینه‌اش نهادم وبسختی گریستم . رفتارم آنچنان ترحم برانگیز بود که وی نیز به گریستن پرداخت ودرهمانحال چندین بارگفت :

— تو این حرف را روی چه پایه یی می‌زنی، دختر؟ چه کسی بتو گفته که او دوستت ندارد؟

— هیچکس نگفته است . اما مگر من بچه‌ام مادر ؟ پانزدهسال ازعمرم می‌گذرد. تو خودت نوجوان بوده‌یی ومی‌دانی که دختر پانزده ساله همه چیز را می‌فهمد . مخصوصاً ...حرفم را بریدوگفت :

— ازکجا فهمیدی؟

— ازکجا ؟ ازآنجا که طی چند ماه اخیر حتی یکبار ندیده‌ام که او توجهی بمن داشته باشد . با اینکه کراراً یکدیگر رادر خلوت و آشکار دیده‌ایم ، او حتی یک دفعه هم رفتاری نداشته است که من احساس کنم وجودم برایش ارزشی دارد . اوبمن همانطور نگاه می کند که اختر رامی‌بیند . اوبامن همانطور حرف می‌زند که باخواهرش صحبت می کند . آخر مادر ، کمی انصاف داشته باشید وبیجهت غرورد خترتان رالگد مال نکنید.

صدای پای پدرم ناگهان قطع گفت وگوی ما شد . من ازبیم آنکه پدرم با دیدن چشمان اشک آلودم کنجکاو شود ، بلادرنگ ازاتاق خارج شدم واز پله های راهرو بالا رفتم. آن روزبی آنکه کوچکترین واقعه‌یی رخ دهد گذشت . اماصبح روزبعد که قصد عزیمت به‌مدرسه به اتفاق پدر ازخانه خارج شدیم از رفتاراو دریافتم که همه چیز رامی‌داند. نگاه وگفتارش بی‌نهایت ملاطفت بارتر شده بود بعداعتی تصمیم دارد که با کنایه وابهام مرا دلداری دهد . اشاری‌آشکار در برکهٔ چشمانش موج می‌زد . گویی به این ترتیب میخواست تصمیم بی چون وچرایی را اعلام کند . این استنباط هنگامی درخاطرم به اطمینان مبدل شد که اودر برابر درخواستم مبتنی بر عزیمت چند روزه‌یی به مشهد، صمیمانه تسلیم شد وچندین بار با لحنی کنایه آمیز گفت:

— هرطور تو بخواهی ، دخترم ، هرطورتو بخواهی !

—ازتان متشکرم ، آقاجان.

هنگامی که ازاوجدا شدم بازهم به‌قصدم پیرامون عزیمت به مشهد فکر کردم .من این تصمیم را چند روز قبل گرفته بودم . هدفم این بود که ضمن آمیختن به قفل مرقد امام‌رضا علیه‌السلام ، ازش بخواهم که مرا ازاین بند نجات دهد . زیرا مطمئن بودم که گسستن این رشتهٔ پانزده ساله فقط ازاو برمی‌آید وبس وگرنه‌من به تنهایی هرگز قادرنبودم پیمانی را که دهها آدم به اصطلاح عاقل وبالغ احمقانه بسته وقصد اجرایش را داشتند قطع کنم سه روز از برخورد من ومامان گذشته بودکه‌سرانجام یک غروب آفتاب صدای زنگ درخانه راشنیدم . بااینکه دریکی از اتاقهای طبقه دوم سرگرم انجام تکالیف مدرسه‌ام بودم ، با وجود این ناخودآگاه ازجای برخاستم تا دررا بگشایم . لیکن پیش ازآنکه ازاتاق خارج شوم ، خواهر کوچکترم پای برهنه بطرف در خانه دوید وآن را بازکرد . دریک لحظه عمو، زن عمو ودختر بزرگشان را کنار چهار چوب در دیدم . هر چند که ورود آنان به منزل ما کاری عادی ومتعارف بود ، معهذا این بازدید ازنظر من غیر عادی مینمود . بهمین علت یکباره لرزش خفیفی را دروجودم احساس کردم .در یک آن مصمم شدم که دراتاق را از داخل ببندم وبدین ترتیب ازملاقات با آنها امساک ورزم . اما خیلی زود دریافتم که این کار عاقلانه نیست . چه هر رفتار نامعقولی ممکن بود وضع را ازاین که هست بدتر کند. بهمین دلیل ضمن اینکه سعی می کردم بر اعصابم مسلط شوم وحالتی عادی ومعمولی به چهره‌ام بدهم، ازاتاق خارج شدم وبسوی پله ها رفتم . درمدخل راهرو باآنان روبروشدم وبا صمیمتی ساختگی به زن عمویم که پیشاپیش دیگران درحرکت بود سلام گفتم . پاسخ گرم ولبان متبسم آنها به‌آسانی تصنعی بودن‌ظاهرشان رانشان می داد. مامانم که انگاشتی قبلا منتظراین دیدار بود با شتاب خود را به ما رساند وخطاب به عمویم گفت :

— ای وای ، چرا اینقدردیر؟

دختر عمویم بجای او پاسخ داد ودرحینی که همچنان نگاه بظاهر محبت بارش را بمن دوخته بود گفت :

—متأسفانه یک مهمان برایمان رسید.

وی بدنبال این حرف بی‌آنکه به انتظار عکس‌العمل مامان بماند ، گامی بطرف من برداشت گفت:

— مری ، موافقی که من وتو برویم بالا و بزرگترها را بخودشان واگذار کنیم ؟

با اینکه پیشنهادش بی‌نهایت شگفتی برانگیز وغیر منتظره مینمود ، اما من هرگز ازآن تعجب نکردم . چرا که می‌دانستم در این ملاقات سرنوشت سازهرگونه واقعه‌یی ممکن

بقیه درصفحه ۹۱

کارگـران

سرگرمی

جدول مسابقات

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

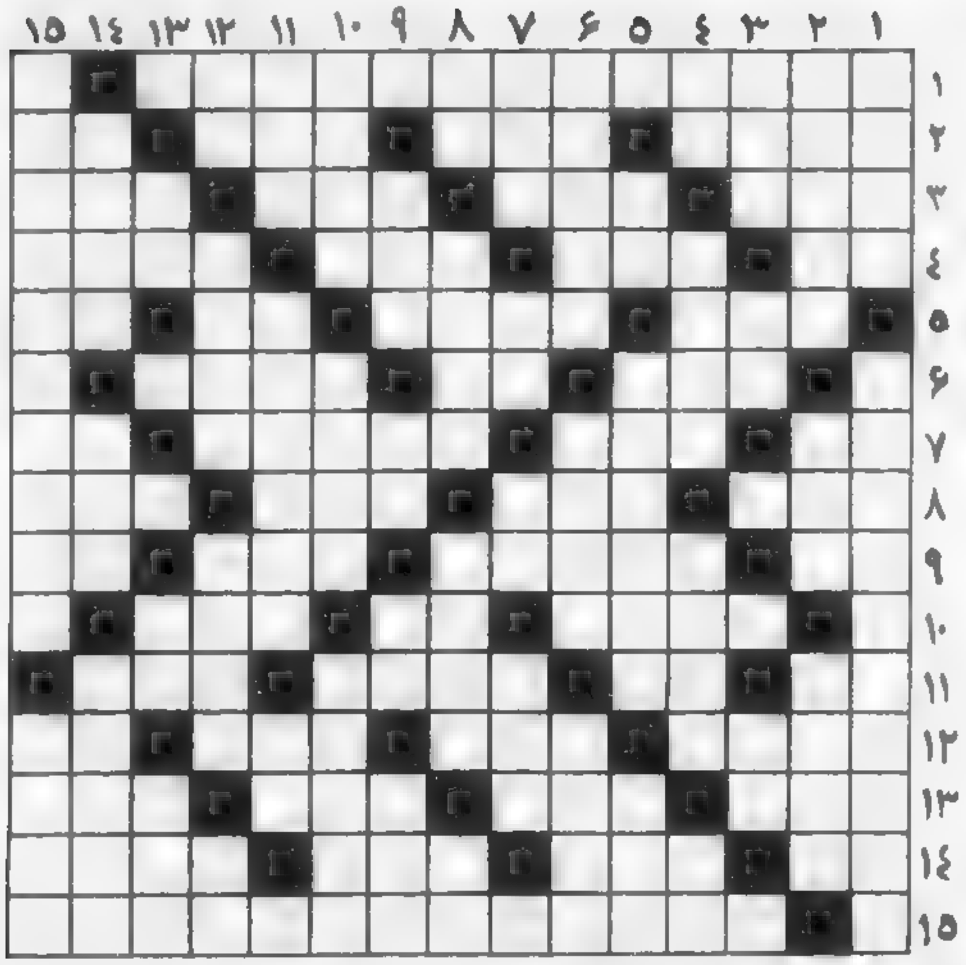

افقی: ۱ — نویسنده کتاب «سلام بر غم ۲ — پسر مازندرانی — عضوی در داخل بدن — هموار — کندن ۳ — آغاز — همنشین ناجور کل — طایفه — سعی و کوشش ۴ — علامت مفعول صریح — حیوانی است — آرزو — نوعی پارچه ۵ — جادو — افتراء — مبدأ دوران خون — قلعه ۶ — مخزن بنزین — حرف ندا — طلبکار ۷ — علامت نفی در زبان عربی — مو — پشت سرهم — دل آزار کهنه ۸ — پایان این شب سپید است — خوردن آن حرام است — درختی است — حیله و تزویر ۹ — علامت جمع عربی — شهری در عربستان سعودی — بیماری مسری و خطرناک — جوی خون ۱۰ — خانمان برانداز زمان — ضمیری است — هیچ نیست که دوشود ۱۱ — درخت زبان گنجشک — واحدی است — استانی درشمال ایران ۱۲ — معمور — دستی — کمند — مایه حیات ۱۳ — درخت — شهری در آلمان — جوانمرد — ترتیب ۱۴ پوستین — مدرک — گردش — مدرسه قدیم ۱۵ — نویسنده کتاب «تاریخ برگزیده».

عمودی: ۱ — ترجیح داده شده برقرار — کشوری در آمریکای مرکزی ۲ — سبزی خورشتی — سگ ترکی — گیله ۳ — خوردن — قرص — مخفف اگر ۴ — بوی رطوبت — ورق بانکی — ادامه دار — زهر ۵ — حیوان بزرگ — کار را باید باو سپرد — مخالف تند ۶ — زیبائی — بزرگ — شب معروف ۷ — آنرا کاشتند سبز نشد — علامت جمع — شهرهای عرب ۸ — فلز گرانبها — میگویند بشر بآن زنده است — مرغ سعادت — کلید موسیقی ۹ — پیروان پیامبر — فلزی است — طمع — شش ۱۰ — دارای اصالت — آن نیز خانه دارد — ازمن نخواهید که متأسفانه در جواب خواهم گفت ۱۱ — بیماری پوستی — عدل وظلم ۱۲ — افسوس — بردبار — نامی برای دختر خانمها — معشوقه جاهل ۱۳ — همه را شامل میشود — حرف آخر — خوب ۱۴ — ایهم نامی برای آقا پسرها — نور دهنده — نظافت درهم ریخته ۱۵ — کتابی از «بوریس پاسترناک» — یک بمب.

ماهی، سگ و فیل کجا هستند؟

در این سه تصویر، سه حیوان ماهی، سگ و فیل هریک درگوشه‌ای از یک تصویر خود را پنهان کرده‌اند! آنها کجا هستند. جای آنها را با علامتی مشخص کنید و پاسخ خودرا برای ما بفرستید و جایزه بگیرید.

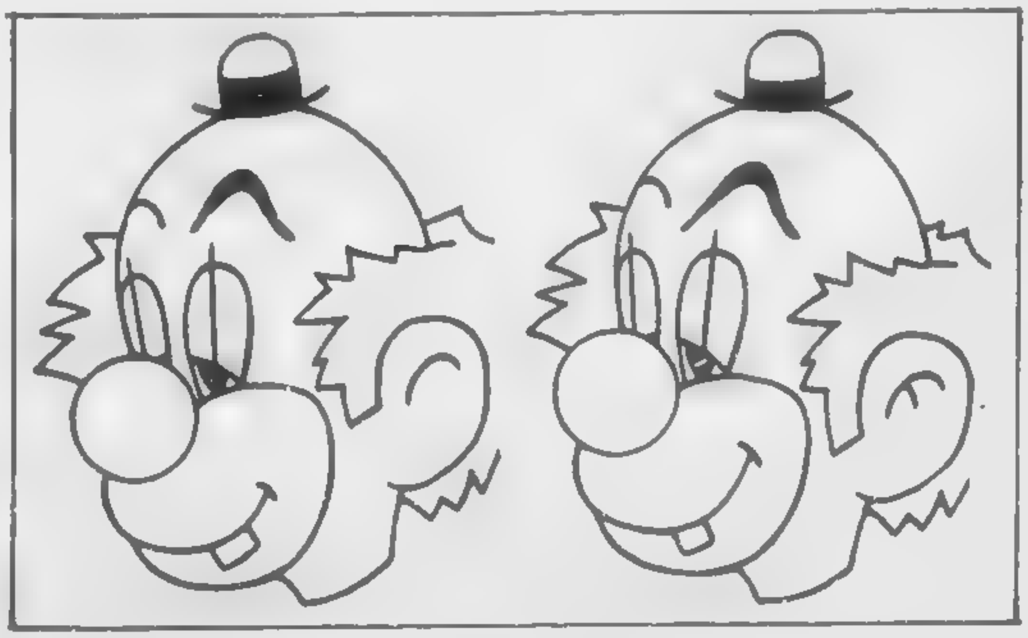

تفاوت اصل با بدل

این دو دلقک که یکی اصل و دیگری بدل آنست در هشت مورد با یکدیگر اختلاف دارند. موارد اختلاف آنها را برای ما بنویسید و جایزه بگیرید.

این ورزشکار را می‌شناسید

صاحب این دهان یکی از نامداران ورزش درجهان است و تا بآنجا شهرت دارد که کسانی که حتی با ورزش سر و کاری ندارند، بارها و بارها نام او را شنیده‌اند، او کیست؟

این نویسنده کیست ؟

دیدن این طرح نام یکی از نویسندگان معروف ایران را بخاطرمیاورد. او کیست ؟

یک مکعب با نه چوب کبریت

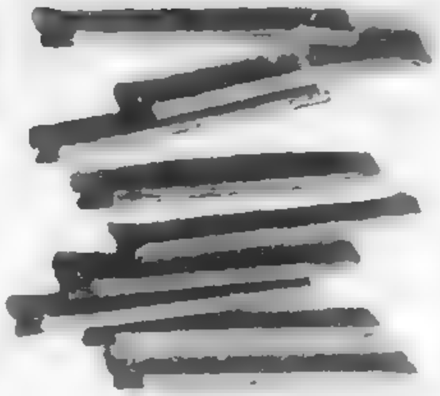

آیا میتوانید با نه چوب کبریت یک مکعب بسازید؟ اگر موفق شدید پاسخ را برای ما بفرستید وجایزه بگیرید.

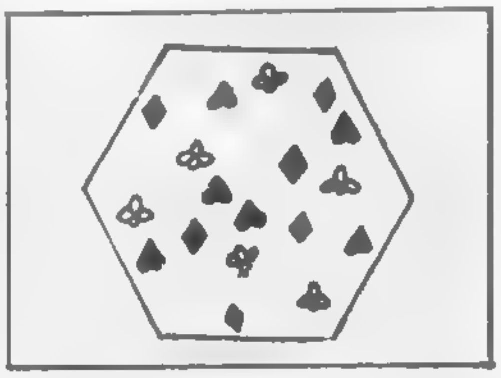

آیا میتوانید ؟

در این کثیرالاضلاع سه مثلث رسم کنید بطریقی که این کثیرالاضلاع به شش مثلث تقسیم شود و در هر مثلث یک دل، یک خشت و یک گشنیز قرار گیرد.

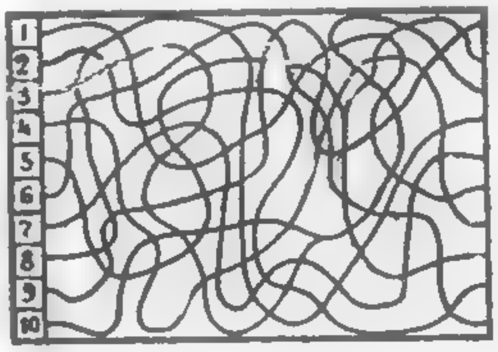

سرگرمی هفته

سر هر رشته نخ دارای شماره است اما انتهای آنها شماره ندارد وما از شما میخواهیم که شماره هر نخ را که در سر آن مشاهده میشود در انتهای آن قرار دهید، برای اینکار حوصله بخرج دهید که اشتباهی رخ ندهد.

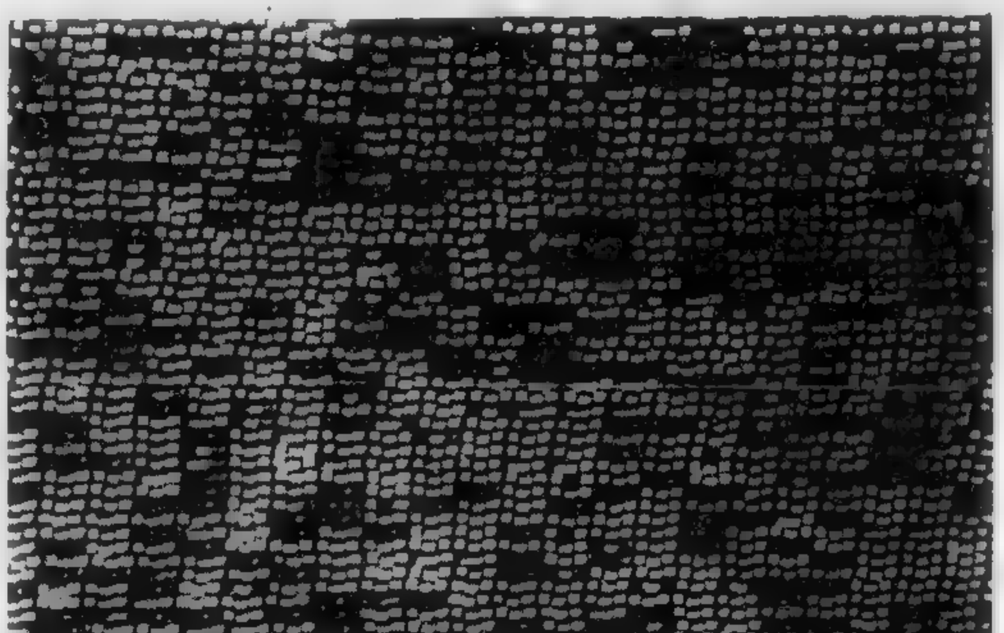

این عکس از چیست ؟

خوب وبادقت هرچه بیشتر باین عکس نگاه کنید حتماً موفق میشوید که تشخیص بدهید این عکس از چیست. پاسخ خود را برای ما بنویسید وجایزه بگیرید.

اعداد مرموز !

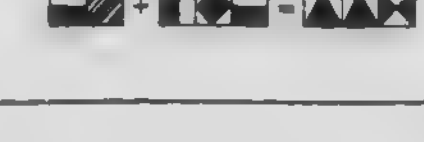

در این شکل هرمربع نقش عددی را بازی میکند وشما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده میشود میتوانید پیدا کنید !

فال

ستاره:
ستارگان درباره حوادثی که در دوهفته آینده در انتظار شماست چه میگویند.

«رستاخیز کارگران» به خرافات اعتقاد ندارد ودر فکر اشاعه آن نیست ازاین رو «فال» را جدی نگیرید، رمز موفقیت در کار و کوشش است

موقعیت های جالبی در زمینه های مختلف در پیش دارید. برنامه هایتان را طوری تنظیم کنید که از این موقعیت ها بنحو احسن بهره برداری کنید. در برابر همه حتی دوستانتان محافظه کار ورازدار باشید. در کنار متولد خرداد ماه احساس شادمانی و آسایش خواهید کرد.

وقتی خطای شما را تذکر میدهند عکس العمل شدید و ناگهانی نشان ندهید. در کنار اعضای خانواده احساس آرامش می کنید. درحال حاضر اوضاع برای بوجود آوردن تغییرات در زمینه شغلی چندان مناسب نیست. روزهای بحرانی بلطف خدا رو به پایان است.

شخصیت، استعداد و لیاقت خود را به اطرافیان نشان دهید، بدون اینکه باعث تحقیر آنهائی شوید که ازشما استعداد کمتری دارند. هفته بسیار جالبی در پیش دارید. بدون مطالعه کافی به کسی قول ندهید. در کنار شخص مورد علاقه اوقات فوق العاده دلپذیری را می گذرانید.

اشکال کارشما در این است که گاه زیاده از حد آسانگیر می شوید و گاه فوق العاده سختگیر. بهتر است میانه رو باشید. حساب شده‌تر صحبت کنید. با متولد شهریور ماه توافق کامل خواهید داشت. تمرین های ورزشی سلامت شما را بیمه می کند. در زمینه شغلی با تغییراتی مواجه میشوید.

موانع جزئی نباید باعث دلسردی شما گردند. از موقعیت های مناسب برای ثبوت لیاقت و کاردانی خود استفاده کنید. به اتفاق شریک زندگیتان نقشه هائی جالب برای آینده می کشید، بیشتر با متولد مهرماه معاشرت کنید. موقعیت برای ولخرجی وسرمایه گذاری در کارهای نامطمئن مناسب نیست.

کارهائی را که آغاز کرده‌اید با دلگرمی و پشتکار بپایان برسانید. در کنار یک مصاحب جالب اوقات دلپذیری میگذرانید. ولی بشما توصیه میشود کمتر بحث کنید و مخصوص دیگران را کمتر مورد انتقاد قرار دهید. در محیط خانواده تغییرات بزرگی صورت خواهد گرفت.

کارها و سرگرمی های مورد علاقه خود را دنبال کنید، بخصوص اگر هنری است. احترامی که دیگران برای شما قائل هستند، اعتماد به نفستان را افزایش میدهد. پیوندهای جدید، عمیق‌تر و صمیمانه‌تر می‌شود. برای مسائل خانوادگی راه حلهای مناسبی پیدا می کنید.

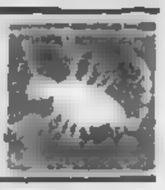

این دوره از زندگی شما پیوسته توأم با آرامش اما پیشرفت خواهد بود. پیوندهای دوستی محکم تر می‌شود و ابراز علاقه دوستداران نسبت بشما بسیار شوق انگیز خواهد بود. عده‌ای از متولدین آبان ماه تغییرات بزرگی در زندگی اجتماعی خود ایجاد می کنند، که این تغییرات بنفع آنهاست.

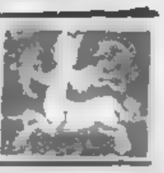

ازمعاشرت با کسانیکه تظاهر زیادی درزندگی دارند و بیش از حد عادی بشما محبت می کنند، خودداری ورزید. حس رأفت و عطوفت شما دیگران را تحت تأثیر قرار میدهد. اگر مجرد هستید دوران تجردتان بازهم برای مدتی ادامه مییابد. درزمینه شغلی پیشرفت های چشمگیری خواهید داشت.

بدون وسواس و دقت هیچ تصمیمی نگیرید. بی جهت وقت خود را با بحث کردن های ممتد تلف نکنید، وگرنه برای خودتان مسائل جدیدی بوجود خواهید آورد. دوستان باعث تغییر عقیده شما خواهند شد. با متولدین خرداد ماه تفاهم کامل خواهید داشت. نقشه های شما درمسیر موفقیت پیش میرود.

زمان به نفع شما درحال پیشروی است. قبل از اینکه آرامش و خونسردی کامل خود را بدست آورید، هیچ تصمیمی نگیرید. دراین هفته مجبور میشوید انتخابی به عمل بیاورید. بخاطر همین مسئله نگران و عصبی خواهید بود. بیشتر با متولد خرداد ماه معاشرت کنید.

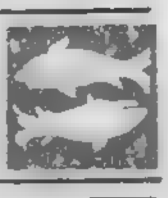

اگر آرامش خود را حفظ کنید برطرف کردن موانع برایتان دشوار نخواهد بود. در زمینه عشق و روابط خانوادگی بسیار محافظه کار خواهید بود. در زندگی اکثر متولدین اسفند تازگیهائی بوجود خواهد آمد. درطی چند دوره و مهمانی تجربه های جالبی کسب خواهید کرد.

تاتر، سینما، تلویزیون، رادیو، نمایشگاه، موزیک

باخره ناصر ملک مطیعی در برابر سماجت فیلمسازان سینمای ایران نتوانست طاقت بیاورد و با آنکه از ایفای رل جاهلهای کلاه مخملی در فیلمهای تجارتی گریزان بود ، یکبار دیگر بایی امر تن داد که با لباس جاهلی و کلاه مخملی در فیلمی شاد و مردم پسند شرکت جوید و نا گفته نماند که زوج معروف ناصر در فیلمهای جاهلی ، یعنی شورانگیز طباطبائی که قبلا در فیلمهائی چون «اوستا کریم نوکریم» و «مهدی پاشنه طلا» با وی همباری بوده است . در فیلم تازه ملک مطیعی با او همباری است و ایندو علاوه براین فیلم که «شادیهای زندگی» نام دارد و همانطوریکه در روال فیلمهای جاهلی ساخته می شود ، در دو فیلم دیگر بنامهای «بابا گلی بجمالت» و «پیش مرگ» که درحال حاضر آماده نمایش است ، با یکدیگر بازی کرده‌اند!

و اما خبر دیگر درمورد ملک‌مطیعی اینکه وی قرارداد بازی در یک فیلم با سرمایهٔ مشترك ایران و فرانسه را بامضا رسانیده است که در نواحی جنوب کشور جلوی دوربین میرود.

* رامش پس از ماهها سکوت ، با چند ترانهٔ تازه، فعالیت پی‌گیری را در زمینهٔ خوانندگی ازسر گرفته است و جدید ترین ترانه هائی که خوانده است ، «زائر» و «عروس نقره پوش» نامدارد که کم و بیش برسر زبانها افتاده است. ضمناً بدنیست بدانید که رامش قصد دارد درایام عید نوروز سال ۵۵ کنسرتهائی در تمام نقاط مختلف کشوربرگزار کند.

* هفته گذشته ضمن فیلمبرداری صحنه‌ای ازفیلم «بازیچه» در دانشگاه تهران ، جرو بحثی بین بهروز به نژاد بازیگر این فیلم با آسیستان کارگردان فیلم مزبور درمی گیرد که حتی به نزاع و کتک کاری می کشد !

این چندمین باریست که به نژاد با اکیپ سازندهٔ فیلمهایش درگیری پیدا می کند و بهر حال فیلمبرداری فیلم «بازیچه» معوق مانده است و معلوم نیست این تعویق تا کی ادامه یابد.

* دوستی صمیمانه سعید راد با فوتبالیست‌های معروف ، اینروز ها نقل محافل ورزشی و هنری است !

گفتنی است که سعید راد عاشق تماشای مسابقات فوتبال می باشد و روی همین اصل محال است روزی مسابقه فوتبال در یکی از زمینهای ورزشی جریان داشته باشد و سعید راد تماشای آن مسابقه را از دست بدهد و حتی وی بارها بخاطر تماشای مسابقات فوتبال ، کارفیلمبرداری فیلمهای خود رامعوق گذاشته است !

می گویند سعید خود نیز به فوت وفن فوتبال آشنائی کامل دارد وآرزوی او این است که بهر ترتیب شده ، به یکی ازتیمهای فوتبال بپیوندد !

«سپیده» بازیگر سینمای فارسی ، اخیراً کمتر با تهیه کنندگان برای بازی در فیلم‌ها قرارداد می‌بندد و دلیلش اینست که نمی‌خواهد رلهای‌سکسی بازی کند. همانطور که میدانید سینما مرتباً بسوی سکس میرود و تنها هنرپیشگانی در این روزها موفق میشوند که حاضر شوند ، بهمانگونه که کارگردان می‌خواهد ، در مقابل دوربین به ایفای نقش های سکسی بپردازند.

ازآخرین فیلم هائی که سپیده در آن بازی کرده ، میتوان ازفیلم بی‌نشان نام برد که باتفاق ایرج قادری ایفای نقش کرده و برای نخستین بار به نقش دختر سپاهی ظاهر میشود . ازطرفی شنیده شد اکثر تهیه کنندگان تصمیم گرفته‌اند بخاطر اینکه او سکسی بازی نمی کند ، کنارش بگذارند!!

* بیماری شدید «سحر» دختر خردسال مهستی ، پس از دوسه ماه بهبود یافت و در این مدت که سحر کوچولو دربستر بیماری بود ،

مهستی ازتمام کارهای هنری خود دست کشیده و به پرستاری دخترش پرداخته بود !

مهستی بشکرانه سلامتی دخترش سحر ، کلی نذرونیاز بجا آورده است وضمناً اینطور که

خودش می‌گوید ترانه‌تازه‌ای هم مخصوص دخترش دردست تمرین دارد که بزودی ضبط و درراديو تلویزیون اجرا و پخش می گردد.

مرتضی احمدی اینروزها بخاطر بازی در مجموعه «سلطان صاحبقران» شهرت‌تازه‌ای یافته است ، ولی خوبست در مورد این بازیگر بدانید که قبل ازفعالیت درتأتر او پیش پرده خوان بود و پس از این ، احمدی به کار دررادیو پرداخت که فعلا هم در کار دوبله فیلم های تلویزیونی فعالیت دارد . ازگوشه و کنارشنیده میشود که درسریال جدید تلویزیونی بنام «انحصار تنباکو» نیز او نقشی همانند رل خود درمجموعه «سلطان صاحبقران» به عهده خواهد داشت.

* منوچهر وثوق و هاله سالهاست که با یکدیگر اختلافاتی دارند و بارها برخورد های شدیدی بین ایندو در سر جلسات فیلمبرداری ایجاد شده است !

جالب آنکه هربارقرارمی‌شود آنها درفیلمی همبازی شوند ، موقتاً با وساطت این و آن آشتی می کنند ، اما این آشتی کنان دیری نمی‌پاید و پس ازچند روز ، دوباره درگیری تازه‌ای بین وثوق و هاله بروزمی کند !

آخرین کسی که وثوق و هاله را با هم‌آشتی داده است ، عزیزالله بهادری می‌باشد که برای شرکت آنها در آخرین فیلم خود موسوم به «حرمت» ، وساطت نمود و سبب آشتی کنان ایندوبازیگر سینمای ایران شد . وحال باید دید که این آشتی تا چه زمان دوام خواهد یافت ؟ ! . .

* جهانبخش پازوکی آهنگساز سرشناس، این اواخر از همکاری خود با خوانندگان‌معروف کاسته است و درعوض ترانه های‌متعددی‌برای خوانندگان تازه کارمی‌سازد.

گفته می‌شود که پازوکی اختلافاتی با چند خوانندهٔ معروف که قبلا با آنها همکاری‌مداومی داشت ، پیدا کرده و این است که با کشانیدن پای خوانندگان جدید و همکاری با آنها ، رقبائی درمقابل خوانندگان قدیمی می‌سازد.

* شهناز تهرانی قبل از دوران بارداری، مشغول بازی در فیلمی موسوم به «جانی وتپل» بود که فیلمبرداری صحنه هائی از این فیلم بدلایلی ناتمام ماند و پس از چند ماه مشکلات سازندگان فیلم مزبور در مورد تهیهٔ صحنه های باقیمانده، رفع گردید، منتها وقتیکه قرار شد این صحنه ها جلوی دوربین برود، شهناز تهرانی حامله بود و نمی توانست در صحنه های باقیماندهٔ جانی وپتل» بازی کند و این بود که فیلمبرداری صحنه های مورد نظر تا وضع حمل شهناز بتعویق افتاد و اخیراً پس از وضع حمل و گذراندن دوره نقاهت شهناز فیلمبرداری فیلم جانی وتپل» ادامه یافت و در هفته گذشته باتمام رسید!

* منوچهر سخائی که زمانی گردانندهٔ یک واریته تلویزیونی پرطرفدار تحت عنوان زنگوله ها» بود تصمیم گرفته است واریته ی جدیدی برای تلویزیون تدارک ببیند و بایستی ترتیب باید دید که دستپخت تازه این خواننده با سابقه در زمینهٔ ترتیب دادن واریته های تلویزیونی، تا چه حد مورد توجه واقع خواهد شد.

* رضا بیک ایمانوردی و میری را می توان پرکارترین بازیگران سینمای ایران بحساب آورد و اگر نگاهی به لیست محصولات سالهای اخیر این سینما بیاندازیم، درمی یابیم که هیچیک از بازیگران وطنی، باندازهٔ بیک و میری در فیلمهای مختلف بازی نکرده‌اند! ایندو بازیگر پرکار، در سال بالغ برده فیلم بازی می کنند و شبانه روز در جلوی دوربین فیلمبرداری هستند و بقول معروف، مجال سرخاراندن ندارند!

* رضا کرم رضائی پس از دریافت دیپلم افتخاری در چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران بخاطر بازی در فیلم «کندو»، بیش از پیش مورد توجهٔ سینماگران ایرانی قرار گرفته است و بطوریکه در عرض مدت کوتاهی که از برگزاری چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران می گذرد، با ده قرارداد بازی در فیلم مواجه شده‌است! جالب آنکه کرم رضائی قراری نیز با یکی از فیلمسازان مکزیکی که بازی او را در فیلم «کندو» دیده‌است، گذاشته تا برای بازی در یک فیلم به مکزیک برود!

فرزانه تائیدی بازیگر تاتر که به سینما کشیده شد و با فیلم «خاک» کار تأتریش را تقریباً کم کرد، اخیراً بازی در دو فیلم را باتمام رسانیده است. فیلم اول او برگردان سینمائی نمایشنامه «بنگاه تآترال» بود و فیلم دوم او بازیچه نام دارد که در کنار بیک ایمانوردی و بهروز به‌نژاد ایفای نقش کرد. باید توجه داشت که بازی در دو فیلم مزبور، فرزانه تائیدی را از فعالیت مستمر تآتر و تلویزیون دور ساخته و تنها کار تلویزیونیش بازی بخش های گوناگون یک برنامه تلویزیونی بنام «دوستت دارم دوستت دارم» میباشد که فرزانه را در این مجموعه که بطریقه رنگی تهیه شده خواهیم دید.

توجه به چهره‌هائی که قبلا در سینما گل کرده بودند دوباره مدنظر قرار گرفته‌اند، بهمین جهت تهیه کنندگان و کارگردانان سینما در صدد پیدا کردن این چهره‌ها، بخصوص ستاره‌ها هستند که ازاین میان خانمی بنام «مینو دولتشاهی» که زمانی در سینمای فارسی شهرتی بهم زده و سپس کار در رادیو را به فعالیت سینمائی ترجیح داده بود، مشخص تر است. این ستاره که دوباره به سینما آمده، درحال حاضر در چندفیلم فارسی بازیش را شروع کرده و باعث بازگشت او ایرج قادری بود که قبلا کتایون را به سینما بازگرداند. حالا چقدر این چهره‌های قدیمی میتوانند در مقابل چهره‌های جدید قدعلم کنند مشخص نیست، بهرحال نباید فراموش کرد سینمای فارسی این روزها گرفتار کمبود ستاره و بازیگرزن است و ناچار باید رجعتی داشته باشد به گذشته و بازگرداندن چهره‌های سابق سینما.

جهان هنر

تئاتر، سینما، تلویزیون، رادیو، نمایشگاه، موزیک

آیرون‌ساید، زیاد میخورد

«ریموندبر» بازیگر نقش «ایرون‌ساید» با پرخوری‌هایش اعصاب کارگردانان‌وتهیه کننده این مجموعه را خرد کرده است.و این پرسش همیشه برای آنها مطرح شده که چه کسی تاکنون میتوانسته حدس بزند یک کارآگاه خصوصی‌و تنومند ، یک چهره محبوب تلویزیونی بشود ، جالب است بدانیم قبل از ریموندبر ، «ویلیام کونرا» هنرپیشه فیلم «غرب وحشی» قرار بود این رل را بازی کند از این جهت که در تمام طول فیلم باید روی صندلی چرخدار بنشیند ،قرار را برقرار ترجیح دادید نیست این را هم بدانید که «ریموندبر» یک آشپز ماهر هم هستو بهمین جهت‌وزن او مرتباً بالا میرود وتهیه کنندگانش را می‌ترساند. باید قبول کرد «ایرون‌ساید» تنها کارآگاه‌جسور وشکموی تلویزیونی بشمار میرود.

لوسیل بال تهیه کننده‌است

لوسیل‌بال ، چهره تلویزیونی که بخاطر شو«لوسیل‌بال» شهرت خاصی دارد، در حال حاضر هفتادوپنج درصد از تولیدات تلویزیونی را در مؤسسه‌اش تهیه‌می کند، آمریکائی‌ها «لوسی» را یک مجسمه ازفولاد میدانند، با اینکه درسن بازنشستگی قرار دارد ، ولی درشبانه‌روز بیش از شش‌ساعت نمی‌خوابد.بدنیست بدانیم مدیریت داخلی مؤسسه‌اش را دخترش بعهده داردو تهیه کننده مسؤل برنامه هایش نیز پسرش است که هردو در مجموعه شوهای «لوسیل‌بال» در کنارمادرشان بازی می کنند، بعبارتی او یک بازرگان است که بجای محاسبه باآهن‌و فولادو پارچه ،به‌نوارو فیلم‌و موسیقی و صدا می‌اندیشدو شاید تنها زنی درجهان‌باشد که دارای قدرت فراوان استو‌تولید هفتادوپنج درصد ازفیلم ها ، مصاحبه هاو برنامه های‌دیگر تلویزیونی را خودش بعهده دارد.

کارآگاه‌رقاص

این پیرمرد رقاص‌ترین رقاص روی زمین استو بااینحال یک بازیگر برای‌سریال‌های تلویزیونی که اکنون سریال مردی بنام‌جونز را با بازیگریش می‌بینم ، «بادی‌ابسن» که رل«جونز» کارآگاه پیرو خبره را در مجموعه مردی بنام جونز بازی می کندویک مصاحبه که چندی‌قبل بااو انجام‌شد گفت.

— من در رشته های سیاست،ادبیات ، موسیقی ، هنرو تاریخ درامریکاتحصیل کرده‌ام ولی قبل از همه اینها قرار بود رقاص شوم ، چرا که پدرم صاحب یک مدرسه رقص بودو میخواست من شغل او را ادامه دهم ، البته بخاطر او رقص یاد گرفتم ولی حرفه‌ام را جدا کردم تحصیلات من دلیلی نیست‌برای اینکه کارسینماو تلویزیون را ادامه ندهم ، غالب روزهای هفته بازی میکنم‌و مابقی ساعات را به تدریس‌مشغولم.

بهرحال اگر می‌بینم بسیاری از بازیگران تلویزیونی خارج آنقدر انعطاف دارند بخاطر دریافت واقعیت های اجتماعی آن‌است ، مثل بسیاری ازبازیگران خودمان...؟

پیتونیها برمیگردند

رایان‌اونیل» همان رادنی معروف و دوست‌داشتنی مجموعه پیتون‌پلیس باردیگر به‌تلویزیون بازمیگردد. این هنرپیشه درسینما باموفقیت زیادی روبرو شده استو بااینهمه بادستمزد ده‌برابر نسبت به کار قبلی حاضرشده به مجموعه جدید پیتون‌پلیس بازگردد. این مجموعه «بازگشت به‌پیتون‌پلیس» نام دارد

که غالب بازیگرانش همان بازیگران قبلی هستند ، البته غیراز همسر «رایان‌اونیل» که

بخاطرطلاق‌وجدائی حاضر به‌بازی‌نشده‌است که حتماً جای او راکس دیگری بازی میکند.

داریوش مهرجوئی وفروزان در سکوت یک‌فیلم

داریوش مهرجوئی که با فیلمهای «گاو» و«هالو»و«پستچی» اعتبار هنری پیدا کرد ، از یکسو ،و فروزان ، بازیگری که در سینمای تجارتی دهها نقش سکسی و غیره را بازی‌میکرد از سوی دیگر ، ناگهان در کنار هم قرار گرفتند و برای اولین بار فروزان با یک کارگردان هنری‌ساز و مهرجوئی با یک بازیگر حرفه‌ای سینمای تجارتی بکار بازیگری و کارگردانی پرداختند .اعتباری که از لحاظ هنری برای فروزان مطرح بود باعث شدتاازسینمای تجارتی ایران فاصله بگیرد .اولین طرح همکاری مهرجوئی وفروزان فیلمی بودبانام«دایره‌مینا» که باسرمایه شرکت گسترش صنایع‌سینمائی و تلویزیون ملی‌ایران‌ساخته‌شده دراین فیلم هنرپیشگان مشهوری مثل ،انتظامی،نصریان فروزان و یک بازیگر تازه سال سینما بنام سعید کنگرانی و بسیاری دیگر از بازیگران سینما شرکت داشتند . فیلم « دایره مینا »در اوایل سال جاری بپایان رسید ،اما بعللی که هنوز مشخص نیست به نمایش گذاشته نشد .

جمیله درسکوت فرو رفته

جمیله بازیگر و رقصنده سینما از چندی پیش ناگهان در سینه سکوت فرو رفته و فعالیت خویش را در زمینه رقص و بازیگری در فیلمها قطع کرده و نوشته سینمایی را ترجیح داده است.

این نوشته سینمایی باعث شده تا باعث شود او به سمت سرمایه‌گذاری کشانده شده که فعلاً ترجیح میدهد در فیلمها بازی نکند و از طرفی وجود هنرمندان دیگر و قرار دادهای ثابت برهم هر دیگری را ثابت میکند و این اینکه تحت ثولعیت فیلمهای هنری تهیه کنندگان ترجیح میدهند دیگر از صحنه های رقص و آواز کمتر استفاده کنند و شاید همین امر موجب شده باشد که اغلب اینگونه هنرها و رقصنده ها کمتر به فعالیت بپردازند.

دلکش تابلو سفارش داد

هفته گذشته گفته شد دلکش، به صحنه آواز باز می‌گردد. از طرفی نام او بین هنرمندان ایران بعنوان یک خواننده، که سپاس از دوستانش را فراموش نمی کند دهان بدهان گشت. دلیل هم این بود که یک نقاش مشهور به سفارش دلکش در ازای دستمزد پنجاه‌هزارتومان پرتره‌ای از مهدی خالدی می کشد. همانطور که می‌دانید دلکش توسط خالدی آهنگساز مشهور به صحنه آواز راه یافت ودر آن زمان خیلی زود درهای شهرت بسرعت برویش باز شد. خبر دیگر اینست که خالدی در حال حاضر سرگرم آماده کردن چند آهنگ جدید برای اوست وضمناً دلکش در چند برنامه از کلها شرکت کرده است. یکی از دوستان دلکش می‌گفت کاباره داری و سهیم شدن در منافع کاباره‌ها برای او آمد نداشت و دلکش ترجیح داد بهمان کار خوانندگی بپردازد و اینگونه دردسرها را کناربگذارد.

سیما: آرزوی بزرگم اینست که ناظم کودکستان شوم آنوقت همیشه با بچه ها هستم

ادهم: هیچ دنیائی را بیشتر از دنیای بچه ها دوست ندارم

نسرین نادرشاهی

این بار بسراغ زن‌و شوهری رفته‌ایم که هردو کارگر هستند و عشق‌و آرزوی بزرگشان اینست که همیشه با بچه ها باشند و دردنیای پاک این گلهای بی‌آلایش زندگی کنند. سیماوادهم نصرالله‌زاده، دو دختربنامهای رؤیا و طاهره دارند و در یک مدرسه‌ساکن هستند زیرا سیما در آن مدرسه مسئولیت نظافت را بعهده‌دارد و شوهرش نیز کارگر شرکت‌واحداتوبوسرانی‌است که بعنوان کمک راننـــده خدمت میکند. ادهم میگوید: هیچ دنیائی را بیشتر از دنیای بچه ها و با بچه ها بودن دوست ندارم.

سیما نیز میگوید: هروقت صحبت‌از آرزو میشود بیاد یک خانه نقلی دو اطاقه میافتم ولی آرزوی بزرگترم اینست که ناظم کودکستان بشوم آنوقت همیشه‌بابچه‌ها هستم.

آندو تا کلاس ششم ابتدائی درس خوانده‌اند وادهم۲۸ بهار را پشت سر گذاشته و اینک باکمک هم هرماه هزار تومان پس‌انداز میکنند تا روزی به آرزوهای خود برسند ....

هوا برفی است و در حالیکه مثل بستنی ریزی برف روی زمین نشسته با خبرنگار عکاس مجله به خانه ادهم می‌رویم. وارد مدرسه‌ای می‌شویم که همسر او را نظافتچی می کند. بچه های مدرسه، با شادی برف‌زمستانی، شوروشوق‌خاصی پیدا کرده‌اند. اینسووآنسو می‌دوند فریادهای شادیشان بلند است. خانم نصراله‌زاده چون‌محافظی‌دلسوز نگران بچه‌هاست، وبی‌درپی به آنها توصیه می کند روی برف‌ها ندوند‌مبادا زمین‌بخورند. بچه‌ها، با نگاه کنجکاوشان ما را زیرنظر گرفته‌اند. یکی‌از آنها باشاهده‌دوربین «رهبر» خبرنگار عکاس مجله می‌گوید «اوستا بیا از ما عکس بگیرین؟ ... مال تلویزیون هستین؟»

پرسش بچه ها برای من خیلی شیرین است، خم‌می‌شوم و کود کی را که از ما سئوال کرده می‌بوسم و همراه خانم‌نصراله زاده به اتاق‌محل سکونتشان می‌رویم. بوی اشتهاآور غذااز سفره نیم‌خورده به مشاممان می‌نشیند. سیما با نوعی شرم می‌گوید: «الان سفره‌رو جمع می‌کنم...» و بلافاصله مشغول جمع کردن سفره می‌شود. رؤیاوطاهره، دخترهای کوچک و قشنگ این خانواده با کنجکاوی‌خاص بچه ها به ما چشم دوخته‌اند... توی این هوای سرد و برفی، خوردن یک پیاله چای گرم‌خستگی را از تن من و خبرنگار عکاس‌مجله بدرمیکند و آماده گفتگو میشویم .....

ابتدا از «ادهم‌نصراله‌زاده» می‌پرسم:

اهل کجا هستی؟ ... از کی به کار کردن مشغول شدی؟

پاسخ می‌دهد: اهل [illegible] از توابع رودبار هستم. وقتی ده سالم بود از ده به تهران آمدم و در منزل شخصی‌پادو شدم. چند سال با حقوق ماهی دویست‌تومان کار میکردم. یادم می‌آید وقتی دوازده‌ساله‌بودم یک خانواده هشت نفری را اداره می کردم. غذا می‌پختم، ظرف می‌شستم و خلاصه از صبح تا شام تلاش میکردم. یادم میاد یک‌روز صبح وقتی مشغول ریختن چای بودم، دستم به سماور خورد و قوری به زمین افتاد و آب جوش ریخت روی دستهام و با اینکه از شدت درد ناله میکردم خانم خانه‌ همدو تا سیلی‌صورتم زد و گفت: «پسره‌ی احمق قوری را شکستی!»

ادهم هنگام یادآوری این خاطره چشمهایش را به گوشه ای‌دوخته‌وسخت‌غمگین شده بود

بهرحال گذشت و ما بزرگ شدیم. از این بابت گله هم ندارم. تمام حقوقم را به ده میفرستادم و هرگز لذت پوشیدن لباس نو را در آن‌زمان احساس نکردم.

آن روزها تمام آرزویم این بود که راننده شوم و مخفیانه از چشم اهل خانواده به تمرین رانندگی می‌پرداختم ....

یک مؤسسه رانندگی نزدیک‌خانه مابود. بعدازظهرها وقتی همه می‌خوابیدند ماشین های مؤسسه را می‌شستم و در عوض مزدنیم ساعت تعلیم میدیدم. وقتی هیجده سالم شدم از آن خانه، بیرون آمدم وتصمیم گرفتم‌تصدیق بگیرم وبرای تاکسی کار کنم.

ولی متأسفانه با آنکه رانندهٔ قابلی شده بودم به‌این علت که یکی از چشمهایم دید نداشت موفق نشدم. بعد بخدمت زیر پرچم احضار شدم و بعد از طی دوره عملیاتی به‌سمت [illegible] در خانهٔ افسری بکار پرداختم، فرماندهان بسیار خوبی بودند مرا به‌اندازه پسرهایشان دوست داشتند تشویقم کردند به کلاس شبانه بروم، تا اینکه تصدیق ششم ابتدائی را گرفتم بعد به کلاس انگلیسی رفتم و یکسال انگلیسی خواندم. بعد از اتمام دوره خدمت سربازی با راهنمائی همان خانواده در شرکت واحد استخدام شدم.

عشق وازدواج

درباره عشق وازدواج از خانم نصراللهزاده سئوال میکنم می‌گوید: ما اهل یک محل بودیم از بچگی همدیگر را می‌شناختیم ولی زیاد باهم روبرو نمی‌شدیم چون ادهم که همیشه تهران بود و سالی یکی دو بار آن‌هم برای مدتی محدود به ده میآمد. بالاخره در یکی از همین رفت‌وآمدها بوسیله دائی‌ام مسئله خواستگاری ادهم عنوان شد و بصلاح‌دید [illegible] برای هم شیرینی خوردند، ولی [illegible] به تهران برگشت، و چند ماهی ماند.

مرد دیگری هم در همان ده خواستگار من بود.

ولی [illegible] ادهم شدم. [illegible]

[illegible] و اراین حرفها.

[illegible] و چند [illegible] مهریه‌ام صد تومان بود و [illegible] یک [illegible] به هزار تومان انداختند. بلافاصله بعد از عقد به تهران آمدیم و من هم [illegible] که ادهم فعلا در آن [illegible] بودیم.

نزدیک [illegible] در خانه آنها زندگی میکردیم تا اینجا را پیدا کردیم.

پس اندازو نقش سازنده آن

خانم نصراللهزاده می‌گوید: خدا را شکر که کرایه خانه نمی‌دهیم و چند سال است که اقساط برخی از وسائلی که خریداری کرده‌ایم

عشق و آرزوی بزرگ یک زن و شوهر کارگر

تمام نشده و در حجره سوم هم ماهی هزار تومان می‌دارم. انشاءالله بعد از چند سال می‌توانیم خانه‌ای بخریم. بنظر من یکی از ... همه زن‌ها در زندگی ... کردن است. من هم می‌توانستم این هزار تومان را خرج خرجهای متفرقه کنم، ولی ترجیح میدهم که به ... بچه‌ها ... بسپارم.

تنظیم خرج و دخل

نصرالله‌زاده میگوید: من همه درآمدم را به زنم میدهم و از او پول تو جیبی میگیرم اینهم اعتماد را به او دارم که بیش از خود من به فکر زندگیمان است. با ماهی هزار تومان همه خرج خانه را تأمین می‌کند و همیشه بچه‌های من بهترین غذاها و میوه‌ها را میخورند. شانس بزرگی هم که آورده‌ام اینست که همسرم دست خیلی ... و خوبی دارد.

کارگر دیروز و امروز

در این مورد صحبت میکنیم. نصرالله‌زاده می‌گوید: این ... روشن است که وقتی همه ... به نسبت ... همسایه زنان شهر از بس با ... تفاوت کرده، ... وقت یک کارگر این همه توجه نمیشد؟ حالا همه فهمیده‌اند که کارگر نه تنها ... موجود محترم شده است بلکه بسیار هم مورد احترام است.

دیگر هیچکس از اینکه بنام و بعنوان کارگر خوانده شود، شرم نمی کند. بلکه با افتخار می‌گوید: من کارگرم من هستم که در بالا بردن اقتصاد مملکت سهم بزرگی دارم...

من فکر میکنم در حال حاضر بیش از هر وقت دیگری کارگر بهتری در رفاه زندگی می کند.

تفریحات خانواده

در تفریحات خانواده می‌پرسم ادهم میگوید: راستش کمتر به تفریح فکر می کنیم... گهگاه به دیدن همولایتی ها میرویم یا روزهای جمعه که مدرسه تعطیل است، آنها میآیند اینجا. اغلب شبها تلویزیون تماشا می کنیم چون بچه ها عاشق تلویزیون هستند. زنم برنامه ... و شیرین، را دوست دارد.

خلاصه خوشبختی ... تلویزیون می کند. ... تلویزیون میوه میخوریم، چای می‌خوریم و برنامه‌های دلخواه خود را می‌بینیم.

ادهم میگوید: زن ... هم خوشم ... چون نشان میدهد که اگر یک دختر ... باشد، می‌تواند در اجتماعی مثل تهران که اینهمه ... شخصیت خودش را حفظ کند.

اصلاً ... احمدی ... خیلی خوبی ... و در برنامه‌های رادیو هم خیلی خوب ... خود را بازی می کند. اوقاتی که تلویزیون نداشتم همیشه برنامه‌های رادیوئیش را گوش میکردم.

اختلافات زن و شوهر

خانم نصرالله‌زاده می گوید: خوب در تمام خانواده‌ها همانطور که خوشی هست اوقات تلخی هم هست، ولی ما که در یک اتاق زندگی می کنیم نمی‌توانیم با هم قهر کنیم چون همیشه چشمهایمان بهم می‌افتد و بعضی وقتها که از تنگی جا به تنگ می‌آیم، وقتی یادم میآید که قهر نکردن ما به خاطر همین اتاق است، خنده‌ام می‌گیرد و ناشکری نمی کنم. ولی از شوخی گذشته ادهم خیلی تندخو است. از هرچیز کوچک سخت از کوره در می‌رود. در حالیکه من دلم می‌خواهد که چون کوه با مشکلات روبرو شود و در رفع آنها بکوشد.

خانم نصرالله‌زاده کار می کند

وقتی از او می‌پرسم که حضور کار و زندگی ... را بهم آمیخته است می گوید: من از بچگی بعلت اینکه پدر نداشتم روی پای خودم بودم همان وقتها که در ده بودم و بمدرسه می‌رفتم همیشه بچه‌های کوچکتر را درس میدادم و درعوض مزد می گرفتم.

بعد از ازدواج وقتی دیدم که ادهم نمی‌تواند با حقوق خود خرج زندگیمان را بخوبی بگرداند به فکر کار کردن افتادم و همیشه هم این اعتقاد را داشته‌ام که خویشتن ... است باین جهت بعد از مدتی موفق شدم که در این مدرسه کاری پیدا کنم. نظافت مدرسه به عهده من است. بچه ها خیلی دوستم دارند. منهم واقعا به آنها می‌رسم و مثل بچه های خودم خشکشان می کنم.

لطف بزرگ کار من این است که کرایه خانه نمیدهیم.

بچه‌ها همه توی حیاط جمع شده‌اند و از شیشه پنجره داخل اتاق را نگاه‌می کنند. از سر و کول هم بالا میروند که از ته‌وتوی قضیه سر در بیاورند. یکی از آنها با مشاهده ضبط صوتی که ما همراه داریم فریاد میزند: ادهم‌خان! این همه توی تلویزیون و رادیو حرف نزن.

... به در هم ... حرف بزنم.

... ذوق ... بچه‌ها ... به داخل ... . مادر ... زیر ... میگوید «شیطنتکی‌ها ... برای ... ادهم ادامه میدهد: راستش خودش هم ... بچه‌ها ... . آرزو میکردم که تمام بچه های این مدرسه بچه‌من بودند، بازی میکردیم و برفها سر می‌خوردیم، خلاصه هیچ ... را بیشتر از ... بچه‌ها و با بچه‌ها بودن دوست ندارم!

علاقه به ورزش فوتبال

نصرالله زاده در این باره می‌گوید: من عاشق فوتبالم و دوستدار تیم پرسپولیس. البته بعضی از بازی‌ها هم خوب بازی می کنند ولی من پرسپولیس را دوست دارم. ولی زنم از اینکه هنگام تماشای فوتبال کاملا از خود بیخود میشوم عصبانی میشود و می‌گوید: تو فوتبال را بیشتر از حرف زدن با من دوست داری!

اینطور نیست ولی من عاشق فوتبالم.

بقیه در صفحه ۸۹

چگونه با بچه خود...

بقیه از صفحه ۹۷

بزرگی شود.

در بسیاری از خانه ها بین والدین و بچه ها هر صبح برسر بستن بند کفش و طرز لباس پوشیدن و امور کوچک دیگر جنجال برپاست. پدری میگفت: «هنگامی که پسرم را می‌بینم بند کفشش را نبسته است از خشم به خود می‌پیچم. می‌خواهم بدانم آیا بهتر است او را مجبور به بستن بند کفشش کنم، یا آنکه بگذارم با همان بی‌بندو باری به راه رفتن ادامه دهد؟ از سوی دیگر بفرض آنکه از این طرز کفش پوشیدن بیشتر لذت میبرد آیا نباید اصلا برای ایجاد حس مسئولیت در وی وادارش کنیم که بند کفشهایش را ببندد؟

برای جلوگیری از ایجاد جاروجنجال بهتر است سعی کنیم خودمان جلو نگاه او بند کفش‌مان را ببندیم و به آرامی برایش بگوئیم که بی‌توجهی به بستن بند کفش، در نظر دیگران بی‌بندوباری است، و بهتر است همیشه آراسته بود تا مورد احترام دیگران قرار گرفت. باید مطمئن باشیم که باینطریق دیر یا زود کودک خودش بستن بند کفش را یاد میگیرد.

همچنین نباید کودک را هنگام بازی زیاد پای‌بند تمیز نگاه داشتن لباس بکنیم بلکه باید آزادی او را برای دویدن و پریدن و بازی کردن از هرحیث برنظیف نگاه داشتن لباسهایش مقدم بداریم، و این مهم را میتوان با پوشاندن لباسی که چنانچه کثیف شود اشکالی نداشته باشد انجام داد. هنگامیکه کودک با یک پیراهن کثیف از مدرسه بر میگردد مادرش باید به او چنین بگوید: «مثل اینکه امروز زیاد فعالیت داشته‌ای! اگر میل داری پیراهنت را عوض کنی یک پیراهن تمیز برایت آماده کرده‌ام.» هیچ فایده ندارد با شماتت سخت به رخ او بکشیم که چقدر شلخته و کثیف است و با ما با چه زحمتی برای او پیراهن می‌شوئیم، بلکه می‌توانیم هنگام شستن لباس، بطوریکه تصور نکند سرزنشش می کنیم، به او بفهمانیم شستن لباس چقدر وقت می‌گیرد، و بکارهای دیگر نمیتوان رسید. یک پدرو مادر فهمیده وواقع بین نباید تصور کنند که علاقه کودک به نظافت بیشتر از تمایل به بازی است، زیرا کودک در این سن مسلماً اگر سالم و معتدل باشد میل به بازی دارد، و زیاد در پی تمیز بودن نیست، در حالیکه ما میتوانیم به آرامی او را متوجه نظافت هم بکنیم.

سنگ‌شکنها

بقیه از صفحه ۲۷

مراحل شکسته شدن مواد کانی در این دستگاهها متفاوت است ولی بطور کلی خرد کردن در اکثر آنها در مراحل زیر صورت می‌گیرد:

۱ — خرد کردن توسط ضربه تیغه های محکم.
۲ — پرتاب قطعات با نیروی گریز از مرکز.
۳ — برخورد میله های چکشی اطراف چرخ و جدار داخلی سنگ شکن.

*سنگ شکن چکشی دوار

اساس کار این سنگ شکنها شبیه سنگ شکنهای پرتابی دورانی است با این تفاوت که در این جا بعکس آسیابهای پرتابی چکشها و میله های چکشی روی چرخ محکم نشده بلکه بآن لولا شده‌اند

بنابراین چکشها می‌توانند در حول لولا آزادانه حرکت کنند. نسبت خرد کردن در این سنگ شکنها ۱/۱۰ تا ۱/۱۵ است سنگها در اثر برخورد با تیغه های چکشی با جدار سخت آستر آسیا خرد می‌شوند این سنگ شکنها غربال دار و بدون غربال‌اند. نوع غربال‌دار بیشتر برای خرد کردن مواد خشک مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس از بارگیری، دانه های خرد شده، از غربال پائین دستگاه خارج می‌شود. آسیابهای بدون غربال برای خرد کردن مواد مرطوب (بویژه ذغال قهوه‌ئی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوع کوچک این سنگ شکنها ۱۵۰۰ دور در دقیقه و نوع بزرگ آن ۳۰۰۰ دور در دقیقه سرعت دارد.

سنگ شکن استوانه‌ئی صاف

این سنگ شکن از دو استوانه فولادی توپر تشکیل شده که برخلاف جهت یکدیگر می‌چرخند. جنس این استوانه ها فولاد سمنتیت است که در مقابل فرسایش و خوردگی بخوبی مقاومت می کند. مقدار فرسایش (۵۰ — ۵۰) گرم برای هر تن سنگ خرد شده است. قطر استوانه ها بستگی بابعاد سنگهای مصرفی دارد. اگر قطر سنگها از حد معینی بیشتر باشد قطعات سنگ بین استوانه‌های خرد کن می‌لغزند. زاویه بین مماس مشترکهای قطعه سنگ و هرکدام از استوانه ها را زاویه خرد شدن می‌نامند. این زاویه که بستگی بسختی سنگ مصرفی دارد حدود (۲۵ — ۷) درجه است.

معمولا محوریکی از غلطکها ثابت و محور دیگر بفنری متصل است. بنابراین با حرکت محور فاصله غلطکها کم و زیاد می‌شود. در صورتی که جسم سختی بین غلطکها قرار گیرد ازدیاد فاصله غلطکها مانع شکستن محور یا خرابی سطح غلطکها می‌شود. سرعت دو غلطک با هم متفاوت است. از این سنگ شکنها برای پر عیار کردن سنگ معدنهای حاوی مس استفاده می کنند چون ناخالصی های آن پس از آسیاب خرد می‌شوند. در حالیکه مس در اثر فشار بین استوانه‌ها بدون خرد شدن تغییر شکل می‌دهد آنگاه می‌توان غربال قطعات پرعیار را جدا کرد.

سنگ شکن استوانه‌ای خاردار (دندانه‌دار)

اساس ساختمان این سنگ شکن ها شبیه سنگ شکن استوانه‌ای صاف است با این تفاوت که سطح غلطکها خاردار یا دندانه دارند این آسیاب‌ها برای خرد کردن مواد نیمه سخت مورد استفاده قرار میگیرند.

شکل ظاهری این آسیاب بیشتر بصورت استوانه است. در داخل این استوانه تعداد زیادی گلوله های فولادی قرار دارند. قطر این گلوها (۱۵ — ۳) سانتی متر و وزنشان (۱۵ — ۳) کیلوگرم است. در صورتی که براده حاصل از سایش و فرسایش گلوله ها برای مواد خروجی مضر باشد می‌توان بجای گلوله های فولادی از گلوله های چدنی استفاده کرد ولی فرسایش گلوله های چدنی زیادتر است. خرد شدن در این آسیاب در دو مرحله صورت میگیرد:

۱ — بر اثر حرکت دورانی دستگاه گلوله ها هم حرکت دورانی داشته و با فشردن مواد بین خود، آنها را خرد و نرم می کنند.

۲ — جدار عاج دار حاصله از دستگاه باعث می‌شود که گلوله‌ها تا ارتفاع معینی بالا رفته سپس روی سنگ ها سقوط کنند. بنابراین گلوله ها با فشار و ضربه مواد را نرم می کنند.

آسیاب میله های گردان

این آسیاب از یک استوانه تو خالی که نسبت طول بقطر آن حداکثر ۳ است تشکیل شده است در داخل این استوانه میله هائی بقطر (۱۲ — ۵) سانتی متر قرار گرفته‌اند که طولشان (۱۰ — ۵) سانتی متر کمتر از طول آسیاب است. این آسیاب حول محورش می‌چرخد و جدار داخلی آن (استوانه) از قطعات فولادی پوشیده شده تا از فرسایش آن جلوگیری شود. این قطعات را می‌توان پس از مدتی تعویض کرد. محصول این آسیاب یکدست است و می‌توان برای خرد کردن بیشتر آن، از آسیاب گلوله‌ئی استفاده کرد.

درفش کاویانی

بقیه از صفحه ۷۵

از همان دم درفریاد زد:

— ای سلطان ستمگر! مگر من به تو چه کرده‌ام که اینهمه درحق من ستم می کنی؟!

ضحاک با حیرت گفت:

— چه میگوئی مرد؟ تو که هستی؟ من اصلا ترا نمی‌شناسم!

مرد فریاد زد:

— من کاوه‌ی آهنگرم... من پدر هجده پسر بودم اما مأموران توآنها را یکی یکی گرفتند و کشتند و مغزشان را خوراک مارهای لعنتی تو کردند سلطان!

اینک برای من فقط یک پسر مانده که او را هم همین امروز مأمورانت دستگیر کرده‌اند. و امیدوارم تا این لحظه وی را نکشته باشند... ای سلطان! چرا فرزندان من باید قربانی مارهای اهریمنی توباشند! مگر من به توچه کرده‌ام؟

ضحاک کوشید با مهربانی او را رام کند و گفت:

— آرام باش کاوه... چرا زودتر از این پیش من نیامدی؟ من هم اکنون دستور میدهم فرزندت را بیاورند و دستش را در دست بگذارند تا همراه خود ببری...

و دستور داد فوری پسر کاوه را به آنجا بیاورند.

ادامه دارد

در یک سفر فضائی

بقیه از صفحه ۷۱

گاز» نام دارد ولازم به یادآوریست که ساختمان موتورهای مختلف ومعظم موشک ها، با موتورهای جت فرق می کند، زیرا موشک ها اکسیژنی را که لازم دارند باید باخود حمل کنند، درحالی که موتورهای جت از اکسیژن موجود درهوا استفاده می کنند.

برای این که درک کنیم نیروی فوران گاز چگونه کارمی کند، می‌توانیم این آزمایش بسیارساده را انجام دهیم:

بادکنکی را پراز باد می کنیم وسر آن را می‌بندیم. دراین حال، هوای داخل بادکنک، به همه‌طرف فشار وارد می کند. بعد، سر بادکنک را باز می کنیم، هوا به سرعت از آن خارج می‌شود. دراین حال، فشار هوایی که از خارج به بادکنک وارد می‌شود، به اندازهٔ فشارقبلی است، اما از طرف داخل هیچ گونه مقاومتی درمقابل این فشاروجود ندارد. از این رو، هوا به سرعت از بادکنک خارج می‌شود. دراین وضع، اگر بادکنک را رها کنیم، در هوا حرکت می کند وبه جلو رانده می‌شود.

*موادی که برای فضانوردان حیاتی است

وقتی بشر به فضا پرواز می کند. باید مواد غذایی کافی، آب وحتی هوای کافی با خود داشته باشد. همچنین فضانوردان باید وسایلی برای دفع مواد زائد بدن باخود داشته باشند. بنابراین، همهٔ این مواد حیاتی و وسایل لازم باید درسفینه وجود داشته باشد. اما درسفرهای کوتاه فضایی، این مسأله چندان اهمیت ندارد، زیرا سیستم تغذیه واستفاده از مواد غذایی در اتاقک فضانوردان ودر لباس های فضایی آن‌ها وجود دارد.

سفاین فضایی همچنین دستگاههای دفع‌کننده هوای آلوده وبوهای نامطبوع دارند تا هوایی که فضانوردان از آن‌استفاده می کنند، همواره تازه وپاک باشد. مواد زائد ومدفوع، ممکن است داخل بسته هایی گذارده شود تا پس از بازگشت به زمین، تخلیه شود. در سفرهای طولانی، مسأله تهیه مواد حیاتی و حمل آن بسیار دشوار است. فضانوردان ممکن است از یک مقدار معین آب که مرتب تصفیه می‌شود بارها استفاده کنند ویا حتی مواد غذایی خود را از گیاهانی که به طور مصنوعی کشت شده است بدست آورند.

*سفینه سرنشین دار

سفینه هایی که فضانوردان با آنها سفر میکنند بسیار پیچیده هستند این سفینه ها ممکن است قسمت خاصی برای فرود در سطح کرات داشته باشند، مانند مدول ماه‌نشین سفینه آپولوها، دراین گونه سفاین هنگام بازگشت فقط قسمت فرماندهی سفینه به زمین بازمی گردد. این قسمت را «کپسول» یا «مدول فرماندهی» می‌خوانند. درپشت این «مدول»، موتورهای ترمزکننده قرار دارد. این موتورها، سرعت «مدول» را درموقع فرود آمدن کم می کند و بالای «مدول» محفظه‌یی وجود دارد که چترهای نجات در آن قرار می گیرد و وقتی این چترها بازمی‌شود، حرکت «مدول» کندمیشود.

همانطورکه گفته شد، سفینه هایی که برای فرود درماه به فضا فرستاده می‌شود (مانند سفاین آمریکایی آپولو)، کپسولی به نام «مدول ماه‌نشین» دارند. این «مدول»، فضانوردان را درسطح کرهٔ ماه پیاده می کند و پس از پایان مأموریت آنها مجدداً به سفینه مادریا «مدول فرماندهی» ملحق می کند.

فضانوردان، در طول پرواز، همواره با مرکز کنترل سفینه در زمین ارتباط رادیویی خواهند داشت.

*خطرات وشهابها

ازجمله خطراتی که فضانوردان را تهدید می کند، شهاب های بزرگ‌است. این شهاب ها، اگر به سفینه برخورد کنند خسارات زیادی بار خواهند آورد بطوریکه ممکن است تجهیزات حیاتی سفینه خراب شود و دستگاه‌های آن از کار بیافتد.

عشق و آرزوی بزرگ یک زن و شوهر کارگر

بقیه از صفحه ۸۷

مشکل خانواده

ادهم می‌گوید : الحمدالله ما مشکلی نداریم چون کرایه خانه نمیدهیم . همیشه فکر کرده‌ام اگر دولت برای کارگرها خانه بسازد و آنهامبلغ اجاره را بابت قسط خانه بدهند، چقدروضعشان خوب می‌شود خوشبختانه مثل اینکه دراینمورد هم دارند اقدام می کنند.

آرزو های خانواده

خانم نصراله زاده می‌گوید : درست است که ما فعلا کرایه‌خانه نمیدهیم‌ولی این‌موقتی است. شاید پس فردا از اینجا رفتیم، آنوقت‌چی ؟.

من دلم میخواهد یک خانه تمیز نقلی داشته باشیم که بتوانیم توی باغچه کوچکش گل بکاریم. فعلاً که به لطف خدا پس اندازمیکنیم. انشاءاله بزودی زود به‌این آرزو می‌رسیم،ولی

آرزوی بزرگترم اینست که ناظم کودکستان بشوم آنوقت همیشه بابچه ها هستم. بارها به خودم گفتم ، باداره آموزش و پرورش بروم‌و این آرزویم را بگویم ،حتماً حرف مرا قبول‌می کنند. آخر ناظم شدن که سواد زیاد نمی‌خواهد.من هم که تا کلاس ششم درس خوانده‌ام!

درددل های کاری

سیما ادامه میدهد :من که از کارم هیچ شکایتی ندارم ولی ادهم گهگاهی از کارش ناراحت می‌شود.

مثلا می‌گوید :بعضی از افراد وقتی بمن بلیط میدهند ، چنان نگاهم‌می کنند که انگار مال پدرشان را خورده‌ام برخی دیگر نیزچنان با اکراه بلیط رابطرفم پرت می کنند که واقعاً ناراحت می‌شوم...

ادهم توضیح میدهد : خوب حق دارم ناراحت شوم.. بعضی از آدمها اصلا از ادب‌و نزاکت بوئی‌نبرد اند ، ولی خوب هرشغلی ناراحتی هائی هم داردو اینهم درست است که من زود عصبانی می‌شوم ولی درعوض زودهم خونسردیم را بدست می‌آورم.

* * *

ساعت یکونیم بعدازظهر را نشان میدهد. بچه ها همچنان در حیاط مدرسه بازی‌میکنند‌درحالیکه ریزش برف هرلحظه تندترمیشود،ولی گوئی آنها اصلا متوجه شدت سرما نیستند. بهرجهت باسیماوادهم خداحافظی میکنیم ،ولی توی حیاط بچه ها دورمان را میگیرند ،وباشیطنت و خنده می‌خواهند که از آنها عکس بگیریم. خانم نصرالله‌زاده‌و ادهم فریاد می‌زنند:« بچه ها برین تو،سرما میخورین ، هوا خیلی سرده»از حیاط مدرسه بیرون میائیم‌و رهسپار اداره‌مجله میشویم ، درحالیکه عشق عجیب این زن‌وشوهر جوان نسبت‌به‌بچه ها تمام فکروخیال مارابخود معطوف داشته است. راستی دنیای بچه‌ها چه دنیای بی‌آلایشی است..!

قرارداد های کتبی‌وشفاهی

بقیه ازصفحه ۶۲

مدت نامحدود منعقدگردد.

براین اساس میتوان قرارداد کار را به سه نوع تقسیم کرد :

قرارداد برای کارمعین ومشخص.

قرارداد کاربرای‌مدت‌معین ومحدود.

قرارداد کاربرای‌مدت نامحدود.

قرارداد کار معین و مشخص عبارتست از قراردادی‌که برای انجام‌کار معین منعقد منعقد میگردد . در اینجا نوع کار بنحوی است که‌گرچه مدت آن معین نمیگردد ولی چون خود کار معین است لذا بمحض اینکه آنکار پایان یافت قرارداد کار نیز خودبخود فسخ میگرددو پایان‌می‌پذیرد مانند نصب یک دیگ بخار، یا نصب ماشین چاپ و یا قرارداد کار برای رنگ کردن یک ساختمان یا سیم کشی یک‌ساختمان وغیره...

در این قرارداد کارگر از ابتدا میداند که طبیعت و نوع کار بنحوی است که مداومت در آن وجود ندارد بلکه پس ازمدتی پایان می‌پذیرد و بمحض اینکه قرارداد

قانون انجام یافت و کار مورد نظر کارفرما عملی گردید ، دیگر تعهدی‌بین طرفین وجود ندارد و کارگر مزد خود را دریافت میدارد و میرود.

قرارداد برای مدت محدود قراردادهائی است که‌درآن مدت مشخص گردیده است و پس‌از پایان آن مدت قرارداد تمام شده تلقی میگردد مثلا قرارداد برای یکسال یا دوسال متأسفانه باید خاطرنشان ساخت که درگذشته برخی از کارفرمایان برای اینکه‌هرلحظه‌ای که بخواهند بتوانند کارگری را اخراج کنند و هیچگونه حقوقی‌بابت سابقه کار و غرامت اخراج بوی نپردازندقراردادهائی با مدت‌محدود منعقد میکردندو امکان این امر نیز ناشی از آن است که درقانون کار این حقیقت درنظر گرفته نشده است که قرارداد بمدت محدود باید با توجه به طبیعت و کیفیت کار منعقد گردد زیرا بعضی کارها طبیعتاً مداومت وجود دارد و برخی دیگر خیر باید این امر درقانون پیش بینی گردد.

قرارداد برای مدت نامحدود قراردادهائی است که‌درآن قرارداد برای کار معین منعقد میگردد ولی طبیعت آن کار مداومت و دوام را می‌پذیرد و همواره ادامه دارد و فرق بین نوع قرارداد کارواولی وسومی که یاد شد درهمین است ، زیــــرا در نوع اول نیزقرارداد کار معین بود ولی طبیعتاً آن کار نوعی بود که بزودی‌پایان می‌یافت و قرارداد لغو میشد و حال آنکه در این‌گونه قراردادها چنین نیست بلکه همواره کار ادامه دارد مثلا یک کارگر قسمت کاردینگ در نساجی درعین‌حال که نوع کارش معین و مشخص میباشد، ولی مداومت درآن بچشم میخورد و تا هنگامی که کارخانه کارمیکند کارگر مذکور نیز بکارخود ادامه میدهد

آثار این تقسیم چیست ؟

وچرا قرارداد را بدین گونه تقسیم کرده‌اند؟

اثر این تقسیم بهنگام فسخ آن آشکارمیشود بدین معنی که قرارداد کارمعینی‌ویا برای‌مدت محدود بمحض اینکه قرارداد پایان یافت، هیچگونه تعهدی بوجود نمیآورد بلکه قبل از پایان کار یا قبل از پایان قرارداد هیچیک از طرفین حق فسخ آنرا ندارد و درصورت فسخ باید خسارت وارده راجبران کندوحال‌آنکه درقرارداد بمدت نامحدود در هرلحظه البته با شرائطی که درقانون کارپیش‌بینی گردیده، طرفین میتوانند قرارداد را فسخ کنند ، ولی بمحض اینکه قراردادی فسخ شد تعهداتی جدید بوجود میآید و مااین موضوع را در بخش مربوط به مراجع حل اختلاف مفصلا مورد بحث‌قرارمیدهیم

بقیه دارد

۲۵ هزار کارگر

بقیه ازصفحه ۹۳

اول به یکایک قسمتها رسیدگی کردم و متأسفانه دیدم که وسایل ایمنی و بهداشتی مرتب و کافی وجود ندارد . از این جهت بود که از همان روزهای نخست شروع بـه برنامه ریزی جامع و کامل درزمینه رفاه هرچه بیشتر محیط کار کردم که بزودی رفع این مشکل خواهدشد.

تفریحات‌وسرگرمی ها

* :—« بهتر است که درمورد تفریحات سالم کارگران نیزاظهارنظر کنید».

دکتر پاکدامن : « راه‌آهن ایران بـه منظور ایجاد سرگرمیها و تفریحات سالم تقریباً درکلیه نـواحـی خـود اقـدام بـه تأسیس باشگاههای اجتماعی ، از قبیل ورزشگاهها، استخر شنا و تشکیل تیمهای فوتبال ، والیبال، بسکتبال ، کشتی، وزنه‌برداری ، پینگ‌پونگ، شطرنج کرده است و کارگران از کلیه مزایای این گروههای ورزشی برخوردارند و هم‌اکنون ۹ باشگاه ، ۶ سینما ، پنج استخرشنا و هفت زمین ورزش داریم و هم‌اکنون نیز اقدام به خرید استادیوم ورزشی پرسپولیس واقع درجاده کرج کرده‌ایم که نام آنرا استادیوم ورزشی راه‌آهن گذاشته‌ایم درمرکز یک تیم فوتبال کارگری بنام لکوموتیو و درنواحی کارگری ۵تیم و در مرکز یک تیم والیبال و در نواحی سرتاسری ایران ده تیم بسکتبال وده تیم در کشتی‌و ۴ تیم در وزنه‌برداری داریم.»

مهمترین برنامه‌ای که در دست اقدام داریم و امید است هرچه‌زودتر آنرا پیاده کنیم، توسعه راه‌آهن است. دیگر این که چون تهیه برنامه برقی کردن راه‌آهن در پیش است ، بیش از همه به این فکر هستیم که مهارت مورد نیاز کارگران را افزایش دهیم ، زیرا ایران امروز بیش از هرچیز به کارگران ماهر احتیاج دارد.

رستاخیز : — از توضیحات شما متشکریم .

درفش سیاه

بقیه ازصفحه ۹۹

محبتها کرد و حکومت شهر را به او سپرد ، بـه شرطی که با عدل و داد حکومت کنـد و بـه سیاهپوشان وفادار باشد.

ابومسلم می کوشید علاقه و همکاسی همه‌ی ایرانیان را—ازمسلمان‌وزرتشتی—جلب کند و در راه اتحاد و همبستگی ایرانیان برضد حکام عرب ازهیچ تلاشی دریغ نداشت.

در نیشابورمؤبدان و هیربدان نزد ابومسلم آمدند وشکایت کردند که به تازگی مردی به نام به‌آفرید پیدا شده که مردم را به دین تازه‌ای دعوت می کند که نه اسلام است و نـه دیـن زرتشت . . . او کتابی بزبان فارسی برای دیـن خود نوشته و توانسته است عده‌ای از روستاییان ساده‌دل را بفریبد و پیرو خود سازد.

« به‌آفرید » درواقع اززرتشتیان اهل« زوزن » بود که مدت هفت سال درچین بسر برده بود و سپس به روستا های اطراف نیشابور برگشته بود . او لباسی سبز رنگ می‌پوشید و این جامه چنـان نرم و نازک بود که چون می‌پیچیدی به راحتی در کف یک‌دست‌جای می‌گرفت.

« به‌آفرید » پس ازبازگشت به وطن ، چنـد شب را در بالای کوه‌های روستای « خاف » نیشابورگذراندو یک روزصبح ازآنجا فرود آمدو به روستائیانی که در دامنه‌ی کوه‌مشغـول کشاورزی بودند گفت :

—من تا کنون در آسمان بودم .درآنجا بهشت ودوزخ را بمن نشان دادند وخداونداین جامه رابرمن پوشانید وهمین ساعت مرا به‌زمین فرستاد تاشما رابه راه راست هدایت کنم واز آتش دوزخ برهانم.

گروهی از روستائیان حرف‌های او را باور کردند و پیرواوشدند . . . وازهمین جـا کار « به‌آفرید » رو به رونق نهاد تا آنجا که اسباب نگرانی خاطر رهبران مذهب زرتشتی‌شد.

ابومسلم که هدف بزرگتری درپیش‌داشت ودراین موقع حساس همبستگی همه‌ی مـردم ایران راضروری می‌شمرد و هرگونه نفاق و دو—دستگی را به زیان نهضت استقلال طلبانه‌ی خود می‌دانست، یکی ازسرداران خود بنام عبدالله را مأمور دستگیری « به‌آفرید » کرد . عبدالله با دویست تن ازسیاهپوشان به سوی کـوهـهـای بادغیس که‌محل استقرار« به‌آفرید » وپیروانش بود رفت وچند روزبعداوو یارانش را دست بسته به خدمت ابومسلم آورد.

ابومسلم دستور داد« به‌آفرید » را بکشند و این اقدام اوسبب شد که زرتشتیان نیز مثل مسلمانان ایرانی جامه‌ی‌سیاه بپوشند ودرسپاه‌ او برضد خلفای عرب صمیمانه شرکت جویند .

یکی از این زرتشتیان مرد دلاوری بـود بـنام « سنباد » که دوستی ومحبت ابومسلم را به دل گرفت وهمه جا همراه اوجنگید وچون ابومسلم را ناجوانمردانه کشتند برای خونخواهی او قیام کرد و به انتقام خون ابومسلم سیل خـون از عرب‌ها جاری ساخت (در داستانهای بعـدی درباره‌ی او به تفصیل صحبت خواهیم کرد.)

نزدیک غروب بود که قحطبه وسپاهپوشان به کناره رود فرات رسیدند و قحطبه دستور داد اردو بزنند وشب را همانجا بیتوته کنندوصبح به‌شهر کوفه حمله برند. اما درهمین اثنا صدای طبل وشیپور ازآنسوی فرات بلند شدو به قحطبه خبر آوردنـد کـه پسر هبیـره بـا ده هـزار‌مـرد هم‌اکنون ازراه رسیده است.

قحطبه با خشم گفت :

—این مردک حقیرسر بتنش زیادی کرده‌و اجلش بدست من فرا رسیده است که اینگونه برای جنگ باسیاهپوشان‌سماجت بخرج میدهد !

و دستور داد سیاهپوشان ازفرات بگذرند وبه سپاهیان هبیره امان نفس کشیدن ندهند.

وجدان کار

بقیه ازصفحه ۳۷

ضروری است مثل دستورهائی ازقبیل آدمکشی نکردن —حقوق دیگران را غصب نکردن— با همسر و فرزندان به راستی و درستی رفتار کردن موجب تربیت صحیح آنان خواهد شد و امثال‌آن که اجرای آنها را وظیفه‌شناسی میگویند . اما بسیاری از وظایف عالی را اخلاق تجویز میکند که قانون آنها را نمیشناسد و نمیتوان برای اجرای آنها اجباراً قانونی بوجود آورد.

با وجود این سنت و عرف یک قانون بما عرضه کرده است که نامش وظیفه است و این وظیفه از اخلاق سرچشمه میگیرد به این معنی الگوی اندازه‌گیری وظیفه شناسی در هر فردی اخلاق اوست که مقداری ارثی است و مقداری ازاجتماع کسب‌شده‌و مقداری نیز به اوآموخته شده‌است.

ادامه‌دارد

معجزهٔ یکشب برفی

بقیه درصفحه ۷۳

هم مثل همیشه درسکوت سوزن میزد.
یک روز معمولی بود و هیچکس از فردا خبر نداشت ....

* * *

ساعت نزدیک دو بعد ازظهر بود. تلفن دفتر مثل همیشه زنگ زد. اما بدون شک حاوی خبر خوشی نبود، زیرا پروین خانم گوشی را با حالتی عصبی رها کرد، ازجایش بلند شد، چند لحظه ایستاد و بعد یک دفعه داد کشید: بچه ها زود همه‌تون بیایین اینجا .... چه اتفاقی افتاده بود؟ همه ازهم همین سؤال رامیکردند، ولی پروین خانم تا همه در اتاق دفتر جمع نشدند، هیچ توضیحی نداد. وضع کارگرها تماشایی بود. چند نفری با کار دوختنی و بقیه دست خالی آمده بودند، اما چشم های همه از استفهام پر بود. پروین خانم که رنگش پریده بود، اول نگاهش را روی همه چهره ها دواند و بعد گفت: میدونین، الان شیدا خانم تلفن کردو خبر داد انگشتری بزرگ زمردش روتوی اتاق پروو گم کرده.

میگفت تا به خانه رسیده، موضوع رو فهمیده، اما چون تلفن کارگاه حرف میزده، نتوانسته موضوع رو به من خبر بده... به هر حال بچه ها پای حیثیت من و کارگاه در میونه و انگشتری باید حتماً همین امروز پیدا بشه ... زود باشید ببینم، حتم دارم اگه همه‌تون بگردین یکمتون بهم یک خبرخوش میده...

اما همه تلاش ها بیهوده بود و ازانگشتری گرانبهای زمرد نه تنها در اتاق پرو، و بلکه در سراسر کارگاه نشانه‌ای به دست نیامد، و تلاش کارگران و پروین خانم به جایی نرسید. نزدیک غروب صحنه دیگری در اتاق دفتر تشکیل شد، صحنه‌ای شبیه به محاکمه ... باید معلوم میگردید بعد از خارج شدن شیدا خانم از اتاقک پروو، اولین کسی که به آنجا پای گذاشته، که بوده است ... پرس‌وجوو گفتگو در گرفت و سرانجام مرحمت اعتراف کرد بعد از شیداخانم او برای برگرداندن لباس ها به اتاقک پروو رفته است. چهره‌اش آرام وعادی بود و به‌راحتی حرف میزد، میگفت: «بله، من رفتم لباس هارو آوردم، ولی اونجا چیزی ندیدم ... خودتون که منو میشناسین و میدونین اهل این حرف‌ها نیستم.

بله، درست بود. صاحب کارمرحمت را به خوبی می‌شناخت، ولی وقتی پای آبروی کارگاه در میان باشد، صاحب کار دیگر چطورمیتواند به صرف اعتماد، یک کارگر را تبرئه کند، خصوصاً که شیداخانم هم دمبدم تلفن میزد و پروین خانم راتهدیدمیکرد. جلسه‌محاکمه ادامه پیدا کرد. کارگر ها به‌طرفداری ازمرحمت، وپروین خانم به طرفداری از کارگاه صحنه ها را اداره میکردند. وچون سرانجام به نتیجه ای‌نرسیدند، به ناچارموضوع را به کالانتری محل خبر دادند ومرحمت بیچاره هنوز به خودش نیامده بود که خودش را روی‌صندلی جلوی افسر نگهبان در حال‌جواب دادن به سئوالات او نشسته دید. چه بدبختی‌ای به‌سرش آمده بود.

باوجود بی‌گناهی مطلق، احساس عجز میکرد و هر چقدر از خودش دفاع میکرد، در برابر دلائل ارائه شده دلیل محکم‌تری به دست نمیاورد. آیا باید به جرم نا کرده به زندان میرفت؟... آیا باید با آینده خود وداع میگفت، و با عشقی که درسینه داشت وآنچنان با حقارت آلوده شده بود، خدا حافظی میکرد. اگرموضوع به گوش مادرش میرسید، چه میشد؟. و راه نجات در کجا بود؟ تازه چراغ ها روشن شده بود که یک دفعه در اتاق افسر نگهبان باز شد و مرحمت با دیدن کسی که وارد اتاق شد، از جایش پرید. هاشم چند لحظه در آستانه در ایستاد. مدتی دراز به مرحمت نگاه کرد. بعد با حالتی عجیب خودش را به پشت میز افسر نگهبان رساند وگفت: «سلام سرکار. اسم من هاشمه. من توی کارگاه با محترم کار میکنم، و اومدم اعتراف کنم که اون انگشتری رومن دزدیدم... خواهش میکنم این دختر بیچاره روآزاد کنین. اون هیچ گناهی نداره. مرحمت دربرابرعجیب‌ترین صحنه های زندگی خود قرار گرفته بود و از فرط حیرت کلامی برزبان نمیاورد. افسر نگهبان به‌او نگاهی انداخت و پرسید: شما این آقارو میشناسین؟

— بله....من و هاشم خیلی وقته باهم کار میکنیم...ولی من...من، نمیتونم باور کنم هاشم یک همچه کاری کرده باشه. این طور نیست هاشم؟

هاشم به‌اوجوابی نداد. پیدا بود دیگرحاضر نیست به‌کسی توضیحی بدهد. به‌گناهش اعتراف کرده بود وانتظارمجازات رامیکشید.

افسرنگهبان به‌صاحب کارگاه تلفن کرد صدای پروین خانم درگوشی از حیرت مالا مال مینمود. محال بود هاشم آرام‌ترین و سر بزیرترین کارگر کارگاه او، دستش را به‌گناه دزدی آلوده باشد. ولی وقتی خود او به‌آن گناه اعتراف کرده بود وحاضر هم نبود دربارهٔ اینکه انگشتری زمرد را چه کرده است توضیحی بدهد، نه حیرت پروین خانم، نه پچ پچ سایر کارگرها و نه خیرگی مرحمت هیچ اثری نمیداشت. مرحمت سعی زیادی کرد که نگاه هاشم را در نگاه خود بگیرد و با آن زبان پنهانی حقیقت راسئوال کند، ولی هاشم تا آخرین لحظه‌ای که مرحمت از در اتاق افسر نگهبان بیرون رفت‌وصدای قدم های حیرت زده و مضطربش قطع شد، سرش را بلند نکرد...

***

غروب جمعه از غروب های برفی زمستان بود. پروانه های سپید در پشت پنجره های تنگ و کوتاه‌اتاق فرومیریختند ونگاه‌مبهوت مرحمت را که گریه آلود هم مینمود، باخود به‌دور دست‌ها میبرد. مادر در طرف دیگر اتاق دراز کشیده بود و حرفی نمیزد. از روزیکه مرحمت خواستگاری اوستا تقی را بکلی جواب کرده بود بین مادرو دختر دیواری ازسکوت سر برافراشته بود. مادردرآن طرف دیوار به‌سختی رنج‌میکشید ولی مرحمت که در چنگال اندوه عمیق‌تری دست و پا میزد، وجود آن دیوار را اصلا احساس نمیکرد. با رفتن هاشم به‌زندان، درهای دنیا به‌روی دخترجوان بکلی بسته شده بود و با حالت خواب آلوده‌ای بین زندگان زندگی میکرد. از چند روز پیش، یعنی بعد ازآن حادثه کارگرهای کارگاه دیگر جز صحبت هاشم صحبتی نداشتند و عجیب آنکه همه‌آنها علیه او دست به‌دست هم داده بودند. گویی میخواستند از سکوت و بی‌اعتنایی‌ای که درتمام آن‌مدت ازهاشم دیده واحساس کرده بودند انتقام بگیرند. کلماتشان تند و تیز و زهرآلود بود، و در اندیشه و ذهن مرحمت‌فرومیرفت وآن راسوراخ سوراخ میکرد. اما برای اینکه کسی ازآنچه دردرونش میگذشت آگاهی نیابد، بیشتر سکوت اختیار میکرد و در حالیکه به‌روی کارش خم میشد، اشک‌میریخت. باوجود اینکه دیگر دوری هاشم مسلم شده بود، او را هم چنان دوست میداشت و هم‌چنان قلبش از عشق او خارخار میشد. و این عشق آنچنان دروجودش گسترده شده بود که تصمیم داشت روزملاقات به‌دیدن هاشم برود و همه چیز را به‌او بگوید. عشق همیشه با بخشش همراه است. مرحمت هم میتوانست گناه هاشم را که بدون شک به‌دلیلی انجام گرفته بود، به‌فراموشی بسپارد و آن صحنه را از زندگی او قیچی کند. مادر در جای خود غلتی خورد و خمیازه‌ای کشید. گربه‌ای در زیر برف فریاد کشید و به‌دنبال آن کوبه در بصدا درآمد. مرحمت درجای خود جنبید. در آن غروب یخ زده روز تعطیل چه کسی هوس دیدار آنها را کرده بود. شاید یکی از خواهرهایش با شوهر و بچه به‌دیدار آنها میامد تا سکوت خانه را بشکند و خلوت آن را بگیرد. با بی‌حوصلگی از جایش برخاست. چادر نمازش را به‌روی سرش انداخت و درحالیکه پاهایش را دردم پایی های کهنه‌اش فرو میکرد، زیرلب گفت: «ای خدا، خودت میدونی که حوصله هیچ کس‌رو ندارم.»

کف حیاط زیر پوششی از برف سپید مینمود. مرحمت پاهایش را به‌روی سپیدی میکشاند و در چادرسیاه گلدارش به‌طرف در میرفت. کوبهٔ در دو مرتبه صدا کرد و مرحمت در را باز کرد. در باز شد و به‌دنبال آن قلب مرحمت مثل یک درخت پوک فرو ریخت. چون کسی که از زیر نوارهای برف به‌او نگاه‌میکرد، هاشم بود.

هردو چند لحظه با بهت و حیرت به‌هم نگاه کردند. شاید مرحمت خواب میدید و یا شاید همه چیز در رؤیا اتفاق میافتاد. سرانجام با زحمت گفت:

—شما، شما هستید هاشم .ولی شما که...

سایه لبخندی ازروی لب های سرد جوان گذشت و از میان آن گفت: درسته همه هنوز منو توی زندون میدونن، اما من امروز صبح آزاد شدم.

—آزاد شدین...ولی آخه شما که خودتون به...

هاشم حرف مرحمت را برید و گفت.

— آره، من خودم به‌گناهم اعتراف کرده بودم...اما خوب، از قدیم گفتن آدم بی‌گناه تاپای دارمیره، ولی بالای دار نمیره.

— بی‌گناه؟ ا....ولی هاشم خان، مگه شما اون روزخودتون توی کلانتری نگفتین که...

— چرا، چرا، گفتم. اما واسه کار اون روزم به دلیلی داشتم. میدونین، من نمیتونستم شمارو توی کلانتری ببینم... میدونین آخه من.

حالا دیگر قلب مرحمت جوری می‌تپید که انگارمیخواست ازمیان‌سینه‌اش پرواز کند.

آنچه او را احاطه کرده بود، مخلوطی از عشق، حیرت، استفهام و اشتیاق بود و این مخلوط آنچنان به‌گلویش فشار میاورد که نمیدانست کدام سئوال را زودتر به‌میان بکشد.

با لکنت زبان گفت: شما اون روز خیلی آقایی کردین، ولی آخه چطوری آزاد شدین؟

هاشم یک دستش راروی لنگه در گذاشت وگفت:

—خدا همیشه چارساز بیچاره هاست... گویا دیروز ظهر شیدا خانم انگشترشو پیدامیکنه...

انگشترش توی یقه لباسی که اون روز پوشیده بود، گیر کرده بود.... وقتی دیروز میباد تصادفی همون لباسشو بپوشه، انگشتر میفته زمین... و اون وقت فوراً به‌پروین خانم خبرمیده. پروین خانم هم موضوع روبه کلانتری خبرمیده...وبعدش هم منوبالاخره‌آزاد کردن....

هم موضوع رو به کلانتری خبرمیده... و بعدش هم منوبالاخره‌آزاد کردن....

مرحمت با چشم‌های باز به‌هاشم نگاه میکرد. معجزه‌ای اتفاق افتاد و سرانجام دیوار سکوت درمیان آنان شکسته بود. نفس بلندی کشیدوگفت:

— خدارو شکر... پس شما باز از فردا به کارگاه‌میایین؟

—آره، پروین خانم خیلی بهم مهربونی کرد. حتی گفت خیال داره به‌افتخار بی‌گناهیم یک سوربده....

مرحمت خندید و با آن خنده چهره جوانش یک دفعه نورباران‌شد.

هاشم به‌او نگاه میکرد، اما نه با نگاه‌های شرم زده و دزدیده همیشگی، بلکه بانگاه مردی که میداند چه میخواهد، ولی نمیداند آن را چگونه برزبان بیاورد.

گربه‌ای که از روی هره دیوار میگذشت تاشب برفی را تجربه کند، باز بدون دلیل فریاد کشید. حتماً جفت گم شده‌اش را صدا میزد. مرحمت سرش را به‌طرف دیوار برگرداند. باز به‌طرف هاشم برگشت و درحالیکه لب پائینش را باشرم دخترانه‌ای گازمیگرفت، پرسید: ممکنه بگین چرا اون روز بیخودی به کلانتری اومدین وبرای نجات من خودتون روقربونی کردین؟

هاشم چشم‌هایش را به‌زیر انداخت و از میان دندان‌هایش گفت: واسه اینکه یک مدتیه تو رو دوست دارم و دلم نمیخواست زن آینده‌مو به زندون ببرن....

■

شبح جاویدلندن

بقیه ازصفحه ۳۱

نس را نیز هنرپیشه زیبایی به‌نام « الن لانس ترنان » دامن میزد . از همین روی نیز تقریباً جدایی « دیکنس » وهمسرش به صورت یک رسوایی در لندن تلقی شد ، اگرچه محبوبیت اجتماعی « دیکنس » بیشتر ازآن بود که بااین نوع شایعات نابود شود ، بخصوص که چارلز دیکنس برای کودکانش ازمهربان‌ترین پدرها بود واحساسات وعواطف انسانی او در کمتر خانواده‌ای یافت میشد . ازاحرین آثار این نویسنده بزرگ انگلیسی باید از رمان « دوستان دوجانبه » وداستان ناتمام « اسراراِدوین درود » نام ببریم . در این زمان نویسنده با گرفتاریهای داخلی فراوانی روبرو بود ودو تن از پسرانش که به لاابالی‌گری وهوسبازی مشغول شده بودند، به شدت خاطر او را جریحه دار میساختند. از همین روی اعصابش روز به روز بیمارترمیشد وبه سلامتیش لطمه وارد میآمد ، مخصوصاً که فعالیت مغزیش نیز بیش از اندازه بودوتقریباً تمام عمرش را در خلق قهرمان‌هایی گذرانده بود که به صورت افراد زنده میان مردم زندگی میکردند. وسرانجام مردی که به قول روزنامه ها شمع را ازدوسرآن میسوزاند، دریکی ازروزهای مه گرفته لندن در پشت میز کارش به هنگام نوشتن رمان « اسرار ادوین درود » با سکته مغزی از دنیا رفت . اگرچه مرگ ضعیف‌تر از آنستکه انسانهای خودساخته‌ای مانند او را از پای در بیاورد و شبح « چارلز دیکنس » که زمانی در قالب یک کارگر زحمت کش نوجوان ، و زمانی درقالب نویسنده‌ای اندیشمند به اجتماع انگلستان خدمتها کرده است ، همواره در کنار رود تیمز قدم خواهد زد و به صورت شبح لندن زندگانی جاودانه‌ای دارد .

بقیه از صفحه ۷۹

است رخ دهد . با کسب اجازه از عموجان و همسرش به اتفاق دختر عمویم به اتاق خود برگشتم وپس ازآنکه روی لبهٔ تخت نشستم با بی‌تابی دلشوره‌آمیزی ازوی پرسیدم:

—آذر، حال پرویزچطوراست؟

آذرنگاه شرم آلوده‌اش را به روتختی تازه‌یی که همان هفته خریده بوده دوخت وگفت:

—احمد را برد دکتر، نتوانست بیاید.

نگاهم را مستقیماً برویش کشیدم و پرخاشگرانه گفتم:

— ازت سئوال کردم حالش چطور است، نگفتم که چرابه اینجا نیامد.

او که هیچگاه توقع چنین رفتاری را ازمن نداشت ، حیرت زده بمن نگریست وبالحنی مذبوحانه گفت:

— توچته ، مری؟

— من هیچیم نیست حالم خوبست از همیشه هم عاقل ترو باهوش ترم . بهمین علت بهتر است حالا که بزرگتر های ناقص عقل مشغول زدن پیش در آمد آهنگ هستند ، تو رنگش را بزنی و خیلی ساده بگویی که امروز شما برایچه به اینجا آمده‌اید؟

او در حینی که می کوشید به مکالمه‌مان وضعی عادی ومعمولی بخشد ، تک خنده‌یی زد و گفت:

-اگر غلط نکنم توامروز سربیم یک کمی...

بی رحمانه رشتهٔ کلامش راقطع کردم وضمن لحنی عتاب امیز گفتم:

— ببین آذر، من اینقدرقدرت وتوانایی دارم که در برابر عظیم ترین شدائد و مصائب ایستادگی کنم . منظورم اینست که باتمامی کمی سنم آنقدرشعوردارم که بدانم هرشکستی مقدمهٔ پیروزی است . درضمن این را هم بگویم که حس ششمم با نهایت قوت وقدرت کار می کند . بنابراین بهتر است حرفی را که باید دیگران با مجامله بگویند تو صریحاً وآشکارا بیان کنی . وی که بهمین زودی دریافته بود ناچار است بامن جدی و بی پرده سخن گوید، لبهایش را که ازلحظهٔ ورود به قصد خنده گشوده بود، هم کشید وگفت:

— مری ، من قبول دارم که تو دختر قابل و با شعوری هستی . فهم وسوادت خیلی بیشتر ازشعور دخترانی است که سنین پانزده وشانزده سالگی و کلاس نهم و دهم را می‌گذرانند . بهمین علت مجبورم بقول تو حرفی را که باید دیگران با بزرگترها مطرح کنند، من بتو بگویم. اما قبلا ناچارم خاطرنشان کنم که من‌از این واقعه جداً متأسفم، مری‌جان.

بیگانه وارتاپی به پیکرم دادم و ضمن اینکه قصد داشتم حتی المقدور بی اعتنائیم را نمایان سازم، اززیرلب گفتم:

—حرفت را بزن وحاشیه نرو!

او ناگزیر بدنبال لحظاتی جابجا شدن ودست به دست کردن گفت:

— پرویز از روزی که وارد دانشگاه شد دایماً می‌گفت «من مانده‌ام متحیر که باحدود ده‌سال درس خواندن و چندین سال دورهٔ تخصصی دیدن تکلیف مریم چه می‌شود ؟اگر بخواهیم ازدواج کنیم یک نوع گرفتاری پیش می آید واگر هم نکنیم اوچطور باید این مدت را به انتظار بماند؟» بهر حال ما و اوطی این مدت هر راهی را که پیدا کردیم به بن بست خورد. تا اینکه او بالاخره چند روز قبل صلاح در این دید که نامزدیش را باتوبهم بزندتا مانع خوشبختی ات نشود.

من که آمادگی کافی برای شنیدن چنین سخنانی را داشتم بی آنکه تکانی بخورم وبا واکنش غیر قابل انتظاری نشان دهم . خاموش نشستم و به تفکر پرداختم . در آن سکوت دهشت‌بارو عذاب دهنده چندین بار گفته های آذر را مورد تجزیه وتحلیل قرار دادم وسرانجام به عذری چنین احمقانه ، وحشیانه خندیدم . خنده‌یی آنچنان عصبی وگوشخراش که آذر را آشکارا تکان داد . آنچنان تکانی که وی ناخود آگاه ازجا برخاست و ازبیم آنکه‌مبادا این حالت به جنون من انجامد . شانه هایم را با دو دست گرفت وملتمسانه گفت:

«چته مری جان ؟ مری، خواهش می‌کنم» صدای نجوا آسای او که در نخستین لحظات چونان زمزمهٔ جویبار در گوشم طنین می‌افکند، کم‌کم به پژواک گرائید و عاقبت به غرش پی در پی رعدمبدل شد . تابدانجا که از شدت ناراحتی دستهایم را بافشار تمام بروی گوشهایم کوبیدم و هنگامی که به آرامش مطلق رسیدم، بی اختیارگریه را سردادم . دقیقاً به خاطرندارم که چه مدت در آن حال مانده بودم ، لیکن همینقدر می‌دانم هنگامی که دستهایم را برداشتم ونگاهم را درفضای اتاق گرداندم ، تمامی افراد موجود درخانه را دراطرافم دیدم . ناخود آگاه ودیوانه وار به یک یک آنان چشم دوختم تا سرانجام بی‌آنکه خود بخواهم از جا جستم وشتاب آلوده به خارج از اتاق دویدم . این مهمترین و آخرین عکس العمل من دربرابر بی مهری وپیمان‌شکنی پرویز بود . ماهها گذشت ومن بدون اینکه بتوانم خاطرهٔ آن عشق جهنمی را کاملا فراموش کنم زندگی را ادامه دادم . برغم تمامی ضرباتی که بروجود کوچک و نازکم وارد شده بود با پشتکاری تحسین برانگیز به درسهایم رسیدم ، تا آنکه تابستان فرا رسید و تعطیلات آغاز شد . مراودهما و خانوادهٔ عمویم که براثر آن حادثه به سردی گرائیده بود بنابر اصرار من و موافقت پدرم از سرگرفته شد و کم کم به کرمی سابق رسید . هدفم ازاین کاراین بود که طی‌معاشرت‌مداوم باآنها ، در وضعی قرار گیرم که بتوانم همواره پرویز را ببینم وعملا به او ثابت کنم که بودن یانبودنش ازنظرمن بی‌تفاوت‌است . خوشبختانه برخلاف تصور انتظار خودم و مامانم خیلی زود به این نتیجه رسیدم . رابطهٔ‌ما به آنچنان صمیمیتی رسید که انگاشتی هرگز چیزی میان من وپرویز نبوده است . بطوری که دربرابر نگاههای حیرت بار همهٔ فامیل رفتارمهاوی بنحوی بود که آشکارا نشان می‌داد او واحمد از نظر من یکسانند . جالب اینکه بعضی اوقات شوخی را باآنها ازحد عادی و متعارف می‌گذراندم . یک روز که با احمد سرگرم ورق زدن یکی ازمجلات و تماشای عکس های آن بودیم ، او یکباره به عکس زن زیبایی خیره شد ودرعین حال مرا واداشت که از ورق زدن آن صفحه خودداری کنم . من بی خیال و نظر نگاهم را بطرف وی گرداندم وگفتم:

—خوشگل است ، احمد؟

او بی آنکه چشم ازعکس برگیرد ، سرش را به نشانهٔ تأیید تکان داد وگفت:

—خیلی زیاد.

—دوستش داری؟

وی مانند همیشه نگاه ابلهانه‌اش را برویم کشید وگفت:

—آره.

پس از این حرف با لحنی که پنداشتی محیط را از دیگران خالی می داند . زیرلب گفت:

—شکل توست ! تو که نمی‌دانی کشته و مرده‌تم!

من بمجرد شنیدن این حرف نیم خیز شدم و درحالی که لبانم را نیمه باز نگه داشته بودم چشم به او دوختم‌احمد که متوجه حیرت من شده بود ، آرام آرام سرش را بطرفم گرداند و هنگامی که نگاهش به نگاه من دوخته شد ، افزود:

—بدت‌آمد؟

مطلقاً نمی دانم که در آن حالت خیال چه واکنشی را داشتم . لیکن همینقدر می دانم که ناگهان فکری شیطانی به مخیله‌ام خطور کرد وآناً تصمیم گرفتم . تصمیم‌ام این بود که برای خرد کردن غرور پرویز وبرانگیختن حیرت دیگران ، به عشق احمد پاسخ مثبت دهم . عزم کردم که با این فدا کاری وایثار ، بلاهت‌اش را نادیده بگیرم و در صورت لزوم با وی ازدواج کنم . ازدواجی که بدون تردید آینده‌یی بسیار سیاه و مشئومی‌بدنبال داشت . چرا که همهٔ ما می‌دانستیم احمد چند سالی بیش زنده نیست تازه به فرض محال اگر زنده هم می‌ماند ، مرد زندگی نبود . چرا که وجودش از تمامی خصایص یک مرد معمولی خالی بود . گذشته از دیوانگی تقریبی‌اش ، نازیبایی قامت و کراهت منظرش دائمی بود که هیچ زنی حتی برای یک لحظه بااو همدم وهم‌صحبت نشود . امامن لجوجانه وسرسختانه تصمیم‌گرفته بودم عشقش رابه‌جان بخرم‌تاباچنین قیمتی گزاف غرورم راسیراب کنم.

این عجیب‌ترین تصمیمی بود که دختری عاقل و هوشمند گرفته بود . آنچنان عجیب که آن موجود ساده لوح نیز دچار حیرت شد . رابطهٔ مابلافاصله آغاز وماهها ادامه یافت . زایداست بگویم که درطی این مدت سخنان من و او پیرامون چه مسایلی بود . اما همینقدر می گویم که ما پس ازشش ماه جداً آمادگی یافتیم که ازدواج کنیم . روزی که با مادرم از این قصد سخن گفتم ، او ازشدت هیجان و حیرت بمرحلهٔ جنون رسید . حال‌ووضع پدرم نیز بهتر ازاونبود. ازواکنش دیگران چیزی نمی‌گویم ، چرا که حدس زدنش کارساده‌یی است . عمویم‌متعهد شد که کمک هزینهٔ زندگی ما را تا بازگشتن سلامت کامل احمد بپردازد . پدرو مادرم نیز هنگامی که دریافتند بهیچ صورت نمی‌توانند درتصمیم من‌خدشه‌یی ایجاد کنند ، دست از سماجت واصرار برداشتند . ازانجایی که تهدید کرده بودم که هرگاه آنها با ازدواج ما همچنان مخالفت ورزند از خانه گریزان خواهم شد ، پدرم ازبیم آبروریزی به این وصلت نامبارک‌و ناجوررضا داد و سرانجام من واحمد پیوند بستیم. شبی که به حجله می‌رفتم ، حال و وضع بره بیگناهی را داشتم که دانسته و مصمم به کشتارگاه می‌رود . هنگامی که به ضعف شوهرم در انجام وظایف زناشویی پی بردم ، وجودم مالامال از ترحم شد ، ترحمی که تا آخرین لحظهٔ همسری من و او باقی ماند . چهارسال بدین ترتیب زندگی کردیم . ازکوهی نامرادی وناکامی وبدبختی که بردوش داشتم کلمه‌یی به کسی نگفتم . درعین حال که ظاهرم را با خنده وشیطنت های ساختگی حفظ می کردم ، می کوشیدم رفتاری داشته باشم که احمد احساس شرم وحقارت نکند . اما حاصل تمامی تلاشهایم هیچ بود و هیچ . زیرا در آستانه پنجمین سال زندگی بودیم که وی دریک‌شب سرد و سیاه و تاریک چشم از جهان فرو بست . موقعی که پیکرنحیفش زیرخروارها خاک‌سرد مدفون‌شد ، من درلباس زنی‌شوهرمرده با تمامی وجود شیون کردم ، در حالی که خودم نیز نمی دانستم اینهمه تأثربه خاطر کی وچیست؟

گذشت شب چلهٔ او پایان اجرای این نمایشنامهٔ دردناک بود . بار دیگر همه چیز میرفت تا به بوتهٔ فراموشی سپرده شود که یک روزنامه‌یی از پرویز به دستم رسید . با اکراه در پاکت را گشودم و سرگرم خواندن سطور نامه شدم . کلماتش رقص کنان ازبرابر دیدگانم می‌گذشت وبا هرعبارتی یکدنیا حیرت وناباوری درصفحه خاطرم نقش می‌بست . چرا که او نوشته بود : «مری‌جان ، قبلا بتوحق می‌دهم که حتی یک کلمه ازگفته ها یا اعترافات مرا باور نکنی . اما انتظار دارم که حداقل این نوشته را با دقت بخوانی و سر فرصت تصمیم بگیری . حقیقت اینست که از میزان عشق من نسبت بتو سر سوزنی کاسته نشده است . تمامی عذرهایی که برای بر هم زدن نامزدیمان عنوان کرده بودم ، بهانه‌یی بیش نبود . حقیقت اینست که ما یک روز دریافتیم احمد دیوانه‌وار تورا دوست دارد. در وهلهٔ اول مسأله را ساده گرفتیم . لیکن هنگامی که به وخامت وضع وی پی بردیم ناگزیر با پزشک معالج‌اش به مشورت‌نشستیم . او با قاطعیت وصراحت‌تمام هشدار داد که اگر این وصلت انجام نگیرد ، احمد چند ماهی بیش زنده نخواهد ماند . مشکل شگرف و عجیبی پیش‌آمده بود ، زیرا من و پدر اطمینان داشتیم که اگر احمد ناکام از دنیا برود ، مامان نیز بلافاصله خواهد مرد . ازاین رو روزها و هفته ها به بررسی این گره کورو بازنشدنی پرداختیم . سرانجام یکی ازروانکاوان بنام شهرنظر داد که نقطهٔ اوج این معما پیوند و وصلت من و توست که اگر بهم بخورد ، ولو به ازدواج احمد و تو نیز منجر نشود ، در فرونشاندن آتش عشق او اثری انکارناپذیر خواهد داشت . این اخطار مرا ناگزیر ازفدا کاری ساخت . ناچارشدم برای زنده ماندن برادرو مادرم ، دلم و عشق‌آسمانیم را بکشم . بدین ترتیب فاجعه‌انجام گرفت و حالا زمان آن‌رسیده است که تو همه‌چیز را بدانی و بی‌توجه به گذشته‌ها با من تجدید پیمان کنی زیرا حالا دیگر بی‌تو زندگی برای من جهنم است !»

همانطور که اشاره کرده بود نامه‌اش را نه یکبار ، بلکه چندین‌بار با دقت و رغبت تمام خواندم . در واقعیت گفتارش کوچکترین تردیدی به دل راه ندادم . اما یک نکته زجرم می‌داد ، زجری که هنوز هم مانند خوره وجودم را مجود وپیش می رود . از این حقیقت رنج می‌بردم که عشق پرویز نسبت بمن ، عشقی راستین نبوده و نیست . عشق او عشقی مصالحه پذیر و سوداگرانه بوده است . چه تفاوت‌میکند که آدمی به خاطر دلبستگی به دیگری یا برای نفعی مادی عشق و معشوقش را بفروشد ؟ من این را سودای پدیلانه می‌دانم و بهمین‌سبب به درخواست او پاسخ منفی دادم . پاسخی که عمیقاً وشدیداً دلش راشکست وموجب شد که برای همیشه دست ازتحصیل بردارد و در کوتاه مدتی به موجودی عاطل وباطل مبدل شود . من هنوزهم درعزم خود پابرجا هستم و با ینکه در افق زندگی خود آینده‌یی نمی‌بینم ، معهذا بهیچ صورت حاضر نیستم که دیگر بارعشقش را بپذیرم . دست به ایثار و فدا کاری هم نمی نهم، چرا که همان یکبار کافی بود . من درفدا کاری نسبت به‌احمد همه‌چیزم‌راباختم وحالا چیزی ندارم تابنیاد آینده‌ام را برآن قرار دهم . شاید سماجتم عزمی احمقانه باشد ، باوجود این هرگز خیال ندارم درتصمیم‌ام تجدیدنظر کنم ، هرچند که به رهائیم از این برزخ انجامد . ازنظرمن عشقی که مورد معامله قرار گرفت باید بمیرد و برای همیشه بمیرد !

پایان

شکوه بازگشت

بقیه از صفحه ۱۵

بوده است و همین نتیجه‌گیری موفقیت آمیز تضمین کننده استخدام قطعی است. و امروز برخلاف نخستین سال شروع کارسان کارخانه‌ها، خواهان استخدام معلولین هستند، تا جائی که غالباً مجبورند تا خاتمه دوره‌های آموزشی معلولین صبر کنند.

کارگران صندلی ساز معلول هم اکنون تمام بازار فروش صندلی‌های ویژه معلولین را در انحصار خود در آورده‌اند، در حالیکه در ابتدا چنین نبود و من برای اثبات بهرهٔ بیشتر کارمعلولین در این زمینه چند صندلی را توسط آنها با قیمت ارزانتر و جنس بهتر تهیه کردم و در جلسه شورای توان بخشی ارائه دادم که ابتدا موجب شگفتی شد و چون هیات مدیره مشاهده کرد که کارگران معلول کارگاه ما صندلی مورد نیاز انجمن را با قیمت کمتر از بازار آزاد و جنس مرغوبتر تهیه می کنند، خود مشتری آنان شد و هم اکنون با توجه به‌اینکه بازار آزاد قادر به‌رقابت با کارگاه معلولین سازنده صندلی های ویژه نیست، تمام فروش این گونه صندلی‌ها در اختیار شرکت تعاونی معلولین است. در مورد شرکت تعاونی بد نیست بدانید کارگرانی که بعلت معلولیت شدید قادر به‌رقابت در بازار آزاد کار نیستند، در کارگاهی که با حمایت انجمن توانبخشی ایجاد می‌شود، شروع بکار می کنند، و در این کارگاه به‌آنان هزینه رفت و آمد، هزینه ناهار و روزانه یکصد ریال دستمزد داده میشود. در ابتدای امر آنها که اکثراً ضمن کار، کارآموزی نیز می کنند شاید بازده کارشان بیش از روزانه بیست ریال نباشد، اما با گذشت زمان و کسب مهارت بیشتر، این بازده سیر صعودی یافته و به‌حد دستمزد و مخارج وسپس فراتر از آن میرود. در این مرحله است که کارگاه قادر به‌ایجاد توازن در مخارج و درآمد و کسب منافع می‌شودوپس از بررسی و دریافت سود بخشی کارگاه، کارگاه به‌شرکت تعاونی تبدیل شده‌و حمایت انجمن توان بخشی در یافتن بازار فروش و راهنمائی‌های شغلی، به‌تدریج کارگاه تعاونی به‌یک شرکت انتفاعی و مفید تبدیل می‌شود. یکی از اقدامات انجمن توان بخشی درحمایت از کارگران معلول این بود که شرط استخدام را در مورد معافیت پزشکی تغییر داد و به این صورت درآورد که اگر معافیت پزشکی مانع کار معلول نشود، استخدامشان در ادارات دولتی و بخش خصوصی بلامانع باشد.

شناخت عمومی

از آنجا که اشتغال به کار معلولین در سالهای شکوفائی انقلاب انجام گرفته و کاری جوان و انقلابی است، شناخت عمومی نسبت به این اقدام انسانی کافی نیست و هنوز هم در این مورد مرکز حرفه‌ای انجمن توان بخشی با مشکلاتی از دوسوی، یعنی مردم و سازمان‌ها، مواجه است. خانواده‌های معلولینی که همکاریشان در توان‌بخشی و اشتغال به کار معلول لازم است، که تمام کار را به عهده انجمن می‌گذارند و از خود سلب مسؤولیت میکنند. بویژه در شهرستانها زمینهٔ این آشنائی محدودتر است و برخی از معلولین تصور میکنند که وظیفه ما صرفاً پول دادن به آنهاست و گاه نیز میشود که از پیشنهاد ما مبنی بر آموزش حرفه‌ای و کاریابی استقبال نمی کنند. دیگر وظیفه ایست که اجتماع و به ویژه مردم مذهبی ما در رجعت دادن معلولین به اجتماع فعال و متحول امروز ایران دارند، و این وظیفه اینست که از دادن صدقه به معلولین شدیداً خودداری کنند. چون بعضی از ناتوانان و کسانی که از یکی از اعضاء اصلی بدن محرومند، با دریافت صدقه از اشخاص خیر به این طریقه بهره‌گیری از عواطف عمومی عادت میکنند و از پذیرش یاری انجمن و آموزش خودداری می‌ورزند، در حالیکه چنانچه مردم بجای اعانه دادن به این افراد، آنها را به مراکز حرفه‌ای انجمن راهنمائی کنند، به انجام یک خدمت اجتماعی مفید توفیق یافته و معلولین را نیز به مردمانی مفید و مؤثر تبدیل خواهند کرد.

شرکت تعاونی خیاطان

شرکت تعاونی خیاطان معلول تهران که از ۱۷۰ نفر معلول تشکیل یافته است، از شرکتهای تعاونی حمایت شده از طریق انجمن توان‌بخشی است که اعضاء آنرا معلولین تشکیل داده و دست‌آورد کار بی‌وقفه آنها، تریکو بافی — لباس اونیفورم برای پزشکان — پزشکیاران و پرستاران بیمارستانهاست و اخیراً که این شرکت تصمیم به توسعه گرفته است، قراردادهائی با کارگاههای مختلف جهت تأمین لباس فرم آنها می‌بندد.

آمار و ارقام

مرکز آموزشی کورس که هم اکنون سالیانه گنجایش ۳۰۰ نفر کار آموز را دارد، در سال ۱۳۵۱ به دست مبارک علیاحضرت شهبانو فرح گشایش یافت و تاکنون در این مرکز ۹۰۰ نفر دوره‌های مختلف کارگاه کار-آموزی را طی کرده‌اند، که دوره‌های تخصص اکثر آنان در زمینه هایِ فنی بوده است. ...

آمار کارکنان شرکت های مختلف حمایت شده و تعاونیِ معلولین به این ترتیب است که:

تعداد کارآموزان کارگاه حمایت شده سید خندان که بعلت معلولیت شدید آموزشی آنان با اجرای عملی کار بوده و گاه چند سال طول می کشد، تا سال ۵۳، ۲۷ نفر بود که ۲۲ نفرشان در اثر بالا رفتن سطح کار و بارور شدن نیروی تولید جهت اشتغال به صنایع بخش خصوصی معرفی شدند و با پذیرش کارآموزان جدید هم اکنون ۹۰ نفر در رشته های مختلف درودگری، فلز کاری، صحافی، تریکو و سراجی این کارگاه مشغول کارآموزی و فعالیت های عملی هستند. و نمودار فعالیتهای تولیدی این کارگاه‌ومقایسه فعالیتهای آن در ۶ ماهه نخست سال ۵۳ بشرح زیراست:

تریکو ۵۰ درصد

تولیدات سراجی ۱۷۰ درصد

صحافی ۱۸۰ درصد

تولیدات وسایل بهداشتی و صندلی ویژه معلولین ۳۰ درصد، کاریابی برای معلولین نیز سهمی در این افزایش کار برد دارد که به میزان ۳۵ درصد امیدوار کننده بوده و چنین است که روح امید و وجود داشتن به قلب انسان‌هائی که از خود و آرزوی مؤثر بودن نومید شده‌اند، دمیده میشود و با بازگشت معلولین به اجتماع، جامعه فعال و مترقی ایران، حتی از تحرک و انرژی فرزندان معلول خویش نیز بهرمند میگردد.

درباره قانون تأمین اجتماعی

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسف زاده

(آیا نباید به‌من غرامت نقص بپردازند)

۵ سال سابقه بیمه دارم و تا حالا از بیمه استفاده‌ای نکرده‌ام بدبختانه چند ماه پیش در یک روز تعطیل که میخواستم برای دیدن خواهرم بخانه آنها بروم دستم لای در تا کسی ماند و دو بند انگشت کوچک دست راستم قطع شد. پس از مدتی معالجه کمیسیون پزشکی برام تشکیل شد ولی پولی ندادند بچه های کارخانه ما و نماینده‌مان میگویند که طبق جدول از کار افتادگی حداقل ده درصد از کار-افتادگی میتوانی بگیری ولی بیمه اجتماعی بتقاضای من رسیدگی نمیکند و حقم را نمیدهد. آیا من حق ندارم؟

شیراز—ابوالفضل رمضانی

کارگر گرامی

طبق مقررات قانون بیمه‌های اجتماعی سابق و قانون تأمین اجتماعی فعلی پرداخت غرامت نقص مقطوع که درمورد نقایص جسمی بیمه شدگان پرداخت میگردد اختصاص به مواردی دارد که نقص بر اثر حادثه ناشی از کار واقع شده باشد و حوادث ناشی از کار بحوادثی گفته میشود که ضمن انجام کار یا موقع رفت و آمد از منزل بکارگاه و یا بالعکس برای بیمه شده اتفاق میافتد. طبق توضیحی که داده‌اید حادثه منجر به قطع دو بند انگشت شما در روز تعطیل و بدون اینکه بکار شما ارتباطی داشته باشد رخ داده لهذا ناشی از کار نبوده و صدمه وارده برشما موجب دریافت غرامت نقص نخواهد بود.

(پدر پیر و بیمارم را معالجه نمی کنند)

کارگر جوانی هستم که هنوز زن نگرفته‌ام با پدر و دو خواهرم که از من کوچکترند زندگی میکنم، پدرم خودش کارگر بلورسازی بود ولی ضمن کار چشمهایش کورشد و بیمه باو مستمری ماهانه میدهد ولی پولی که میگیرد خیلی کمه و من باید باو و خواهرام کمک خرج بدهم از دو سال پیش بسوء هاضمه گرفتار شده و من هرچه. به بیمه اجتماعی رفتم او را معالجه نکردند مگر بیمه برای این نیست که بکارگرهای بیمار برسد و این پولی که من هرماه به بیمه میدهم برای چیست؟ اگر پدر پیرم را معالجه نکنند سهم حق بیمه نباید بدهم من بنویسید چه باید بکنم.

تهران—غلامرضا گرگانی

دوست عزیز

احساسی که به پدر و خواهرهایت داری و مسئولیتی که در برابر آنها حس میکنی موجب تقدیر است امیدوارم که در انجام این وظیفه دینی و اخلاقی همواره موفق باشی در گذشته پدر شما را سازمان بیمه های اجتماعی باین علت مورد معالجه قرار نداد که او تحت تکفل شما شناخته نمیشود زیرا پدر و مادر بیمه شده‌ای حق دارند از معالجه توسط سازمان استفاده کنند که:

۱ — سن پدر از ۶۰ سال و سن مادر از ۵۵ سال بیشتر بوده و یا از کارافتاده باشند.

۲ — مخارج آنها توسط فرزند آنها که بیمه میباشد تأمین گردد.

۳ — از سازمان مستمری دریافت نکنند.

چون پدر شما از سازمان مستمری میگیرد بخاطر بیمه بودن شما نمیتواند از بیمه درمانی استفاده نماید ولی خوشبختانه در قانون جدید تأمین اجتماعی این مانع برطرف شده و کلیه مستمری بگیران حق دارند از درمان استفاده کنند. بنابراین شما پدر خود را که مستمری از سازمان تأمین اجتماعی دریافت میکند بشعبه سازمان که مستمری باو میدهد راهنمائی کنید تا ترتیب بیمه درمان او داده شود و بتواند با دریافت کارت بیمه درصورت لزوم تحت‌معالجه قرارگیرد.

(به بچه‌ام خرج تحصیل نمیدهند)

از مدتی پیش بیمه اجتماعی علاوه بر ۱۸٪ حق بیمه که از کارگرها میگرفت ۲٪ برای خرج تحصیل بچه ها ازما بیمه شده ها میگرفت من چهار بچه دارم که سه تا از آنها درس میخوانند آن وقت به بیمه رفتم که خرج تحصیل بچه هایم را بگیرم گفتند به صندوق تأمین آموزش فرزندان کارگر برو بآنجا رفتم ومطلب را گفتم بمن جواب دادند چون بچه های تو در دانشگاه درس نمیخوانند و دبستانی و دبیرستانیند نمیتوانیم بآنها برای تحصیل خرجی بدهیم هر وقت بچه ها به دانشگاه رفتند با عکس و رونوشت سجل آنها و گواهی تحصیلی بیار تا ترتیب خرج تحصیل آنها را بدهیم. اول مهر امسال پسر بزرگم در کنکور قبول شد منهم عکس و رونوشت شناسنامه و گواهی قبولی او را در دانشگاه تهیه کردم و بردم. ایندفعه بما گفتند آن قانون از بین رفت و ما پولی برای تحصیل بچه ها نمیدهیم. پس پولی که از ما گرفتند برای چه بود؟ چرا مردم را سرگردان میکنند از جوابی که میدهید ممنونم.

تهران—نقی فیاسی

کارگر عزیز

تا دهم مرداد ماه ۱۳۵۴ طبق «قانون تأمین آموزش فرزندان کارگر» معادل دو درصد دستمزد بیمه شدگان بمنظور تأمین هزینه‌های تحصیلی فرزندان آنها وصول میشد ولی با عنایات خاصه شاهنشاه آریامهر و صدور فرمان آموزش رایگان برای کلیه فرزندان این مرز و بوم و ایجاد فرصت پرورش استعداد جوانان کشور دیگر وصول مبلغی از دستمزد کارگران برای این امر قابل قبول نبود بهمین علت از دهم مرداد ماه سال جاری با تصویب قانون جدید تأمین اجتماعی وصول دو درصد موقوف شد. فرزند شما میتواند مانند هزاران نفر دانشجوی دیگر با مراجعه به مقامات دانشکده خود از مزایای فرمان آموزش رایگان استفاده کند.

پاسخ‌های قضائی

از: عباس تهرانی ـ وکیل پایهٔ یک دادگستری

در کریدورهای دادگستری

هرموقع که می بینم چند زن ومرد بدنبال مرد بی صلاحیتی بنام « کارچاق کن » در کریدورهای دادگستری راه افتاده‌اند بسیار متاسف وغم زده میشوم .متاسف ازاین جهت که میدانم آن فرد بی صلاحیت نه تنها گرهی ازمشکل همراهانش باز نمی کند بلکه ایشان را بیش از پیش دچار سرگردانی خواهد نمود وغمگین ازاعتماد بی جهتی که مردم گرفتار بآن فرد نموده‌اند.

برفرض که بعلت نداشتن وجه کافی برای پرداخت حق الوکاله وکیلی تحصیلکرده وآگاه این تصور پیش آید که دسترسی بایشان مقدور نیست نیز نباید انسان سرنوشت خود را بدست فرد بی صلاحیتی بدهد . ازطرف دیگر بسیاری ازوکلای محترم دادگستری متعاقب آگاهی برعدم تمکن افراد رایگان دانش ووجود خود را دراختیار وی قرارمیدهند و بکرات این اتفاق روزانه درعدلیه میافتد. بعلاوه برای اطلاع خوانندگان محترم لازم بتذکراست که کانون‌های وکلای دادگستری شعبه‌ای درمرکز کانون بنام «معاضدت قضائی» ایجاد نموده‌اند که می‌تواند مورد استفاده ومراجعه اشخاص کم بضاعت قرارگیرد و کافیست درمعضلات قانونی اعم ازجزائی یا حقوقی افراد نامبرده به شعبات مزبورمراجعه و با اثبات عدم تمکن خود که معمولا بوسیله گواهی شهود وتحقیق کارآموزان محترم وکالت انجام می گیرد ازوکیل رایگان استفاده نمایند.

پدرم با کار کردن من مخالف است

مجله محترم رستاخیز کارگران. دوشیزه‌ای هستم بیست ساله اخیراً در کارخانه‌ای در تهران درقسمت مونتاژ تلویزیون مشغول بکار شده‌ام و با توجه باینکه قبل ازاشتغال دوره چند ماهه‌ای را نیز گذرانیده‌ام دستمزد خوبی نیز دریافت میکنم و ازاین دستمزد ماهیانه مبلغ قابل توجهی نیز بخانواده خود مرکب از چند برادر و خواهر محصل کمک میکنم. متاسفانه پدرم تحت تأثیر حرفهای مردم محل که ظاهراً کار کردن دختر را خارج ازمنزل بدونلشایست باو جلوه داده و تعصب او را تحریک نموده‌اند بمن فشار آورده است تا از کار دست بکشم. چون میدانم حرف مردم از روی حسادت بوده وبکارخود نیز علاقمند هستم نمی‌خواهم کارم را ازدست بدهم. ازطرفی پدرم تهدید نموده که بمحل کارم مراجعه ومانع کار کردنم می‌شود و با اینکه با مساعدت مالی که بخانواده‌ام می کنم بطوریکه زندگی ما خیلی بهتر شده و از طرفی میدانم حقوق پدرم آنطور که باید کفاف مخارج ما را نمیدهد، علت مخالفت نابجای پدرم را نمیدانم ازطرفی میترسم او مانع کار کردنم شده و خانه نشین شوم. خواهشمندم هرچه زودتر مرا راهنمائی نموده ضمناً بنویسید آیا قانوناً پدرم می‌تواند مانع کار کردن من بشود.

تهران ــ دوشیزه مهین ــ خ

دوشیزه محترم. طبق قانون شما فرد بالغی بوده و می‌توانید رأساً هرگونه مقتضی بدانید درمسیری شایسته زندگی خود را اداره نموده و تصمیم بگیرید و پدرشما نیز قانوناً نمی‌تواند مانع فعالیتهای شغلی شما بشود. لکن بنظر اینجانب حفظ احترام پدر اقتضا دارد نگذارید وضع نامناسبی درخانواده پیدا شود و بهتر است اگر می‌توانید شخصاً با ایشان مذاکره نموده و ضمن ارائه دلائلی که درنامه خود ذکرنموده‌اید ازایشان درخواست کنید مانع کار کردن شما نشود در غیر اینصورت بهتر است از چند تن معمرین و بزرگترهای فامیل کمک گرفته و با مساعدت ایشان جلب موافقت پدرخود را بنمائید.

اعاده‌داوری

سه سال پیش در کارگاهی درجاده کرج کارمیکردم . متاسفانه بر اثر اتفاقی در کارگاه نزاعی واقع شد که موجب فوت یکی از همکاران گردید ، با اینکه من خود را در آن دادگاه مقصر نمیدانستم حرفم در دادگاه بجائی نرسید و به ده سال زندان محکوم گردیدم . اکنون سه سال از آن واقعه میگذرد و من با مراجعات مکرر بستگانم بخانواده متوفی توانسته‌ام از ایشان رضایت بگیرم . چون شنیده‌ام که می‌توانم با رضایتنامه مزبور مجددا تقاضای رسیدگی بکنم و دادگاه رسیدگی خواهد کرد خواهشمندم مرا راهنمائی بفرمائید طریق تقاضای رسیدگی مجدد چگونه است و درصورت دادرسی دوباره آیا آزاد میشوم یا نه ؟

زندان قصر ــ جواد ــ م

کارگر عزیز ـ با ابراز تاسف از وضعیت ناگواری که یافته‌اید باید از بدست آوردن رضایت بستگان متوفی خوشحال باشید زیرا محملی یافته‌اید که تقاضای « اعاده دادرسی » بنمائید . برای انجام منظور می‌توانید ازفرمهای بخصوصی که دردفتر زندان وجود دارد استفاده کنید و در فرمهای مزبور ضمن توضیح مختصر راجع به پرونده خود با ضمیمه نمودن رضایت ــ نامه « فتوکپی تصدیق شده » تقاضای اعاده دادرسی خود را بعنوان دفتر دیوانکشورنوشته و از طریق دفتر زندان ارسال دارید . تقاضای شما بدواً ازدیوان کشوربیکی ازشعب تشخیص (شعبه هائیست که بدوا درمورد اینکه تقاضای اعاده دادرسی وارد است یا نه رسیدگی مینمایند) ارسال میگردد و درصورتیکه شعبه مزبورتقاضای اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد . پرونده بیکی از شعب دیوان کشور فرستاده شده و چنانچه شعبه مزبور تجویز اعاده دادرسی را بنماید شعبه دادگاه جنائی که مرجع صدورحکم محکومیت شما بوده است مجددا موضوع را رسیدگی خواهد کرد . اما درمورد سئوال شما در اینخصوص که آزاد می‌شوید یا نه پاسخ موکول به بررسی پرونده و ابهام شما و موارد استنادی دادستان راجع به محکومیت شماست . بنظر اینجانب بهتر است برای دستیافتن بتوفیق ازمساعدت یکی ازوکلای محترم دادگستری استفاده نمائید. توفیق شما را آرزومندم.

پرسشهای مربوط به قانون کار

از : دکتر علی‌اله همدانی

دوست عزیز ، آقای اسکندر دلیر علی‌آباد ، ازاینکه مدتی است کارخود را ازدست داده‌اید متاسفیم. البته با توجه به پیشرفتها و ترقیاتی که کشورما طی سالهای اخیر بدست آورده است ، یافتن کار برای افراد متخصص مانند شما بهیچوجه اشکالی نخواهد داشت وما امیدواریم هم اکنون که پاسخ نامه شما را مینویسیم، در سر کارقبل خود و یا در کار جدیدی مشغول بکارشده باشید.

واما پاسخ جنابعالی اصولا برطبق ماده ۳۳ قانون کار ، هرگاه قرارداد کارفسخ گردد و یا بعبارت دیگر کارفرمائی کارگرخود را اخراج کند ، باید درقبال هرسال خدمت پانزده روز حقوق میزان سابقه کار بپردازد. کارگراخراجی هرگاه سه ماه متوالی و یا شش ماه متناوب نزد کارفرما سابقه خدمت داشته باشد ، حق دارد ظرف ۱۵ روز بمراجع حل اختلاف شکایت کند و مراجع مذکورمی‌توانند خسارت اخراج وی را با توجه بمدت کار ، میزان مزد ، سن وعائله کارگر وسایرشرائط واوضاع واحوال تعیین نمایند.

بدین ترتیب ، اگر کارگاه‌شما دارای شورای کارگاه میباشد به آنجا واگر نداشته باشد میتوانید بمراجعی که دراداره کارواموراجتماعی تهران بدین منظورتشکیل شده شکایت نمائید ومراجع مذکورعبارتند ازشورای کارگاه و هیئت حل اختلاف به شکایت شما رسیدگی خواهد نمود.

آقای حسن میمندی کارگر، نوشته‌اند چندی قبل مدیر کارخانه ما ، کارخانه خود را بشخص دیگری فروخت و پس از تصفیه حسابهای خود ، امور کارخانه را به کارفرمای دیگری سپرد . پس از چند روز که از کار کارخانه گذشت ، کارفرمای جدید عده‌ای ازما کارگران را جواب کرد . لطفاً بنویسید کارفرمای جدید حق چنین کاری را دارد یا نه ؟ و تکلیف ما دراین میان چیست ؟

کارگر عزیز ، هنگامی که کارفرمائی کارگاه خود را بشخص دیگری می‌فروشد ، باید تکلیف سابقه خدمت کارگران خود را کاملا تعیین نماید . حال اگر تعیین نکرده باشد ، و کارفرمای جدید از همان آغاز کار سابقه کارگران را نپذیرد ، کارگران میتوانند برای احقاق حق خودوگرفتن حقوق گذشته ازکارفرمای قدیم به مراجع حل اختلاف شکایت نمایند و هرگاه مدتی گذشت و کارفرمای جدید وضع موجود را پذیرفت ، مفهوم این امرآنست که سابقه کارگران را پذیرفته و لذا اگر درصدد اخراج کارگری برآید، باید ماده ۳۳ کلا درمورد کارفرمای جدید اجرا شود . یعنی ۱۵ روز اخطار قبلی ، سالی پانزده روز سابقه کار و سرانجام اجرای رأی شورای کارگاه و هیئت حل اختلاف درمورد غرامت اخراج . بنابراین شما و دیگر کارگرانی که اخراج شده‌اید ، باید به مراجع یاد شده مراجعه نمائید تا تکلیف شما ازنظرفردی که باید جبران خسارت شما را بنماید مشخص گردد.

کارگر عزیز ، آقای حسن گشتاسب ، قبلا از اظهار لطفی که در مورد مجله خودتان ــ رستاخیز کارگران ــ کرده‌اید سپاسگزاریم . مجله رستاخیز کارگران همواره درخدمت کارگران عزیز بوده ومنعکس کننده خواستها و نیازهای آنهاست.

درمورد سئوالات شما :

اولا ده درصد مالیات سود ویژه متعلق به شرکتهای تعاونی است که نصف آن به اتحادیه « اسکان » داده میشود و نصف دیگر را شرکت تعاونی استفاده میکند.

ثانیاً کارفرما حق ندارد پول مذکور را نزد خود نگاهدارد و باید بلافاصله نسبت به پرداخت آن به شرکت تعاونی اقدام کند.

ثالثاً شرکت تعاونی میتواند و باید از این وجوه برای اجرای هدف‌های خود استفاده کند.

رابعاً درمورد آن فروشنده متخلف نیز هیئت مدیره شرکت تعاونی میتواند آنها را برطبق مقررات موجود تحت تعقیب قرار دهد.

ورزش کارگر

یوگا
بهترین ورزش برای کارگران است

این کارگر جوان مایل است به برادران کارگر خود آموزش یوگا بدهد

از استعداد کارگر، در زمینه های مختلف سخن بسیار گفته شده است، و نمونه های درخشانی براین مدعا مهر تایید زده است.

در ورزش، کارگران ما کارنامه‌ای درخشان و افتخار آمیز دارند و در فهرست پهلوانان و قهرمانان سر سناس، کارگران، بالاترین رقم را دارند.

انهفته با یکی دیگر از استعداد های شگرف کارگری روبرو شدیم، کارگر جوانی که در سایه اراده و پشتکار، در یکی از دشوارترین ورزشهای عصر حاضر، «یوگا» به سود ساخته قابل تحسینی شده است.

این کارگر جوان، حبیب‌الله رمضانخانی نام دارد و کارگر تراشکاری است. گزارشگر ما با رمضانعلی، به صحبت نشسته است و اوماجرای جالب زندگی‌اش را در نهایت سادگی چنین بازگو کرده است:

چرا به این ورزش علاقمند شدم؟

اسم من حبیب اله است و شهرتم رمضانعلی است. هیجده‌ساله هستم، شغلم تراشکاری است کارگر شرکت پروفیل نیمه سبک هستم. با مادر، برادر و خواهرهایم در خانه کوچکی در جنوب مهرآباد زندگی میکنم. به کارم عشق می‌ورزم و با درآمدم به گردش چرخ زندگی خانواده‌ام کمک میکنم. شاید تعجب کنید اگر بگویم چرا من در میان این رشته های ورزشی «یوگا» را انتخاب کردم.

— حبیب‌خان مگر «یوگا» هم ورزش است؟

— البته که هست، آنهم چه ورزشی که با ریاضت جسم و روح همراه است. اگر در هر رشته ورزشی تنها مهارت و برومندی جسمانی کافی باشد، در این ورزش، حتما پشتکار و اراده و تقویت روحی نیز نقشی مهمی دارد.

— آقای رمضانعلی آیا می‌دانی «یوگا» چیست و فلسفه پیدایش آن چگونه بوده است؟

با خونسردی و سادگی خاص جواب میدهد:

نه. فکرمیکنید آیا لازم است حتماً اینها را بدانم؟ نه برادر! این ها را نمی‌دانم، ولی خود «یوگا» را خوب میدانم، آنهم خودم پیش خودم تمرین کردم و یاد گرفتم نه استادی داشتم، و نه راهنمائی .... اصلا اتفاقی با این ورزش آشنا شدم. شرح آشنائی من با این ورزش خیلی جالب است. یکسال پس از این، یکشب باتفاق چند تا از بچه ها داشتیم از خیابان لاله زار رد می‌شدیم، همنطور بی‌هوا عکسها و جنسهای پشت ویترین مغازه‌ها را دید می‌زدم، یکمرتبه چشمم به عکسهای عجیب و غریب یک جوکی هندی افتاد که اول باورم نمیشد که یک آدمیزاد بتواند با یک مشت گوشت و پوست و استخوان اینهمه نرمش به بدنش بدهد. واقعاً خشکم زده بود. درست یادم هست پشت ویترین یکی از تاترهای لاله زار بود که این عکسها را دیدم... به بر و بچه ها پیشنهاد کردم برویم و حرکات این مرد هندی را از نزدیک ببینیم. بعضی ها گفتند نه، برویم سینما. بعضی ها موافق بودند. با چند نفر بلیط خریدیم رفتیم تو. باور کنید نه بخاطر اینکه تاتر را ببینیم، بلکه صرفاً بخاطر تماشای حرکات این مرتاض هندی. برنامه مرتاض آخر از همه بود. نمی‌دانید مدتی که تاتر جریان داشت چه حالی داشتم. اصلا متوجه تاتر و بازی هنرپیشه ها نبودم. دلم میخواست هرچه زودتر حرکات مرتاض هندی را ببینم. بالاخره انتظار من به پایان رسید و مرد هندی روی سن ظاهر شد. مرد لاغراندامی بود با جثه ای ضعیف و استخوانی که این همه حرکات عجیب و غریب از او همه را مات و مبهوت کرده بود. پس از دیدن آن عملیات دیگر منتظر تماشای قسمت دوم تاتر نشدم و با عجله به خانه رفتم و بلافاصله مشغول انجام عملیات مرد هندی شدم. تمام عملیات و حرکات مرتاض در ذهنم بود. مثل اینکه من آن مرد هندی هستم و از سالها قبل تمرین دارم.....

تا صبح نخوابیدم. چندین بار آن عملیات را تکرار کردم. در شبهای اول بقدری عرق میکردم که گوئی آب برسرم فرو ریخته‌اند.... تمام بدنم خیس عرق میشد. شب را با تنی عرق کرده به صبح رساندم. صبح در کارخانه مجدداً تمام افکارم متوجه حرکات مرد هندی بود. در فاصله خوردن ناهار، دور از چشم کارگران به تمرین پرداختم. فردای آن روز بعد از ظهر بقدری بدنم درد گرفته بود که حد نداشت. اصلا دیگر نمی‌توانستم حرکت کنم.

روزها و ماهها تمرین را جزو یک نوع ورزش خود دانسته بودم. دائم تمرین میکردم. یک روز تمرین با گردن بود، یک روز تمرین با پا و آوردن آن بالا و گذاشتن پشت گردن. یک روز خم شدن.

آنقدر به تمرین ادامه دادم، تا بالاخره پس از چندی متوجه شدم خیلی کارها را میتوانم بکنم. دیدم می‌توانم پایم را پس گردن بگذارم و بعد با یک پیچ پا را بجلو بدهم و ایستاده با یک پا راه بروم. چند بارهم در یکی از فیلمهای تلویزیونی هنرمندانی را دیدم که یک یا دو چشمه از کارهای من را کرده‌اند.

آقا، من بهتر از آنها بلد هستم و میتوانم خیلی کارها را بهتر از آن ها انجام بدهم، ولی حیف که جائی نیست و مکانی برای ارائه هنرم نیست!

— راستی، تو قبلا هم ورزش می کردی؟

- بله، من قبلا بعد از دیدن فیلم های «بروس‌لی» علاقه عجیبی به کاراته و جودو پیدا کرده بودم. بعضی وقتها توی خیابان با بچه ها، نعره زنان کاراته بازی میکردیم و کلی می‌خندیدیم. ولی نمیشه گفت کاراته در این نوع کارهائی که الان میکنم، اثری داشته باشد.

— حبیب جداً از یوگا چیزی نمیدانی، و آیا کتابهائی راکه راجع به ورزش یوگا نوشته شده، خوانده‌ای؟

— عرض کردم نه. اصلا از یوگا چیزی نمی دانم، ولی حالا فهمیده‌ام که این نوع کارهائی که من میکنم «یوگا» است. بقول عده‌ای از بهترین حرکات یوگا است. چون میتوانم به بهترین شکل بدنم را سست و سفت کنم. مثلا الان میبینید معده‌ام و سینه‌ام بکلی سست شده و نفس در آن حبس شده. یک نوع کار تازه‌ای که جدیداً یاد گرفته‌ام، طوری است که روی کمر پل میزنم و از پشت بطوری که سرم به پشت قرار گرفته، دولا میشوم و دهانم به زمین میرسد، و می‌توانم اشیاء را با دهان از روی زمین بردارم و دستهایم بالا می‌آید.

برای رفع خستگی تمرین یوگا میکنم...

— تا چند نوع کار بلدی؟

— من چند نوع کار بلدم و البته ملاحظه میکنید هر چند وقتی یک نوع کار جدید یاد میگیرم.

— حبیب، قبلا تو وقت های بیکاری خودت را چکار میکردی؟

— من علاقه عجیبی به کارهای هنرپیشگی سینما دارم. دوست دارم یک هنرمند واقعی شوم و همین کارها را هم که الان انجام‌میدهم، فکر کنم راهی برای من به دنیای هنر باشد. اگر تعریف از خودم نباشد، باید بگویم استعدادم خوب است. کمااینکه «یوگا» را بدون مربی و راهنما یاد گرفتم. تا کلاس ششم درس خواندم و میخواستم ادامه تحصیل بدهم که پدرم فوت کرد و مجبور شدم از درس خواندن دست بکشم و بکار مشغول شدم. و حال یک کارگر مجرب و تا حدی آزموده شده‌ام. الان در کارخانه تراش قرقره و پطاعات در کارخانه نسبتاً کارم در ردیف خوب قرار گرفته است.

— آیا موقعی که به «یوگا» می پردازی، در خود احساس خستگی هم میکنی؟

— اوایل خیلی خسته میشدم. آنقدر عرق میریختم که حد نداشت، ولی حالا «یوگا» برام بهترین مسکن و بهترین وسیله برای رفع خستگی شده. بقدری الان بدنم در فرم است که حد ندارد. مثلا بعضی وقتها که توی کارخانه خسته میشوم، بگوشه‌ای میروم و با یک نوع حرکت خستگی را از تن بدرمیبرم.

راستی حبیب، برای تو بازی کردن با شکم سیر یا گرسنه فرقی ندارد، مثلا موقعی که تو یک فیگور شکم میگیری، پربودن شکم برای تو اشکالی ایجاد نمیکند؟

— قبلا که من فیگور شکم میگرفتم، حتما بایدشکم خالی باشد. مثلا قبل از ناهار یا حدود عصر، ولی حالا دیگر برایم فرقی ندارد که ظهر باشد یا عصر باشد.

— تاحالا به کسی آموزش هم داده‌ای؟

- آره، من تا حالا به یکی دو برادرم آموزش داده‌ام که چطور باید به بدن انعطاف داد، چطور پا را بالا آورد، و بالاخره چطوری به حرکات یوگا، پرداخت. البته آنها هنوز مثل من نشده‌اند، ولی تقریبا یک کمی یاد گرفته‌اند و میشود به آنها امیدوار بود.... مادرم از یوگا میترسد! قبلا که این کارها رامیکردم، مادرم میترسید و از ترس به خانه همسایه ها پناه می برد ولی حالا دیگر نمی‌ترسد و بلکه او هم مرا در کارهائی که انجام میدهم، تشویق میکند. در کارخانه تمام کارگران میدانند که من به این نوع کارها وارد هستم، و بعضی وقت ها برای آنها نمایش میدهم. یک بار هم توی خیابان پهلوی این کار را کردم که ناگهان پس از چند لحظه، آنقدر خیابان و پیاده‌رو شلوغ شد که حد نداشت. آنقدر مردم برای تماشای حرکات من ازدحام کرده بودند که اگر فرار نمی‌کردم، حتماً راه بند می‌آمد!

— وقتی که مشغول حرکات یوگا هستی، چشمات باز است، آیا جائی را هم میبینی؟

— نه، وقتی که مشغول انجام این کارها هستم، فقط حواسم به خودم است و اصلا چیزی را مقابل چشمانم نمی‌بینم. فقط تصاویری را، آنهم بصورت شبح و سایه می بینم.

— آیا حاضری کارگران را تعلیم بدهی؟

— با کمال میل. اگر یک مکان خوب برایم فراهم باشد، حاضرم به همه برادران کارگرم آموزش «یوگا» بدهم. هر کسی که دارای اراده‌ای قوی باشد میتواند حرکات یوگا را انجام دهد. من دوست دارم که بالاخره روزی بتوانم در یک محلی برای مردم نمایش بدهم و با آرزوی دیرینه خود که هنرپیشگی است، دست یابم. درخاتمه از قول من به خوانندگان ورزشکار مجله رستاخیز کارگران بگوئید که هیچ ورزشی در دنیا به خوبی «یوگا» نیست.

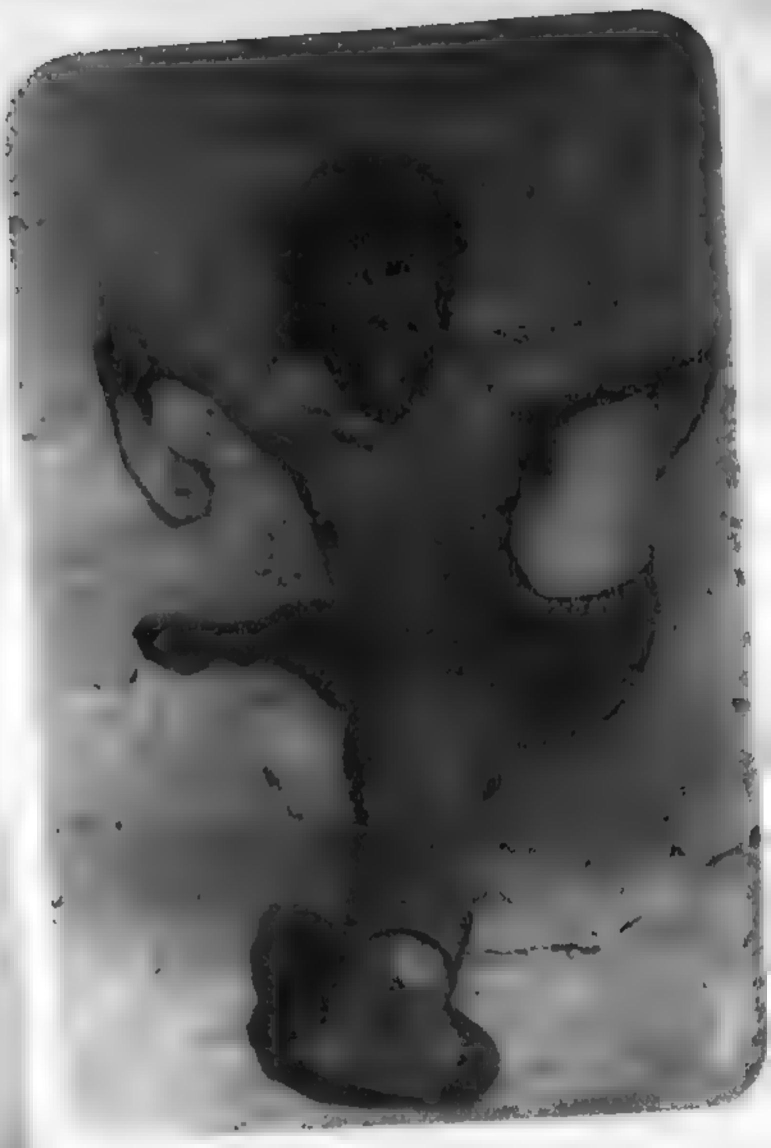

ورزش کارگر

درمکه، برای پیروزی منصور درالمپیک دعا کردم.

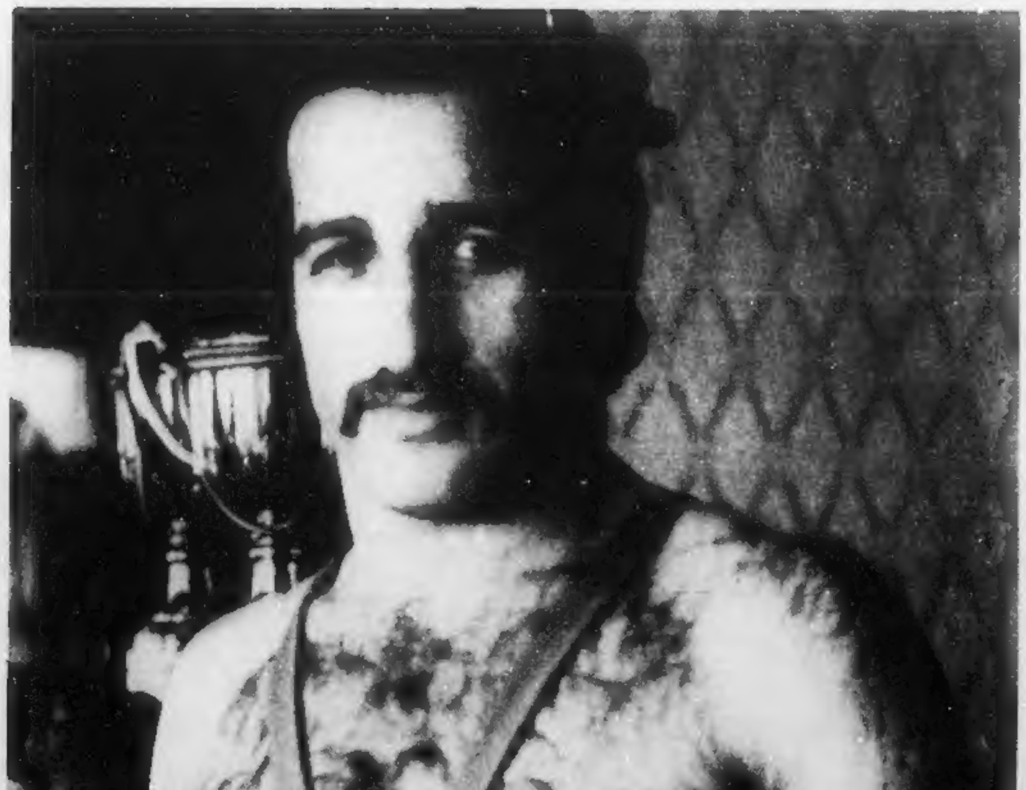

مادرقهرمان جهان «حاجیه خانم» شد

هفته‌پیش، منصور بزرگر قهرمان نام‌آور کشتی جهان، درمیان مستقبلین زائران خانه خدا چهره سرشناسی بود. بزرگر، وقتی مادرش را دید با گفتن «سلام حاجیه خانم» به استقبالش شتافت وچنان ازخوشحالی وهیجان ذوق زده شده بود که درآغوش مادرش گریست.

همراه بزرگر ومادرش به منزلشان می‌رویم و این بار پای صحبت مادر قهرمان می‌نشینیم. حاجیه خانم ازاینکه بسلامت ازسفر به خانه خدا بازگشته بود پیوسته بدرگاه خداوندشکر میگزارد.

ازحاجیه خانم می‌پرسیم که چه دعائی برای پسرقهرمانش کرد؟

باتبسم می‌گوید: برای منصور دعا کردم که همیشه مرد ومردانه کشتی بگیرد واز المپیک هم مدال طلا برایم بیاورد. حرف حاجیه خانم راقطع کردیم وگفتیم:

—مدال برای شما یا برای عروسش!

می‌خندد و بشوخی می‌گوید: برای من! برای اینکه اگر مدال طلا نیاورد برایش زن نمی‌گیرم!!

ازمادر بزرگر می‌پرسیم که برای «منصور» سوغاتی چه آورده است؟ یک گردن‌بند «الله» از کیفش درمی‌آورد، به گردن پسرش می‌آویزد و اورا می‌بوسد وزیرلب دعا می‌کند.

منصور چهار برادر ویک خواهر دارد که همه پی کاروزندگی خودشان هستند وتنها سر منصور این وسط بی کلاه مانده است وبهمین جهت درکنار مادرش زندگی آرام وساکتی دارد.

بزرگر تمام هدفش کسب مدال‌طلای المپیک مونترال است. وقتی دراین زمینه حرف می‌زند می‌گوید باتمام قوا برای رسیدن به‌این هدف کوشش می کنم، ولی ازپیش نمی‌شود دراین باره با اطمینان حرف بزنم، چون‌مسابقات جهانی امسال در «مینسک» وماجرای ناراحتی عضله پا که مرا ازمدال طلا محروم کرد، هیچوقت ازنظرم دورنمی‌شود.

ستاره‌ای که زودغروب کرد

اکبر یدالهی، صاحب مدال طلای ۶۲ کیلوئی کشتی فرنگی بازیهای آسیائی تهران، مرد صاحب نام کشتی و کارگروالا و ناکام‌ما، راهی دیارسکوت وخاموشی شد.

اکبر، دراین سفربازگشتنی همسر دلبندش را نیز بهمراه دارد و این، برای مادر فرتوت و داغدیده‌اش سخت جانکاه وبرای آتنای ۵ ساله وشهرام سه ساله‌اش دنیائی مصیبت وتلخکامی است.

یدالهی هنوز ۲۸ سالش تمام نشده بود که دست تقدیر، سرنوشت، قضاوقدر، ویا هرچه که اسمش را می‌گذارید پرونده زندگی‌اش رابست و سرنوشت چنین بود که کارگر قهرمان ما، با همسرش به آغوش مرگ فرو خسبند. حادثه، صبح شنبه بیستم دیماه، درحمام منزل قهرمان روی داد. زن وشوهر جوان هر دو قربانی گاز بخاری شدند. اکبر و همسرش، اول‌بچه‌هارا حمام کردند وبیرون فرستادند و دیگر از آنان خبری نشد. تنهائی و گریه بچه‌ها، همسایه‌هارا کنجکاو کرد وسرانجام برادر همسر اکبر وارد حمام شد وحادثه مرگبار رخ نمود.

سرویس ورزشی مجله رستاخیز کارگران با اندوهی فراوان غروب ابدی این ستاره درخشان کشتی ایران و همسر جوانش را به مادر پیر و داغدیده‌اش که هنوز ازغم مرگ شوهرهائی نیافته به داغ پسر و عروسش نشسته است، به عموم بازماندگان قهرمان و همسرش، کشتی‌گیران، فدراسیون کشتی و جامعه ورزش ایران صمیمانه تسلیت می‌گوید.

مصالح پیش ساخته

بقیه از صفحه ۱۸

کارگران فصلی (همان جمعیت اضافی که به شهرها می‌آیند و کارهای فصلی و غیرمشخصی دارند) کار دشوارتر است ، چرا که این عده بسختی ممکن است بتوانند اتاقی اجاره کنند و هزینه زیادی بعنوان اجاره‌بها بپردازند.

درمورد این گروه نیز مانند سایرگروهها نقش دولت اهمیت بسزائی دارد و خوشبختانه دراین مورد نیز اقدامات مؤثری بعمل آمده است.

*** — « راههای پیشنهادی شما در امر ایجاد مسکن برای کارگران چگونه است ؟ آیا این طریقه ها میتوانند با رشد وگسترش سریع مرحله صنعتی‌شدن همگام و هماهنگ باشند ؟ »**

دکتر اعتصام: — « به گمان من برای‌اینکه ازلحاظ کمی و کیفی به هدف مطلوب وثمربخشی در این زمینه دست یابیم، دراین کار به‌دو برنامه نیازداریم :

۱— برنامه‌طویل المدت

۲— برنامه کوتاه‌مدت وضربتی

هدف برنامه طویل المدت باید دروهله‌اول ایجاد قطبهای صنعتی جاذب درشهرها باشد و بتواندازتعداد جمعیت متمرکز (مانند جمعیت شهر تهران) بکاهد وديگراینکه از طریق ایجاد مجتمع های کشت وصنعت وضع روستاها را تثبیت کند تاروند شهرنشینی کشور ما بحد چشم‌گیری تقلیل یابد. در این مورد باید بگوییم رشد کلی جمعیت مادر کشور بسیار زیاداست‌تابحدی که در حال حاضر به ۳ درصد در سطح کل کشور رسیده‌است. در حالیکه بسیاری‌از کشورهای صنعتی اروپا به کمتر از یک درصد رسیده‌اند (مانند اتریش که رشد نیم‌درصد وانگلستان که‌رشد حدود ۰/۷ درصددارد) علاوه براین رشد جمعیت شهری ما رشد غیرقابل تصوری‌است، چرا که درمقابل ۳درصد رشد جمعیت در سطح کل کشور تنها ۲درصد رشدروستائی است وبطور متوسط رشد جمعیت شهرها ۵ درصداست که‌این‌یک رشد اغراق‌آمیز وشگفت‌انگیز است. باید توجه‌داشت که‌این تنها رشد متوسط در سطح کل کشور است، درصورتیکه در بعضی از شهرهای کشور مارشد جمعیت به ۶ یا ۷ درصد میرسد که رقم غیرقابل باوری است، باتوجه به‌این مسأله، برنامه طویل المدت

بقیه درصفحه ۹۸

ملکی، در بیمارستان بستری شد

داود ملکی قهرمان نامدار وزنه برداری ایران عصر شنبه گذشته درحال تمرین دچار حادثه شد وبلافاصله دربیمارستان‌بستری‌گردید. ملکی که کارگر شرکت دخانیات است. ۲۲سال دارد واز امیدهای وزنه برداری‌ایران بحساب می‌آید. خبرنگارسرویس ورزشی مجله که پس از اطلاع ازبستری شدن ملکی در بیمارستان آپادانا ازاو عیادت کرد از قول‌او می‌نویسد : وقتی میخواستم وزنه ۱۳۰ کیلوئی را دوضرب بزنم ناگهان پشتم تیر کشید ، بطوریکه نتوانستم زیر وزنه بمانم شدت درد باندازه‌ای بود که فردایش دربیمارستان بستری شدم.

ملکی که خود را برای شرکت دربازیهای المپیک مونترال آماده می کند در۱۹۷۳ در حرکت یک ضرب با قهرمان اروپا مساوی کرد (۱۰۵ کیلو) ملکی امسال درمسابقات‌جام شمشیر آبی دربروزن مدال طلا گرفت. داود هم اکنون رکورددار یک ضرب خروس وزن (۱۱۰ کیلو) یک‌ضرب پروزن (۱۱۳ کیلو)و مجموع پروزن(۲۵۲/۵ کیلو)می‌باشد.

برای این کارگر قهرمان بهبود وسلامت کامل هرچه زودتر آرزو می کنیم وامیدواریم ازبازیهای المپیک مونترال نیز با دستهای پر برگردد.

ورزش کارگر

والیبال جام پاسارگاد، فوتبال جام تخت جمشید؟!

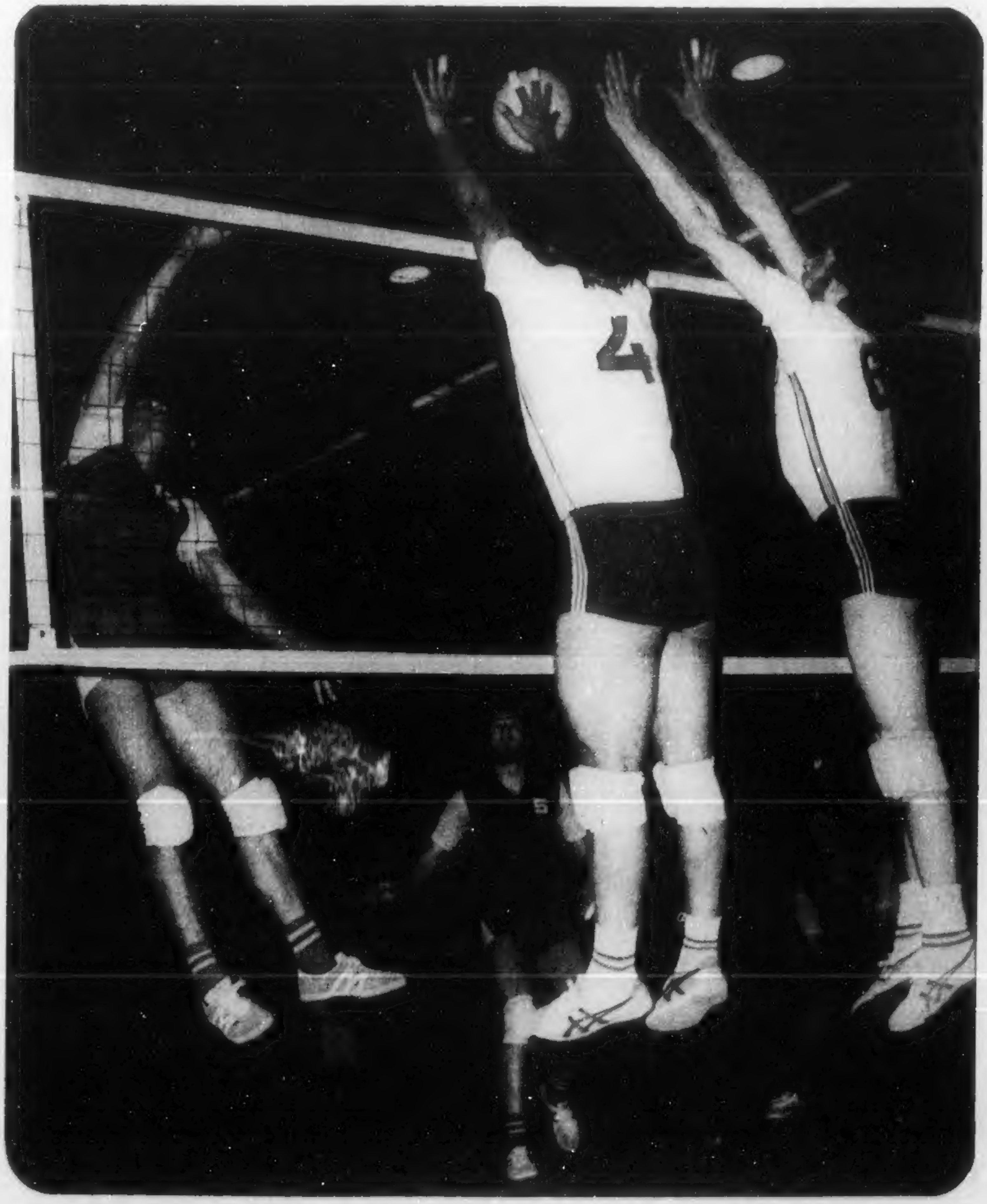

مسابقات والیبال جام پاسارگاد به این ورزش جان تازه‌ای داده‌است. شوروهیجان جرقه مانندی که دروالیبال بوجود آمد گروه تازه‌ای از هواداران ودوستداران این‌ورزش زیبا ودنیا پسند را به سالن‌های مسابقه‌ها کشانید. جام پاسارگاد می‌تواند، درحد ومرزخود، یک جام تخت جمشید درفوتبال باشد و بخصوص به ورزش نیمه‌جان شهرستانهاتحرک و جنب وجوش تازه‌ای به‌بخشد. عکس صحنه‌ای ازمسابقه باشگاه رضائیه ودخانیات تهران را درچهارچوب مسابقه‌های جام پاسارگاد نشان می‌دهد. جایجی لبکشی کند. منصوری (شماره۶) و کارگر پیشه (شماره۴) دفاع می کنند. درزمین دخانیات عزیزپرتوی وپ‌گروکارگرپیشه (شماره۴) دفاع می کنند. در زمین دخانیات عزیز پرتوی وپاکرودیده می‌شوند.

مصالح پیش ساخته...

بقیه از صفحه ۹۷

بایداین هدف را دنبال کند که باتثبیت وضع روستا ها وعدم تمرکز جمعیت درشهرهای بزرگ یک روند آهسته‌تر وملایم‌تری به رشد جمعیت ببخشند وبعبارت ساده‌تر بایدآهنگ مهاجرت به شهرها را کندتر کرد تادر نتیجه رشدجمعیت شهری کندتر شود. در حال‌حاضر که ما براثر مهاجرت جمعیت به‌شهرها بامشکلاتی مواجه شده‌ایم لزوم یک برنامه کوتاه مدت وضربتی بیش ازپیش محسوس است.

در موردبرنامه کوتامدت به نظر من باید از تکنیک‌ها وتکنولوژیهای مدرن حداکثر استفاده بعمل آید. یکی از این تکنولوژیها مصالح پیش‌ساخته ساختمانی است که‌ما میتوانیم علاوه براستفاده از مصالح سنتی از آنها بهره ببریم.

استفاده از مصالح پیش‌ساخته چندین سوددربردارد: اول اینکه برای ساختن‌این مصالح به کارخانه های متعددی نیازداریم وبدیهی‌است که‌ایجاد این کارخانه‌ها خود بخود ایجاد کارمیکند ودر واقع کارخانه‌ها محل ایجاد کارهستند.

دوم مسأله سرعت نصب مصالح پیش‌ساخته است، چنانکه شما در ظرف چند ساعت بایک‌روز میتوانید بااین مصالح خانه‌ای احداث کنید، درحالیکه باسیستمهای سنتی این کار به زمان زیادی احتیاج‌دارد.

در حال حاضر چون درکشورما کارخانه سازنده مصالح پیش‌ساخته بحدکافی وجود ندارد، ناگزیر بایدمقدار زیادی از این‌مصالح رااز کشورهای خارجی تهیه کنیم ودرهرصورت استفاده از این مصالح بسیار ثمربخش ومفید است‌واز طرفی دیگر دراین مورد کارگران ساده‌میتوانند بایک تعلیمات کوتاه وساده، به نصب خانه ها وواحدهای مسکونی همت گمارند. البته مساله استفاده ازمصالح پیش-ساخته که در دنیا بعنوان یکی‌از راه‌حلهای اساسی‌مسکن کارگران شناخته شده، هنوز در ایران متداول نشده‌است.

ماباکمبود مصالح ساختمانی مواجهیم و برای ایجاد کارخانه های تولید اجر وافزایش تعداد کارخانه های سیمان‌اقدامات اساسی بعمل آمده است.

در حال حاضر باتوجه به کمبود مصالح ساختمانی ونبود نیروی کاری که بتواندور اسرع وقت‌واحدهای مسکونی را ایجاد کند،سیستمهای سنتی نمی‌توانند جوابگوی این نیازباشند وماناچاریم ازمصالح پیش‌ساخته استفاده کنیم وباتوجه به‌شرائط اقلیمی وآب‌و هوای کشور متخصصان ایرانی میتوانند مطالعات‌لازم‌را درمورد «پیش‌ساختگی» در ایران انجام دهند. دراین‌مورد لزومی‌ندارد که عیناازسیستم های غربی تقلید کنیم، میتوانیم رئوس کلی این تکنولوژی را باشرائط اقلیمی کشور خود تلفیق کنیم وترتیبی بدهیم که این‌واحدهای مسکونی نسبت به‌محیط‌زیست چه‌درشهرها وچه‌درروستاهاشکل نامأنوسی نداشته باشند.»

* ازابرازنظراتتان متشکریم.

سکته قلبی

بزرگترین عامل سکته قلبی
چربی خون میباشد !
متخصصین آلمانی پس از
سالها بررسی از ذرت طلائی
روغنی درست نموده اندکه
درچربی خون هیچ اثری
نمیگذارد وامروزه دربزرگترین
کشورهای جهان از این
روغن استفاده میشود !
روغن ذرت طلائی مایزول
صد درصد خالص محصول
آلمان برای انواع سالاد
وغذاهای سرخ کردنی وپختنی

روغن ذرت طلائی مایزول

مرکز پخش: تهران سرای چیت ساز طبقه چهارم مرعشی
شماره ۶ و ۲۶ تلفن ۵۳۸۵۵۱ و ۵۳۰۴۴۲